



عجل الله فرجه الشرف

حضرت مہدی کا آئینہ سائبریا

سید حسن زمانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حضرت مهدی، آینه پیامبران

سید حسن زمانی

سرشناسه	: زمانی، سیدحسین، ۱۳۴۹ -
عنوان و نام پدیدآور	: حضرت مهدی، آینه پیامبران / سیدحسین زمانی.
مشخصات نشر	: قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	: ۲۲۴ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۲۰-۹۰-۳ - ۱۱۰۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه: ص. [۲۲۱] - ۲۲۴، همچنین به صورت زیرنویس.
موضوع	: محمدین حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق -
موضوع	: پیامبران
موضوع	: <i>Prophets</i>
موضوع	: مهدویت
موضوع	: <i>Mahdism</i>
رده بندی کنگره	: <i>BP</i> ۲۲۴/۴/۹ج ۶ ۱۳۹۶
رده بندی دیویی	: ۴۶۲/۲۹۷
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۷۶۱۱۳۵

حضرت مهدی، آینه پیامبران



بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود
انتشارات

- مؤلف: سید حسن زمانی
- طراح جلد و صفحه آرا: مسعود سلیمانی
- ناشر: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)
- شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۲۰-۹۰-۳
- نوبت چاپ: اول / تابستان ۱۳۹۶
- شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
- قیمت: ۱۱۰۰۰ تومان

تمامی حقوق © محفوظ است.

- قم: خیابان شهدا / کوچه آمار (۲۲) / بن بست شهید علیان / پ: ۲۶ / تلفن: ۱ / ۳۷۸۴۱۱۳۰-۰۲۵ / شماره: ۳۷۷۴۲۷۳-۰۲۵
- تهران: خیابان انقلاب / خیابان قدس / خیابان ایتالیا / پ: ۹۸ / تلفن: ۸۹۹۸۶۰۰-۰۲۱ / شماره: ۸۹۷۷۴۳۸۱-۰۲۱

- www.mahdaviat.ir
- info@mahdaviat.ir
- Entesharathonyad@chmail.ir

فهرست مطالب

مقدمه ۹

بخش اول: کلیات

فصل اول. حضرت مهدی فرستاده پروردگار	۱۲
چرا انتخاب پروردگار؟	۱۴
پیمانی از پروردگار	۱۵
فصل دوم. حضرت مهدی دارای اوصاف پیامبران	۱۹
الف) حضرت مهدی دارای اوصاف پیامبر اکرم ﷺ	۱۹
ب) اوصاف پیامبران در وجود حضرت مهدی ﷺ	۲۳
دارای کمال حضرت موسی ﷺ	۲۸
دارای شکوه حضرت عیسی ﷺ	۲۸
دارای صبر حضرت ایوب ﷺ	۳۰
فصل سوم. حضرت مهدی وارث پیامبران	۳۲
الف) وارث پیامبر گرامی اسلام ﷺ	۳۳
ب) وارث پیامبران علیهم السلام	۴۱

بخش دوم: سیره پیامبران در وجود حضرت مهدی ﷺ

مقدمه	۴۸
فصل اول. خفای میلاد	۴۹
الف) خفای میلاد حضرت ابراهیم ﷺ	۴۹
ب) خفای میلاد حضرت موسی ﷺ	۵۰
ج) مخفی بودن میلاد حضرت مهدی ﷺ	۵۲
بشارت مخفیانه میلاد	۵۵
فصل دوم. غیبت و پنهان زیستی	۵۷
الف) نهان زیستی و کناره گیری حضرت ابراهیم ﷺ	۵۸

[۶ * حضرت مهدی ، آینه پیامبران *]

۵۹.....	ب) پنهان زیستی حضرت یوسف <small>علیه السلام</small>
۶۱.....	ج) پنهان زیستی حضرت موسی <small>علیه السلام</small>
۶۲.....	د) غیبت حضرت عیسی <small>علیه السلام</small>
۶۳.....	ه) غیبت حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>
۶۶.....	فصل سوم. چرایی غیبت و پنهان زیستی
۶۶.....	الف) ترس و فرار حضرت موسی <small>علیه السلام</small>
۶۸.....	ب) مخفی شدن پیامبر گرامی اسلام در غار ثور
۷۲.....	ج) چرایی پنهان زیستی حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>
۷۴.....	فصل چهارم. سیاحت و ساکن نشدن در یک مکان
۷۴.....	الف) سیاحت حضرت عیسی <small>علیه السلام</small>
۷۵.....	ب) سیاحت حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>
۷۷.....	فصل پنجم. طول عمر
۷۸.....	الف) طول عمر حضرت آدم <small>علیه السلام</small>
۷۹.....	ب) طول عمر حضرت نوح <small>علیه السلام</small>
۸۱.....	ج) طول عمر حضرت خضر <small>علیه السلام</small>
۸۳.....	د) طول عمر حضرت عیسی <small>علیه السلام</small>
۸۶.....	ه) طول عمر حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>
۸۸.....	فصل ششم. هدایت و مدیریت پنهانی
۸۸.....	الف) هدایت پنهانی حضرت ابراهیم <small>علیه السلام</small>
۸۹.....	ب) هدایت پنهانی حضرت خضر <small>علیه السلام</small>
۹۰.....	ج) هدایت پنهان حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>
۹۰.....	امام غایب چون خورشید پشت ابر
۹۴.....	فصل هفتم. گشایش بعد از سختی
۹۵.....	الف) گشایش حضرت نوح <small>علیه السلام</small>
۹۶.....	ب) گشایش حضرت ایوب <small>علیه السلام</small>
۹۷.....	ج) گشایش حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>
۹۹.....	فصل هشتم. ناگهانی بودن گشایش و ظهور
۹۹.....	الف) ناگهانی بودن گشایش حضرت موسی <small>علیه السلام</small>
۱۰۱.....	ب) ناگهانی بودن ظهور حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۰۳.....	فصل نهم. استفاده از قدرت اعجازی
۱۰۳.....	الف) قدرت‌های اعجازی پیامبر گرامی اسلام

[فهرست مطالب * ۷]

۱۱۰.....	ب) قدرت‌های اعجازی حضرت موسی <small>علیه السلام</small>
۱۱۴.....	ج) قدرت‌های اعجازی حضرت سلیمان <small>علیه السلام</small>
۱۱۹.....	د) قدرت‌های اعجازی حضرت مهدی <small>عجل الله تعالی فرجه</small>
۱۳۰.....	فصل دهم. برقراری حکومت صالحان
۱۳۰.....	الف) حاکمیت صالحان در زمان حضرت نوح <small>علیه السلام</small>
۱۳۱.....	ب) حاکمیت صالحان در زمان حضرت موسی <small>علیه السلام</small>
۱۳۳.....	ج) حاکمیت صالحان در عصر حضرت داود و سلیمان <small>علیهما السلام</small>
۱۳۳.....	د) حاکمیت صالحان در صدر اسلام
۱۳۴.....	ه) حاکمیت صالحان در عصر دولت کریمه
۱۴۰.....	فصل یازدهم. گسترش توحید و خدا پرستی در سطح گیتی
۱۴۰.....	الف) گسترش توحید توسط پیامبران خدا <small>علیهم السلام</small>
۱۴۱.....	ب) برپایی اسلام توسط پیامبر گرامی اسلام <small>صلی الله علیه و آله</small>
۱۴۲.....	ج) برپایی دوباره اسلام توسط حضرت مهدی <small>عجل الله تعالی فرجه</small>
۱۴۸.....	فصل دوازدهم. برقراری عدالت در زمین
۱۴۹.....	الف) تلاش حضرت شعیب <small>علیه السلام</small> برای برقراری عدالت
۱۵۰.....	ب) عدالت محمدی
۱۵۲.....	ج) عدالت نماد مهدویت
۱۵۴.....	فصل سیزدهم. داوری و قضاوت بدون بینه
۱۵۴.....	الف) قضاوت و داوری پیامبر گرامی اسلام
۱۵۶.....	ب) قضاوت و داوری حضرت داوود و سلیمان <small>علیهما السلام</small>
۱۵۸.....	ج) قضاوت و داوری حضرت مهدی <small>عجل الله تعالی فرجه</small>
۱۶۱.....	فصل چهاردهم. گسترش امنیت و آرامش
۱۶۲.....	الف) امنیت حضرت نوح <small>علیه السلام</small> و پیروان
۱۶۳.....	ب) امنیت حضرت هود <small>علیه السلام</small> و پیروان
۱۶۴.....	ج) امنیت حضرت ابراهیم <small>علیه السلام</small>
۱۶۸.....	د) امنیت در عصر ظهور
۱۷۱.....	فصل پانزدهم. آبادانی زمین و افزایش برکت‌های الهی
۱۷۳.....	الف) برکت‌های آسمان و زمین در عصر پیامبران
۱۷۴.....	ب) برکت‌های آسمان و زمین در عصر ظهور
۱۷۶.....	فصل شانزدهم. رجعت و بازگشت مردگان
۱۷۶.....	الف) زنده شدن پیامبری بعد از صد سال

[۸ حضرت مهدی ، آینه پیامبران]

- ۱۷۷..... (ب) رجعت زمان حضرت موسی علیه السلام
- ۱۸۲..... (ج) زنده شدن مردگان توسط حضرت عیسی علیه السلام
- ۱۸۳..... (د) رجعت هزاران نفر توسط حزقیل پیامبر
- ۱۸۵..... (ه) رجعت در عصر ظهور

بخش سوم: ویژگی‌های مشترک پیروان

- ۱۹۰..... فصل اول. سختی و آزار پیروان
- ۱۹۱..... (الف) سختی و آزار پیروان حضرت موسی علیه السلام
- ۱۹۳..... (ب) سختی و آزار پیروان حضرت مهدی علیه السلام
- ۱۹۵..... فصل دوم. اختلاف مردم درباره او
- ۱۹۶..... (الف) اختلاف مردم درباره حضرت صالح علیه السلام
- ۱۹۸..... (ب) اختلاف مردم درباره حضرت عیسی علیه السلام
- ۲۰۱..... (ج) اختلاف‌های مردم درباره حضرت مهدی علیه السلام
- ۲۰۳..... فصل سوم. غربال و جدایی مؤمنان
- ۲۰۵..... (الف) جدایی کامل پیروان حق در زمان حضرت نوح علیه السلام
- ۲۰۹..... (ب) غربال و جدایی پیروان حق در دوره حضرت مهدی علیه السلام
- ۲۱۳..... فصل چهارم. نقش مردم و پیروان در گشایش
- ۲۱۳..... (الف) مردم زمان حضرت ادریس علیه السلام
- ۲۱۵..... (ب) قوم حضرت یونس علیه السلام
- ۲۱۶..... (ج) مردم و پیروان حضرت مهدی علیه السلام
- ۲۱۸..... فصل پنجم. یاری حجت‌های پروردگار
- ۲۲۰..... خاتمه
- ۲۲۱..... کتابنامه

مقدمه

سپاس و ستایش مخصوص خداوندی است که ستایش گران از ثنایش ناتوانند و شمارش گران نتوانند نعمت‌هایش را شمارش کنند و تلاش گران نتوانند حقش را بپردازند. و درود و سلام او بر پیامبران و برگزیدگانش به خصوص گل سر سبد هستی خاتم پیامبران محمد مصطفی و اهل بیت پاک و معصوم او به ویژه خاتم الأوصیاء؛ کسی که قرار است بیاید و کار ناتمام پیامبران را در برقراری توحید و عدالت در گستره گیتی به سرانجام برساند.

گاهی سؤال می‌شود مگر می‌شود میلاد و زندگی پیشوا و حجتی مخفیانه باشد؟ اگر این گونه است، پس چگونه به هدایت مردم می‌پردازد؟ و چگونه می‌شود انسانی عمری چندین برابر عمر انسان‌های عادی را داشته باشد؟ آیا حضرت مهدی عج دین جدیدی خواهد آورد؟ آیا سیره و روش او خلاف سایر پیامبران و برگزیدگان پروردگار، به خصوص پیامبر گرامی اسلام است؟ و ...

در این نوشتار بر آنیم تا نشان دهیم امام عصر عج انجام دهنده خواست پیامبران در برقراری خدا پرستی و عدالت در سطح جهان است و در مسیر حجت‌های پروردگار گام برمی‌دارد و اگر خاتم پیامبران و کامل کننده دین در گیتی، یعنی پیامبر گرامی اسلام ص دین اسلام را با محوریت قرآن کریم برای ما به ارمغان آورد، جاری کننده و پیاده کننده قرآن کریم و سنت آن وجود عزیز در گستره جهان، خاتم الاوصیاء صاحب الزمان عج خواهد بود. به صورتی که ندای توحید و شهادت به رسالت از گوشه گوشه گیتی شنیده خواهد شد. به عبارت روشن تر اگر پیامبر اکرم ص برای پذیرش اسلام توسط مردم تمام تلاش خود را به کار بست و در گستره ای از زمین مردم مسلمان شدند، حضرت مهدی عج تمام کوشش خود را برای پیاده نمودن قانون‌های اسلام در گستره جهانی به کار می‌بندد و حق مداری و عدالت اسلامی را به همه جا خواهد برد. در قسمتی از روایتی که از عمار یاسر از رسول گرامی اسلام ص نقل شده است، درباره روش و

[۱۰ * حضرت مهدی، آینه پیامبران *]

سیره حضرت مهدی علیه السلام می خوانیم:

وقتی آخر الزمان فرا رسد او خارج می شود و دنیا را سرشار از عدل و داد می کند و برای پیاده کردن قرآن کریم نبرد می کند؛ همان گونه که من برای نازل شدن آن (و پذیرش آن) جنگ نمودم و او هم نام من و شبیه ترین مردم به من است.^۱

این نوع نگرش به زندگی و سیره حضرت مهدی علیه السلام برای آن است که انسان ها وقتی ببینند روش آن امام عزیز همان روش جدّ خویش و سایر برگزیدگان خدا است، پذیرش او و پذیرفتن برنامه هایش برایشان آسان می شود، زیرا می بینند این امور در گذشته رخ داده است و بدعتی در دین نمی باشد. به همین جهت مقابل او و برنامه هایش موضع گیری نمی کنند. همان گونه که شیخ صدوق وقتی دید پذیرش غیبت امام زمان علیه السلام برای مردم دشوار است به دستور امام عصر علیه السلام - در عالم رؤیا - کتابی به نام «کمال الدین و تمام النعمه» نگاشت و در آن غیبت و پنهان زیستی پیامبران و برگزیدگان پروردگار را آورد تا پذیرش امری که در سابق رخ داده است، برای مردم درباره امام مهدی علیه السلام آسان شود.^۲ این سخن درباره پیروان حق نیز صادق است؛ برای همین بخش آخر نوشتار به ویژگی های مشترک پیروان برگزیدگان خدا اختصاص یافته است.

این کتاب در سه بخش: یک، کلیات؛ دو، سیره مشترک پیامبران علیهم السلام و حضرت مهدی علیه السلام و سه، ویژگی های مشترک پیروان آنان تدوین شده است.

امید است که این تحفه ناچیز بتواند شباهت آخرین حجت پروردگار به سایر برگزیدگان و پیامبران را در سیره و زندگی بهتر بشناساند و مقبول درگاه حق و آخرین وصی پیامبر خاتم علیهم السلام قرار گیرد.

۱. «فَإِذَا كَانَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ يُخْرِجُ فِيمَا لُ الدُّنْيَا قِسْطًا وَعَدْلًا وَيُقَاتِلُ عَلَى التَّوْبِيلِ كَمَا قَاتَلَتْ عَلَى التَّنْزِيلِ وَهُوَ سَمِيٌّ وَ أَشْبَهُ النَّاسِ بِي» (كفایة الأثر، ص ۱۲۰؛ بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۳۲۶، باب ۴۱، ح ۱۸۳).

۲. ر.ک: کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳.

بېخىش اوّل:

كلىپات

فصل اول. حضرت مهدی فرستاده پروردگار

پروردگار مهربان انسان‌هایی را از میان آدمیان برای رساندن پیام‌های خود و هدایت بشر به سوی خدا پرستی و برپایی دادگری در گیتی برمی‌گزیند و این انسان‌ها را به عنوان پیامبر یا جانشین پیامبر به انسان‌ها معرفی می‌کند. آیات بسیاری از قرآن کریم انتخاب و برگزیده شدن پیامبرانی چون حضرت نوح^۱، ابراهیم^۲، موسی^۳ و عیسی^۴ و پیامبر گرامی اسلام^۵ و دیگر پیامبران را بیان می‌کنند. بنابر بیان قرآن مجید، حضرت ابراهیم^۶ بعد از آزمون‌های سنگین به مقام امامت و پیشوایی مردم از طرف پروردگار رسید.^۶ مهمترین شباهت حضرت مهدی^۷ به

۱. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ؛ به یقین نوح را به سوی قومش فرستادیم»؛ (الأعراف (۷)، آیه ۵۹).

۲. «وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا؛ و به یقین او (ابراهیم) را در دنیا برگزیدیم»؛ (بقره (۲)، آیه ۱۳۰). «اجْتَبَيْنَاهُ؛ و خدا او (ابراهیم) را برگزید»؛ (نحل (۱۶)، آیه ۱۲۱).

۳. «فَوَهَّبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ؛ و پروردگارم به من حکم (نبوت) بخشید، و مرا از فرستادگان (خود) قرار داد.»؛ (الشعراء (۲۶)، آیه ۲۱).

۴. «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ ءَاتَنِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا؛ (عیسی) گفت: به راستی که من بنده خدایم به من کتاب عطا کرده و مرا پیامبر قرار داده است»؛ (مریم (۱۹)، آیه ۳۰).

۵. «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ؛ محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست و لیکن فرستاده خدا و پایان بخش پیامبران است»؛ (الأحزاب (۳۳)، آیه ۴۰).

۶. «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا؛ و هنگامی که ابراهیم را پروردگارش با کلماتی آزمایش کرد، و (او به خوبی کار) آزمایش‌ها را تمام کرد، (خدا به او) فرمود: در واقع من تو را امام (و پیشوای) مردم قرار دادم»؛ (بقره (۲)، آیه ۱۲۴).

[بخش اول: کلیات ❁ ۱۳]

پیامبران و اوصیای آنان برگزیده شدن از طرف خداوند است. و می‌توان گفت: حضرت مهدی علیه السلام به عنوان خاتم الاوصیاء و آخرین برگزیده پروردگار کسی است که برای هدایت انسان‌ها و برقراری عدالت در گستره گیتی برگزیده شده است. در قرآن کریم می‌خوانیم:

« به یقین، خداوند، آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر مردم جهان برتری داده است، فرزندانی که برخی از آنان از برخی دیگرند، و خداوند شنوای داناست. »^۱

حضرت مهدی علیه السلام در زمان ظهور به وصایت و برگزیده شدن خود از طرف خداوند چون سایر برگزیدگان پروردگار اشاره خواهد کرد و آیه مطرح شده را تلاوت می‌کند.

جابر بن یزید گوید: امام محمد باقر علیه السلام فرمود:

حضرت مهدی علیه السلام در آغاز قیام در مکه معظمه خواهد بود و در حالی که به کعبه پناه آورده و در کنار آن ایستاده است، می‌فرماید: ای مردم! ما از خداوند و کسی از مردم که دعوت ما را پاسخ مثبت گوید، یاری می‌طلبیم. همانا ما خاندان پیامبر شما محمد صلی الله علیه و آله و سلم هستیم و ما شایسته‌ترین مردم به خداوند و محمد صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشیم. پس هر کس درباره آدم علیه السلام با من سخن گوید، بداند که من سزاوارترین مردم به آدم علیه السلام هستم و هر کس با من درباره نوح علیه السلام گفتگو کند، بداند که من شایسته‌ترین مردم به نوح علیه السلام هستم و هر کس با من درباره ابراهیم علیه السلام بحث کند، بداند که من شایسته‌ترین مردم به ابراهیم علیه السلام هستم و هر کس درباره محمد صلی الله علیه و آله و سلم با من احتجاج کند، بداند که من سزاوارترین مردم به محمد صلی الله علیه و آله و سلم هستم، و هر کس درباره پیامبران با من سخن گوید، بداند که من سزاوارترین مردم به پیامبران هستم. مگر خدای عزیز در کتاب خود نمی‌فرماید: « به یقین، خداوند، آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر مردم جهان برتری داده است، فرزندانی که برخی از آنان از برخی دیگرند، و خداوند شنوای داناست » من بقیه ای از آدم و ذخیره‌ای از نوح و برگزیده‌ای از ابراهیم و انتخاب شده ای از محمد - که درود خداوند بر تمامی آنان باد - هستم.^۲

۱. «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»؛ (آل عمران (۳)، آیه ۳۳ و ۳۴).

۲. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا نَسْتَشِيرُ اللَّهَ وَ مَنْ أَجَابَنَا مِنَ النَّاسِ فَإِنَّا أَهْلُ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله و سلم وَ نَحْنُ أَوْلَى النَّاسِ بِاللَّهِ وَ بِمُحَمَّدٍ

[۱۴ * حضرت مهدی. آینه پیامبران *]

ایشان در ادامه می‌فرماید:

آگاه باشید؛ هر کس با من درباره کتاب خدا سخن گوید، من شایسته‌ترین مردم به کتاب خداوند هستم و هر کس با من درباره سنت رسول خدا ﷺ گفتگو کند، پس همانا من سزاوارترین مردم به سنت رسول خدا می‌باشم. پس خدا را گواه می‌گیرم هر کس از شما سخن مرا امروز شنید به آنانی که نیستند، به عنوان شاهد برساند ...^۱

چرا انتخاب پروردگار؟

ممکن است سؤال شود چرا خود انسان‌ها امام و پیشوای خود را بر نمی‌گزینند و این‌گزینش چرا از ناحیه خداوند باشد؟ در پاسخ می‌توان گفت: آن‌خدایی که ما را آفریده است و به آشکار و درون ما آگاهی کامل دارد، شایسته است فرستاده اش و امام بر مردم را خود برگزیند تا انسان‌ها به درستی در مسیر هدایت و بندگی پروردگار قرار گیرند. در قرآن کریم نسبت به گزینش خداوند می‌خوانیم:

« و پروردگار تو آنچه را بخواهد می‌آفریند و برمی‌گزیند و آنان اختیاری ندارند. »^۲

اما بنابر نقل؛ این پرسش را سعد بن عبدالله اشعری از امام زمان عجله نموده است. سعد گوید: از امام پرسیدم: مولای من! چرا مردم از انتخاب امام برای خودشان بازداشته شده‌اند؟ امام فرمود: انسان صالح یا فاسد؟ گفتم: صالح. فرمود: با توجه به اینکه کسی نمی‌داند در درون دیگری از درستی یا پلیدی چه می‌گذرد آیا ممکن است انتخاب مردم انسان فاسدی باشد؟ گفتم: بله. فرمود: دلیلش همین است. سپس فرمود: دلیلی برایت می‌آورم که عقل تو در برابر آن

فَمَنْ حَاجَبِي فِي آدَمَ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِآدَمَ وَمَنْ حَاجَبِي فِي نُوحٍ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِنُوحٍ وَمَنْ حَاجَبِي فِي إِبْرَاهِيمَ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ وَمَنْ حَاجَبِي فِي مُحَمَّدٍ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِمُحَمَّدٍ وَمَنْ حَاجَبِي فِي النَّبِيِّينَ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِالنَّبِيِّينَ أَلَيْسَ اللَّهُ يَقُولُ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ « إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ » فَأَنَا بَقِيَّةٌ مِنْ آدَمَ وَذَخِيرَةٌ مِنْ نُوحٍ وَ مُصْطَفَى مِنْ إِبْرَاهِيمَ وَ صَفْوَةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ عجله : « (الغيبة للنعماني، ص ۲۷۹، باب ۱۴، ح ۶۷). روایت با سندهای مختلف نقل شده و از جهت سند معتبر است.

۱. همان.

۲. « وَ رَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ » (القصص (۲۸)، آیه ۶۸).

[* بخش اول: کلیات * ۱۵]

کاملاً تسلیم شود. به من بگو: از فرستادگانی که خدای عزیز آنان را برگزید و بر آنان کتاب نازل کرد و با وحی و عصمت تأییدشان نمود مانند حضرت موسی و عیسی - زیرا بزرگان امت‌ها و هدایت یافته تر برای انتخاب بودند - آیا می‌شود با زیادی عقل و برتری دانش، انتخابشان انسان منافق باشد در حالی که گمان می‌کردند فرد مؤمنی است؟ گفتم: نه. فرمود: این موسی کلیم الله است که با فزونی خرد و برتری دانش و نازل شدن وحی بر او، از بزرگان قوم خود هفتاد نفر را برای وعده گاه پروردگارش برگزید؛ کسانی که تردیدی در ایمان و اخلاصشان نداشت، ولی گزینش او منافقان بودند. خدای بلند مرتبه فرمود: «و موسی از میان قومش، هفتاد مرد را برای میعادگاه ما برگزید.»^۱ و «و وقتی گفتید: ای موسی! هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد، تا اینکه خدا را آشکارا ببینیم پس صاعقه شما را (فرو) گرفت.»^۲ و «پس به خاطر ستمشان، صاعقه آنان را فرو گرفت.»^۳ وقتی می‌بینیم انتخاب برگزیده خداوند برای پیامبری بر انسان فاسد نه صالح قرار گرفت در حالی که گمان می‌کرد آنان درستکارند نه ستمکار، می‌فهمیم انتخابی نیست مگر برای کسی که می‌داند آنچه سینه‌ها و درون انسان‌ها پنهان می‌کنند و آنچه در نهان به آن می‌پردازند و بنابر قرار گرفتن گزینش پیامبران بر انسان‌های فاسد، انتخاب مهاجران و انصار ارزشی ندارد گرچه انسان‌های شایسته را در نظر داشتند.^۴

پیمانی از پروردگار

پیامبران خدا همان طور که انتخابشان از طرف پروردگار بود، سخنان و رفتارشان نیز طبق فرمان خداوند صورت می‌گرفت.

در قرآن کریم درباره پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌خوانیم:

۱. «وَ اخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا»؛ (الأعراف (۷)، آیه ۱۵۵).
۲. «وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ»؛ (بقره (۲)، آیه ۵۵).
۳. «الصَّاعِقَةُ يَطْلُمِهِمْ»؛ (النساء (۴)، آیه ۱۵۳).
۴. کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۲، ص ۴۵۴، باب ذکر من شاهد القائم عجل الله فرجه و راه (۴۳)، ح ۲۱.

﴿ ۱۶ ﴾ حضرت مهدی، آینه پیامبران ﴿﴾

«و او از روی هوس سخن نمی گوید. آن (قرآن کریم) نیست جز وحی ای که به او وحی می شود.»^۱

و یا آمده است:

«و اگر (بر فرض) برخی سخنان را به ما (به دروغ) نسبت می داد، حتماً با دست راست (قدرتمند)، او را گرفتار می ساختیم، سپس رگ قلبش را مسلماً قطع می کردیم!»^۲

مقصود از آیه های بیان شده این نیست که ممکن است پیامبر اکرم ﷺ سخنی به خداوند نسبت دهد که درست نباشد، بلکه منظور این است که به ما بفهماند که تمامی سخنان رسول رحمت؛ چه آنچه در قرآن کریم آمده یا از زبان مبارک ایشان نقل شده است و همچنین تمامی رفتار ایشان همه و همه از جانب خدای عزیز است و او از خود سخنی در نمی آورد و کاری انجام نمی دهد.

اوصیای پیامبران و اوصیای پیامبر گرامی اسلام نیز کارهایشان مطابق فرمان پروردگار عزیز است. در برخی روایت های اهل بیت علیهم السلام اشاره به عهدی از رسول خدا ﷺ شده است که همراه حضرت مهدی ﷺ می باشد.

در قسمتی از حدیثی که از جابر بن یزید از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده است، می خوانیم:

و با او (حضرت مهدی ﷺ) هنگام قیام از کنار کعبه (پیمانی از رسول خدا ﷺ) است که فرزندان از پدران ارث برده اند.^۳

این قسمت از روایت در تفسیر عیاشی این گونه آمده است: «با او عهد پیامبر

۱. «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»؛ (نجم (۵۳)، آیات ۴ و ۳).

۲. «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ * لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ * ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ»؛ (الحاقه (۶۹)، آیات ۴۴-۴۶).

۳. «وَمَعَهُ عَهْدٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَدْ تَوَارَثَتْهُ الْأَبْنَاءُ عَنِ الْأَبَاءِ»؛ (الغیبة للنعمانی، ص ۲۷۹، باب ۱۴، ح ۶۷). روایت از جهت سند معتبر است.

[بخش اول: کلیات ❁ ۱۷]

خدا ﷻ و پرچم و سلاح او است.»^۱

اما این عهد چیست که از پدران به پسران در اهل بیت ﷺ به ارث رسیده است؟ در کتاب شریف اصول کافی بابی آمده است به نام «أَنَّ الْأَئِمَّةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ لَمْ يَفْعَلُوا شَيْئاً وَ لَا يَفْعَلُونَ إِلَّا بِعَهْدٍ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَمْرٍ مِنْهُ لَا يَتَجَاوَزُونَهُ؛ به درستی که امامان ﷺ کاری نمی‌کنند و انجام نمی‌دهند مگر به پیمانی از طرف خدای عزیز و فرمانی از او که از آن گذر نمی‌کنند.» یعنی همان طور که گزینش و انتخاب فرستادگان خدا از جانب پروردگار است، کارهای آنان نیز مطابق فرمان خدای عزیز است. و حضرت مهدی ﷺ نیز چون پیامبران و اوصیای آنان کارهایش طبق فرمان خداوند است و از طرف خود کاری انجام نمی‌دهد.

برای روشن تر شدن مطلب به حدیثی از این باب از اصول کافی اشاره می‌شود.

از امام جعفر صادق ﷺ نقل شده است که فرمود:

خدای عزیز پیش از رحلت پیامبرش، نوشته ای بر او - به وسیله جبرئیل - نازل کرد و فرمود: ای محمد! این وصیت من به نجیبان از خاندان تو است. پیامبر فرمود: ای جبرئیل! نجیبان کیانند؟ پاسخ داد: علی بن ابی طالب و فرزندانش ﷺ. بر آن کتاب چند مهر از طلا بود. پیامبر ﷺ آن را به امیرمؤمنان ﷺ داد و به او فرمان داد تا یک مهر آن را بگشاید و به آنچه در آن است عمل کند. امیرمؤمنان ﷺ یک مهر را گشود و به آن عمل کرد. سپس آن را به پسرش حسن ﷺ داد، او هم یک مهر را گشود و به آنچه در آن بود، عمل کرد. سپس او آن را به حسین ﷺ داد، او نیز یک مهر را گشود و در آن دید نوشته است: با مردمی سوی شهادت برو. برای آنان جز با تو شهادتی نیست و جانت را به خدای عزیز بفروش. او هم انجام داد. سپس آن را به علی بن حسین ﷺ داد، او هم یک مهر گشود و دید در آن نوشته است: سر به زیر انداز و خاموشی گزین و

۱. «مَعَهُ عَهْدُ نَبِيِّ اللَّهِ وَرَايَتُهُ وَسِلَاحُهُ»؛ (تفسیر العیاشی: ج ۱، ص ۶۴، ح ۱۱۷؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۲۲، باب ۲۵.

﴿ ۱۸ ﴾ حضرت مهدی، آینه پیامبران ﴿﴾

در خانه‌ات بنشین و پروردگارت را پرستش کن، تا تو را یقین (مرگ) فرا رسد. او هم انجام داد، سپس آن را به پسرش محمد بن علی علیه السلام داد، او نیز یک مهر را گشود، دید در آن نوشته است: برای مردم حدیث گو و فتوا ده و جز از خدای بلند مرتبه مترس، زیرا بر ضد تو برای کسی راهی نیست. او هم عمل کرد و سپس آن را به پسرش جعفر علیه السلام داد. او هم یک مهر گشود، پس دید در آن نوشته است: مردم را حدیث گو و فتوا ده و علوم اهل بیت خود را پخش و پدران نیکو کارت را تصدیق کن و جز از خدای عزیز مترس که تو در پناه و امانی. او هم عمل کرد و سپس آن را به پسرش موسی علیه السلام داد و همچنین موسی علیه السلام به امام بعد از خود می‌دهد و تا قیام حضرت مهدی علیه السلام این چنین است.^۱

۱. کافی ج ۱، ص ۲۸۰، ح ۲؛ علل الشرائع ج ۱، ص ۱۷۱، باب ۱۳۵، ح ۱.

فصل دوم. حضرت مهدی دارای اوصاف پیامبران

هر آنچه پیامبران و برگزیدگان پروردگار از اوصاف نیک و کمال‌های اخلاقی و انسانی دارند همه و همه در وجود نازنین حضرت مهدی عج جمع شده است و او که حجت خدا و گل سرسبد هستی در آخرالزمان است، به عنوان اسوه و الگویی کامل برای آفریدگان آنان را سوی پروردگار حرکت می‌دهد و به کرامت‌های انسانی می‌رساند که شکوفایی آن در عصر ظهور می‌باشد. در این فصل بر آنیم تا شباهت اوصافی حضرت مهدی عج با پیامبران و فرستادگان خدای عزیز به ویژه پیامبر گرامی اسلام ص را ارائه دهیم.

الف) حضرت مهدی دارای اوصاف پیامبر اکرم ص

پیامبر گرامی اسلام ص، پیامبر رحمت و گل سرسبد هستی و اشرف آفریده‌های گیتی است. خدای کریم شخصی همچون او با برکت و کرامت و بزرگواری نیافریده و نمی‌آفریند. یکی از بهترین روش‌ها برای شناختن رسول عزیز اسلام، قرآن کریم است. قرآن کریم پیامبر گرامی اسلام را دارای بالاترین مرتبه‌های اخلاقی می‌داند و در وصف او آورده است: «و به درستی که (ای پیامبر) تو دارای اخلاق با عظمتی هستی.»^۱ در این قسمت به برخی از صفاتی که قرآن کریم برای پیامبر اکرم ص آورده است، به شرح ذیل اشاره می‌شود:

۱. «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (القلم (۶۸)، آیه ۴).

[۲۰ * حضرت مهدی، آینه پیامبران *]

یکم. مهربان و نرم خو با مردم

رسول اکرم ﷺ در مسیر هدایت انسان‌ها با ملایمت و نرمی رفتار می‌نمود. او به آنان احترام می‌گذاشت، به دیدگاهشان اهمیت می‌داد، گناهانشان را می‌بخشید و برای آنان طلب آمرزش می‌نمود. برای همین در وصف او در قرآن کریم می‌خوانیم:

« و به سبب رحمتی از جانب خدا با آنان نرم‌خو شدی و اگر (بر فرض) تندخویی سخت‌دل بودی، حتماً از پیرامونت پراکنده می‌شدند. پس از آنان درگذر و برایشان آمرزش بخواه و در کار(ها) با آنان مشورت کن و هنگامی که تصمیم گرفتی، پس بر خدا توکل کن؛ چرا که خدا توکل‌کنندگان را دوست می‌دارد.»^۱

و یا در آیه ای دیگر می‌خوانیم: «(و رسول اکرم نسبت) به مؤمنان، مهربانی مهرورز است.»^۲ رسول رحمت ﷺ به قدری با اطرافیان خود نرم‌خو بود و سخنانشان را خوب گوش می‌داد و تا جایی که امکان داشت با آنان مدارا می‌نمود که منافقان و دو رویان به او لقب «أُذُن» دادند، یعنی ایشان گوشی است. در قرآن کریم درباره این مطلب می‌خوانیم:

« و از آنان کسانی هستند که پیامبر را آزار می‌دهند و می‌گویند: او گوش (ی)، و خوش‌باور) است! بگو: گوشی خوب بودن، به نفع شماست. او به خدا ایمان دارد و مؤمنان را تصدیق می‌کند و رحمتی است برای کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و کسانی که فرستاده خدا را آزار می‌دهند، بر ایشان عذابی دردناک است.»^۳

دوم. سختی ناراحتی دیگران، برای او

رسول اکرم ﷺ همیشه غم‌خوار دیگران بود و ناراحتی‌شان را اندوه خود می‌دانست و در سختی‌ها به کمک آنان می‌شتافت و یاریشان می‌نمود. حتی کسانی که ایشان را آزار می‌دادند،

۱. «فِيمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ سَاوِرْهُمْ فِى الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» (آل عمران (۳)، آیه ۱۵۹).

۲. «بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ»؛ (توبه (۹)، آیه ۱۲۸).

۳. «وَ مِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَ يَقُولُونَ هُوَ أَذُنٌ قُلْ أَذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ رَحْمَةٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»؛ (توبه (۹)، آیه ۶۱).

[* بخش اول: کلیات * ۲۱]

وقتی مریض می‌شدند و از آزارشان خبری نبود، از احوالشان می‌پرسید و به عیادتشان می‌رفت. در قرآن کریم درباره این وصف پیامبر رحمت آمده است:

به یقین، برای شما فرستاده‌ای از خودتان آمد که رنج‌های شما بر او دشوار است.^۱

سوم. مشتاق هدایت انسان‌ها

صفت حرص و سیری ناپذیری در امور دنیا چون مال، مقام و میل‌های نفسانی به قدری زشت و ناپسند است که انسان دارای این ویژگی را دنیا پرست گویند که سرانجامی جز دوزخ ندارد. ولی در امور آخرتی حریص بودن وصفی پسندیده و شایسته محسوب می‌شود. رسول اکرم ﷺ نسبت به هدایت انسان‌های دیگر حتی دشمنانش بسیار حریص بود و خود را به زحمت می‌انداخت. به عنوان مثال در سفری به طائف بعد از آزار و اذیت‌های بسیار توانست یک غلام (عِداس) را مسلمان کند و این گونه برای رهایی مردم از بدبختی و آتش سوزان جهنم تلاش می‌کرد. خدای حکیم در قرآن کریم ایشان را این گونه می‌ستاید: «(و پیامبر اکرم) بر (هدایت) شما حریص است.»^۲

چهارم. شدید در برابر کافران

اما در کنار این ویژگی‌های پیامبر رحمت، ایشان در برابر کافران و ستمگران و دو رویان یعنی کسانی که مقابل هدایت مردم می‌ایستادند، سخت و خشن بودند و با آنان مبارزه می‌نمودند. نمونه بارز این چهره پیامبر اسلام غزوه‌ها و جنگ‌های ایشان است که در آنها بسیاری از مشرکان و یهودیان شبه جزیره عربستان نابود یا از سرزمین‌های اسلامی رانده شدند و نمونه بارز دیگر آن اعلان براءت از مشرکان در آیه‌های اول سوره توبه است که به امیرمؤمنان علی علیه السلام دستور داد تا آن آیات را برای مردم در مکه بخواند و تنها چند ماه به مشرکان مهلت دهد. البته این روش آن حضرت فرمان و دستور پروردگار عزیز است که این گونه در دو جای قرآن کریم مطرح شده است:

۱. «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ»؛ (توبه (۹)، آیه ۱۲۸).

۲. «حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ»؛ (توبه (۹)، آیه ۱۲۸).

﴿ ۲۲ ﴾ حضرت مهدی، آینه پیامبران ﴿﴾

« ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد کن، و بر آنان سخت گیر و مقصدشان جهنم است و بد فرجامی است.»^۱

حضرت مهدی علیه السلام همان طور که همانام و هم‌کنیه پیامبر رحمت ابوالقاسم محمد مصطفی صلی الله علیه و آله است و از نسل او می‌باشد، در سیما و سخن گفتن و اخلاق و رفتار نیز شبیه ایشان است. برای نمونه به دو حدیث اشاره می‌شود.

حدیث اول، از عبدالله بن عباس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود:

خدای بلند مرتبه بر زمین نگاهی افکند و مرا از آن میان برگزید و پیامبر قرار داد. سپس دوّم بار نظری افکند و علی را از آن برگزید و او را امام گردانید. سپس به من فرمان داد که او را برادر و ولی و وصی و خلیفه و وزیر خود سازم، پس علی از من و من از علی هستم و او شوهر دخترم و پدر دو نواده ام حسن و حسین است. بدانید که خدای عزیز من و اینان را حجت های بر بندگانش قرار داده است و از فرزندان حسین امامانی را قرار داده است که به امر من قیام می‌کنند و وصیت مرا نگه می‌دارند.

ایشان در ادامه فرمود:

و نهمین از آنان قائم اهل بیتم و مهدی امتم است که شبیه‌ترین مردم به من در شمایل و سخن گفتن و رفتار است. او پس از غیبتی طولانی و حیرتی گمراه کننده ظهور می‌کند و دین خدای عزیز را چیره می‌گرداند و با یاری خدا تأیید و با فرشتگان خدا همراهی می‌شود، پس او زمین را پر از عدل و داد می‌کند؛ همان گونه که از ستم و بیداد پر شده باشد.^۲

حدیث دوّم، ابوبصیر از امام جعفر صادق از پدران گرامیش علیهم السلام نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره حضرت مهدی علیه السلام فرمود:

۱. «يا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَ مَاوَاهُمْ جَهَنَّمَ وَ بئْسَ الْمَصِيرُ»؛ (توبه (۹)، آیه ۷۳؛ تحریم (۶۶)، آیه ۹).

۲. «التَّاسِعُ مِنْهُمْ قَائِمٌ أَهْلُ بَيْتِي وَ مَهْدِيٌّ أُمَّتِي أَشْبَهُ النَّاسِ بِي فِي سَمَائِلِهِ وَ أَقْوَالِهِ وَ أَعْمَالِهِ يَظْهَرُ بَعْدَ غَيْبَةٍ طَوِيلَةٍ وَ حَيْرَةٍ مُضِلَّةٍ فَيُعْلِنُ أَمْرَ اللَّهِ وَ يَظْهَرُ دِينَ اللَّهِ جَلًّا وَ عَزًّا وَ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِ اللَّهِ وَ يُنْصِرُ بِمَلَايِكَةِ اللَّهِ فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا»؛ (كمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۱، ص ۲۵۷، باب ۲۴، ح ۲؛ كفاية الأثر، ص ۱۰).

﴿ بخش اول: کلیات ﴾ ۲۳

مهدی از فرزندان من است. نام او نام من و کنیه او کنیه من است. او شبیه‌ترین مردم به من از نظر سیما و اخلاق است. برای او غیبت و حیرتی است که مردم از دین‌هایشان گمراه می‌شوند. آنگاه چون شهاب درخشان می‌آید و زمین را پر از عدل و داد می‌کند؛ همان گونه که پر از بیداد و ستم شده باشد.^۱

بنابراین سیره و اوصاف امام مهدی علیه السلام شبیه روش و ویژگی‌های پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله است و ایشان تا آنجا که امکان دارد با مهربانی و مدارا با مردم رفتار می‌کند، اما کافران و ستمگران و اهل انحرافی که سد راه حقند و در مقابل آن حضرت صف‌آرایی و مبارزه می‌کنند، با برخورد شدید ایشان مواجه و نابود خواهند شد.

ب) اوصاف پیامبران در وجود حضرت مهدی علیه السلام

هر یک از پیامبران و فرستادگان پروردگار عزیز دارای اوصاف برجسته و ویژگی‌های نیکی بودند و به عنوان اسوه و الگو برای مردم زمان خود به شمار می‌رفتند. به عبارت دیگر در کنار فرستاده خدا بودن، خود به پیامی که از جانب او آورده بودند، عمل می‌نمودند و تشویق‌کننده دیگران در برخورداری از صفتهای نیک پروردگار بودند. به عنوان مثال؛

حضرت نوح علیه السلام بنده مؤمن^۲ و نیکوکار^۳ و سپاسگزار پروردگار بود^۴ و خداوند بر او در میان جهانیان سلام می‌فرستد.^۵

۱. «الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي، اسْمُهُ اسْمِي، وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي، أَشْبَهُ النَّاسِ بِي خَلْقاً وَ خُلُقاً، تَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ وَ حَيْرَةٌ حَتَّى تَضِلَّ الْخَلْقُ عَنْ أَدْيَانِهِمْ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَقْبَلُ كَالشَّهَابِ الثَّاقِبِ، فَيَمْلَأُهَا قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مِلْنَا ظُلماً وَ جَوْرًا»؛ (الإمامة و التبصرة من الحيرة، ص ۱۱۹، ح ۱۱۴). روایت از جهت سند معتبر است.

۲. «إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ؛ همانا او (نوح) از بندگان مؤمن ما بود.»؛ (الصافات (۳۷)، آیه ۸۱).

۳. «إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ؛ که ما اینگونه نیکوکاران (یعنی نوح) را پاداش می‌دهیم.»؛ (الصافات (۳۷)، آیه ۸۰).

۴. «إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا؛ براستی که او (نوح) بنده‌ای بسیار سپاسگزار بود.»؛ (الإسراء (۱۷)، آیه ۳).

۵. «سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ؛ در میان جهانیان سلام بر نوح باد.»؛ (الصافات (۳۷)، آیه ۷۹).

حضرت ابراهیم علیه السلام بنده مسلمان^۱ و مؤمن^۲ و درستکار^۳ و نیکوکار^۴ و راستگو^۵ و بردبار و غم‌خوار و بسیار بازگشت کننده سوی خدای رحیم^۶ و فروتن و فرمانبر خداوند^۷ و حق‌گرا^۸ و اهل یقین^۹ و اهل هدایت و هدایت‌گر به راه راست بود.^{۱۰} او به مقام خلیل و دوستی پروردگار رسید.^{۱۱} و به داشتن قلب سلیم در قرآن کریم ستوده شده است.^{۱۲} ابراهیم خلیل ارزش نعمت‌های خدا را پاس می‌داشت و بسیار شکر نعمت‌های پروردگار را به جای می‌آورد و بنده سپاس‌گزار بود.^{۱۳} او سرچشمه دین و امت توحیدی محسوب می‌شود^{۱۴} و به پیامبر گرامی اسلام دستور داده می‌شود

۱. «مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُّسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ؛ ابراهیم یهودی و مسیحی نبود و لیکن حق‌گرایی مسلمان بود و از مشرکان نبود»؛ (آل‌عمران (۳)، آیه ۶۷).
۲. «إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ؛ همانا او (ابراهیم) از بندگان مؤمن ما بود»؛ (الصافات (۳۷)، آیه ۱۱۱).
۳. «وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ؛ و قطعاً او (ابراهیم) در آخرت، از صالحان است»؛ (بقره (۲)، آیه ۱۳۰؛ نحل (۱۶)، آیه ۱۲۲).
۴. «كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ؛ اینگونه، نیکوکاران (یعنی ابراهیم) را پاداش می‌دهیم»؛ (الصافات (۳۷)، آیه ۱۱۰).
۵. «وَإِذْ كُنَّا فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا؛ و در کتاب (قرآن) ابراهیم را یاد کن، که او بسیار راستگو و پیامبر بود»؛ (مریم (۱۹)، آیه ۴۱).
۶. «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُّنِيبٌ؛ به راستی که ابراهیم، بردبار، بسیار غم‌خوار و بازگشت کننده (سوی خدا) بود»؛ (هود (۱۱)، آیه ۷۵). «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ؛ قطعاً ابراهیم بسیار غم‌خوار و بردبار بود»؛ (توبه (۹)، آیه ۱۱۴).
۷. «فَاتَّبَعْنَا لِلَّهِ؛ ابراهیم) فروتن و فرمان بردار خدا بود»؛ (نحل (۱۶)، آیه ۱۲۰).
۸. «حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ؛ ابراهیم) حق‌گرا بود و از مشرکان نبود»؛ (نحل (۱۶)، آیه ۱۲۰).
۹. «وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ؛ و اینگونه، فرمانروایی مطلق آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نمایانندیم و به خاطر آنکه از یقین‌کنندگان باشد»؛ (الأنعام (۶)، آیه ۷۵).
۱۰. «وَهَدَيْنَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ؛ و او را به راهی راست رهنمایی کرد»؛ (نحل (۱۶)، آیه ۱۲۱). «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا؛ و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما، (مردم را) رهنمون می‌شوند»؛ (انبیاء (۲۱)، آیه ۷۳).
۱۱. «وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا؛ و خدا ابراهیم را به دوستی گرفت»؛ (النساء (۴)، آیه ۱۲۵).
۱۲. «إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ؛ آنگاه که با دلی سالم به پیشگاه پروردگارش آمد»؛ (الصافات (۳۷)، آیه ۸۴).
۱۳. «شَاكِرًا لِأَنْعَمِهِ؛ ابراهیم) سپاسگزار نعمت‌های او بود»؛ (نحل (۱۶)، آیه ۱۲۱).
۱۴. «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً؛ به راستی که ابراهیم امت بود»؛ (نحل (۱۶)، آیه ۱۲۰).

﴿ بخش اول: کلیات ﴾ ۲۵

پیرو روش و آیین ابراهیمی باشد^۱ و خداوند بر او سلام می‌فرستد.^۲
حضرت موسی علیه السلام بنده مؤمن^۳ و محبوب^۴ و مقرب پروردگار^۵ و نیکوکار^۶ و اهل اخلاص^۷ و دارای دانش^۸ و نیرومند و امین^۹ و نزد پروردگار صاحب آبرو است^{۱۰} و خدای عزیز بر او سلام می‌فرستد.^{۱۱}

حضرت عیسی علیه السلام بنده شایسته^{۱۲} و کلمه خدا^{۱۳} و مقرب پروردگار^{۱۴} و دارای دانش کتاب^۱ و

۱. «ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ؛ سپس به سوی تو وحی کردیم که از آیین ابراهیم پیروی کن، در حالی که حق‌گراست و از مشرکان نبود»؛ (نحل (۱۶)، آیه ۱۲۳).
۲. «سَلَامٌ عَلٰى إِبْرَاهِيمَ»؛ (الصافات (۳۷)، آیه ۱۰۹).
۳. «إِنَّهُمَا مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ؛ همانا آن دو (موسی و هارون) از بندگان مؤمن ما بود»؛ (الصافات (۳۷)، آیه ۱۲۲).
۴. «وَاضْطَّعْنٰكَ لِنَفْسِيْ؛ و تو را (ای موسی) برای خودم ساختم»؛ (طه (۲۰)، آیه ۴۱).
۵. «وَنَادَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَقَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا؛ و او را از طرف راست (کوه) طور ندا دادیم، و رازگویان او را (به خود) نزدیک ساختیم»؛ (مریم (۱۹)، آیه ۵۲).
۶. «إِنَّا كَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ؛ که ما اینگونه نیکوکاران (یعنی نوح) را پاداش می‌دهیم»؛ (الصافات (۳۷)، آیه ۱۲۱).
۷. «وَ اذْكُرْ فِي الْكِتٰبِ مُوسٰى اِنَّهٗ كَانَ مُخْلِصًا؛ و در کتاب (قرآن) موسی را یاد کن، که او خالص شده بود»؛ (مریم (۱۹)، آیه ۵۱).
۸. «وَلَمَّا بَلَغَ اَشُدَّهُ وَاسْتَوٰى اٰتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ؛ و هنگامی که (موسی) به حد رشدش رسید، و (در کمال و نیرومندی) استقرار یافت، به او حکم و دانش دادیم و این گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم»؛ (القصص (۲۸)، آیه ۱۴).
۹. «إِنَّ خَيْرَ مَنْ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيَّ الْأَمِينُ؛ چرا که بهترین کسی که استخدام می‌کنی (شخص) نیرومند درستکار است»؛ (القصص (۲۸)، آیه ۲۶).
۱۰. «وَ كَانَ عِنْدَ اللّٰهِ وَجِيهًا؛ و (حضرت موسی) نزد خدا آبرومند بود»؛ (الأحزاب (۳۳)، آیه ۶۹).
۱۱. «سَلَامٌ عَلٰى مُوسٰى وَ هٰرُونَ»؛ (الصافات (۳۷)، آیه ۱۲۰).
۱۲. «وَمِنَ الصّٰلِحِيْنَ؛ و (حضرت عیسی) از شایستگان است»؛ (آل عمران (۳)، آیه ۴۶).
۱۳. «إِنَّ اللّٰهَ يُشْرِكُ بِكَلِمَةٍ مِّنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيْحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ؛ در واقع خدا تو را به کلمه‌ای از جانب خود مژده می‌دهد، که نامش مسیح، عیسی پسر مریم است»؛ (آل عمران (۳)، آیه ۴۵).
۱۴. «وَمِنَ الْمُقَرَّبِيْنَ؛ و (حضرت عیسی) از مقربان (پروردگار) است»؛ (آل عمران (۳)، آیه ۴۵).

﴿ ۲۶ ﴾ حضرت مهدی، آینه پیامبران ﴿﴾

دارای آبرو در دنیا و آخرت^۱ است و با روح قدسی تأیید می‌شد.^۲
همه این اوصاف نیک و شایسته پیامبران و برگزیدگان پروردگار در وجود حضرت مهدی ﴿﴾ جمع است و او با این ذخیره پیامبران می‌آید تا چون ستاره‌ای بدرخشد و همگان را به طرف خود جذب و نورانی کند و شرک و سیاهی را از میان ببرد.

در روایتی - که از عقبه بن خالد از امام محمد باقر ﴿﴾ نقل شده است - می‌خوانیم:
رسول خدا ﴿﴾ فرمود:

مهدی از فرزندان من است. برای او غیبتی و حیرتی است که در آن مردمی گمراه می‌شوند. او با ذخیره پیامبران می‌آید و زمین را لبریز از عدل و داد می‌کند، همان طور که از ستم و بیداد پر شده بود.^۳

و در حدیثی که به حدیث لوح مشهور است؛ حضرت صاحب الامر ﴿﴾ دارای سجایا و کمال‌های انسانی حضرت موسی ﴿﴾؛ شکوه و عظمت حضرت عیسی ﴿﴾؛ صبر و بردباری حضرت ایوب ﴿﴾ معرفی می‌شود.

در این روایت ابوبصیر گوید: امام جعفر صادق ﴿﴾ فرمود:

پدرم به جابر بن عبدالله انصاری فرمود: از تو درخواستی دارم؛ چه زمانی می‌توانم نزد تو آیم و از آن بپرسم؟ جابر گفت: هر زمانی که خواستی. پدرم از جابر خواست تا از لوحی که نزد مادرم فاطمه دخت رسول خدا دیده و از آنچه در آن نوشته بود، خبر دهد. جابر گفت: خدا را شاهد می‌گیرم که نزد مادرتان فاطمه در زمان رسول خدا ﴿﴾ رفتم و به

۱. «وَ إِذْ عَلَّمْنَاكَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ؛ وَ (یاد کن ای عیسی) هنگامی که کتاب و حکمت و تورات و انجیل را به تو آموختم»؛ (المائدة (۵)، آیه ۱۱۰).

۲. «وَ جِئَهَا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ؛ در حالی که (حضرت عیسی) در دنیا و آخرت، آبرومند است»؛ (آل عمران (۳)، آیه ۴۵).

۳. «وَ آتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَ أَيْدِنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ؛ و عیسی پسر مریم را دلیل‌های (معجزه‌آسا) دادیم و او را به وسیله روح قدسی تأیید کردیم»؛ (بقره (۲)، آیه ۸۷ و ۲۵۳).

۴. «الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي تَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ وَ خَيْرَةٌ تَصِلُ فِيهَا الْأُمَّمُ يَأْتِي بِذَخِيرَةِ الْأَنْبِيَاءِ فَيَمْلُؤُهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلَأَتْ جُورًا وَ ظُلْمًا»؛ (کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۱، ص ۲۸۷، باب ۲۵، ح ۵؛ إعلام‌الوری، ص ۴۲۴).

﴿ بخش اول: کلیات ﴾ ۲۷

ایشان میلاد امام حسین علیه السلام را تبریک گفتم. در دستان آن بانو لوحی سبز رنگ دیدم که گمان کردم از زمرد است و در آن نوشته‌ای سفید شبیه رنگ خورشید مشاهده نمودم. گفتم: پدر و مادرم فدای شما، ای دختر رسول خدا! این لوح چیست؟ فرمود: این لوحی است که خداوند به رسولش هدیه داده است و در آن نام پدرم و شوهرم و پسرانم و نام اوصیاء از فرزندانم می‌باشد و پدرم آن را به من داده است تا با آن مرا شاد کند. جابر گوید: مادران فاطمه آن را به من داد و من آن را خواندم و از روی آن نسخه برداری کردم. پدرم به جابر فرمود: آیا می‌توانی آن را به من نشان دهی؟ گفت: بلی. و پدرم با او به منزل جابر رفتند و جابر نوشته‌ای پوستی را آورد. پدرم به جابر فرمود: در نوشته ات بنگر تا آن را بر تو بخوانم. جابر در نوشته خود نگریست و پدرم قرائت فرمود و حتی یک حرف مخالف آن نبود.

در آن نوشته درباره حضرت مهدی علیه السلام این گونه آمده است:

و آنان کامل می‌شوند با فرزندش (فرزند امام حسن عسکری) م ح م د که رحمت برای جهانیان است و او دارای کمال حضرت موسی و شکوه حضرت عیسی و صبر حضرت ایوب است.^۱

علامه مجلسی در توضیح کمال حضرت موسی و بهاء حضرت عیسی آورده است:

مقصود از کمال حضرت موسی علیه السلام دانش و اخلاق و قدرت او در دفع حیل‌های دشمنان است و مقصود از بهاء حضرت عیسی علیه السلام زیبایی صورت و سیرت او - از زهد و پرهیزکاری و ترک دنیا و بسنده کردن به غذای کم و پوشاک کم ارزش - با هم است.^۲

در این حدیث شریف از باب نمونه به سه نفر از پیامبران خدا اشاره شده و حضرت مهدی علیه السلام در کمال و شکوه و صبر مانند آنان دانسته شده است. برای روشن تر شدن این اوصاف در وجود نازنین این پیامبران و حضرت مهدی علیه السلام مطالبی به شرح ذیل بیان می‌شود.

۱. «وَأَكْمِلُ ذَلِكَ بِأَبْنِهِ مُحَمَّدٍ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ عَلَيْهِ كَمَالُ مُوسَى وَ بَهَاءُ عِيسَى وَ صَبْرُ أَيُّوبَ» (کافی، ج ۱، ص ۵۲۷، ح ۳).

روایت از جهت سند معتبر است.

۲. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۶، ص ۲۱۵.

﴿ ۲۸ ﴾ حضرت مهدی، آینه پیامبران ﴿﴾

دارای کمال حضرت موسی ﴿﴾

حضرت موسی ﴿﴾ برگزیده پروردگار و یکی از پیامبران اولوالعزم و صاحب کتاب و شریعت بود. او در قرآن کریم به عنوان کلیم الله معرفی شده است.^۱ موسای کلیم به عنوان برترین انسان از جهت کمالات انسانی در زمان خود مطرح بود و به همین جهت از سوی پروردگار برای پیامبری برگزیده شد و حضرت مهدی نیز برترین انسان از جهت کمالات انسانی در زمان خود می‌باشد که از سوی پروردگار به عنوان امام و خلیفه خدا بر روی زمین برگزیده شده است و می‌توان گفت از جهت دارایی کمالات حضرت مهدی برتر از حضرت موسی است. چرا که تمامی علم کتاب به اهل بیت پیامبر اسلام داده شده است و قدرت و حاکمیتی که در عصر ظهور به حضرت مهدی داده می‌شود به هیچ یک از پیامبران داده نشده است. اوست که می‌آید و در گستره گیتی همگان را زیر پرچم توحید گرد می‌آورد و به فطرت انسانیشان باز می‌گرداند. در روایتی که از سالم اشل نقل شده است، او گوید: شنیدم امام محمد باقر ﴿﴾ می‌فرمود:

موسی بن عمران در سفر اول تورات به برتری و اقتداری که به قائم آل محمد داده می‌شود نگریست و گفت: خدایا مرا قائم آل محمد گردان. به او گفته شد او از تبار احمد ﴿﴾ است، سپس در سفر دوم نگریست در آن نیز همانند آن را یافت، پس مانند آنچه گفته بود تکرار کرد و به او مثل همان جواب داده شد. باز در سفر سوم نگاه کرد و مانند آنچه دیده بود مشاهده کرد و همان تقاضا را نمود و همان پاسخ را شنید.^۲

دارای شکوه حضرت عیسی ﴿﴾

حضرت عیسی ﴿﴾ دارای شکوه و جلوه خاصی بود؛ او بدون داشتن پدری به صورت اعجاز از مادر متولد شد و پس از میلاد برای اثبات بی‌گناهی مادر زبان به سخن گشود و پیامبری خود را

۱. «وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا؛ و خدا با موسی آشکارا سخن گفت»؛ (نساء (۴)، آیه ۱۶۴).

۲. «نَظَرَ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ ﴿﴾ فِي السَّفَرِ الْأَوَّلِ بِمَا يُعْطَى قَائِمَ آلِ مُحَمَّدٍ قَالَ مُوسَى: رَبِّ اجْعَلْنِي قَائِمَ آلِ مُحَمَّدٍ. فَقِيلَ لَهُ: إِنَّ ذَاكَ مِنْ ذُرِّيَّةِ أَحْمَدَ. ثُمَّ نَظَرَ فِي السَّفَرِ الثَّانِي فَوَجَدَ فِيهِ مِثْلَ ذَلِكَ فَقَالَ مِثْلَهُ فَقِيلَ لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ ثُمَّ نَظَرَ فِي السَّفَرِ الثَّالِثِ فَرَأَى مِثْلَهُ فَقَالَ مِثْلَهُ فَقِيلَ لَهُ مِثْلَهُ»؛ (الغيبة للنعماني، ص ۲۴۰، باب ۱۳، ح ۳۴؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۷۷، باب ۱، ح ۳۵).

﴿ بخش اول: کلیات ﴾ ۲۹

اعلام کرد و برای برپایی حق قیام نمود و از معجزاتی چون زنده کردن مردگان و تبدیل گل به پرنده و شفای بیماران ناعلاج و خبر دادن از آنچه درون خانه ها ذخیره شده بود، برای هدایت مردم استفاده می کرد. او در قرآن کریم به عنوان صاحب صورت و سیرت زیبا در دنیا و آخرت معرفی شده است. « در حالی که در این جهان و سرای دیگر، صاحب آبرو و شخصیت خواهد بود و از مقربان (خدا) است»^۱.

علی بن ابراهیم در تفسیر این فراز از آیه آورده است: « ای ذا وجه و جاه»^۲ یعنی حضرت عیسی هم دارای صورتی زیبا و هم دارای مقامی والا نزد خداوند در دنیا و آخرت می باشد. حضرت مهدی عجته چون حضرت عیسی عجته دارای شکوه و جلوه خاصی است، بلکه جلوه و نور افشانی او برتر از حضرت عیسی است، چرا که وقتی عیسی بن مریم می آید، به مهدی فاطمه اقتدا می کند. لذا وقتی حضرت مهدی با آن شکوه و نورانیت خاص می آید، زمین را چون خود نورانی می کند و با عدالتش شکوه و زیبایی خاصی به زمین می بخشد.

از عبد الله بن عباس نقل شده است که گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

همانا جانشینانم و اوصیائهم و حجت های خداوند بر آفریدگان بعد از من دوازده نفرند که اولین آنان برادرم و آخرینشان فرزند من است. سؤال شد: ای رسول خدا؛ برادر شما چه کسی است؟ فرمود: علی بن ابی طالب رضی الله عنه. سؤال شد: پس فرزند شما کیست؟ فرمود: مهدی، کسی که زمین را پر از عدل و داد می کند همان گونه که پر از ستم و بیداد شده باشد. سوگند به خدایی که مرا به حق به پیامبری برانگیخت؛ اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد خداوند آن روز را طولانی گرداند تا فرزندم مهدی در آن روز قیام کند؛ پس روح الله عیسی بن مریم فرود می آید و پشت سر او نماز می خواند و زمین را به نور پروردگارش روشن می کند و سلطنت او به شرق و غرب عالم خواهد رسید.^۳

۱. «وَجِهَا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ»: (آل عمران (۳)، آیه ۴۵).

۲. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۰.

۳. «الْمَهْدِيُّ، يَمْلَأُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَأَطَالَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فِيهِ وَلَدِي الْمَهْدِيُّ فَيُنزِلَ رُوحَ اللَّهِ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ عجته فَيُصَلِّيَ خَلْفَهُ وَ تُشْرِقُ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا

[۳۰ ✽ حضرت مهدی، آینه پیامبران ✽]

دارای صبر حضرت ایوب علیه السلام

درباره حضرت ایوب علیه السلام آنچه بیشتر مطرح است صبر و استقامت اوست که وقتی نعمت مال، نعمت فرزندان و نعمت سلامتی از او گرفته شد باز صبر و بردباری پیشه کرد و سپاس گذار نعمت‌های پروردگار بود. درباره این موضوع در حدیثی که از ابوبصیر نقل شده، آمده است:

از امام موسی کاظم علیه السلام از بلاهای وارد بر حضرت ایوب علیه السلام در دنیا پرسیدم، که علت آن چه بود؟ فرمود: برای نعمت‌هایی بود که خداوند در دنیا به او عطا کرده بود و آن حضرت شکر آن را به جا می‌آورد. سپس فرمود: در آن زمان ابلیس می‌توانست تا نزدیکی عرش خدا برود. ابلیس وقتی دید سپاس نعمت حضرت ایوب علیه السلام بالا می‌رود، رشک ورزید و گفت: پروردگارا! ایوب شکر نعمت تو را به جا نیاورد مگر به دلیل آنچه از دنیا به او داده‌ای و اگر او را از آنها محروم کنی دیگر هرگز شکر نعمتی را به جا نخواهد آورد. به ابلیس گفته شد: تو را بر مال و فرزندان او مسلط کردم.^۱ ابلیس لعین خود را سریع به حضرت ایوب علیه السلام رسانید و مال و فرزندان او را نابود کرد. اما وقتی ابلیس مشاهده کرد تغییری در ایوب پیامبر حاصل نشد و هنوز او بنده‌ای شکر گذار است، گفت: خدایا ایوب می‌داند آنچه از دنیا از او گرفته‌ای به او باز می‌گردانی مرا بر بدن او مسلط کن. گفته شد: تو را بر بدن او، مگر بر قلب و زبان و چشمان و گوش‌هایش مسلط نمودم. ابلیس لعین سریع نزد حضرت ایوب آمد؛ چون می‌ترسید که رحمت پروردگار میان او و حضرت ایوب فاصله شود. وقتی بلاها از هر سو حضرت ایوب را فرا گرفت (ولی او با این حال شاکر خداوند بود) گروهی از یاران او به حضورش آمدند و گفتند: ای ایوب! کسی به این گونه بلاها گرفتار نمی‌شود مگر به دلیل کارهای زشت و زشت سیرتی و شاید تو گناهایی مرتکب شدی و از ما پنهان داشتی. در این جا حضرت ایوب علیه السلام نتوانست سرزنش آنان را

وَيَبْلُغُ سُلْطَانَهُ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ؛ (کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۱، ص ۲۸۰، باب ۲۴، ح ۲۷؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۷۱، باب ۱، ح ۱۲).

۱. پروردگار عزیز می‌خواست با سلطه ابلیس بر مال و برخی از جسم حضرت ایوب نه بر روح او، به ابلیس و دیگران نشان دهد که بنده اش ایوب در سختی‌ها چون خوشی‌ها سپاس گذار خداوند خواهد بود و اینکه علاوه بر افزودن بر مقام‌های حضرت ایوب او را به عنوان الگو و اسوه صبر و استقامت به آیندگان معرفی کند.

﴿ بخش اول: کلیات ﴾ ۳۱

تحمّل کند و رو به درگاه پروردگار استغاثه نمود.^۱

حضرت مهدی عج نیز دارای صبری چون صبر حضرت ایوب ع معرفی شده است. او که پدرانش یا با سمّ و یا با شمشیر برای برپایی حق به شهادت رسیده اند، دوران طولانی غیبت را تحمّل می‌کند و بلاهایی را هر روز مشاهده می‌کند که از روی جهالت و نادانی به مردم جهان و جهان آفرینش می‌رسد و چون جدّش اسماعیل که در برابر فرمان خدای عزیز تسلیم بود^۲ تسلیم فرمان پروردگار حکیم است و منتظر است تا اجازه ظهورش را دهد که بیاید و نابسامانی‌ها را درمان کند و بیاید و آرامش و صلح و عدالت و پیشرفت انسانی را جایگزین خونریزی و فساد و نادانی کند و در یک جمله منتظر است که بیاید و پرچم حقی را که پیامبران و پدرانش به دنبال برپایی آن در گستره گیتی بودند، به اهتزاز در آورد.

۱. *علل الشرائع*، ج ۱، ص ۷۶، باب ۶۵، ح ۵.

۲. وقتی حضرت ابراهیم به فرزندش اسماعیل رؤیای صادقه خود و فرمان پروردگار را درباره ذبح کردن او گفت و نظر او را خواست. پاسخ داد «یا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ؛ ای پدرم؛ آنچه را مأموریت داری انجام ده، اگر خدا بخواهد به زودی مرا از شکیبایان خواهی یافت»؛ (الصافات (۳۷)، آیه ۱۰۲).

فصل سوم. حضرت مهدی وارث پیامبران

پیامبران از همدیگر ارث می‌بردند و وسایل و کتاب‌ها و علوم و حقایق آنان از یکی به دیگری منتقل می‌شد. در قرآن کریم می‌خوانیم: «و سلیمان از داوود ارث برد، و گفت: ای مردم! زبان پرندگان به ما آموزش داده شد و از هر چیزی به ما داده شده است، همانا این همان فضیلت آشکار است.»^۱

و حضرت زکریا علیه السلام در سن پیری دست به دعا برمی‌دارد و از خدای مهربان می‌خواهد فرزندی به او عطا کند تا وارث او و فرزندان یعقوب پیامبر باشد. «پس از جانب خود سرپرستی (فرزندی) را به من ببخش که از من ارث برد و از خاندان یعقوب (نیز) ارث برد و پروردگارا! او را مورد رضایت قرار ده.»^۲

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وارث تمام پیامبران پیش از خود بود و این میراث در زمان رحلت ایشان به اولین وصی ایشان یعنی امیرمؤمنان علی علیه السلام منتقل شد و از ایشان به اوصیای بعدی انتقال یافت و حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه به عنوان آخرین وصی رسول گرامی اسلام که ملقب به «خاتم الاوصیاء» می‌باشد، صاحب تمامی این میراث است. او می‌آید و از این میراث برای رشد و هدایت انسان‌ها استفاده می‌کند.

۱. «و وِثْرَتُ سُلَيْمَانَ دَاوُدَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ» (النمل (۲۷)، آیه ۱۶).

۲. «فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا * يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا» (مریم (۱۹)، آیه ۵-۶).

﴿ بخش اول: کلیات ﴾ ۳۳

در قسمتی از حدیثی طولانی که از ابو حمزه ثمالی از امام محمد باقر علیه السلام درباره امتداد نبوت و وصایت از حضرت آدم علیه السلام تا پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و اوصیای ایشان - نقل شده است، می خوانیم:

وقتی زمان رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله به پایان رسید و دوره ایشان کامل شد خدای بلند مرتبه به او وحی کرد: ای محمد! دوره پیامبری تو تمام و روزهایت کامل شده است، پس دانشی که نزد تو است و ایمان و اسم اعظم و میراث علم و آثار علم نبوت را در اهل بیت خود نزد علی بن ابی طالب علیه السلام قرار بده. همانا من دانش و ایمان و اسم اکبر و میراث علم و آثار علم نبوت را از نسل تو قطع نمی کنم، همان طور که از خانه های پیامبرانی که میان تو و پدرت آدم علیه السلام بودند قطع نکردم. و این همان سخن خدای بلند مرتبه است که در قرآن کریم می خوانیم: « به یقین، خداوند، آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر مردم جهان برتری داده است، فرزندانی که برخی از آنان از برخی دیگرند، و خداوند شنوای داناست.»^۱

در این فصل به برخی از میراث پیامبران علیهم السلام که همراه حضرت مهدی علیه السلام است، اشاره می شود.

الف) وارث پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله

حضرت مهدی علیه السلام که در آفرینش و اخلاق شبیه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، وارث ایشان نیز می باشد و همراه او هنگام ظهور پرچم، زره، سلاح، شمشیر، پیراهن، عمامه و چوبدستی رسول خدا خواهد بود. او در حالی که لباس و زره پیامبر اسلام را بر تن و عمامه ایشان را بر سر و شمشیر و عصای ایشان را بر دست دارد، می آید و پرچم شکست ناپذیر رسول گرامی اسلام را به اهتزاز در می آورد.

یعقوب بن سراج گوید:

از امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدم: گشایش شیعیان شما چه هنگام است؟ فرمود: وقتی

۱. کافی، ج ۸، ص ۱۱۳، ح ۹۲. روایت از جهت سند معتبر است.

که فرزندان عباس با یکدیگر اختلاف کنند و حکومتشان به سستی گراید و کسانی به سلطنت ایشان طمع ورزند که آزی بدان نداشتند و عرب‌ها زنجیر اسارت خویش را باز کنند و هر نیرومندی قدرت خویش را آشکار سازد و شامی (سفیانی) ظهور کند و یمانی بیاید و حسنی جنبش به پا کند و صاحب الامر علیه السلام با میراث رسول خدا صلی الله علیه و آله از مدینه به مکه رود. پرسیدم: میراث رسول خدا صلی الله علیه و آله چیست؟ فرمود: شمشیر رسول خدا و زره و عمامه و پیراهن و چوبدستی و پرچم و سلاح و زین مخصوص ایشان. پس او در مکه شمشیر را از غلاف بیرون آورد و زره را بپوشد و پرچم را برافرازد و لباس و عمامه را بر تن کند و چوبدستی را به دست گیرد، و از خداوند برای ظهور خویش اجازه گیرد.^۱

روایت‌های بسیاری به بیان میراث همراه امام عصر علیه السلام از رسول خاتم صلی الله علیه و آله پرداخته اند که به برخی از آنها به شرح ذیل اشاره می‌شود:

یکم. پرچم رسول اکرم صلی الله علیه و آله

پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله همراه حضرت مهدی علیه السلام است. پرچمی که از پنبه و کتان و ابریشم نیست، بلکه از برگ درختان بهشت درست شده است. پرچمی که در روز بدر جبرئیل امین آن را آورد و رسول خدا آن را برافراشت و شکست سنگینی را نصیب مشرکان کرد. پرچمی که بعد از غزوه بدر به امیرمؤمنان علی علیه السلام داده شد و دیگر برافراشته نشد مگر در نبرد جمل در بصره که پیمان شکنان شکست سنگینی خوردند. پرچمی که شکست ناپذیر است و دیگر برافراشته نمی‌شود مگر به دست پر توان حضرت مهدی علیه السلام و در نبردها شکست با آن معنایی ندارد.^۲ در این قسمت به دو حدیث اشاره می‌شود.

حدیث اول. از ابو خالد کابلی نقل شده است که گوید:

۱. «سَيْفُ رَسُولِ اللَّهِ وَ دِرْعُهُ وَ عِمَامَتُهُ وَ بُرْدُهُ وَ قَصِيْبُهُ وَ رَايَتُهُ وَ لَامَتُهُ وَ سِرْجُهُ حَتَّى يَنْزِلَ مَكَّةَ فَيُخْرِجُ السَّيْفَ مِنْ غَمْدِيهِ وَ يَلْبَسُ الدَّرْعَ وَ يَنْشُرُ الرَّايَةَ وَ الْبُرْدَةَ وَ الْعِمَامَةَ وَ يَتَنَاوَلُ الْقَصِيْبَ بِيَدِهِ وَ يَسْتَأْذِنُ اللَّهَ فِي ظُهُورِهِ ...» (کافی، ج ۸، ص ۲۲۴، ح ۲۸۵). روایت از جهت سند معتبر است.

۲. برگرفته از حدیثی به نقل از امام جعفر صادق علیه السلام که در کتاب غیبت نعمانی، ص ۳۰۷، باب ۱۹، ح ۲ آمده است.

✽ بخش اول: کلیات ✽ ۳۵ [

امام زین العابدین علیه السلام به من فرمود: ای ابا خالد؛ همانا فتنه‌هایی چون پاره‌های شب تار رخ خواهد داد و از آن‌ها نجات نیابند مگر کسی که خدا از او پیمان گرفته باشد. آنان چراغ‌های هدایت و چشمه‌سارهای دانش‌اند. خداوند آنان را از هر آشوب تاریک نجات می‌دهد. سپس فرمود: گویا صاحب شما را می‌بینم که بر فراز شهر نجف - پشت شهر کوفه^۱ - در میان سیصد و چند ده مرد خود را آشکار نموده است. جبرئیل طرف راست او و میکائیل سمت چپ او و اسرافیل پیش روی اوست. همراهش پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌باشد که آن را گشوده است. با آن پرچم بر هیچ گروهی هجوم نیاورد مگر اینکه خدای عزیز آنان را نابود کند.^۲

حدیث دوم. از ابو بصیر نقل شده است که گوید:

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که امیرمؤمنان علی علیه السلام و اهل بصره (در جنگ جمل) با هم برخورد نمودند، آن حضرت پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله را برافراشت؛ پس قدم‌های آنان به لرزه افتاد و هنوز آفتاب زرد نشده بود که گفتند: ای فرزند اسی طالب! ما ایمان آوردیم. در این هنگام فرمود: «اسیران را نکشید و کار زخمیان را یکسره نکنید (و آنان را به قتل نرسانید) و آن را که روی از جنگ برتافته و می‌گریزد دنبال نکنید و هر کس سلاح خود را بر زمین گذارد در امان است و هر کس در خانه خویش را ببندد، ایمن است» و چون روز صفین فرا رسید برافراشتن آن پرچم را از حضرت درخواست کردند ولی ایشان نپذیرفت. پس حسن و حسین علیهما السلام و عمار رضی الله عنه را نزد او واسطه قرار دادند، آن حضرت به فرزندش حسن فرمود: «پسر جانم؛ همانا برای این مردم مدتی مقرر شده است که بدان برسند و همانا این پرچم را کسی پس از من جز قائم علیه السلام»

۱. در آن زمان نجف شهری نبوده و شناخته نمی‌شد و به وسیله شهر کوفه معرفی می‌شد. این شهر در عصر ظهور به کوفه متصل و مرکز دولت کریمه خواهد شد.

۲. «كَأَنِّي بِصَاحِبِكُمْ قَدْ عَلَا فَوْقَ نَجْفِكُمْ بِظَهْرِ كُوفَانَ فِي ثَلَاثِ إِيمَانَةٍ وَ بَضْعَةَ عَشَرَ رَجُلًا جِبْرَائِيلُ عَنْ يَمِينِهِ وَ مِيكَائِيلُ عَنْ شِمَالِهِ وَ إِسْرَافِيلُ أَمَامَهُ مَعَهُ زَايَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَدْ نَشَرَهَا لَا يَهْوِي بِهَا إِلَى قَوْمٍ إِلَّا أَهْلَكَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ» (أمالي شيخ مفيد، ص ۴۵، مجلس ۶، ح ۵؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۳۵، باب ۴، ح ۳).

﴿ ۳۶ ﴾ حضرت مهدی، آینه پیامبران ﴿﴾

نمی‌گشاید.»^۱

دوّم. زره رسول اکرم ﷺ:

زره رسول گرامی اسلام بر تن کسی راست در نمی‌آید مگر بر اندام کسی که می‌آید تا دولت کریمه را در گستره گیتی بر پا کند و جهانی سرشار از بندگی پروردگار و عدالت به ارمغان بیاورد. از باب نمونه به دو حدیث اشاره می‌شود.

حدیث اول. ابوبصیر گوید:

به امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم: فدایتان شوم می‌خواهم سینه و شانه‌های شما را لمس کنم.^۲ فرمود: انجام بده. پس بر سینه و شانه‌های حضرت دست کشیدم. فرمود: چرا ای ابا محمّد؟ گفتم: فدایتان شوم از پدرتان شنیدم که می‌فرمود: همانا قائم گشاده سینه و میان شانه‌هایش باز و پهن است. فرمود: ای ابا محمّد؛ همانا پدرم زره رسول خدا صلی الله علیه و آله را پوشید و آن بر زمین کشیده می‌شد و من آن را پوشیدم باز همان طور بود، ولی آن بر قامت قائم علیه السلام چون رسول خدا صلی الله علیه و آله به اندازه خواهد بود. گویا بندهایش را به طرف دو حلقه آن بالا می‌برد و صاحب این امر نیست کسی که سنش از چهل گذشته باشد.^۳

جمله آخر روایت به این معنا است که؛ من که سنم از چهل گذشته است و پیری بر چهره ام نمایان است نمی‌توانم قیام کننده با شمشیر باشم و او کسی است که وقتی می‌آید سیمایش چون انسان‌هایی است که کمتر از چهل سال سن دارند.

حدیث دوّم. ابان بن تغلب از امام جعفر صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود:

۱. «يَا بَنِيَّ إِنَّ لِقَوْمٍ مُدَّةً يَبْلُغُونَهَا وَإِنَّ هَذِهِ زَايَةٌ لَا يَنْشُرُهَا بَعْدِي إِلَّا الْقَائِمُ عليه السلام» (الغيبة للنعمانی، ص ۳۰۷، باب ۱۹، ح ۱؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۷، باب ۲۷، ح ۱۵۱).

۲. ابوبصیر که کنیه «یحیی بن قاسم» است چون روشندل بود با این کنیه صدایش می‌زدند و نمی‌توانست با چشم چهره و اندام حضرت را مشاهده کند.

۳. «يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّ أَبِي لَيْسَ دِرْعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَكَانَتْ تُسْحَبُ عَلَى الْأَرْضِ وَإِنِّي لَيْسْتُهَا فَكَانَتْ وَكَانَتْ وَإِنَّهَا تَكُونُ مِنَ الْقَائِمِ كَمَا كَانَتْ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مُسَمَّرَةً كَأَنَّهُ تُرْفَعُ نِطَاقُهَا بِحَلَقَتَيْنِ وَ لَيْسَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ جَازَ أَرْبَعِينَ» (بصائر الدرجات، ص ۱۸۸، باب ۴، ح ۵۶). روایت از جهت سند معتبر است.

[بخش اول: کلیات ❁ ۳۷]

گویا قائم عجله فرجه را می بینم که بر نجف کوفه می باشد و زره رسول خدا صلی الله علیه و آله را به تن نموده است، پس زره را به تن خود حرکت دهد تا بر بدن در آید و آن را ببوشاند.^۱

سوم. شمشیر رسول اکرم صلی الله علیه و آله

شمشیر و سلاح در میان اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چون تابوت عهد در میان بنی اسرائیل است که در هر خاندانی تابوت یافت می شد، پیامبری در آن خاندان بود. در قسمتی از روایتی که سعید سمان از امام جعفر صادق علیه السلام نقل می کند، آمده است:

مَثَلُ سِلَاحٍ فِي خِوَانِ مَا، مَثَلُ تَابُوتِ عَهْدٍ فِي مِثْلِ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَسْت. شِيُوهُ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَيْنَ بُوِدَ كِهْ دَر بَرِ دَرِبِ هِرْ خِوَانِي تَابُوتِ يَافْتِ مِي شُدْ، پِيَامْبَرِي دَرِ آنْ خِوَانِ بُوِدْ وَ هِرْ كَسِّ از ما سلاح را دریافت کند، امامت به او داده شود.^۲

بنابراین همراهی میراث رزم پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با حضرت مهدی عجله نشان از امامت و وصایت ایشان است و این وسایل هنگام قیام با ایشان خواهد بود. در این قسمت برای نمونه به دو حدیث اشاره می شود.

حدیث اول. در قسمتی از روایتی که از ابوبصیر از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده است،

می خوانیم:

سپس حضرت مهدی عجله از مکه خارج نمی شود مگر همراه مانند حلقه. پرسیدم: حلقه چیست؟ فرمود: ده هزار نفر در حالی که جبرئیل طرف راست و میکائیل طرف چپ حضرت می باشند. سپس پرچم معروف که همان پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله (سحابه) است، را باز می کند و به اهتزاز در می آورد و زره رسول خدا صلی الله علیه و آله (سابغه) را بر تن و شمشیر رسول

۱. «كَانَ بِالْقَائِمِ عجله عَلَى نَجْفِ الْكُوفَةِ وَقَدْ لَبَسَ دِرْعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَيَنْتَعِضُ هُوَ بِهَا فَتُسْتَدِيرُ عَلَيْهِ...» (كامل الزيارات، ص ۱۱۹، باب ۴۱، ح ۵). روایت از جهت سند معتبر است.

۲. «وَمَثَلُ السِّلَاحِ فِيْنَا كَمَثَلِ التَّابُوتِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ فِي أَيِّ أَهْلِ بَيْتٍ وَجَدَ التَّابُوتَ عَلَى أَبْوَابِهِمْ أَوْتُوا النَّبُوَّةَ وَ مَنْ صَارَ إِلَيْهِ السِّلَاحُ مِنْ أَوْتِي الْإِمَامَةِ» (الكافي، ج ۱، ص ۲۳۲، ح ۱). روایت از جهت سند معتبر است.

(۳۸ * حضرت مهدی، آینه پیامبران *)

خدا (ذوالفقار) را بر دوش قرار می‌دهد.^۱

حدیث دوم. از علی بن أسباط نقل شده است که گوید:

فردی از امام جعفر صادق علیه السلام پرسید: فدایت شوم قائم چه وقت قیام می‌کند؟ فرمود: تمامی ما یکی بعد از دیگری قائم به فرمان خدای عزیز هستیم تا اینکه صاحب شمشیر بیاید، پس وقتی صاحب شمشیر آمد، وضعی غیر از این می‌آید.^۲

چهارم. پیراهن و عمامه رسول اکرم صلی الله علیه و آله

عمامه رسول خدا صلی الله علیه و آله و پیراهن آن حضرت که در نبرد احد بر تن مبارک شان بود، در زمان قیام بر اندام حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود. از میان چندین روایت به دو حدیث اشاره می‌شود. حدیث اول. در قسمتی از حدیثی که از ابوبصیر از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است، درباره میراث همراه حضرت مهدی علیه السلام می‌خوانیم:

بر تن او (حضرت مهدی علیه السلام هنگام قیام) پیراهن رسول خدا صلی الله علیه و آله که در روز احد بر تن مبارک شان بود، می‌باشد و عمامه ایشان (سحاب) و زره اش زره رسول خدا (سابقه) و شمشیرش شمشیر رسول خدا (ذوالفقار) می‌باشد.^۳

حدیث دوم. از یعقوب بن شعیب نقل شده است که گوید:

امام جعفر صادق علیه السلام به من فرمود: آیا پیراهن قائم را که با (بر تن داشتن) آن قیام می‌کند، نشانت ندهم؟ گفتم: چرا. گوید: پس امام جعبه‌ای را خواست و آن را گشود و از آن پیراهن کرباسی را بیرون آورده؛ آن را باز کرد که ناگاه دیدم در آستین چپ آن خونی

۱. «عَشْرَةُ آلَافٍ رَجُلٍ جَبْرَتِيلُ عَنْ يَمِينِهِ وَ مِكَائِيلُ عَنْ شِمَالِهِ ثُمَّ يَهْرُ الرَّاْيَةُ الْجَلِيَّةُ وَ يَنْشُرُهَا وَ هِيَ رَاْيَةُ رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَسَلَّمَ السَّحَابَةُ وَ دِرْعُ رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَسَلَّمَ السَّابِغَةُ وَ يَتَقَلَّدُ بِسَيْفِ رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَسَلَّمَ ذِي الْفَقَارِ» (سرور اهل ایمان، ص ۹۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷، باب ۲۶، ح ۸۱). توضیح: این شمشیر همان است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام تحویل داد.

۲. «كُلُّنَا قَائِمٌ بِأَمْرِ اللّٰهِ وَ أَحَدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ حَتَّى يَجِيءَ صَاحِبُ السَّيْفِ فَإِذَا جَاءَ صَاحِبُ السَّيْفِ جَاءَ أَمْرٌ غَيْرُ هَذَا» (تأویل الآيات الظاهرة، ص ۴۲۴؛ بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۱۸۹، باب ۱۰، ح ۴).

۳. «عَلَيْهِ قَمِيصُ رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَسَلَّمَ الَّذِي كَانَ عَلَيْهِ يَوْمَ أَحَدٍ وَ عِمَامَتُهُ السَّحَابُ وَ دِرْعُهُ دِرْعُ رَسُوْلِ اللّٰهِ السَّابِغَةُ وَ سَيْفُهُ سَيْفُ رَسُوْلِ اللّٰهِ ذُو الْفَقَارِ» (فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۸۸، ح ۸۸؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۰، باب ۲۷، ح ۱۲۹).

[بخش اول: کلیات ❁ ۳۹]

است. پس فرمود: این پیراهن رسول خدا ﷺ است. در روزی که دندان های پیشین آن حضرت ضربه دید، آن را به تن داشت و قائم ﷺ در این پیراهن قیام خواهد کرد.^۱

راوی گوید: من آن خون را بوسیدم و بر صورت خویش نهادم. سپس امام آن پیراهن را تا کرد و برداشت.

نکته

در کنار وراثت حضرت مهدی ﷺ از پیامبر گرامی اسلام ﷺ ایشان وارث اهل بیت ﷺ نیز می باشد و امامان معصوم وظیفه داشتند در آخر عمر امانت ها را به امام بعدی بسپارند. برای نمونه به دو حدیث اشاره می شود.

حدیث اول. برید عجلی گوید:

از امام محمد باقر ﷺ درباره سخن خدای عزیز ﴿ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ ﴾^۲ سؤال کردم، فرمود: مقصود ما هستیم و آن اینکه امام پیشین به امام بعد از خود کتاب ها و دانش و سلاح را تحویل دهد.^۳

حدیث دوم. معلی بن خنیس گوید:

از امام جعفر صادق ﷺ درباره مقصود از سخن خدای عزیز ﴿ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا ﴾ پرسیدم، فرمود: خداوند امام پیشین را فرمان داده است تا هر چیزی را که نزد اوست، به امام بعدی تحویل دهد.^۴

۱. «هَذَا قَمِيصُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الَّذِي عَلَيْهِ يَوْمَ ضَرْبَتِ رَبَاعِيَّتِهِ وَفِيهِ يَقُومُ الْقَائِمُ» (الغيبة للنعمانی ص ۲۴۳، باب ۱۳، ح ۴۲؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۵۵، باب ۲۷، ح ۱۱۸).

۲. «به راستی خدا به شما فرمان می دهد که امانت ها را به اهلش رد کنید و هنگامی که میان مردم داوری می کنید، به عدالت داوری کنید»؛ (النساء (۴)، آیه ۵۸).

۳. «إِنَّا نَعْنَى أَنْ يُؤَدِّيَ الْأَوَّلُ إِلَى الْإِمَامِ الَّذِي بَعْدَهُ الْكُتُبَ وَالْعِلْمَ وَالسَّلَاحَ»؛ (الكافي، ج ۱، ص ۲۷۶، ح ۱) روایت از جهت سند معتبر است.

۴. «أَمَرَ اللَّهُ الْإِمَامَ الْأَوَّلَ أَنْ يَدْفَعَ إِلَى الْإِمَامِ الَّذِي بَعْدَهُ كُلَّ شَيْءٍ عِنْدَهُ»؛ (الكافي، ج ۱، ص ۲۷۷، ح ۴). روایت از جهت سند معتبر است.

[۴۰ * حضرت مهدی. آینه پیامبران *]

حضرت مهدی عجل الله فرجه به عنوان خاتم الاوصیاء و آخرین امام معصوم وارث تمام این امانت‌ها می‌باشد. به عنوان نمونه طبق غذای بهشتی حضرت زهرا علیها السلام همراه امام زمان عجل الله فرجه می‌باشد. در حدیثی که از نجم بن حطیم از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده، به این طبق غذای بهشتی اشاره شده است.

خلاصه روایت چنین است:

حضرت فاطمه علیها السلام کارهای خانه چون؛ خمیر درست کردن، نان پختن و جارو نمودن خانه را به عهده گرفت و علی علیه السلام کارهای بیرون خانه چون آوردن هیزم و خوراک را پذیرفت. روزی علی علیه السلام به حضرت فاطمه فرمود: یا فاطمه؛ آیا غذایی داری؟ پاسخ داد: نه؛ - به کسی که حق تو را بزرگ داشت - سه روز است نزد ما غذایی که برایت بیاورم، پیدا نمی‌شود. فرمود: چرا مرا با خبر نکردی؟ پاسخ داد: رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا باز داشت از اینکه چیزی از تو بخواهم و فرمود: اگر چیزی آورد که خوب و گرنه چیزی از او نخواه. امیرمؤمنان از خانه خارج شد و از مردی دیناری قرض نمود. در راه مقداد را دید، از او پرسید در این ساعت برای چه بیرون آمدی؟ گفت: گرسنگی. امیرمؤمنان دینار را به او داد و به خانه برگشت. دید رسول خدا نشسته و فاطمه نماز می‌خواند و میان آن دو چیزی پوشیده قرار دارد. بعد از نماز آن چیز را آورد و آن ظرف غذایی از نان و گوشت بود. فرمود: یا فاطمه؛ «أَتَى لَكَ هَذَا» این از کجا آمده است؟ فرمود: «هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ»^۱ این از طرف خداوند است؛ همانا خدا هر کس را بخواهد بدون حساب روزی می‌دهد. رسول خدا فرمود: آیا به مانند تو و مانند این غذا سخن نگوییم؟ پاسخ داد: بله. فرمود: مانند زکریا وقتی در محراب بر مریم داخل شد نزد او غذایی یافت. گفت: ای مریم: این از کجا برایت آمده است؟! گفت: این از طرف خداوند است. همانا خدا هر کس را بخواهد بدون حساب روزی می‌دهد. از آن ظرف غذا یک ماه خوردند و آن ظرف غذایی است که قائم علیه السلام از آن می‌خورد و آن نزد ما است.^۲

در روایتی دیگر که از جابر بن یزید از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده است، به این ظرف غذای

۱. اشاره به آیه ۳۷ سوره آل عمران.

۲. تفسیر عیاشی؛ ج ۱، ص ۱۷۱، ح ۴۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۱، باب ۳، ح ۳۸.

[* بخش اول: کلیات * ۴۱]

حضرت فاطمه علیها السلام اشاره شده است و در پایان حدیث امام محمد باقر علیه السلام می‌فرماید: « آن طبق نزد ماست و قائم ما علیه السلام آن را در زمان خود بیرون می‌آورد.»^۱

ب) وارث پیامبران علیهم السلام

میراث پیامبران گذشته به پیامبر خاتم، محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و از ایشان به جانشینان معصوم او و از آنان به آخرین شان خاتم الأوصیاء حضرت مهدی علیه السلام به ارث رسیده است. برای نمونه به برخی از این میراث اشاره می‌شود.

یکم. علوم و دانش پیامبران

هر آنچه که پیامبران و برگزیدگان خداوند از علوم و دانش‌ها در اختیار داشتند و در مسیر هدایت انسان‌ها از آن‌ها استفاده می‌نمودند، همه در اختیار حضرت مهدی علیه السلام قرار گرفته و می‌گیرد تا از آن در مسیر رشد انسان‌ها و برقراری حکومت صالحان در تمامی جهان استفاده کند.

حارث بن مغیره گوید: شنیدم ابا عبد الله (امام جعفر صادق علیه السلام) می‌فرمود:

همانا دانشی که با آدم علیه السلام نازل شد برداشته نشد و عالمی (و حجتی) نمی‌میرد مگر اینکه دانشش را به ارث می‌گذارد. همانا زمین بدون عالم نمی‌ماند.^۲

دوّم. کتاب‌های آسمانی

تمام کتاب‌های آسمانی که بر پیامبران نازل شده است، همراه حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود تا برای اتمام حجت و هدایت بشر از آنها استفاده کند. در این قسمت به برخی از آنها که اهمیت بیشتری دارند و نامشان در قرآن کریم آمده است، اشاره می‌شود.

۱. «وَالصَّحْفَةُ عِنْدَنَا يَخْرُجُ بِهَا قَائِمُنَا علیه السلام فِي رَمَانِهِ» (کافی: ج ۱، ص ۴۶۰، ح ۷؛ بحار الأنوار: ج ۴۳، ص ۶۳، باب ۳، ح ۵۵).

۲. «إِنَّ الْعِلْمَ الَّذِي نَزَلَ مَعَ آدَمَ علیه السلام لَمْ يُرْفَعْ وَ مَا مَاتَ عَالِمٌ إِلَّا وَقَدْ وَرَثَ عِلْمَهُ إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَبْقَى بِغَيْرِ عَالِمٍ» (کافی: ج ۱، ص ۲۲۳، ح ۸). روایت از جهت سند معتبر است.

۱. تورات

تورات کتابی است که بعد از قرآن کریم کامل ترین کتاب آسمانی است که بر بشر نازل شده است و حضرت موسی علیه السلام بعد از چهل شبانه روز عبادت لایق گرفتن آن از طرف پروردگار عزیز شد. و نام آن بارها در قرآن کریم آمده است. در قرآن مجید درباره آن می‌خوانیم:

« و برای او در صفحه‌های (تورات) پندی از هر چیزی و شرحی برای هر چیزی نگاشتیم.

پس آن را با توانمندی بگیر و به قومت فرمان بده که نیکوترینش را فرا گیرند و عمل کنند.»^۱
و یا می‌خوانیم: « و کتاب موسی در حالی که پیشوا و رحمتی بود، پیش از آن (قرآن فرود آمده) است، و این کتابی است به زبان عربی، که مؤید (تورات) است، تا کسانی را که ستم کردند هشدار دهد و مژده‌ای برای نیکوکاران باشد.»^۲

تورات اصلی از بین رفت و تورات فعلی که بعدها نوشته شد، دارای تحریفاتی است و یکی از تحریف‌های مهم آن حذف و تحریف نام پیامبر خاتم علیه السلام از آن می‌باشد به دلیل اینکه آن حضرت از میان بنی اسرائیل مبعوث نشد و از فرزندان اسماعیل بود با اینکه بنی اسرائیل او را مانند فرزندانشان می‌شناختند. که در آیات مختلف قرآن کریم به این حقیقت اشاره شده است.^۳

۲. انجیل

انجیل کتاب حضرت عیسی علیه السلام است که نام آن بارها در قرآن کریم آمده است. این کتاب هم اکنون در اختیار ما نیست و فقط نوشته‌هایی از شاگردان حضرت عیسی به نام انجیل در دسترس است. درباره این کتاب در قرآن کریم می‌خوانیم:

« و عیسی پسر مریم را به دنبال آثار آنان (پیامبران) فرستادیم، در حالی که مؤید تورات پیش از او بود و انجیل را به او دادیم که در آن رهنمود و نور است و آن تصدیق کننده

۱. «و كَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَ تَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَ أْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهَا»؛ اعراف (۷)، آیه ۱۴۵.

۲. «وَ مِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَ رَحْمَةً وَ هَذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ لِّسَانِ عَزْرِيَّا لِيُنذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ بُشْرَى لِلْمُحْسِنِينَ»؛ الأحقاف (۴۶)، آیه ۱۲.

۳. بقره (۲)، آیات ۸۹-۹۱ و ۱۴۶؛ انعام (۶)، آیه ۲۰.

[بخش اول: کلیات ❁ ۴۳]

تورات پیش از خود و رهنمود و پندی برای پارسایان است.^۱

۳. زبور

زبور کتاب حضرت داوود علیه السلام است که در دو آیه به این مطلب با عبارت « و به داوود زبور را دادیم »^۲ اشاره شده است. در این کتاب بنا بر صریح آیه قرآن کریم وعده ظهور حضرت مهدی و برپایی حکومت صالحان مطرح شده است. در آیه ۱۰۵ سوره انبیاء می‌خوانیم:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ و به یقین در زبور بعد از ذکر نوشتیم که: بندگان شایسته‌ام، زمین را به ارث خواهند برد.^۳

در تورات فعلی کتابی به نام «مزامیر داوود» آمده و در آن حکومت صالحان مطرح شده است. این کتاب‌ها همراه سایر کتاب‌های آسمانی به همان شکلی که نازل شدند، در اختیار حضرت مهدی علیه السلام قرار خواهند گرفت. در روایتی که از جابر بن یزید از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده به این میراث اشاره شده است.

جابر گوید: مردی بر امام محمد باقر علیه السلام وارد شد و گفت: خداوند تو را سلامت بدارد، این پانصد درهم را از من بگیر که زکات مال من است. امام به او فرمود: خودت آن را نگهدار و به همسایگانت که مسلمانند و برادران ایمانی که نیازمندند، بده. سپس فرمود:

هنگامی که قائم ما قیام کرد، به طور مساوی تقسیم و در میان مردم چه نیکوکار و چه بدکار با دادگری رفتار می‌کند. پس هر کس از او اطاعت کند، خدا را فرمان برده و هر کس او را نافرمانی کند، خدا را نافرمانی نموده است و همانا برای این مهدی نامیده شد، زیرا به امری پنهان هدایت می‌کند و تورات و سایر کتاب‌های خدا را از غاری در انطاکیه^۳ بیرون می‌آورد، پس نزد

۱. «وَقَفَّيْنَا عَلَى آثَارِهِم بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَ نُورٌ وَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ»؛ (المائدة (۵)، آیه ۴۶).

۲. «وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا»؛ (النساء (۴)، آیه ۱۶۳؛ الإسراء (۱۷)، آیه ۵۵).

۳. انطاکیه شهری در کشور ترکیه است که دارای آب و هوای خوش و محصولات کشاورزی و مرکزی تجاری است.

﴿ ٤٤ ﴾ حضرت مهدی، آینه پیامبران ﴿﴾

اهل تورات با تورات و میان اهل انجیل با انجیل و بین اهل زبور با زبور و برای اهل فرقان^۱ با فرقان داوری می‌کند.^۲

سوم. یادگاری‌های با ارزش پیامبران

علاوه بر علوم و کتاب‌های آسمانی و معجزات فرستادگان خدا، برخی چیزها از یادگاری‌های با ارزش پیامبران محسوب می‌شود. آنها در اختیار حجت زمان قرار می‌گیرد تا نشانی از حقانیت او و واجب بودن فرمانبری از او باشد. به برخی از این یادگاری‌های ارزشمند به شرح ذیل اشاره می‌شود.

۱. انگشتر حضرت سلیمان علیه السلام

حضرت سلیمان علیه السلام یکی از پیامبران خدا است که هفده بار نام او در قرآن کریم آمده است. او که از پیامبران بنی اسرائیل شمرده می‌شود، ادامه دهنده شریعت حضرت موسی علیه السلام در زمان خود بود. آنچه که او را از سایر پیامبران خدا جدا می‌سازد حکومت او است. حضرت سلیمان دارای چنان حکومتی بود که هیچ کدام از حاکمان دنیا چنین حکومتی را تجربه نکرده بودند. حضرت مهدی علیه السلام با ارث بردن حکومتی برتر از حکومت سلیمانی انگشتر او را نیز به ارث می‌برد. در این قسمت به دو حدیث اشاره می‌شود.

حدیث اول. از ابوالجارود از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود:

هنگامی که قائم علیه السلام ظهور کند با پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و انگشتری سلیمان علیه السلام و سنگ و عصای حضرت موسی علیه السلام ظهور خواهد کرد.^۳

۱. «فرقان» نامی از نام‌های قرآن کریم است که به معنای جدا کننده حق از باطل می‌باشد. در نقل نعمانی به جای «الفرقان»، «القرآن» آمده است. (الغیبة للنعمانی، ص ۲۳۷، باب ۱۳، ح ۲۶).

۲. «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا فَإِنَّهُ يَقْسِمُ بِالسَّوِيَّةِ وَيَعْدِلُ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ الْبَرِّ مِنْهُمْ وَالْفَاجِرِ فَمَنْ أَطَاعَهُ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ عَصَاهُ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ فَإِنَّمَا سُمِّيَ الْمَهْدِيُّ لِأَنَّهُ يُهْدِي لِأَمْرِ حَقِّي يَسْتُخْرِجُ التَّوْرَةَ وَ سَائِرَ كُتُبِ اللَّهِ مِنْ غَارٍ بِأَنْطَاكِيَّةٍ فَيَحْكُمُ بَيْنَ أَهْلِ التَّوْرَةِ بِالتَّوْرَةِ وَ بَيْنَ أَهْلِ الْإِنْجِيلِ بِالْإِنْجِيلِ وَ بَيْنَ أَهْلِ الزَّبُورِ بِالزَّبُورِ وَ بَيْنَ أَهْلِ الْفُرْقَانِ بِالْفُرْقَانِ ...» (علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۶۱، باب ۱۲۹، ح ۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۲۹، باب ۲، ح ۲).

۳. «إِذَا ظَهَرَ الْقَائِمُ علیه السلام ظَهَرَ بِرَايَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ خَاتَمِ سُلَيْمَانَ وَ حَجَرِ مُوسَى وَ عَصَاةِ ...»

[بخش اول: کلیات ❁ ۴۵]

حدیث دوم. ریان بن صلت گوید: به امام رضا علیه السلام گفتم: آیا شما صاحب الامر هستید؟ فرمود: من صاحب الامر هستم، اما آن کسی که زمین را از عدل پر سازد همچنان که لبریز از ستم شده باشد، من نیستم و چگونه او باشم در حالی که ناتوانی بدن مرا می بینی حال آنکه قائم در سن پیران و سیمای جوانان قیام می کند و به قدری نیرومند است که اگر دستش را سوی بزرگترین درخت روی زمین دراز کند، آن را از جای بر کند و اگر بین کوه ها فریاد بر آورد، صخره های آن ها فرو پاشند. ایشان در ادامه فرمود:

« عصای موسی و خاتم سلیمان با اوست، او چهارمین از فرزندان من است... »^۱

۲. پیراهن حضرت یوسف علیه السلام

پیراهن حضرت یوسف علیه السلام که یعقوب پیامبر علیه السلام بوی آن را از مصر استشمام کرد در اختیار حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود. در حدیثی که از مفضل بن عمر نقل شده است، درباره این موضوع می خوانیم:

از امام جعفر صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: آیا می دانی که پیراهن یوسف علیه السلام چه بود؟ گفتم: نه. فرمود: چون برای ابراهیم علیه السلام آتش افروختند جبرئیل برای او پیراهنی بهشتی آورد و آن را بر تن او کرد و گرما و سرما بر وی اثر نمی کرد و چون وفاتش فرا رسید آن را در گردن اویزی قرار داد و بر اسحاق آویخت و او نیز بر یعقوب آویخت و چون یوسف به دنیا آمد، بر او آویخت و در بازویش بود تا کارش به آنجا رسید که شنیده اید و چون یوسف در مصر آن پیراهن را از بسته اش بیرون آورد، یعقوب بوی آن را شنید و آن همان قول خدای عزیز است که در حکایت از یعقوب می فرماید: «اگر مرا خطاکار ندانید

الغیة للنعمانی، ص ۲۳۸، باب ۱۳، ح ۲۸؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۵۱، باب ۲۷، ح ۱۰۵.

۱. «يَكُونُ مَعَهُ عَصَا مُوسَى وَ خَاتَمُ سُلَيْمَانَ ذَلِكَ الرَّابِعُ مِنْ وُلْدِي ...» (کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۷۶، باب ۳۵، ح ۷). روایت از جهت سند معتبر است.

توضیح درباره عصا و سنگ حضرت موسی علیه السلام ان شاء الله در بخش دوم کتاب، فصل استفاده از قدرت اعجازی، قسمت قدرت های اعجازی حضرت موسی علیه السلام خواهد آمد.

[۴۶ ❁ حضرت مهدی، آینه پیامبران ❁]

من بوی یوسف را استشمام می‌کنم.»^۱ و آن همان پیراهنی است که از بهشت فرود آمد. گفتم: فدای شما شوم اکنون آن پیراهن در نزد کیست؟ فرمود: در دست اهل آن است و هنگام قیام قائم ما همراه اوست. سپس فرمود: علم یا هر چیز دیگری که پیامبران به ارث گذاشته‌اند، به محمد صلی الله علیه و آله رسیده است.^۲

۱. «وَلَمَّا فَصَلَتِ الْعِيرُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَا أَنْ تُقِنُّوْنَ» (یوسف (۱۲)، آیه ۹۴).
۲. «إِلَى أَهْلِهِ وَهُوَ مَعَ قَائِمِنَا إِذَا خَرَجَ ثُمَّ قَالَ كُلُّ نَبِيٍّ وَرِثَ عِلْمًا أَوْ غَيْرَهُ فَقَدِ انْتَهَى إِلَى مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله» (کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۲، ص ۶۷۴، باب ۵۸، ح ۲۹؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۲۷، باب ۲۷، ح ۴۵).

بخشش توّم:

سیرت پیا (سیران شروجره حضرت مریادی ﷺ)

مقدمه

ویژگی‌هایی از پیامبران و فرستادگان پروردگار چون خفای ولادت، پنهان زیستی، طول عمر و ... در سیره و وجود حضرت مهدی علیه السلام جاری شده است. بیان این شباهت‌ها توسط اهل بیت علیهم السلام برای این است که نشان دهند این رخدادها درباره صاحب الزمان امر تازه‌ای نیست و در گذشته اتفاق افتاده است و به این وسیله پذیرش آنها برای ما آسان شود و با بردباری در راه حق ثابت قدم بمانیم. همان طور که این روش در قرآن کریم اجرا شده است که از پیامبر گرامی اسلام و مؤمنان می‌خواهد چون پیامبران و پیروانشان در راه حق استوار باشند.

خدای عزیز خطاب به پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید اگر مشرکان تو را دروغگو شمردند و انواع آزارها را نسبت به تو روا داشتند، پیامبران پیش از تو نیز تکذیب شدند و انواع آزارها را چشیدند و همان گونه که آنان صبر کردند شما نیز شکبیا باشید. در قرآن کریم خطاب به رسول اسلام می‌خوانیم:

«و اگر (ای پیامبر) تو را تکذیب می‌کنند، پس به یقین پیش از آنان، قوم نوح و عاد و ثمود (پیامبرانشان را) تکذیب کردند.»^۱

و در آیه‌ای دیگر می‌خوانیم: «پس (ای پیامبر) شکبیا باش همان طور که اولوا العزم از پیامبران شکیبایی کردند و برای (عذاب) آنان شتاب نکن، گویا آنان روزی که آنچه وعده داده شده‌اند (از عذاب) را می‌بینند، جز ساعتی از روز درنگ نکرده‌اند.»^۲

در این بخش به بیان این ویژگی‌ها و سیره رفتاری مشترک میان پیامبران علیهم السلام و حضرت مهدی علیه السلام در فصل‌های جداگانه می‌پردازیم.

۱. «وَإِنْ يَكْذِبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَثَمُودٌ»؛ (الحجج (۲۲)، آیه ۴۲).

۲. «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُوا الْعِزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَسُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ»؛ (الأحقاف (۴۶)، آیه ۳۵).

فصل اول. خفای میلاد

یکی از ویژگی‌های حضرت مهدی عج پنهانی میلاد ایشان است که در این موضوع شبیه پیامبرانی چون حضرت ابراهیم و حضرت موسی ع است. خفای میلاد پیامبران ع و حضرت مهدی عج به شرح ذیل بررسی می‌شود.

الف) خفای میلاد حضرت ابراهیم ع

کاهنان به نمرود خبر دادند؛ به زودی نطفه کودکی بسته می‌شود که نابودی ما به دست اوست. پادشاه بابل برای جلوگیری از به دنیا آمدن آن کودک، از آمیزش مردان با زنان جلوگیری کرد. اما بعد از مدتی به او خبر دادند، نطفه او بسته شده است. به دستور او قابله‌ها زنان را از جهت بارداری بررسی کردند، ولی در مادر حضرت ابراهیم ع نشان بارداری دیده نشد تا اینکه ابراهیم خلیل مخفیانه به دنیا آمد و به دور از مردم - درون غاری - رشد کرد و بزرگ شد.^۱

یکی از شباهت‌های حضرت مهدی عج به حضرت ابراهیم ع مخفی بودن ولادت معرفی شده است. در کتاب‌های تاریخی و روایی می‌خوانیم: خلفای ستمگر عباسی از روایت‌ها با خبر شدند که مردی از خاندان رسول اکرم ص به نام «مهدی» به دنیا خواهد آمد و ظلم و ستم را از بین می‌برد. آنان امام دهم و یازدهم ع را به پادگان نظامی بردند تا از نزدیک مراقب‌شان باشند و وقتی حضرت مهدی عج به دنیا آمد، او را از میان بردارند. ولی او پنهانی به دنیا آمد و تا هنگام

۱. بر گرفته از: قصص الأنبياء راوندی، ص ۱۰۳، الباب الرابع في نبوة ابراهيم، ح ۹۵.

﴿ ۵۰ ﴾ حضرت مهدی. آینه پیامبران ﴿﴾

می‌لاد نشانه بارداری در مادرشان دیده نشد و حتی نزدیکان امام حسن عسکری به جز عمه‌ی او - آن هم در شب میلاد - از به دنیا آمدن این کودک آگاهی نداشتند. حضرت مهدی علیه السلام در دوران کودکی نیز چون حضرت ابراهیم علیه السلام پنهانی زندگی نمود و جز افراد اندکی از وجود او با خبر نبودند.^۱

از سعید بن جبیر از امام زین العابدین علیه السلام نقل شده است که ایشان هنگام بیان سنت‌های جاری از پیامبران در وجود حضرت مهدی علیه السلام درباره سنت حضرت ابراهیم علیه السلام در وجود ایشان فرمود:

«... و اما (سنت جاری) از حضرت ابراهیم علیه السلام (در حضرت مهدی علیه السلام) مخفی بودن میلاد است.»^۲

ب) خفای میلاد حضرت موسی علیه السلام

کاهنان به فرعون خبر دادند؛ کودکی در بنی اسرائیل به دنیا خواهد آمد و تخت تو را واژگون می‌کند. فرعون دستور پاره کردن شکم زنان باردار و کشتن کودکان پسر بنی اسرائیل را داد. ولی پروردگار توانا حضرت موسی علیه السلام را نزد فرعون و در دامن مادرش بزرگ کرد و قدرت خود را به فرعونیان نشان داد. در سوره قصص درباره این جریان می‌خوانیم:

و به مادر موسی وحی کردیم که: او را شیر ده و هنگامی که بر (جان) او ترسیدی، پس وی را در دریا بیفکن و نترس و اندوهگین مباش، چرا که ما او را به سوی تو بازمی‌گردانیم، و وی را از فرستادگان (خود) قرار می‌دهیم. و فرعونیان او را (از آب) برگرفتند، تا سرانجام برای آنان دشمنی و (مایه) اندوهی شود! در حقیقت فرعون و هامان و لشکریان شان خطا کار بودند. و زن فرعون گفت: (این نوزاد) روشنی چشمی برای من و برای توست! او را نکشید، امید است که برای ما سودمند باشد، یا او را به

۱. ر.ک: کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۲۴، باب ما روی فی میلاد القائم صاحب الزمان (۴۲)؛ اثبات الوصیة، ص ۲۵۲.

۲. «... و أمّا مِنْ إِبْرَاهِيمَ فَخَفَاءُ الْوِلَادَةِ...» (کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۲۱، باب ۳۱، ح ۳: کشف الغمّة، ج ۲، ص ۵۲۲).

[* بخش دوم: سیره پیامبران در وجود حضرت مهدی * ۵۱]

فرزندی برگزینیم. در حالی که آنان (با درک حسّی) متوجه نمی‌شدند! (که موسی کیست.) و دل (سوزان) مادر موسی (از هر چیز، جز فکر فرزند) تهی گشت و اگر دل او را محکم نکرده بودیم، تا از مؤمنان باشد، قطعاً نزدیک بود آن (راز) را فاش کند. و (مادر موسی) به خواهر او گفت: (وضع) او را پیگیری کن. پس از دور آن (نوزاد) را دید، در حالی که آنان متوجه نمی‌شدند. و از پیش، (شیر) دایه‌ها را بر او ممنوع کردیم و (خواهر موسی به فرعونیان) گفت: آیا شما را به خاندانی راهنمایی کنم که او را برای شما سرپرستی کنند، در حالی که آنان خیرخواه او هستند؟! و او را به سوی مادرش بازگردانیم تا چشمش روشن شود و غمناک نباشد، و تا بداند که وعده خدا حق است ولی بیشتر (مردم) ان نمی‌دانند.^۱

در حدیثی که از سدید صیرفی از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است درباره شباهت حضرت مهدی علیه السلام به حضرت موسی علیه السلام در مخفی بودن میلاد می‌خوانیم:

« قَدَرٌ مَوْلِدُهُ تَقْدِيرَ مَوْلِدِ مُوسَى عليه السلام؛ خداوند میلاد حضرت مهدی علیه السلام را مانند تولد حضرت موسی علیه السلام قرار داد.»

سپس ایشان در توضیح این مطلب فرمود:

اما میلاد حضرت موسی علیه السلام؛ وقتی فرعون فهمید که نابودی پادشاهی او به وسیله حضرت موسی است، دستور داد کاهنان را حاضر کنند. آنان او را از نسب حضرت موسی علیه السلام آگاه کردند و گفتند: او از بنی اسرائیل است. فرعون پیوسته به کارگزاران خود دستور می‌داد که شکم زنان باردار بنی اسرائیل را پاره کنند تا اینکه برای دست یابی به او بیست و چند هزار نوزاد را به قتل رساند، ولی نتوانست به کشتن حضرت موسی - به

۱. «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا حَمَلَتْ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا زَادُوهُ إِيَّاكَ وَجَاعَلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِبِينَ * وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّتْ عَيْنٌ لِيَ وَ لَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ * وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَارِغًا إِنْ كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْلَا أَنْ رَبَّنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ * وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ فَبَصُرَتْ بِهِ عَنْ جُنُبٍ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ * وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاصِعَ مِنْ قَبْلِ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ * فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَ لَتَعْلَمَنَّ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْرِحُ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»؛ (قصص (۲۸)، آیات ۷-۱۳).

دلیل حفاظت خدای بلند مرتبه از او - دست یابد. همچنین بنی امیه و بنی عباس وقتی با خبر شدند نابودی پادشاهی و حکومت ستمگرانه آنان به وسیله قائم از ما است، به دشمنی با ما برخاستند و شمشیرهایشان را در قتل خاندان رسول خدا ﷺ و نابودی نسل او قرار دادند تا بتوانند به کشتن قائم اهل بیت دست یابند، ولی خدای عزیز امر خود را برای هیچ یک از ستمگران روشن نمی کند تا اینکه نور خود را کامل کند گرچه مشرکان را ناخوش آید.^۱

روایت‌های دیگری از اهل بیت علیهم‌السلام اشاره به این شباهت حضرت مهدی علیه‌السلام به حضرت موسی علیه‌السلام دارند که به شرح ذیل بیان می‌شوند.

حدیث اول. از محمد بن مسلم از امام محمد باقر علیه‌السلام نقل شده است، که امام فرمود:

«... و اما شباهت ایشان به حضرت موسی علیه‌السلام پنهانی بودن میلادش است.»^۲

حدیث دوم. از عبدالله بن سنان از امام جعفر صادق علیه‌السلام نقل شده است که امام فرمود:

در قائم سنتی از موسی بن عمران است. عبدالله بن سنان پرسید: آن چیست؟ امام پاسخ داد: «... مخفی بودن ولادت و پنهان شدن از قوم خود.»^۳

ج) مخفی بودن میلاد حضرت مهدی علیه‌السلام

در روایت‌های اهل بیت علیهم‌السلام مخفی بودن میلاد حضرت مهدی علیه‌السلام مدت‌ها قبل از به دنیا آمدن ایشان گزارش شده بود که برخی از آنها در ذیل شباهت ایشان با حضرت ابراهیم و موسی علیهم‌السلام بیان شد و همچنین از امام سجاد علیه‌السلام نقل شده است که فرمود:

« قائم از ما میلادش از مردم پنهان است به صورتی که می‌گویند: هنوز به دنیا نیامده

۱. کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۲، ص ۳۵۵، باب ۳۳، ح ۵۱؛ الغیبة للطوسی، ص ۱۶۸.

۲. «... و اما شبهُهُ مِنْ مُوسَى ... وَ خَفَاءُ وِلَادَتِهِ ...» (کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۱، ص ۳۲۷، باب ۳۲، ح ۷؛ منتخب‌الأنوار المضية، ص ۱۷۶).

۳. «... خَفَاءُ مَوْلِدِهِ وَ غَيْبَتُهُ عَنْ قَوْمِهِ ...» (کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۲، ص ۳۴، باب ۳۳، ح ۱۸؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۲۱۶، باب ۱۳، ح ۲).

[بخش دوم: سیره پیامبران در وجود حضرت مهدی * ۵۳]

است...»^۱

آن امام غایب مخفیانه در سامراء، پادگان نظامی عباسیان به دنیا آمد و نشان بارداری در مادر شان نرجس خاتون دیده نشد و در کودکی نیز او را از دید ستمگران پنهان داشتند. درباره این جریان از حکیمه دختر امام جواد علیه السلام نقل شده است که گوید: امام حسن عسکری علیه السلام مرا به نزد خود فراخواند و فرمود: ای عمّه! امشب افطار نزد ما باش که شب نیمه شعبان است و خدای عزیز امشب حجت خود را آشکار می کند که او حجتش بر روی زمین خواهد بود. گفتم: مادر او کیست؟ فرمود: نرجس. گفتم: فدای شما شوم اثری از بارداری در او نیست. فرمود: همین است که می گویم. حکیمه گوید: افطار آمدم و چون سلام کردم و نشستم، نرجس آمد کفش مرا بردارد و گفت: ای بانوی من و بانوی خاندانم حالتان چطور است؟ گفتم: تو بانوی من و بانوی خاندان من هستی. او از سخن من ناراحت شد و گفت: ای عمّه جان! این چه فرمایشی است؟ گفتم: دختر جان! خدای مهربان امشب به تو فرزندی عطا می فرماید که در دنیا و آخرت آقاست. نرجس حیا نمود و خجالت کشید. چون نماز عشا را خواندم، افطار نمودم و در بستر رفته و خوابیدم. نیمه شب برای ادای نماز برخاستم و آن را به جای آوردم در حالی که نرجس هنوز خوابیده بود و نشانه ای در او نبود. سپس برای تعقیبات نشستم و پس از آن دراز کشیدم و ناگهان هراسان بلند شدم، ولی او همچنان خواب بود. سپس او برخاست و نماز گزارد و خوابید. حکیمه گوید: بیرون آمدم و در جستجوی فجر به آسمان نگریستم. دیدم فجر اول دمیده و او هنوز خواب است، در دلم شک افتاد. ناگاه ابو محمد علیه السلام از محل خود فریاد زد: ای عمّه! شتاب مکن که آن امر نزدیک است. گوید: نشستم و در آن حال مشغول خواندن سوره سجده و یس شدم که نرجس هراسان بیدار شد. با شتاب نزد او رفتم و گفتم: درود خدا بر تو، آیا چیزی احساس می کنی؟ گفت: ای عمّه! آری. گفتم: خودت را جمع کن و دلت را استوار دار، آن همان است که

۱. «الْقَائِمُ مِمَّا تَخْفَى وَلَا ذَنْهُ عَلَى النَّاسِ حَتَّى يَقُولُوا لَمْ يُولَدْ بَعْدُ...» (کشف الغمّة، ج ۲، ص ۵۲۲؛ إعلام الوری، ص ۴۲۸).

۲. کنیه امام حسن عسکری علیه السلام.

به تو گفتم. حکیمه گوید: من و نرجس را ضعیفی فرا گرفت و با صدای سرورم به خود آمدم، پارچه را از روی کودک کنار زدم، دیدم او در حال سجده است و سجده گاه‌هایش بر زمین قرار دارد. در آغوشش گرفتم، دیدم پاک و پاکیزه است. در آن حال ابا محمد علیه السلام صدا زد: ای عمه! فرزندم را نزد من آور. او را پیش امام بردم، امام کودک را در دستانش قرار داد و پاهای او را بر سینه خود نهاد، سپس زبانش را در دهان او گذارد و دستش را بر چشمان و گوش و مفصل‌های او کشید، سپس فرمود: ای فرزندم! سخن بگو. نوزاد فرمود: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» سپس درود بر امیرمؤمنان و امامان علیهم السلام فرستاد تا آنکه بعد از بردن نام پدرش ساکت شد. ابا محمد علیه السلام فرمود: ای عمه! او را نزد مادرش ببر تا بر او سلام کند، آنگاه نزد من آور. پس او را بردم و بر او سلام نمود، سپس بازگرداندم و در مجلس نهادم. امام فرمود: ای عمه! چون روز هفتم فرا رسید نزد ما بیا. حکیمه گوید: چون صبح شد آمدم تا بر او و ابومحمد سلام کنم و پرده را کنار زدم تا حال آقایم (کودک) را جويا شوم، ولی او را ندیدم. گفتم: فدای شما شوم، سرورم چه می‌کند؟ فرمود: ای عمه! او را به کسی سپردم که مادر موسی حضرت موسی علیه السلام را به وی سپرد. حکیمه گوید: چون روز هفتم فرا رسید، آمدم و سلام کردم و نشستم. فرمود: فرزندم را به نزد من آور. من سرورم را آوردم و او در پارچه ای قرار داشت. امام با او چون بار اول رفتار نمود و زبانش را در دهان او گذاشت، گویا شیر و عسل به وی می‌خورانید. سپس فرمود: ای فرزندم! سخن بگو. او فرمود: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» و بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان و امامان معصوم علیهم السلام درود فرستاد و بعد از بردن نام پدرش این آیه را تلاوت فرمود:

«و می‌خواهیم که بر کسانی که در زمین مستضعف شده بودند، منت گذاریم و آنان را پیشوایان (زمین) گردانیم و آنان را وارثان قرار دهیم. و در زمین به آنان امکانات دهیم و به فرعون و هامان و لشکریانشان آنچه را همواره از آنان ترس داشتند، بنمایانیم.»^۱

۱. «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ تُرِيدُ أَنْ تُنْمِرَ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ تَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَ تَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَ تُمْكِنُ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ تُرِي فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ»؛ (قصص (۲۸)، آیات ۵-۶).

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۲۴، باب ما روی فی میلاد القائم صاحب الزمان (۴۲)، ح ۱.

[بخش دوم: سیره پیامبران در وجود حضرت مهدی * ۵۵]

بشارت مخفیانه میلاد

با توجه به تحت نظر بودن امام حسن عسکری علیه السلام در شهر سامراء که اکثر ساکنان آن نظامی بودند و تمامی کارهای امام گزارش می شد، ایشان علاوه بر مخفی کردن فرزند خود، وظیفه داشت او را برای جانشینی، مخفیانه به شیعیان بشناساند. برخی از روش های پنهانی امام برای معرفی فرزندش حضرت مهدی علیه السلام به شرح ذیل می باشد.

یکم. بشارت امام حسن عسکری علیه السلام به ولادت فرزند

امام قبل از به دنیا آمدن فرزندش بشارت به دنیا آمدن او را به برخی شیعیان مورد اعتماد می داد. ابو هاشم می گوید: با امام حسن عسکری علیه السلام در زندان «مهدی» خلیفه عباسی بودم. امام به من فرمود: این ستمگر امشب تصمیم می گیرد که با تقدیر خدا بازی کند و مرا بکشد، ولی عمرش کفاف نخواهد داد و من فرزندی ندارم، ولی به زودی خداوند به لطفش فرزندی به من خواهد داد. ابوهاشم گوید: وقتی صبح شد، با خبر شدیم ترک های دربار «مهدی» را کشته و «معتمد» را جای او نشانده اند.^۱

دوم. خبر دادن امام حسن عسکری علیه السلام از میلاد فرزند

وقتی حضرت مهدی علیه السلام به دنیا آمد، امام یازدهم علیه السلام خبر به دنیا آمدن او را به برخی از شیعیان مورد اعتماد داد. به عنوان نمونه وقتی او به دنیا آمد، نامه ای از سوی امام حسن عسکری علیه السلام برای احمد بن اسحاق اشعری که از عالمان اهل قم بود، فرستاده شد که به خط امام یازدهم و مشابه سایر نامه های ایشان بود. در آن نامه آمده بود: «برای ما فرزندی متولد شده است. خبر را نزد خود مخفی دار و مردم را آگاه نکن. ما این امر را مگر برای خویشان و دوستان آشکار نمی کنیم. خواستیم خبر آن را به تو اعلام کنیم تا خدای عزیز تو را شاد کند همچنان که ما را خوشحال کرد. والسلام.»^۲

سوم. قربانی کردن امام حسن عسکری علیه السلام برای فرزند

۱. اثبات الوصیة، ص ۲۵۲.

۲. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۳۳، باب ۴۲، ح ۱۶.

سنت عقیقه یکی از سنت‌های اسلامی است که برای حفظ و تندرستی فرزند گوسفندی قربانی می‌شود. اما امام یازدهم علیه السلام برای شناساندن فرزندش دستور قربانی تعداد زیادی گوسفند را داد و گوشت آنها را میان افراد قابل اعتماد به عنوان عقیقه برای فرزندش پخش کرد.^۱ محمد بن ابراهیم کوفی گوید: امام حسن عسکری علیه السلام برای یکی از کسانی که نامش را برایم ذکر کرد، گوسفند سر بریده‌ای فرستاد و فرمود: این از عقیقه فرزندم محمد است.^۲

چهارم. نشان دادن کودک به یاران قابل اعتماد

یکی از روش‌های امام حسن عسکری علیه السلام برای معرفی جانشین خود، نشان دادن او به پیروان قابل اعتماد بود به صورتی که حاکمان عباسی از آن آگاه نشوند.

معاویة بن حکیم و محمد بن ایوب و محمد بن عثمان گویند: ما چهل نفر در منزل امام جمع شدیم. او فرزندش را به ما نشان داد و فرمود:



این امام شما پس از من و خلیفه من بر شما است، از او پیروی کنید و پس از من در دین خود پراکنده نشوید که هلاک خواهید شد. بدانید که بعد از این او را نخواهید دید. آنان گویند: از حضور امام بیرون آمدیم و پس از چند روز امام حسن عسکری علیه السلام درگذشت.^۳





۱. کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۲، ص ۴۳۰، باب ما روی فی میلاد القائم صاحب (۴۲)، ح ۶.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۵، باب ۱، ح ۱۷.

۳. إعلام الوری؛ ج ۲، ص ۲۵۲.

فصل دوم. غیبت و پنهان زیستی

انجام رسالت به صورت پنهانی از زمان شیث پیامبر که فرزند حضرت آدم  بود، گزارش شده است. در حدیثی که از مسعده بن صدقه از امام جعفر صادق  نقل شده است، امام در بیان سخن خدای عزیز « مردم، امتی یگانه بودند؛ پس خداوند پیامبران را نویدآور و بیم‌دهنده برانگیخت.»^۱ فرمود:

این سخن مربوط به دوره قبل از حضرت نوح  است. فردی پرسید: آیا آن زمان همه اهل هدایت بودند؟ فرمود: بلکه گمراه بودند زیرا وقتی حضرت آدم  از دنیا رفت و ذریه او با هم زندگی می‌کردند حضرت شیث  به عنوان وصی آدم ابوالبشر باقی ماند، ولی شیث پیامبر توان آشکار نمودن دین الهی که حضرت آدم  و فرزندان درستکار او بر آن بودند را نداشت و دلیل آن تهدید به قتل از طرف قایل بود، همان طور که برادرش هابیل را به قتل رساند، پس دین خدا به صورت پنهانی و مخفیانه در آمد و هر روز بر گمراهی مردم افزوده می‌شد.^۲

مسعودی آورده است: قایل به شیث پیامبر گفت: می‌دانم تو صاحب امر هستی و پدر به تو وصیت کرده و علوم را در اختیار تو گذارده است، ولی اگر چیزی اظهار کنی و بگویی تو را به برادرت هابیل ملحق می‌کنم. برای همین هبه الله (شیث) راز داری کرد و تقیه پیش گرفت تا

۱. «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ» (بقره (۲)، آیه ۲۱۳).

۲. تفسیر عیاشی: ج ۱، ص ۱۰۴، ح ۳۰۹.

﴿ ۵۸ ﴾ حضرت مهدی. آینه پیامبران ﴿﴾

زمان آمدن قیام قائم به حق (حضرت نوح) فرا رسد.^۱

پنهان زیستی و تبلیغ دین حق به صورت مخفیانه در زندگی بسیاری از پیامبران بعد از حضرت شیث علیه السلام نیز واقع شده و این سنت درباره حضرت مهدی علیه السلام نیز رخ داده است.

در روایتی که از ابوبصیر از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است، می خوانیم:

« همانا سنت‌های پیامبران در آنچه از غیبت‌ها درباره آنها رخ داده است در قائم از ما اهل

بیت به همان شکل واقع می‌شود.»^۲

در این فصل چگونگی پنهان زیستی برخی از پیامبران خدا که در روایت‌های اهل بیت علیهم السلام به

آنها پرداخته شده است، به شرح ذیل بیان می‌شود.

الف) نهان زیستی و کناره گیری حضرت ابراهیم علیه السلام

حضرت ابراهیم علیه السلام از آغاز تولد برای حفظ جان در نهان و به دور از چشم مردم در غاری زندگی نمود. او وقتی بزرگ شد برای دعوت قوم خود به سوی یکتا پرستی تلاش فراوانی کرد، ولی آنان بر بت پرستی خود باقی ماندند. حضرت ابراهیم علیه السلام وقتی دید دعوت و سخنانش در آنان تأثیری ندارد، از ستمگران و بت پرستان فاصله گرفت و جدا شد و به صورت ناشناس به زندگی خود و هدایت مردم ادامه داد. در قرآن کریم آمده است:

« و از شما و از آنچه غیر از خدا می‌خوانید کناره می‌گیرم و پروردگارم را می‌خوانم. امیدوارم

که در خواندن پروردگارم ناامید نباشم.»^۳

حضرت مهدی علیه السلام در کناره گیری از ستمگران و به صورت ناشناس زندگی کردن شبیه حضرت ابراهیم علیه السلام معرفی شده است. یعنی گرچه حضرت مهدی علیه السلام میان مردم و پیروان به صورت ناشناس رفت و آمد می‌کند و به امور آنان و هدایت پنهانی می‌پردازد، ولی چون جدش

۱. «إِنَّ سُنَنَ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بِمَا وَقَعَ بِهِمْ مِنَ الْغَيْبَاتِ حَادِثَةٌ فِي الْقَائِمِ مِمَّا أَهْلَ الْبَيْتِ حَذَوُ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَالْقُدَّةَ بِالْقُدَّةِ...» (اثبات الوصية، ص ۲۴).

۲. کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۲، ص ۳۴۵، باب ۳۳، ح ۳۱؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۴۶، باب ۶، ح ۱۵.

۳. «وَأَعْتَزِلْكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُوا رَبِّي عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا» (مریم (۱۹)، آیه ۴۸).

[بخش دوم: سیره پیامبران در وجود حضرت مهدی * ۵۹]

حضرت ابراهیم علیه السلام از ستمگران فاصله و کناره می‌گیرد.

در حدیثی که از امام زین العابدین علیه السلام نقل شده است، می‌خوانیم: در قائم ما سنت‌هایی از پیامبران است. در این حدیث در بیان سنت جاری از حضرت ابراهیم علیه السلام در وجود حضرت مهدی علیه السلام آمده است:

« و اما (سنت جاری) از حضرت ابراهیم علیه السلام (در قائم علیه السلام) مخفی بودن میلاد و کناره‌گیری از مردم است.»^۱

ب) پنهان زیستی حضرت یوسف علیه السلام

حضرت یوسف علیه السلام یکی از پیامبران خدا از نسل حضرت ابراهیم علیه السلام است که نام او بیست و هفت بار در قرآن کریم آمده و سوره‌ای به نام او و بیان حوادث زندگی او در آن مطرح شده است. حضرت یوسف علیه السلام با صفت‌هایی چون اخلاص و یکرنگی^۲، حکمت و دانش^۳، محسن و نیکوکار^۴، اهل تقوا و صبر^۵، اهل عفو و بخشش^۶ و ویژگی‌های برجسته دیگر در قرآن کریم ستوده شده است. در روایت‌هایی از اهل بیت علیهم السلام حضرت مهدی علیه السلام شبیه حضرت یوسف علیه السلام معرفی شده و در بیان چگونگی شباهت؛ ناشناس و پنهان زیستی یوسف پیامبر مطرح شده است که به شرح ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود.

برادران یوسف به خاطر حسادت، برادرشان را به چاه انداختند. او توسط کاروانیان از چاه نجات یافت و از آن وقت به صورت ناشناس زندگی می‌نمود و پدر و خاندانش از مکان او با خبر نبودند. ناشناس زندگی کردن یوسف پیامبر ادامه داشت تا وقتی که عزیز مصر شد و برادرانش برای

۱. «وَأَمَّا مِنْ إِبرَاهِيمَ فَخَفَاءَ الْوِلَادَةِ وَ اغْتَرَّأَل النَّاسِ»؛ (إعلام‌الوری، ص ۴۲۷؛ بحارالأنوار، ج ۵۱، ص ۲۱۷، باب ۱۳، ح ۴).

۲. «إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلِصِينَ»؛ (یوسف (۱۲)، آیه ۲۴).

۳. «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا»؛ (یوسف (۱۲)، آیه ۲۲).

۴. «وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» و آیه ۵۶؛ «وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ»؛ (یوسف (۱۲)، آیه ۲۲).

۵. «إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ»؛ (یوسف (۱۲)، آیه ۹۰).

۶. «قَالَ لَا تَشْرِبْ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ الْعَذَابُ الَّذِي لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ»؛ (یوسف (۱۲)، آیه ۹۲).

[۶۰ ❁ حضرت مهدی، آینه پیامبران ❁]

گرفتن گندم به مصر آمدند و با او چند بار ملاقات کردند و سخن گفتند. حضرت یوسف علیه السلام آنان را شناخت، ولی آنان او را نشناختند و او بعد از مدتی خود را به آنان معرفی کرد. در قرآن کریم می‌خوانیم:

« و برادران یوسف آمدند و بر او وارد شدند؛ پس او آنان را شناخت، ولی آنان او را نشناختند.»^۱

حضرت مهدی علیه السلام نیز در پنهان زندگی کردن این گونه است. یعنی در میان مردم حضور دارد و رفت و آمد می‌کند و همگان را می‌شناسد، ولی او را نمی‌شناسند و تا هنگام ظهور به اذن پروردگار این گونه خواهد بود و زندگانی پنهانی اش ادامه خواهد داشت. روایت‌هایی از اهل بیت علیهم السلام به بیان این شباهت می‌پردازند که به برخی از آنها به شرح ذیل اشاره می‌شود.

حدیث اول. ا محمد بن مسلم می‌گوید: وارد مجلس امام محمد باقر علیه السلام شدم و می‌خواستم درباره قائم آل محمد علیه السلام از ایشان بپرسم. امام قبل از پرسش من فرمود: ای محمد بن مسلم! قائم آل محمد شبیه پنج تن از پیامبران است. ایشان درباره شباهت حضرت مهدی علیه السلام به یوسف پیامبر علیه السلام فرمود:

و اما شباهت او به یوسف بن یعقوب علیه السلام غایب شدن از نزدیکان و عموم مردمی که او را می‌شناختند، بود و مخفی شدن از برادران و پوشیده بودن امر او بر پدرش با وجود آنکه مسافت بین او و پدر و خاندان و شیعیانش کم بود.^۲

حدیث دوم. ابوبصیر از امام جعفر صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

همانا در صاحب این امر سنت‌هایی از پیامبران است. سنتی از موسی بن عمران علیه السلام و سنتی از حضرت عیسی علیه السلام و سنتی از حضرت یوسف علیه السلام و سنتی از حضرت محمد صلی الله علیه و آله.

۱. «و جاء إخوة يوسف فدخلوا عليه فعرفهم وهم له منكرون»؛ (یوسف (۱۲)، آیه ۵۸).

۲. «و أما شبه من يوسف بن يعقوب فالغيبه من خاصته و عامته و اختفاؤه من إخوته و إشكال أمره على أبيه يعقوب مع قرب المسافة بينه وبين أبيه و أهليه و شيعته»؛ (كمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۱، ص ۳۲۷، باب ۳۲، ح ۷؛ منتخب‌الأنوار المضية، ص ۱۷۶).

[بخش دوم: سیره پیامبران در وجود حضرت مهدی * ۶۱]

ایشان در بیان سنت جاری از یوسف پیامبر در وجود حضرت مهدی عج فرمود:
و اما سنت او از حضرت یوسف ع پوشش است که خداوند میان او و مردم حجابی
قرار می‌دهد که او را می‌بینند، ولی نمی‌شناسند.^۱

حدیث سوم. سدید صیرفی گوید: شنیدم امام جعفر صادق ع می‌فرمود: همانا در صاحب این
امر شباهتی از حضرت یوسف ع است. گویا شما زنده ماندن یا پنهان زیستی او را یاد
می‌فرمایید؟ فرمود:

این مردم خوک صفت انکار نمی‌کنند که برادران یوسف پیامبر، نوادگان و فرزندان
پیامبران بودند و با حضرت یوسف ع که برادرشان بود و آنها هم برادر او بودند، تجارت
و داد و ستد کردند و با او سخن گفتند، ولی وی را نشناختند تا آن گاه که گفت: من
یوسفم و این هم برادر من است. پس چرا این مردم نفرین شده انکار می‌کنند که خدای
عزیز در روزگاری آن را درباره حجتش انجام دهد؛ چنانکه بر یوسف انجام داد. یوسف
روزی عزیز مصر بود و بین او و پدرش هجده روز فاصله بود و اگر خدای بلند مرتبه
می‌خواست که مکان وی را به او نشان دهد، می‌توانست. همانا وقتی به حضرت
یعقوب ع و فرزندانش مرده رسید، نه روزه خودشان را به مصر رسانیدند.^۲

ج) پنهان زیستی حضرت موسی ع

موسی بن عمران از دوران کودکی که در دربار فرعون زندگی می‌کرد، به صورت ناشناس
می‌زیست و فرعون و درباریان و مردم نمی‌دانستند او همان کسی است که تخت فرعون را

۱. «و اما سنته من یوسف فالستر يجعل الله بينه وبين الخلق حجاباً يروونه ولا يعرفونه»؛ (كمال الدين و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۵۰، باب ۳۳، ح ۴۶؛ إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج ۵، ص ۹۰، ح ۱۵۸).

۲. «و ما ينكر من ذلك هذه الأمة أشباه الخنازير إن إخوة يوسف ع كانوا أسباطاً أولاد الأنبياء تاجروا يوسف و بايعوه و خاطبوه و هم إخوته و هو أخوهم فلم يعرفوه حتى قال أنا يوسف و هذا أخي فما تنكر هذه الأمة الملعونة أن يفعل الله عز و جل بحجته في وقت من الأوقات كما فعل بيوسف إن يوسف ع كان إليه ملك مصر و كان بينه و بين والديه مسيرة ثمانية عشر يوماً فلو أزد أن يعلمه لقدّر على ذلك لقد سار يعقوب ع و ولده عند الإشارة تسعة أيام من بدوهم إلى مصر ...»؛ (الكافي، ج ۱، ص ۳۳۶، باب في الغيبة، ح ۴). روایت از جهت سند معتبر است.

[۶۲ * حضرت مهدی. آینه پیامبران *]

واژگون می‌کند. این ناشناس زندگی کردن حضرت موسی علیه السلام ادامه پیدا کرد تا زمانی که بعد از کشتن آن فرد قبطی به سوی شهر مدین گریخت و باز به زندگی پنهانی خود ادامه داد تا اینکه به پیامبری برانگیخته شد و به مصر برای ابلاغ رسالت آمد.

در روایت‌های اهل بیت علیهم السلام یکی از شباهت‌های حضرت مهدی علیه السلام به حضرت موسی علیه السلام غیبت و نهان زیستی معرفی شده است. به دو روایت اشاره می‌شود.

حدیث اول. از محمد بن مسلم نقل شده است که گوید: وارد مجلس امام محمد باقر شدم و می‌خواستم درباره قائم آل محمد از ایشان بپرسم. امام قبل از پرسش من فرمود: ای محمد بن مسلم! قائم آل محمد شبیه پنج تن از پیامبران است. ایشان درباره شباهت حضرت مهدی علیه السلام به حضرت موسی علیه السلام فرمود:

و اما شباهت او به حضرت موسی علیه السلام ادامه داشتن ترس و طولانی بودن غیبت و نهان بودن میلاد و رنج پیروان پس از (غیبت) اوست که آزار و خواری می‌بینند تا آنکه خدای عزیز اجازه ظهور دهد و او را یاری و بر دشمنانش پیروز کند.^۱

حدیث دوم. از عبدالله بن سنان نقل شده است که گوید: شنیدم امام جعفر صادق علیه السلام درباره شباهت حضرت مهدی علیه السلام به حضرت موسی علیه السلام می‌فرمود:

در قائم علیه السلام سنتی از موسی بن عمران علیه السلام است. پرسیدم: سنت موسی بن عمران چیست؟ فرمود: مخفی بودن ولادت و پنهان شدن از قوم خود. پرسیدم: حضرت موسی علیه السلام چه مدتی از خاندان و قوم خود پنهان بود؟ فرمود: بیست و هشت سال.^۲

(د) غیبت حضرت عیسی علیه السلام

۱. «... وَأَمَّا شَبَهُهُ مِنْ مُوسَى فَدَوَامُ خَوْفِهِ وَ طُولُ غَيْبَتِهِ وَ خَفَاءُ وِلَادَتِهِ وَ تَعَبُ شِيعَتِهِ مِنْ بَعْدِهِ بِمَا لَقُوا مِنَ الْأَذَى وَ الْهَوَانِ إِلَى أَنْ أَذِنَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي ظُهُورِهِ وَ نَصْرِهِ وَ أَيْدَهُ عَلَى عَدُوِّهِ...» (کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۱، ص ۳۲۷، باب ۳۲، ح ۷؛ کشف‌الغمه، ج ۲، ص ۵۲۳).

۲. «فِي الْقَائِمِ سُنَّةٌ مِنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ فَقُلْتُ: وَ مَا سُنَّةُ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ؟ قَالَ خَفَاءُ مَوْلِدِهِ وَ غَيْبَتُهُ عَنْ قَوْمِهِ. فَقُلْتُ: وَ كَمْ غَابَ مُوسَى عَنْ أَهْلِهِ وَ قَوْمِهِ؟ قَالَ ثَمَانِي وَ عِشْرِينَ سَنَةً...» (کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۱، ص ۱۵۲، باب ۶، ح ۱۴؛ بحارالأنوار، ج ۵۱، ص ۲۱۶، باب ۱۳، ح ۲).

[بخش دوم: سیره پیامبران در وجود حضرت مهدی * ۶۳]

یکی از شباهت‌های حضرت مهدی عجله به حضرت عیسی علیه السلام غیبت و پنهان زیستی طولانی است. حضرت عیسی به بیان صریح قرآن کریم کشته نشد، بلکه هنوز زنده است و در زمان ظهور حضرت مهدی از آسمان نازل می‌شود و به یاری او می‌شتابد. نکته ای که در شباهت حضرت مهدی به حضرت عیسی در غیبت است طولانی بودن غیبت این دو برگزیده پروردگار است و گرنه بنا بر روایت‌ها حضرت عیسی در آسمان زندگی می‌کند، ولی حضرت مهدی در زمین و در میان مردم رفت و آمد می‌نماید و مشابهت دیگر غیبت‌شان را می‌توان در اختلاف مردم درباره آن دو به خاطر غیبت برشمرد، همانگونه که در حدیث ذیل به آن اشاره شده است.

از سدید صیرفی از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است که درباره شباهت حضرت مهدی عجله به حضرت عیسی علیه السلام در غیبت فرمود: «... وَ قَدَرٌ غَيْبَتُهُ تَقْدِيرُ غَيْبَةِ عِيسَى ...؛ و خداوند غیبت حضرت مهدی را مانند غیبت حضرت عیسی قرار داد.» سپس در توضیح غیبت حضرت عیسی و اختلاف مردم درباره او و حضرت مهدی فرمود:

و اما غیبت حضرت عیسی علیه السلام: یهودیان و مسیحیان اتفاق بر این دارند که او کشته شده است، ولی خدای بلند مرتبه آنان را با این سخن تکذیب کرد: «و آنان او را نکشتند و به صلیب نکشیدند، لیکن امر بر آنان مشتبه شد»^۱ غیبت قائم نیز چنین است...^۲

توضیح بیشتر در چگونگی اختلاف درباره آنان در بخش سوم، فصل دوم به خواست خدا خواهد آمد.

ه) غیبت حضرت مهدی عجله

حضرت مهدی عجله از دوران کودکی به صورت پنهانی زندگی نمود و در دوره امامتشان نیز این غیبت ادامه پیدا کرد. غیبت امام مهدی به معنای پوشیده بودن ایشان از دیدگان مردم است. او در میان مردم زندگی می‌کند، در کوچه و خیابان و خانه‌های مردم رفت و آمد می‌کند، بر آنان

۱. «و ما قتلوه و ما صلبوه و لکن شبه لهم»؛ (نساء (۴)، آیه ۱۵۷).

۲. «و اما غیبة عیسی فإن اليهود والنصارى اتفقت على أنه قتل و كذبهم الله عز و جل بقوله «و ما قتلوه و ما صلبوه و لکن شبه لهم» كذلك غیبة القائم عجله...»؛ (الغیبة للطوسی، ص ۱۶۸؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۲۱۹، باب ۱۳، ح ۹).

[۶۴ ✽ حضرت مهدی، آینه پیامبران ✽]

سلام می‌کند؛ ولی او را نمی‌بینند یا می‌بینند، ولی نمی‌شناسند.

از امیرمؤمنان علی علیه السلام نقل شده است که به حذیفه بن یمان فرمود:

«... (حضرت مهدی) گفتار مردم را می‌شنود و بر ایشان سلام می‌کند، می‌بیند و تا وقت معین

و رسیدن وعده پروردگار و ندا ندا دهنده از آسمان دیده نمی‌شود...»^۱

و عبدالله بن جعفر حمیری گوید: شنیدم نایب خاص دوّم ابو جعفر محمد بن عثمان فرمود:

« به خدا سوگند، صاحب این امر هر سال در مراسم حج حاضر می‌شود، او مردم را می‌بیند و

آنان را می‌شناسد و مردم ایشان را می‌بینند، ولی نمی‌شناسند.»^۲

دوران غیبت حضرت مهدی علیه السلام به دو دوره تقسیم می‌شود. دوره نخست از شهادت امام

حسن عسکری علیه السلام در سال ۲۶۰ ق آغاز شد و تا سال ۳۲۹ ق (نزدیک هفتاد سال) ادامه پیدا کرد.

این دوره از غیبت به «غیبت صغری» یا «کوتاه مدت» معروف است. دوره دوّم غیبت از سال

۳۲۹ ق با درگذشت چهارمین نایب خاص شروع شد و تاکنون ادامه دارد. این دوره از غیبت به

«غیبت کبری» یا «غیبت طولانی» معروف است.

اسحاق بن عمار گوید: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

برای قائم دو غیبت است؛ یکی از آن دو کوتاه مدت و دیگری بلند مدت است. در غیبت

اولی از مکانش کسی جز خواص شیعه با خبر نمی‌شود و در غیبت دیگر از مکانش کسی

جز خواص خدمت گذاران کسی با خبر نمی‌شود.^۳

روایت‌های بسیار دیگری درباره نهان زیستی و ناشناس زندگی کردن حضرت مهدی علیه السلام و

کناره گیری ایشان از مردم، توسط اهل بیت علیهم السلام به دست ما رسیده است که از باب نمونه به دو

۱. «تَسْمَعُ الْكَلَامَ وَ تُسَلِّمُ عَلَى الْجَمَاعَةِ تَرَى وَ لَا تُرَى إِلَى الْوَقْتِ وَ الْوَعْدِ وَ نِدَاءِ الْمُتَنَادِي مِنَ السَّمَاءِ»؛ (الغیبة للنعمانی، ص ۱۴۲، باب ۱۰، ح ۳؛ بحار الأنوار، ج ۲۸، ص ۷۰، باب ۲، ح ۳۱).

۲. «وَاللَّهِ إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لَيَحْضُرُ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ فَيَرَى النَّاسَ وَ يَعْرِفُهُمْ وَ يَرَوْنَهُ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ»؛ (كمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۴۰، ح ۸). روایت از جهت سند معتبر است.

۳. «لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ إِحْدَاهُمَا قَصِيرَةٌ وَ الْأُخْرَى طَوِيلَةٌ الْغَيْبَةُ الْأُولَى لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةُ شِيعَتِهِ وَ الْأُخْرَى لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةُ مَوَالِيهِ»؛ (الكافي، ج ۱، ص ۳۴۰، باب في الغيبة، ح ۱۹). روایت از جهت سند معتبر است.

﴿ بخش دوم: سیره پیامبران در وجود حضرت مهدی ﴿ ۶۵ ﴾ ﴾

حدیث اشاره می‌شود.

از امام حسن مجتبیٰ علیه السلام درباره پنهان زیستی حضرت مهدی علیه السلام نقل شده است که فرمود:
... آیا نمی‌دانید که هر یک از ما مجبور به بیعت با ستمگر زمانش است مگر قائمی که
روح الله عیسی بن مریم به او اقتدا می‌کند؛ همانا خداوند میلاد او را مخفی و شخص او
را پنهان می‌دارد...^۱

و در حدیثی دیگر که از ابوبصیر از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است درباره پنهان زیستی و
کناره گیری حضرت مهدی علیه السلام از مردم می‌خوانیم:

« به ناچار برای صاحب این امر غیبتی است و به ناچار در غیبت او کناره گیری است... »^۲
بنابر آنچه بیان شد حضرت مهدی علیه السلام چون جدش حضرت ابراهیم علیه السلام از ستمگران فاصله و
کناره می‌گیرد و چون حضرت یوسف علیه السلام میان مردم و پیروانش حضور دارد، ولی به صورت
ناشناس زندگی می‌کند تا وقتی که پروردگار اذن ظهور دهد.

۱. «... أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّهُ مَا مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا وَ يَقَعُ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِبَطَاغِيَّةِ زَمَانِهِ إِلَّا الْقَائِمُ الَّذِي يُصَلِّي رُوحَ اللَّهِ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ خَلْفَهُ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُخْفِي وِلَادَتَهُ وَ يُغَيِّبُ شَخْصَهُ...» (كمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۱، ص ۳۱۵، باب ۲۹، ح ۲؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۳۲، باب ۳، ح ۱).

۲. «لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ وَ لَا بُدَّ لَهُ فِي غَيْبَتِهِ مِنْ عَزَلَةٍ...» (الكافي، ج ۱، ص ۳۴۰، بَابُ فِي الْغَيْبَةِ، ح ۱۶).
روایت از جهت سند معتبر است.

فصل سوم. چرایی غیبت و پنهان زیستی

یکی دیگر از موارد شباهت حضرت مهدی عج با پیامبران خدا مشابهت در چرایی پنهان زیستی است. فرستادگان پروردگار وقتی جانشان در خطر بود و شهادتشان فایده ای برای دین نداشت و بلکه بر عکس باعث در خطر افتادن آیین حق می شد، خود را مخفی می کردند تا در زمان مناسب تمام تلاششان را برای برپایی دین حق انجام دهند.

در این فصل به بررسی این موضوع در سیره برخی از پیامبران خدا علیهم السلام و حضرت مهدی عج می پردازیم.

الف) ترس و فرار حضرت موسی ع

از سنت های جاری حضرت موسی ع در وجود حضرت مهدی عج بیمناسکی و نگران بودن است. حضرت موسی برای حفظ جان خود به صورت ناشناس در میان قبطیان زندگی کرد. او بعد از کشتن یکی از قبطیان از طرف آنان شناسایی شد و در حالی که می ترسید و نگران از دستگیری بود، از مصر گریخت و به سوی شهر مدین رفت. در آیاتی از قرآن کریم به این ترس و نگرانی حضرت موسی و فرار او به سوی شهر مدین اشاره شده است.

در سوره قصص به جریان کشته شدن مرد قبطی به دست حضرت موسی ع اشاره شده است و اینکه فردای آن روز حضرت موسی در شهر هراسان و نگران از جریان روز پیش بود که همان مرد بنی اسرائیلی که دیروز از او کمک خواسته بود باز با یکی دیگر از پیروان فرعون درگیر بود و از حضرت موسی کمک می خواست. موسای کلیم به او فرمود: به راستی تو در گمراهی آشکاری هستی. و وقتی خواست به یاری او برود، مرد قبطی به حضرت موسی گفت: آیا

[بخش دوم: سیره پیامبران در وجود حضرت مهدی (عج) ۶۷]

می‌خواهی مرا به قتل رسانی؛ همان طور که دیروز مردی را کشتی؟ در آن هنگام مردی دوان دوان از آن طرف شهر آمد و بقیه جریان این گونه در قرآن کریم آمده است:

«(و) گفت: ای موسی! سران قوم درباره تو مشورت می‌کنند تا تو را بکشند. پس (از شهر) خارج شو. من جداً از خیرخواهان تو هستم. موسی ترسان و نگران از آنجا بیرون رفت (در حالی که می‌گفت: پروردگارا! مرا از گروه ستم کاران نجات بخش)»^۱

و در سوره شعراء درباره فرار به سوی شهر مدین از زبان حضرت موسی (عج) -وقتی با فرعون گفتگو می‌کند- می‌خوانیم: «و چون از شما ترسیدم، از شما گریختم»^۲

روایت‌هایی از اهل بیت (ع) به بیان این شباهت حضرت مهدی (عج) به حضرت موسی (عج) پرداخته اند که به شرح ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود.

حدیث اول. از سعید بن جبیر نقل شده است که گوید: امام زین العابدین (عج) فرمود: در قائم از ما سنت‌هایی از پیامبران است. ایشان در بیان سنت حضرت موسی (عج) در وجود حضرت مهدی (عج) فرمود:

«... و اما از حضرت موسی (عج) ترس و غیبت است...»^۳

حدیث دوم. ابوبصیر گوید: شنیدم امام محمد باقر (عج) می‌فرمود:

در صاحب این امر سنتی از حضرت موسی (عج) و سنتی از حضرت عیسی (عج) و سنتی از حضرت یوسف (عج) و سنتی از حضرت محمد (ص) است. سپس ایشان درباره سنت جاری از حضرت موسی (عج) در وجود حضرت مهدی (عج) فرمود:

«و اما از حضرت موسی (عج) ترس و نگرانی است.»^۴

۱. «قال يا موسى إن المأثم يأمرون بك ليقتلوك فأخرج إني لك من النَّاصِحِينَ فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»؛ (قصص (۲۸)، آیات ۲۰ و ۲۱).

۲. «فَقَرَزْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ»؛ (شعراء (۲۶)، آیه ۲۱).

۳. «... وَ أَمَّا مِنْ مُوسَى فَأَلْخَوْفُ وَالْغَيْبَةُ...»؛ (کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۱، ص ۳۲۱، باب ۳۱، ح ۳: بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۲۱۷، باب ۱۳، ح ۴).

۴. «فَأَمَّا مِنْ مُوسَى فَخَائِفٌ يَتَرَقَّبُ»؛ (کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۱، ص ۱۵۲، باب ۶، ح ۱۶). روایت از جهت سند

[۶۸ * حضرت مهدی، آینه پیامبران *]

حدیث سوم. امام محمد باقر علیه السلام در بیان نشانه‌های قیام حضرت مهدی علیه السلام برای جابر بن یزید به چگونگی حاکم شدن سفیانی بر شام اشاره می‌کند و اینکه سفیانی لشگری به سوی شهر مدینه برای یافتن و دستگیری حضرت مهدی می‌فرستد. در ادامه می‌فرماید:

پس حضرت مهدی علیه السلام از مدینه به سوی مکه می‌رود. فرمانده لشگر سفیانی وقتی با خبر می‌شود حضرت مهدی به سوی مکه رفته است سپاهی به دنبال او می‌فرستد. اما قبل از دستیابی آنان، حضرت مهدی هراسان و نگران مانند موسی بن عمران وارد مکه می‌شود.^۱

در این حدیث معتبر فرار حضرت مهدی از لشگر سفیانی و رفتن به شهر مکه معظمه مانند فرار حضرت موسی از دست فرعونیان و رفتن به شهر مدین معرفی شده است. یعنی روش حضرت مهدی همان روش حضرت موسی است که در موقع خطر جان خود را نجات می‌دهد و در هنگام قدرت همان طور که حضرت موسی با فرعونیان مقابله کرد با سفیانی و لشگر او مقابله و آنان را نابود می‌کند.

ب) مخفی شدن پیامبر گرامی اسلام در غار ثور

قبایل مشرکان مکه تصمیم گرفتند که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله را به قتل رسانند. از هر قبیله فردی برای این کار تعیین شد. افراد تعیین شده خانه پیامبر اکرم را شبانه محاصره کردند. از آن طرف پیک وحی به رسول اسلام خبر توطئه مشرکان را داد و پیامبر مأمور شد شبانه از مکه فرار کند. در قرآن کریم می‌خوانیم:

« و (یاد کن) هنگامی را که کسانی که کفر ورزیدند با تو فریبکاری کردند، تا تو را به زندان افکنند، یا تو را به قتل رسانند، یا تو را (از مکه) بیرون کنند، و (نقشه می‌کشند و) فریبکاری

معتبر است.

۱. «فَتَنَفَرُ الْمَهْدِيُّ مِنْهَا إِلَى مَكَّةَ فَيَبْلُغُ أَمِيرَ جَيْشِ السُّفْيَانِيِّ أَنَّ الْمَهْدِيَّ قَدْ خَرَجَ إِلَى مَكَّةَ فَيَبْعَثُ جَيْشًا عَلَى أَثَرِهِ فَلَا يَدْرِكُهُ حَتَّى يَدْخُلَ مَكَّةَ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ عَلَى سُنَّةِ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ» (الغيبة للنعمانی، ص ۲۷۹، باب ۱۴، ح ۶۷؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۳۷، باب ۲۵، ح ۱۰۵).

[بخش دوم: سیره پیامبران در وجود حضرت مهدی * ۶۹]

می‌کنند و خدا ترفند می‌زند، و خدا بهترین ترفند زندگان است.»^۱
پیامبر اکرم ﷺ شبانه و مخفیانه در حالی که آیات ابتدائی سوره یس را تلاوت می‌فرمود از خانه خارج شد و امیرمؤمنان علی علیه السلام را جای خود در بستر خوابانید تا مشرکان متوجه خروج او نشوند و خود در بیرون مکه به غار ثور پناه برد و سه روز آنجا مخفی شد و سپس به سوی شهر یثرب حرکت کرد.^۲

در قرآن کریم درباره مخفی شدن ایشان در غار ثور می‌خوانیم:
« اگر او، (یعنی پیامبر) را یاری نکنید، پس حتماً خدا او را یاری کرد، هنگامی که کسانی که کفر ورزیدند، او را (از مکه) بیرون کردند، در حالی که دوّمین دو (تن) بود (همان) هنگام که آن دو در غار (ثور) بودند، (همان) وقتی که به همراه خود می‌گفت: غم مخور که خدا با ماست. پس خدا آرامش خود را بر او فرو فرستاد و او را با لشکریایی که آنها را مشاهده نمی‌کردید، تأیید نمود و گفتار (و برنامه) کسانی را که کفر ورزیدند، پست قرار داد و تنها گفتار (و برنامه) خدا والا است و خدا شکست ناپذیری فرزانه است.»^۳

فرار پیامبر گرامی اسلام ﷺ از دست مشرکان و پنهان شدن ایشان در غار ثور مورد استناد امیرمؤمنان علی علیه السلام قرار گرفته است. در روایت جالبی ایشان خانه نشینی خود در زمان آن سه نفر را چون کار شش تن از پیامبران معرفی می‌کند که یکی از آنان رسول اکرم ﷺ است. روایت به شرح ذیل است.

از ابن مسعود نقل شده است که گوید: مردم در مسجد کوفه با هم بحث می‌کردند و می‌گفتند: چرا امیرمؤمنان با آن سه نفر نبرد نکرد همان طوری که با طلحه و زبیر و عایشه و

۱. «وَ إِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَ يَمْكُرُونَ وَ يَمْكُرُ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ» (الأنفال (۸)، آیه ۳۰).

۲. اعلام الوری، ص ۶۱، فصل ۸، دلائل النبوة البيهقي، ج ۲، ص ۴۶۵.

۳. «إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيًا إِثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَ آيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَ جَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (توبه (۹)، آیه ۴۰).

[۷۰ * حضرت مهدی، آینه پیامبران *]

معاویه جنگید؟ این خبر به گوش امیرمؤمنان علیه السلام رسید، فرمان داد: منادی نداء دهد و بگوید: «الصلاة جامعه» یعنی برای نماز در مسجد گرد هم آید. وقتی مردم جمع شدند، حضرت بالای منبر رفت و حمد و ستایش خدای عزیز را به جا آورد و سپس فرمود: ای مردم! از شما به من خبر رسیده که چنین و چنان گفته‌اید؟ مردم گفتند: ای امیرمؤمنان! راست است، ما چنین گفته‌ایم.

فرمود: الگوی من در آنچه انجام داده‌ام شش تن از پیامبران می‌باشند. خدای عزیز در قرآن کریم می‌فرماید: « به یقین برای شما در (روش) فرستاده خدا، (الگویی برای) پیروی نیکوست.»^۱ مردم گفتند: ای امیرمؤمنان! آن پیامبران کیانند؟ فرمود:

اولین آنان ابراهیم علیه السلام است، وقتی به قوم خود فرمود: « و از شما و آنچه غیر از خدا می‌خوانید، کناره‌گیری می‌کنم.»^۲ پس اگر بگویید همانا ابراهیم علیه السلام از قوم خود کناره‌گیری کرد بدون این که از آنان به او ناراحتی برسد، کافر شده‌اید و اگر بگویید از آنان به خاطر مکروهی کناره‌گیری کرد، می‌گویم: وصی پیامبر (از خود پیامبر به کناره‌گیری) سزاوارتر است.

و پسر خاله ابراهیم علیه السلام یعنی لوط علیه السلام برای من الگو است، وقتی به قوم خود گفت: « ای کاش در برابر شما نیرویی داشتم! یا به تکیه‌گاهی محکم پناه می‌بردم، (تا با شما مقابله کنم).»^۳ پس اگر بگویید: حضرت لوط بر جلوگیری از آنان قدرت داشت، همانا (برای تکذیب پیامبر) کافر شده‌اید و اگر بگویید: توان مقابله با آنان را نداشت، وصی پیامبر (برای نداشتن قدرت برای مقابله) سزاوارتر است.

و یوسف علیه السلام برای من الگو است، وقتی که گفت: « پروردگارا! زندان نزد من محبوب‌تر است از آنچه (زنان) مرا به سوی آن می‌خوانند.»^۴ پس اگر بگویید: همانا یوسف پروردگارش را خواند و درخواست زندان نمود، چون او را مورد غضب خود قرار داده بود، کافر شده‌اید و اگر بگویید: مقصود یوسف از این درخواست آن بود که مورد خشم پروردگارش قرار نگیرد، پس زندان را

۱. «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»؛ (احزاب (۳۳)، آیه ۲۱).

۲. «وَأَعْتَزِلْكُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ»؛ (مریم (۱۹)، آیه ۴۸).

۳. «لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ»؛ (هود (۱۱)، آیه ۸۰).

۴. «رَبِّ السَّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ»؛ (یوسف (۱۲)، آیه ۳۳).

[بخش دوم: سیره پیامبران در وجود حضرت مهدی عج ۷۱]

انتخاب کرد، می‌گوییم: پس وصی پیامبر (به خانه نشینی) سزاوارتر است.

و موسی ع برای من الگو است، وقتی که فرمود: « و هنگامی که از شما (فرعونیان بر جانم) ترسیدم از میان شما فرار کردم.»^۱ پس اگر بگویید: حضرت موسی بدون ترس از آنان از قومش گریخت، کافر شده اید و اگر بگویید موسی از ایشان ترسید، می‌گوییم (وقتی پیامبر خدا از دشمن خود بترسد و فرار کند) پس وصی پیامبر سزاوارتر به آن می‌باشد.

و برادرم هارون ع برای من الگو است، وقتی که به برادرش گفت: « پسر مادرم! در حقیقت این گروه مرا تضعیف کردند و نزدیک بود مرا بکشند.»^۲ پس اگر بگویید: آنان هارون را خوار نکردند و به دنبال قتل او نبودند (برای تکذیب سخن پیامبر) کافر شده اید و اگر بگویید: او را ضعیف شمردند و در صدد کشتن او بودند برای همین هارون درباره کارشان ساکت شد، پس وصی پیامبر (برای حفظ جان) سزاوارتر است.

امیرمؤمنان علی ع در ادامه درباره پیروی از پیامبر گرامی اسلام ص در پناه بردن به غار از ترس مشرکان مکه فرمود:

و برای من حضرت محمد ص الگو است، وقتی که از قومش به دلیل ترس از آنان گریخت و به غار پناه برد و مرا در بستر خود خوابانید. پس اگر بگویید: آن حضرت بدون ترس از قومش از دست آنان فرار کرد همانا کافر شده اید و اگر بگویید از آنان ترسید و مرا در بسترش خوابانید و به غار پناه برد پس وصی پیامبر سزاوارتر (به ترس^۳) است.^۴

بنابراین می‌توان گفت: حضرت مهدی عج نیز برای حفظ جان چون پیامبران الهی کناره‌گیری و نهان‌زیستی اختیار نموده است تا زمانی که مردم آماده پذیرش و یارانش فراهم شوند و

۱. «فَفَرَزْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ»؛ (الشعراء (۲۶)، آیه ۲۱).

۲. «ابن أمّ إنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّونِي وَ كَادُوا يَقْتُلُونَنِي»؛ (الأعراف (۷)، آیه ۱۵۰).

۳. به دلیل نداشتن یار و جلوگیری از تفرقه میان مسلمانان و جلوگیری از نابودی اسلام است.

۴. «وَلِي بِمُحَمَّدٍ ص أَسْوَةٌ حِينَ فَرَّ مِنْ قَوْمِهِ وَ لَحِقَ بِالْغَارِ مِنْ خَوْفِهِمْ وَ أَنَا مَنِي عَلَى فِرَاشِهِ، فَإِنْ قُلْتُمْ فَرَّ مِنْ قَوْمِهِ لِغَيْرِ خَوْفٍ مِنْهُمْ فَقَدْ كَفَرْتُمْ، وَ إِنْ قُلْتُمْ خَافَهُمْ وَ أَنَا مَنِي عَلَى فِرَاشِهِ وَ لَحِقَ هُوَ بِالْغَارِ مِنْ خَوْفِهِمْ فَالْوَصِيُّ أَعْدَرُ»؛ (فضائل امیر المؤمنین ع، ص ۶۵؛ *علل الشرائع*، ج ۱، ص ۱۴۸، باب ۱۲۲، ح ۷).

[۷۲ ❁ حضرت مهدی، آینه پیامبران ❁]

پروردگار حکیم اجازه ظهور او را دهد و در آن زمان قیام کند و یکتا پرستی و عدالت را در گستره گیتی جاری کند.

ج) چرایی پنهان زیستی حضرت مهدی علیه السلام

وقتی نگاه به دوران پیشوایان معصوم می‌اندازیم می‌بینیم آنان توسط خلفای اموی و عباسی به شهادت می‌رسیدند، ولی مردم به جای اعتراض، با ستمگران همراه یا نظاره گر اسارت و شهادت امامانشان بودند. حاکمان وقت، آخرین امامان معصوم را در سن جوانی به شهادت رساندند. آنان امام دهم و یازدهم را در پادگان نظامی در شهر سامراء جای دادند و تمام رفت و آمدها و کارهایشان را تحت نظر داشتند و مردم این ستم‌ها را می‌دیدند ولی هیچ اعتراضی نمی‌کردند. درباره این موضوع از امیرمؤمنان علی علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود:

یا علی! چه بسیار از فرزندان برگزیده تو که کشته می‌شوند و مردم نظاره‌گرند و عکس‌العملی نشان نمی‌دهند. نفرین باد بر امتی که می‌بینند فرزندان پیامبرشان از روی ستم کشته می‌شوند و تغییر رفتاری نشان نمی‌دهند. همانا قاتل و فرمان‌دهنده و نظاره‌گری که بی تفاوت است همگی در گناه و سزاوار نفرین بودن یکسان و شریک هستند.^۱

تا وقتی مردم این گونه باشند و ارزش پیامبر و امام را ندانند و دستورهای آنان را انجام ندهند خداوند حق دارد حجت خود را از آنان بگیرد تا در روزگار پنهان بودنش ارزش او را درک کنند و برای آشکار شدن او تلاش کنند.

از محمد بن فرج نقل شده است که گوید:

امام محمد تقی علیه السلام برای من نامه نوشت و در آن فرمود: «وقتی خداوند بر آفریدگانش (به

دلیل رفتارشان) خشم گیرد، ما را از میان آنان برگیرد.»^۲

۱. «... يَا عَلِيُّ كَمْ فِي وُلْدِكَ مِنْ وُلْدٍ فَاضِلٍ يُقْتَلُ وَ النَّاسُ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ لَا يُغَيِّرُونَ فَبَحْتِ أُمَّةٍ تَرَى أَوْلَادَ نَبِيِّهَا يُقْتَلُونَ ظُلْمًا وَ هُمْ لَا يُغَيِّرُونَ إِنَّ الْقَاتِلَ وَ الْأَمِيرَ وَ الشَّاهِدَ الَّذِي لَا يُغَيِّرُ كُلَّهُمْ فِي الْإِثْمِ وَ اللَّعَانِ سَوَاءٌ مُشْتَرِكُونَ...» (الغيبه للنعماني، ص ۱۴۲، باب ۱۰، ح ۳).

۲. «إِذَا غَضِبَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ نَحْنًا عَنْ جَوَارِهِمْ» (الكافي، ج ۱، ص ۳۴۳، باب في الغيبة، ح ۳۱).

[بخش دوم: سیره پیامبران در وجود حضرت مهدی (عج) ۷۳]

در کتاب‌های تاریخی نقل شده است؛ وقتی امام حسین (ع) بعد از مرگ معاویه برای حفظ جان و بیعت نکردن با یزید همراه خاندان خود از مدینه به سوی مکه خارج شد، این آیه را تلاوت کرد: «موسی ترسان و نگران از آنجا بیرون رفت (در حالی که می‌گفت: پروردگارا! مرا از گروه ستم کاران نجات بخش.»^۱

یعنی روش پیامبران و امامان یکی است و آن اینکه در زمان‌های خطر جان خود را حفظ می‌کنند تا در موقعیت مناسب به مقابله با دشمنان پردازند.

حضرت مهدی (عج) نیز برای حفظ جان خود به صورت ناشناس و دور از دسترس ستمگران زندگی می‌کند تا در زمان مناسب برای قیام بیاید و ستم‌گران را از میان بردارد. ایشان نیز در توجیه عمل خویش در دوران غیبت به کار حضرت موسی (ع) استناد می‌کند و در زمان ظهور آن را بر زبان می‌آورد.

از مفضل بن عمر از امام جعفر صادق (ع) نقل شده است که فرمود:

وقتی قائم قیام کند این آیه را تلاوت می‌کند: و هنگامی که از شما ترسیدم از میان شما فرار کردم و پروردگارم به من حکم (نبوت) بخشید، و مرا از فرستادگان (خود) قرار داد.^۲

بنابراین به دلیل همراهی نکردن مردم و نبود یاران مناسب، حضرت مهدی (عج) برای حفظ جان مجبور است دوره‌ای پنهانی زندگی کند تا وقتی که زمینه‌های قیام فراهم شود و خدای عزیز اجازه ظهور او را دهد.

۱. «فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (وقعة الطف، ص ۸۵).

۲. «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ (ع) قَالَ: فَفَرَزْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ» (الغيبة للنعماني، ص ۱۷۴، ح ۱۱ و ۱۲؛ کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۲۸، ح ۱۰).

فصل چهارم. سیاحت و ساکن نشدن در یک مکان

در میان پیامبران خدا برخی سیاحت و در گردش بودن و ساکن نشدن در یک مکان را در زندگی برمی‌گزیدند که نمونه بارز آن حضرت عیسی علیه السلام است و حضرت مهدی علیه السلام نیز مکان خاصی را برای زندگی بر نمی‌گزیند و چون حضرت عیسی در گردش است در این فصل به بررسی این موضوع می‌پردازیم.

الف) سیاحت حضرت عیسی علیه السلام

یکی از سنت‌ها و روش‌های حضرت عیسی علیه السلام ساکن نشدن در مکانی خاص و در گردش بودن گزارش شده است. در قسمتی از حدیثی که از داود رقی از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است، درباره سیاحت و در گردش بودن حضرت عیسی علیه السلام می‌خوانیم:

« همانا از شریعت عیسی بن مریم سیر و گردش در شهرها و آبادی‌ها بوده است. »^۱

در روایت‌هایی از اهل بیت علیهم السلام شباهت حضرت مهدی علیه السلام به حضرت عیسی علیه السلام سیاحت و ساکن نشدن در مکان خاصی معرفی شده است. روایت‌ها به شرح ذیل است.

از زید کناسی نقل شده است که گوید: شنیدم امام محمد باقر علیه السلام می‌فرمود:

در صاحب این امر سنتی از حضرت یوسف علیه السلام و سنتی از حضرت موسی علیه السلام و سنتی از

۱. «إِنَّ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ كَانَ مِنْ شَرَائِعِهِ السَّيْحُ فِي الْبِلَادِ» (الكافي، ج ۲، ص ۳۰۶، ح ۳). روایت از جهت سند معتبر است.

[بخش دوم: سیره پیامبران در وجود حضرت مهدی (عج) ۷۵]

حضرت عیسی (ع) و سنتی از حضرت محمد (ص) است. سپس ایشان درباره سنت جاری از حضرت عیسی (ع) در وجود حضرت مهدی (عج) فرمود:

«... و اما شباهت او به حضرت عیسی (ع) سیر و در گردش بودن است...»^۱

و از امام جعفر صادق (ع) نقل شده است که درباره سنت جاری از حضرت عیسی (ع) در وجود حضرت مهدی (عج) فرمود:

«... و اما سنت حضرت عیسی (ع) (در وجود حضرت مهدی (عج)) سیر و در گردش بودن است.»^۲

(ب) سیاحت حضرت مهدی (عج)

حضرت مهدی (عج) مکان خاصی را برای زندگی خود بر نمی‌گزیند و چون حضرت عیسی (ع) در نقاط مختلف کره خاکی سیر و گردش می‌کند. ایشان گرچه به برخی مکان‌ها چون مدینه توجه و عنایت خاصی دارد ولی در گستره گیتی در گردش است و این گونه به امور جهان و بیروان خود به صورت پنهانی رسیدگی می‌کند. ایشان به لقب «شرید» که به معنای «آواره» می‌باشد، توصیف شده است.

در روایتی که از اصبع بن نباته از امیرمؤمنان علی (ع) نقل شده است، می‌خوانیم: اصبع بن نباته گوید: از امیرمؤمنان علی (ع) شنیدم که می‌فرمود:

«صاحب این امر آواره رانده شده تنهای تنها است.»^۳

روایت‌های دیگری از اهل بیت (ع) به این لقب حضرت مهدی اشاره دارند.^۴

و از عمرو بن سعد از امیرمؤمنان علی (ع) نقل شده است که به حذیفه بن یمان فرمود:

۱. «... وَ أَمَّا شِبْهُهُ مِنْ عِيسَى، فَالسِّيَاخَةُ...» (دلائل الإمامة، ص ۵۳۲).

۲. «... وَ أَمَّا سُنَّةُ عِيسَى فَالسِّيَاخَةُ...» (کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۱، ص ۲۸؛ إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، ج ۵، ص ۷۲، ح ۹۴).

۳. «صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ الشَّرِيدُ الطَّرِيدُ الْفَرِيدُ الْوَجِيدُ» (کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۱، ص ۳۰۳، باب ۲۶، ح ۱۳).

۴. الغيبة للطوسی، ص ۱۶۳؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۲۷۵.

[۷۶ ❁ حضرت مهدی، آینه پیامبران ❁]

«... سوگند به خدای علی؛ حجت خدا در میان مردم است و در راهها گام برمی دارد، به خانه و کاشانه‌های آنان سر می‌زند، در شرق و غرب این زمین رفت و آمد می‌کند...»^۱

۱. «... فَوَرَبِّ عَلِيِّ إِنَّ حُجَّتَهَا عَلَيْهَا قَائِمَةٌ مَاشِيَةٌ فِي طُرُقِهَا دَاخِلَةٌ فِي دُورِهَا وَقُصُورِهَا جَوَّالَةٌ فِي شَرْقِ هَذِهِ الْأَرْضِ وَغَرْبِهَا...» (فضائل أمير المؤمنين عليه السلام، ص ۶۷، ح ۶۸؛ الغيبة للنعماني، ص ۱۴۲، باب ۱۰، ح ۳).

{ بخش دوم: سیره پیامبران در وجود حضرت مهدی * ۷۷ }

فصل پنجم. طول عمر

یکی از ویژگی‌های حضرت مهدی علیه السلام طولانی بودن عمر است که تاکنون بیش از هزار سال از میلاد ایشان می‌گذرد و یکی از انگیزه‌های تردید در زنده بودن امام عصر، طول عمر ایشان است. زیرا در زمان ما عمر انسان‌های معمولی به ندرت از صد سال تجاوز می‌کند. گرچه خدایی که قادر است حضرت ابراهیم علیه السلام را در میان کوهی از آتش که خاصیتش سوزندگی است، سرد و سلامت نگه دارد^۱ و یا غذای عزیز پیامبر را صد سال سالم نگه دارد^۲، غذایی که حداکثر عمر آن یک ماه می‌باشد و یا درباره حضرت یونس علیه السلام وقتی نهنگی او را بلعید، می‌خوانیم: «و اگر او از تسبیح کنندگان نبود، حتماً تا روزی که (مردم) برانگیخته می‌شوند در شکم آن (ماهی) درنگ می‌کرد»^۳ در این آیه می‌خوانیم؛ اگر حضرت یونس به درگاه پروردگار روی نمی‌آورد تا روز قیامت در شکم ماهی می‌ماند، یعنی علاوه بر زنده ماندن حضرت یونس در آن سلول انفرادی تاریک و نمناک، آن ماهی نیز تا قیامت زنده می‌ماند. و یا اصحاب کهف را بیش از سیصد سال در حالت

۱. «قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَعِلِينَ * قُلْنَا يَبْنَؤُا كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَيَّ إِبْرَاهِيمَ» (بت پرستان) گفتند: اگر می‌خواهید کاری انجام دهید، او را بسوزانید و معبودهایتان را یاری کنید. گفتیم: ای آتش! بر ابراهیم سرد و سلامت باش» (انبیاء (۲۱)، آیه ۶۸-۶۹).

۲. «فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ؛ پس به غذایت و نوشیدنی‌ات بنگر، که هیچ گونه تغییر نیافته است»؛ بقره (۲)، آیه ۲۵۹).

۳. «قَلُّوْا لَآ اِنَّهٗ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِيْنَ * لَلَيْتَ فِي بَطْنِهٖ اِلَى يَوْمِ يُنْعَثُوْنَ»؛ (صافات (۳۷)، آیات ۱۴۳ و ۱۴۴).

﴿ ۷۸ ﴾ حضرت مهدی، آینه پیامبران ﴿﴾

خواب بدون آب و غذا زنده نگه می‌دارد^۱ که حداکثر طاقت انسان برای زنده ماندن بدون آشامیدن آب و خوردن غذا به یک هفته نمی‌رسد. این خدای توانا می‌تواند حجت خود را بیش از هزار سال زنده نگه دارد. این نکته‌ها قدرت خدای عزیز را می‌رساند که اگر اراده اش بر انجام امری تعلق گیرد، آن کار انجام می‌شود.

اما برای آسان شدن پذیرش عمر طولانی حضرت مهدی عجله الله فرجه برای انسان‌ها؛ اهل بیت علیهم السلام به بیان نمونه‌هایی از طول عمر پیامبران پرداخته‌اند تا در پرتو آن پذیرش امری که در گذشته نمونه‌هایی از آن رخ داده است، آسان باشد.

از حسن بن محمد بزاز نقل شده است، که گوید: شنیدم امام حسن عسکری علیه السلام می‌فرمود:
همانا فرزندان همان قائم بعد از من است و او همان کسی است که سنت‌های پیامبران از طول عمر و غیبت در او جاری می‌شود به اندازه‌ای که برای طولانی شدن مدت، دل‌ها سخت می‌شود و در عقیده به او باقی نمی‌ماند مگر کسی که خدای عزیز ایمان را در دلش نگاشته و به روحی از جانب خود تأیید نموده باشد.^۲

در این فصل زندگی برخی از برگزیدگانی که دارای عمر طولانی بودند و یا تاکنون زنده‌اند، به شرح ذیل بررسی می‌شود:

الف) طول عمر حضرت آدم علیه السلام

یکی از شباهت‌های حضرت مهدی عجله الله فرجه به حضرت آدم علیه السلام طول عمر است. یعنی همان‌طور که پدرمان آدم دارای عمر طولانی بود، امام مهدی نیز عمری طولانی خواهد داشت. از سعید بن جبیر نقل شده است که گوید: شنیدم امام زین العابدین علیه السلام می‌فرمود:

۱. «وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةِ سَنِينَ وَ ارْزَادُوا نِسْعًا؛ و در غارشان سیصد سال درنگ کردند، و نه سال (نیز بر آن) افزودند»؛ (کهف (۱۸)، آیه ۲۵).

۲. «إِنَّ ابْنِي هُوَ الْقَائِمُ مِنْ بَعْدِي وَ هُوَ الَّذِي يَجْرِي فِيهِ سُنُّ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بِالتَّعْمِيرِ وَ الْغَيْبَةِ حَتَّى تَقْسُو قُلُوبَ لَطُولِ الْأَمَدِ وَ لَا يَثْبُتَ عَلَى الْقَوْلِ بِهِ إِلَّا مَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي قَلْبِهِ الْإِيمَانَ وَ أَيَّدَهُ بِرُوحِ مِشْهُ»؛ (کمال‌السدین و تمام‌النعمه، ج ۲، ص ۵۲۴، باب ما جاء فی التعمیر (۴۶)، ح ۴؛ الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۹۶۴).

[بخش دوم: سیره پیامبران در وجود حضرت مهدی (عج) ۷۹]

در قائم از ما سنت‌هایی از پیامبران است. سنتی از پدرمان حضرت آدم (ع) و سنتی از حضرت نوح (ع) و سنتی از حضرت ابراهیم (ع)... اما سنت او از حضرت آدم و حضرت نوح عمر طولانی است.^۱

روایت‌هایی از اهل بیت (ع) عمر حضرت آدم (ع) را نهصد و سی سال دانسته اند که برخی از آن‌ها به شرح ذیل بیان می‌شود.

حدیث اول. از عبدالله بن أحمد طائی از امام رضا (ع) از پدران گرامیشان (ع) از امام حسین (ع) نقل شده است که فرمود:

علی بن ابی طالب (ع) در مسجد کوفه بود که مردی از اهل شام ایستاد و گفت: ای امیرمؤمنان! سؤالاتی از شما دارم. حضرت فرمود: برای دانستن پیرس نه برای مچ گیری. یکی از سؤال‌هایی که آن مرد شامی از امیرمؤمنان علی (ع) پرسید، درباره عمر حضرت آدم (ع) بود. او پرسید: «كَمْ كَانَ عُمُرُ آدَمَ؟ حضرت آدم (ع) چه مدت عمر کرد؟» حضرت فرمود: «تِسْعِمِائَةَ سَنَةٍ وَ ثَلَاثِينَ سَنَةً؛ نهصد و سی سال.

حدیث دوم. از امام محمد باقر (ع) نقل شده است، که درباره عمر حضرت آدم (ع) فرمود:

«عمر حضرت آدم (ع) از میلاد تا هنگام قبض روح نهصد و سی سال بود.»^۲

ب) طول عمر حضرت نوح (ع)

یکی از شباهت‌های حضرت مهدی (ع) به حضرت نوح (ع) عمر طولانی است، یعنی امام زمان چون شیخ الانبیاء حضرت نوح دارای عمر درازی خواهد بود. سعید بن جبیر گوید: شنیدم امام زین العابدین (ع) می‌فرمود:

«در قائم (ع) سنتی از حضرت نوح (ع) است و آن طول عمر می‌باشد.»^۴

۱. «فِي الْقَائِمِ مِثْلُ سُنَنِ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ سُنَّةُ مِنْ آدَمَ وَ سُنَّةُ مِنْ نُوحٍ وَ سُنَّةُ مِنْ إِبْرَاهِيمَ وَ ... فَأَمَّا مِنْ آدَمَ وَ نُوحٍ فَطُولُ الْعُمُرِ ...» (كمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۱، ص ۳۲۱، باب ۳۱، ح ۳؛ كشف‌الغمة، ج ۲، ص ۵۲۲).

۲. علل‌الشرائع، ج ۲، ص ۵۹۳، باب ۳۸۵، ح ۴۴؛ عیون‌أخبارالرضا، ج ۱، ص ۲۴۰، باب ۲۴، ح ۱.

۳. «كَانَ عُمُرُ آدَمَ مِنْ يَوْمِ خَلَقَهُ اللَّهُ إِلَى يَوْمِ قَبْضِهِ تِسْعِمِائَةَ وَ ثَلَاثِينَ سَنَةً ...» (تفسیرالقمی، ج ۱، ص ۴۵).

۴. «فِي الْقَائِمِ سُنَّةٌ مِنْ نُوحٍ وَ هُوَ طُولُ الْعُمُرِ» (كمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۱، ص ۳۲۲، باب ۳۱، ح ۴۵). روایت ۵

سخن مشهور درباره عمر حضرت نوح علیه السلام دو هزار و پانصد سال است. هشتصد و پنجاه سال آن قبل از پیامبری و نهصد و پنجاه سال بعد از بعثت و رسالت که مشغول دعوت مردم به خداپرستی بود و پس از ماجرای طوفان هفتصد سال زندگی کرد و به آبادانی شهرها پرداخت.^۱ در قرآن کریم می‌خوانیم: «و به راستی، نوح را به سوی قومش فرستادیم، پس در میان آنان نهصد و پنجاه سال درنگ کرد، تا طوفان آنان را در حالی که ستم کار بودند فرا گرفت. پس او و سرنشینان کشتی را نجات دادیم و آن (سفینه) را برای جهانیان نشانه ای قرار دادیم.»^۲ در این آیه زمان رسالت حضرت نوح علیه السلام قبل از طوفان نهصد و پنجاه معرفی شده است، ولی آیه شریفه نسبت به سن حضرت نوح علیه السلام قبل از رسالت و همچنین نسبت به مدت زندگی کردن ایشان بعد از طوفان ساکت است.

درباره این مطلب از هشام بن سالم از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود:
حضرت نوح علیه السلام دو هزار و پانصد سال زندگانی کرد. پیش از بعثت هشتصد و پنجاه سال و پس از بعثت میان قوم خود نهصد و پنجاه سال و پس از فرود آمدن کشتی که آب طوفان فرو کشید و شهرسازی کرد و فرزندان خود را در شهرها جای داد، هفتصد سال زندگی کرد.^۳

امام در ادامه فرمود:

سپس فرشته مرگ آمد و او در آفتاب بود. گفت: سلام علیک. حضرت نوح جواب سلامش را داد و فرمود: ای فرشته مرگ؛ برای چه آمدی؟ گفت: آمدم جانست را بستانم.

از جهت سند معتبر است.

۱. ر.ک: بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۲۸۵، أبواب قصص نوح علیه السلام.
۲. «و لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَ هُمْ ظَالِمُونَ فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ وَ جَعَلْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ»؛ (عنکبوت (۲۹)، آیات ۱۴ و ۱۵).
۳. «عاش نوح علیه السلام ألفي سنة و خمسمائة سنة منها ثمانمائة و خمسون سنة قبل أن يبعث و ألف سنة إلا خمسين عاماً و هو في قومه يدعوهم و سبعمائة عام بعد ما نزل من السفينة و نضب الماء فمصر الأمتار و أسكن و لده البلدان»؛ (كمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۲، ص ۵۲۳، باب ۴۶، ح ۱). روایت از جهت سند معتبر است.

[بخش دوم: سیره پیامبران در وجود حضرت مهدی (عج) ۸۱]

فرمود: آیا به من مهلت می‌دهی از میان آفتاب زیر سایه بروم؟ گفت: آری. حضرت نوح نقل مکان کرد و سپس فرمود: ای فرشته مرگ! گویا آنچه از عمر من در دنیا گذشته است مثل همین یک لحظه است که از آفتاب به سایه آمدم. اکنون فرمانی که داری انجام بده و جان او را گرفت.

ج) طول عمر حضرت خضر (عج)

یکی از کسانی که دارای عمر طولانی است حضرت خضر (عج) است. او کسی است که آب حیات را نوشیده و قبل از زمان حضرت موسی (عج) به دنیا آمده و تاکنون زنده است. در سوره کهف او به عنوان کسی که دارای علم لدنی و معلم حضرت موسی (عج) است، مطرح شده است. البته نام ایشان در این سوره نیامده است. درباره او می‌خوانیم:

حضرت موسی و یوشع بن نون) بنده‌ای از بندگان ما را یافتند که رحمتی از جانب خود به او داده و دانشی از نزد خویش به او آموخته بودیم. موسی به او گفت: آیا از تو پیروی کنم تا از آنچه به تو آموزش داده شده، هدایت را (به من) بیاموزی؟^۱

حضرت خضر (عج) در زمان اهل بیت (ع) با آنان رفت و آمد داشته و نزد آنان می‌آمده است و هم اکنون همراه حضرت مهدی (عج) می‌باشد. درباره این موضوع به چند روایت از اهل بیت (ع) به شرح ذیل اشاره می‌شود.

حدیث اول. حسن بن علی بن فضال گوید: از امام رضا (ع) شنیدم که می‌فرمود:

همانا خضر (عج) از آب حیات نوشید و او زنده است و تا نفخ صور نخواهد مرد و او نزد ما می‌آید و سلام می‌کند و صدایش را می‌شنویم، اما شخصش را نمی‌بینیم و او هر جا که یاد شود، حاضر می‌شود و هر کس او را یاد کند، بر او سلام کند و او هر سال در موسم حج حاضر می‌شود و همه مناسک را به جا می‌آورد و در بیابان عرفه وقوف می‌کند و بر دعای مؤمنان آمین می‌گوید و خداوند به واسطه او تنهائی قائم ما را در دوران غیبتش به

۱. «فَوَجَدَا عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَا ءَاتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِن لَّدُنَّا عِلْمًا * قَالَ لَهُ مُوسَىٰ هَلْ أَتَيْكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عُلِّمْتَ رُسُلًا»؛ (کهف (۱۸)، آیات ۶۵ و ۶۶).

انس تبدیل می کند و تنهایی او را با همراهی او بر می دارد.^۱

حدیث دوم. در قسمتی از حدیثی معتبر؛ امام حسن عسکری علیه السلام به احمد بن اسحاق اشعری بزرگ اهل قم می فرماید:

يَا أَحْمَدَ بْنَ إِسْحَاقَ! مَثَلُهُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مَثَلُ الْخَضِرِ عليه السلام وَ مَثَلُهُ مَثَلِ ذِي الْقَرْنَيْنِ وَاللَّهِ لَيَغِيْبَنَّ غَيْبَةً لَا يَنْجُوا فِيهَا مِنَ الْهَلَكَةِ إِلَّا مَنْ تَبَتَّهُ اللَّهُ عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ وَ وَقَّعَهُ فِيهَا لِلدُّعَاءِ بِتَعْجِيلِ فَرَجِهِ؛

ای احمد بن اسحاق! مثال او (حضرت مهدی) در این امت چون خضر علیه السلام است و مثال او مثال ذوالقرنین است. به خدا سوگند او غایب می شود و از هلاکت در آن غیبت نجات نمی یابد مگر کسی که خدا او را بر اعتقاد به امامت او ثابت قدم بدارد و او را به دعا برای زودتر واقع شدن ظهورش موفق کند.

ممکن است سؤال شود حضرت مهدی چه شباهتی به حضرت خضر و ذوالقرنین دارد؟ همین سؤال را احمد بن اسحاق از امام می پرسد. او گوید: پرسیدم:

يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! لَقَدْ عَظَمَ سُرُورِي بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَمَا السُّنَّةُ الْجَارِيَةُ فِيهِ مِنَ الْخَضِرِ وَ ذِي الْقَرْنَيْنِ؟

ای فرزند رسول خدا! بسیار شادمان شدم به آن نعمتی (نشان دادن حضرت مهدی) که به من ارزانی داشتی، اما سنت جاری در او از خضر و ذوالقرنین چیست؟

امام فرمود:

طولانی شدن غیبت ای احمد. پرسیدم: ای فرزند رسول خدا! غیبت او طولانی می شود؟ فرمود: بله سوگند به پروردگارم، به قدری که بیشتر معتقدان او از این امر باز می گردند، پس باقی نمی ماند مگر کسی که خدا پیمان ولایت ما را از او گرفته و در قلبش ایمان را

۱. «إِنَّ الْخَضِرَ عليه السلام شَرِبَ مِنْ مَاءِ الْحَيَاةِ فَهَوَّ حَيًّا لَا يَمُوتُ حَتَّى يَنْفَخَ فِي الصُّورِ وَ إِنَّهُ لَيَأْتِينَا فَيَسْأَلُنَا فَتَسْمَعُ صَوْتَهُ وَ لَا نَرَى شَخْصَهُ وَ إِنَّهُ لَيَحْضُرُ حَيْثُ مَا ذُكِرَ فَمَنْ ذَكَرَهُ مِنْكُمْ فَلْيَسْأَلْهُ عَلَيْهِ وَ إِنَّهُ لَيَحْضُرُ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ فَيَقْضِي جَمِيعَ الْمَنَاسِكِ وَ يَقِفُ بِعَرَفَةَ فَيُؤَمِّنُ عَلَى دُعَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيُؤَنِّسُ اللَّهُ بِهِ وَحْشَةً قَانِمِنَا فِي غَيْبَتِهِ وَ يَصِلُ بِهِ وَحَدَّثَهُ» (كمال الدين و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۹۰، ما روی من حدیث الخضر عليه السلام، ح ۴). روایت از جهت سند معتبر است. برای آگاهی بیشتر درباره حضرت خضر به همین باب کتاب کمال الدین مراجعه شود.

[بخش دوم: سیره پیامبران در وجود حضرت مهدی عج ۸۳]

نگاشته و با روحی از جانب خود تأیید کرده است.^۱

حدیث سوم. در قسمتی از حدیثی طولانی - که از سدیر صیرفی از امام جعفر صادق عج نقل شده است - درباره شباهت حضرت مهدی عج به حضرت خضر عج می‌خوانیم: «خداوند عمر عبد صالح یعنی خضر را دلیلی بر عمر حضرت مهدی قرار داد».

امام در توضیح این مطلب فرمود:

و اما عبد صالح - یعنی خضر - خدای عزیز عمر او را طولانی نکرده است به جهت پیامبری که برای او قرار داده باشد و یا کتابی که برای او فرو فرستاده باشد و یا شریعتی که به وسیله آن، شریعت پیامبران پیشین را نسخ کند و یا امامتی که بر بندگانش پیروی از آن لازم باشد و یا فرمانبری که انجام دادن آن بر او واجب باشد، بلکه چون علم سابق خداوند در مقدار عمر قائم عج در دوران غیبتش قرار داده شده بود و آن اینکه عمرش به مقداری طولانی خواهد شد که بندگانش آن را به واسطه طولانی بودنش انکار می‌کنند، عمر بنده صالح خود را طولانی کرد تا از طول عمر او به طول عمر قائم عج استدلال شود و حجت معاندان قطع گردد و برای مردم بر خداوند حجتی نباشد.^۲

(د) طول عمر حضرت عیسی عج

درباره کشته نشدن حضرت عیسی عج و به آسمان رفتن او در قرآن کریم می‌خوانیم: «و (به خاطر) گفتارشان: که ما، مسیح، عیسی پسر مریم، فرستاده خدا را کشتیم. (از رحمت

۱. «... طَوْلُ الْغَيْبَةِ يَا أَحْمَدُ. قُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ: وَإِنَّ غَيْبَتَهُ لَتَطُولُ؟ قَالَ: إِي وَرَبِّي حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ أَكْثَرَ الْقَائِلِينَ بِهِ فَلَا يَبْقَى إِلَّا مَنْ أَخَذَ اللَّهُ عَهْدَهُ بِوَلَايَتِنَا وَكُتِبَ فِي قَلْبِهِ الْإِيمَانُ وَ أُئْتِدَهُ بِرُوحٍ مِنْهُ...» (كمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۲، ص ۳۸۴، باب ۳۸، ح ۱: إعلام‌الوری، ص ۴۳۹).

۲. «وَأَمَّا الْعَبْدُ الصَّالِحُ اعْنِي الْخَضِرَ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَا طَوَّلَ عُمرَهُ لِنُبُوَّةِ قَرْنِهَا لَهُ وَ لَا لِكِتَابٍ نَزَّلَ عَلَيْهِ وَ لَا لِشَرِيعَةٍ يَنْسَخُ بِهَا شَرِيعَةَ مَنْ كَانَ قَبْلَهُ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ وَ لَا لِإِمَامَةٍ يُلْزِمُ عِبَادَةَ الْإِقْتِدَاءِ بِهَا وَ لَا لِطَاعَةٍ يَفْرُضُهَا لَهُ بَلَى إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمَّا كَانَ فِي سَابِقِ عِلْمِهِ أَنْ يَقْدَرَ مِنْ عُمرِ الْقَائِمِ فِي أَيَّامِ غَيْبَتِهِ مَا يَقْدَرُهُ وَ عَلِمَ مَا يَكُونُ مِنْ إِنْكَارِ عِبَادِهِ بِمُقَدَّارِ ذَلِكَ الْعُمرِ فِي الطَّوْلِ، طَوَّلَ عُمرَ الْعَبْدِ الصَّالِحِ مِنْ غَيْرِ سَبَبٍ أَوْجَبَ ذَلِكَ إِلَّا لِعِلَّةِ الْإِسْتِدْلَالِ بِهِ عَلَى عُمرِ الْقَائِمِ عج وَ لِيَقْطَعَ بِذَلِكَ حُجَّةَ الْمُعَانِدِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ» (الغيبة للطوسي، ص ۱۶۸: بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۲۱۹، باب ۱۳، ح ۹).

خدا دور شدند) و حال آنکه وی را نکشتند، و او را بر دار نیاویختند، و لیکن (امر) بر آنان مشتبه شد. و قطعاً کسانی که در (باره قتل) او اختلاف کردند، از آن در شکند، و برایشان هیچ علمی به آن جز پیروی از گمان نیست. و یقیناً او را نکشتند * بلکه خدا او را به سوی خود بالا برد و خدا شکست ناپذیری فرزانه است.^۱

و در آیه بعد سخن از ایمان اهل کتاب به حضرت عیسی علیه السلام قبل از مردن او است. «و (کسی) از اهل کتاب نیست مگر اینکه پیش از مرگش، حتماً به او (عیسی) ایمان می‌آورد و روز رستاخیز بر آنان گواه خواهد بود.»^۲

در روایتی جالب و خواندنی که از شهر بن حوشب نقل شده است، می‌خوانیم که گوید: روزی حجاج به من گفت: آیه‌ای در کتاب خدا مرا خسته کرده است. پرسیدم: ای امیر! کدام آیه؟ گفت: آیه «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ»؛ زیرا من یهودیان و مسیحیان را گردن می‌زنم؛ سپس به دقت به آنان می‌نگرم، ولی نمی‌بینم هنگام جان دادن لبانشان را حرکت دهند. گفتم: خدا امیر را هدایت کند، آیه را درست معنا نکردی. پرسید: تفسیر آیه چیست؟ پاسخ دادم:

مقصود این است که عیسی علیه السلام قبل از قیامت به زمین فرود می‌آید، پس در آن هنگام هیچ یهودی و مسیحی باقی نمی‌ماند مگر اینکه قبل از مرگ عیسی به او ایمان می‌آورد و او پشت سر مهدی علیه السلام نماز می‌خواند. حجاج گفت: وای بر تو؛ این تفسیر را از کجا آوردی و از چه کسی نقل می‌کنی؟ گفتم: از محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام نقل می‌کنم. حجاج گفت: به خدا سوگند؛ آن را از سرچشمه زلال و صافی گرفتی.^۳

۱. «وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا * بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا»؛ (نساء (۴)، آیات ۱۵۷ و ۱۵۸).

۲. «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا»؛ (نساء (۴)، آیه ۱۵۹).

۳. «إِنَّ عِيسَى يَنْزِلُ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلَى الدُّنْيَا فَلَا يَتَّقَى أَهْلَ مِلَّةِ يَهُودِيٍّ وَلَا نَصْرَانِيٍّ إِلَّا آمَنَ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَ يُصَلِّيَ خَلْفَ الْمَهْدِيِّ، قَالَ وَ يَحْكُ أَتَى لَكَ هَذَا وَ مِنْ أَيْنَ جِئْتَ بِهِ، فَقُلْتُ حَدَّثَنِي بِهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي

[بخش دوم: سیره پیامبران در وجود حضرت مهدی عج ۸۵]

در تأیید این حدیث و زنده بودن حضرت عیسی عج می توان به روایت‌هایی استناد کرد که در منابع شیعه و عامه درباره حضرت عیسی عج آمده است که در اکثر آنها از واژه «نزل» استفاده شده است و اگر حضرت عیسی مرده یا کشته شده بود می بایست برای بازگشت او به دنیا و همراهی او با حضرت مهدی عج از واژه «رجع» استفاده می شد که نشان از رجعت او داشت. از باب نمونه به چند حدیث درباره نزول حضرت عیسی عج اشاره می شود.

حدیث اول. از ابوبصیر نقل شده است که گوید: از امام جعفر صادق عج پرسیدم: قائم از شما اهل بیت چه کسی است؟ حضرت فرمود:

ای ابو بصیر! او پنجمین از نوادگان فرزندان موسی است. او فرزند سرور کنیزان است. او غیبتی دارد که باطل گرایان در آن به تردید می افتند، سپس خدای عزیز او را آشکار می کند و خدا به دست او شرق‌ها و غرب‌های زمین را فتح می کند و روح الله عیسی بن مریم نازل می شود و در نماز به او اقتدا می کند.^۱

حدیث دوم. در منابع عامه از ابوهریره از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود:

« چگونه خواهید بود وقتی که فرزند مریم در میان شما نازل شود و امام شما از خودتان (مسلمانان) باشد. »^۲

حدیث سوم. و در منابع عامه از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده است که گوید: شنیدم رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرمود:

همیشه گروهی از امت من که به حق نبرد می کنند تا روز قیامت آشکارند و فرمود: پس

طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ جَنَّتَ بِهَا وَاللَّهِ مِنْ عَيْنِ صَافِيَةٍ» (تفسير القمسي، ج ۱، ص ۱۵۸؛ بحار الأنوار، ج ۱۴، باب ۲۴، ص ۳۴۹، ح ۱۳).

۱. « يَا أَبَا بَصِيرٍ هُوَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ ابْنِي مُوسَى ذَلِكَ ابْنُ سَيِّدَةِ الْإِمَاءِ يَغِيبُ غَيْبَةً يَرْتَابُ فِيهَا الْمُبْطِلُونَ ثُمَّ يُظْهِرُهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَيَفْتَحُ اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا وَيُنزِلُ رُوحَ اللَّهِ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيُصَلِّي خَلْقَهُ ... » (كمال الدين وتمام النعمة، ج ۲، ص ۳۴۵، باب ۳۳، ح ۳۱؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۴۶، باب ۶، ح ۱۵).

۲. « كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا نَزَلَ ابْنُ مَرْيَمَ فِيكُمْ وَإِمَامُكُمْ مِنْكُمْ » (صحيح بخاری، ج ۴، ص ۱۴۳؛ صحيح مسلم، ج ۱، ص ۹۴؛ مسند أحمد، ج ۲، ص ۲۷۲).

عیسی بن مریم - صلوات و سلام خدا بر او باد - نازل می‌شود و امیر آنان (گروه بر حق مسلمانان) به او می‌گوید: بیا برای ما نماز گذار (تا به تو اقتدا کنیم) او (عیسی) پاسخ می‌دهد: نه، همانا برخی از شما بر برخی دیگر امیر هستید که این احترام خدا بر این امت است.^۱

ه) طول عمر حضرت مهدی علیه السلام

بنابر آنچه از روایت‌های اهل بیت علیهم السلام استفاده می‌شود با گذشت زمان گرد پیری بر رخسار صاحب الامر علیه السلام نمی‌نشیند. و سن مبارک ایشان مانند انسان‌های میان چهل سال یا کمتر از آن به نظر می‌رسد. برای نمونه به چند روایت اشاره می‌شود.

حدیث اول. از ابو صلت هروی نقل شده است که گوید: به امام رضا علیه السلام گفتم: نشانه‌های ظهور قائم شما چیست؟ فرمود:

نشانه‌اش این است که در سن پیری است، ولی سیمایش جوان است به گونه‌ای که بیننده می‌پندارد چهل سال یا کمتر از آن دارد و از علامت‌های او آن است که با گذشت شب و روز پیر نمی‌شود تا آنکه اجلس فرا رسد.^۲

حدیث دوم. ریان بن صلت گوید: به امام رضا علیه السلام گفتم: شما باید صاحب این امر؟ فرمود: من صاحب این امر هستم، ولی آن کسی که زمین را پر از عدل می‌کند همان طور که پر از ستم شده باشد، نیستم و چگونه آن باشم با آنچه که از ناتوانی جسمم می‌بینی. سپس در ادامه فرمود:

و همانا قائم آن کسی است که وقتی قیام کند در سن پیران و سیمای جوانان است؛ بدنی قوی دارد به صورتی که اگر دست سوی بزرگترین درخت روی زمین دراز کند آن

۱. « لا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي يُقَاتِلُونَ عَلَى الْحَقِّ ظَاهِرِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ قَالَ فَيَنْزِلُ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَيَقُولُ أَمِيرُهُمْ تَعَالَى صَلِّ لَنَا فَيَقُولُ لَا إِنْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ أَمْرَاءُ تَكْرِمَةً لِلَّهِ هَذِهِ الْأُمَّةُ »؛ (صحيح مسلم، ج ۱، ص ۹۵؛ الدر المشور، ج ۲، ص ۲۴۵).

۲. « عَلَامَتُهُ أَنْ يَكُونَ شَيْخَ السَّنِّ شَابَّ الْمَنْظَرِ حَتَّى إِنَّ النَّاطِرَ إِلَيْهِ لَيَحْسَبُهُ ابْنَ أَرْبَعِينَ سَنَةً أَوْ دُونَهَا وَإِنَّ مِنْ عَلَامَاتِهِ أَنْ لَا يَهْرَمَ بِمُرُورِ الْأَيَّامِ وَاللَّيَالِي حَتَّى يَأْتِيَهُ أَجَلُهُ »؛ (كمال الدين وتمام النعمة، ج ۲، ص ۶۵۲، باب ۵۷، ح ۱۲؛ منتخب الأنوار المضيئة، ص ۳۸).

[بخش دوم: سیره پیامبران در وجود حضرت مهدی عج ۸۷]

را از ریشه در می‌آورد و اگر میان کوه‌ها فریاد زند، صخره‌هایشان در هم می‌ریزد.^۱
حدیث سوم. در روایتی که از محمد بن مسلم از امام محمد باقر عج نقل شده است، درباره شباهت حضرت مهدی عج به یونس پیامبر می‌خوانیم:
« و اما شباهت او به یونس بن متی آن است که وقتی از غیبت خویش باز می‌گردد، با سن زیاد در سیمای جوانی است.»^۲

۱. «وَإِنَّ الْقَائِمَ هُوَ الَّذِي إِذَا خَرَجَ كَانَ فِي سِنِّ الشُّيُوخِ وَنَظَرِ الشَّبَابِ قَوِيًّا فِي بَدَنِهِ حَتَّى لَوْ مَدَّ يَدَهُ إِلَى أَكْبَرِ شَجَرَةٍ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ لَقَلَعَهَا وَلَوْ صَاحَ بَيْنَ الْجِبَالِ لَتَذَكَّدَتْ صُخُورُهَا» (کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۲، ص ۳۷۶، باب ۳۵، ح ۷). روایت از جهت سند معتبر است.

۲. «فَأَمَّا شَبَهُهُ مِنْ يُونُسَ بْنِ مَتَى فَرُجُوعُهُ مِنْ غَيْبَتِهِ وَهُوَ شَابٌّ بَعْدَ كِبَرِ السَّنِّ» (کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۱، ص ۳۲۷، باب ۳۲، ح ۷؛ إعلام‌الغوری، ص ۴۲۸).

فصل ششم. هدایت و مدیریت پنهانی

پیامبران خدا برخی به صورت آشکار و برخی به روش پنهانی به رساندن پیام‌های پروردگار مشغول بودند. در حدیثی که از وجود نازنین امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است، ایشان به یکی از اصحاب خود به نام «عبد الحمید بن ابی الدیلم» می‌فرماید:

ای عبد الحمید! برای خدای عزیز و بلند مرتبه رسولانی آشکار و رسولانی پنهان است. وقتی از پروردگار به حق رسولان آشکار درخواست کردی، به حق رسولان پنهان نیز حاجت بخواه.^۱

این حدیث و روایت‌های مشابه این مطلب را می‌رسانند که رسولان پنهانی چون فرستادگان آشکار به هدایت انسان‌ها و دعوت و حرکت دادن آنان سوی یکتا پرستی مشغول بودند و گرنه به آنان اطلاق «رسول» نمی‌شد و فرق آنان مخفیانه بودن دعوت شان و حرکت با چراغ خاموش بوده است.

در این فصل به بررسی فعالیت‌های پنهان برخی از برگزیدگان پروردگار می‌پردازیم.

الف) هدایت پنهانی حضرت ابراهیم علیه السلام

۱. «يَا عَبْدَ الْحَمِيدِ! إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى رُسُلًا مُسْتَعْلِينَ وَرُسُلًا مُسْتَخْفِينَ فَإِذَا سَأَلْتَهُ بِحَقِّ الْمُسْتَعْلِينَ فَسَلِّهِ بِحَقِّ الْمُسْتَخْفِينَ» (كمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۲، ص ۳۴۴، باب ۳۳، ح ۲۷؛ بحارالأنوار، ج ۹۰، ص ۳۱۱، باب (۱۷)، ح ۱۳).

[بخش دوم: سیره پیامبران در وجود حضرت مهدی عج ۸۹]

حضرت ابراهیم ع بعد از خارج شدن از شهر نمرودیان به صورت ناشناس زندگی می‌کرد و در این زندگی مخفیانه پایه‌های توحید و یکتا پرستی را در سطح گیتی بنا نهاد. او در این دوره به هدایت پنهانی مردم به سوی خدا پرستی پرداخت و با ساخت کعبه و مسجد الحرام و آبادی شهر مکه به وسیله خاندانش مرکز یکتا پرستان را به وجود آورد. در قرآن کریم به چگونگی دعوت ستاره و ماه و خورشید پرستان به سوی خدا پرستی از سوی او اشاره شده است.^۱ بنابراین کناره گیری حضرت ابراهیم ع از مردم به معنای گوشه عزلت گزیدن و به عبادت خداوند مشغول شدن نبوده است، بلکه او در این دوره به صورت ناشناس به هدایت مردم می‌پرداخت و پایه‌های یکتا پرستی را در سطح جهان بنا می‌نهاد.

ب) هدایت پنهانی حضرت خضر ع

قرآن کریم هنگام نقل جریان شاگردی حضرت موسی ع برای حضرت خضر ع می‌فرماید او سه کار انجام داد؛ ابتدا کشتی که در آن نشسته بودند را سوراخ نمود، سپس نوجوانی را به قتل رساند و در آخر دیوار در حال خرابی را تعمیر کرد. و در آخر فرمود: این کارها را سر خود انجام ندادم، بلکه بنا به دستور پروردگار بود: «وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي»^۲

نکته جالب اینکه تمام کارهای حضرت خضر ع پنهانی صورت می‌گرفت. نویسنده ای درباره این موضوع می‌نویسد:

او به طور ناشناس این فعالیت‌ها را انجام می‌داده و تمام تصرفات ولایی او از نظر و دیدهای عادی پنهان بود، زیرا اگر مردم و صاحبان کشتی او را به هنگام سوراخ نمودن کشتی‌اشان می‌دیدند، هرگز اجازه تصرف به او نمی‌دادند و چنانچه مردم شاهد قتل نفس او بودند، ساکت و آرام نمی‌نشستند و خلاصه اگر او را در حال مرمت دیوار کهنه می‌دیدند، از روی تمسخر به او چه نمی‌گفتند!^۳

۱. انعام (۶)، آیات ۷۶-۷۹.

۲. کهف (۱۸)، آیه ۸۲.

۳. تلاش‌گر پنهان، ص ۱۴.

حضرت خضر علیه السلام نمونه‌ای بارز از تلاش پنهان برگزیده خداوند است. او در حالی که شخصیتی گمنام و ناشناخته برای مردم و حتی پیامبر خدا حضرت موسی علیه السلام دارد، ولی با حضور در جامعه از رخدادهای جامعه آگاهی کامل داشت و با ولایتی که از طرف خدای بلند مرتبه به او داده شده بود در مال‌ها و جان‌ها تصرف می‌کرد و اوضاع را طبق مصالحی که می‌دانست مدیریت می‌نمود. حضرت خضر در مدیریت پنهان خویش راضی نشد کشتی بینوایان طعمه فرمانروای غاصب شود و با معیوب ساختن آن کمک بزرگی به آنان کرد. ایشان نوجوانی را بنا بر خواست خدا و جلوگیری از انحراف پدر و مادرش به قتل رساند و دیوار متعلق به یتیمان را بازسازی کرد. همچنین او معلم و هادی فردی چون حضرت موسی علیه السلام قرار می‌گیرد.

ج) هدایت پنهان حضرت مهدی علیه السلام

حضرت مهدی علیه السلام گرچه به صورت ناشناس و پنهانی زندگی می‌کند، ولی کناره‌گیری او از مردم به معنای گوشه‌ عزلت گزیدن و به عبادت مشغول شدن درون غارها نیست، بلکه او مانند جدش حضرت ابراهیم علیه السلام به دستگیری و هدایت مردم به سوی یکتاپرستی و پایه‌ریزی تشکیل حکومت صالحان در سطح گیتی مشغول است و می‌توان او را در این دوره به راستی تلاش‌گر پنهان نامید که مانند خورشید پشت ابر لحظه‌ای از درخشش و فعالیت باز نمی‌ایستد.

امام غایب چون خورشید پشت ابر

حضرت مهدی علیه السلام گرچه غایب است، ولی چون خورشید پشت ابر حضور دارد و همگان از برکت‌های او استفاده می‌کنند. در چند حدیث از اهل بیت علیهم السلام حضرت مهدی در دوره غیبت به خورشید پشت ابر تشبیه شده است. روایت‌ها به شرح ذیل است.

روایت اول. در ضمن روایتی از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده است که گوید: از وجود نازنین پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله پرسیدم: آیا فایده‌ای برای پیروان او در دوره غیبتش می‌باشد؟ آن حضرت پاسخ داد:

« سوگند به کسی که مرا به پیامبری برگزید آنان از نور او بهره می‌برند و از ولایت او در دوره

[بخش دوم: سیره پیامبران در وجود حضرت مهدی (عج) ۹۱]

پنهان زیستی اش استفاده می کنند مانند سود بردن مردم از خورشید گرچه با ابرها پوشیده شده باشد.^۱

روایت دوم. در قسمتی از حدیثی که از سلیمان بن مهران از امام جعفر صادق از امام محمد باقر از امام زین العابدین (ع) نقل شده است، امام سجاده (ع) می فرماید:
از روزی که خداوند آدم را آفرید، زمین خالی از حجت نیست که این حجت یا آشکار و مشهور است و یا غیب و پنهان و تا روز قیامت زمین از حجت خدا خالی نخواهد بود و اگر چنین نبود خداوند پرستیده نمی شد.

سلیمان گوید: از امام جعفر صادق (ع) پرسیدم: مردم چگونه از حجت غیب پنهان سود می برند؟ فرمود:

« همچنان که از خورشید استفاده می کنند وقتی که ابرها آن را بیوشانند.»^۲

روایت سوم. در قسمتی از توقیعی که برای اسحاق بن یعقوب صادر شد، می خوانیم: امام زمان (ع) درباره فایده امام غایب فرمود:

و اما چگونگی استفاده از من در غیبت، مانند سود بردن از خورشید است وقتی ابرها آن را از دیدگان پنهان سازد و من امان اهل زمین همچنان که ستارگان امان اهل آسمان هستند.^۳

در این قسمت برای آشنایی بیشتر با تلاش و اثرهای امام غایب به بررسی برخی از فایده های خورشید می پردازیم.

۱. «إِي وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالنُّبُوَّةِ إِنَّهُمْ يَسْتَضِيئُونَ بِنُورِهِ وَيَنْتَفِعُونَ بِوَلَايَتِهِ فِي غَيْبَتِهِ كَانْتِفَاعِ النَّاسِ بِالشَّمْسِ وَإِنْ تَجَلَّلَهَا سَحَابٌ» (كمال الدين وتمام النعمة، ج ۱، ص ۲۵۳، باب ۲۳، ح ۳: إعلام الوری، ص ۳۹۷).

۲. «كَمَا يَنْتَفِعُونَ بِالشَّمْسِ إِذَا سَتَرَهَا السَّحَابُ» (أمالي شیخ صدوق، ص ۱۸۶، مجلس ۳۴، ح ۱۵: بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۹۲، باب ۲۰، ح ۶).

۳. «وَأَمَّا وَجْهُ الْإِنْتِفَاعِ بِي فِي غَيْبَتِي فَكَالْإِنْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غَيَّبَتْهَا عَنِ الْأَبْصَارِ السَّحَابُ وَإِنِّي لِأَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ» (كمال الدين وتمام النعمة، ج ۲، ص ۴۸۳، باب ۴۵، ح ۴: منتخب الأنوار المضيئة، ص ۱۲۲).

[۹۲ ❁ حضرت مهدی، آینه پیامبران ❁]

یکم. آثار و برکات خورشید

۱. خورشید مرکز منظومه شمسی

خورشید مرکز منظومه شمسی است و سیاره‌هایی چون زمین دور آن می‌چرخند و اگر قدرت جاذبه و گریز از مرکز خورشید نباشد تمام منظومه در هم می‌ریزد و تمامی جانداران این کره خاکی از بین می‌روند. امام نیز این گونه است و وجود عالم در گرو وجود او است. در زیارت جامعه^۱ می‌خوانیم: « به خاطر وجود شما آسمان بر زمین فرو نمی‌ریزد مگر به اجازه خداوند.»^۲

۲. نقش خورشید در تولید نور و گرما

خورشید لحظه‌ای از نور افشانی و تولید حرارت زندگی بخش دریغ نمی‌کند و اگر نور افشانی خورشید قطع شود، زمین سرد و تاریک می‌شود و حیات از روی زمین می‌رود، ولی هر کس به اندازه توان خود از نور و گرمای آن بهره‌مند می‌شود. برکت‌های مادی و معنوی امام نیز هر لحظه به بندگان می‌رسد، ولی هر کسی به مقدار توان و قابلیت خود از آن استفاده می‌کند. به عبارت دیگر امام مانند خورشید هر لحظه نور افشانی می‌کند، ولی انسان‌ها هر کس به میزان توان خود از آن سود می‌برد.

دوم. برکات خورشید پشت ابر

۱. تأثیر آفتاب پشت ابر کم می‌شود، ولی قطع نمی‌شود؛ تأثیر امام در غیبت نیز این گونه است.

۲. انکار خورشید پشت ابر با تمامی آثاری که دارد ممکن نیست. انکار امام غایب نیز با تمامی آثار و نشانه‌هایی که در زمان غیبت دارد، ممکن نیست.

۳. روی مصالحی گاهی اوقات آفتاب پشت ابر بهتر است، زیرا هر موجودی توان معینی برای بهره بردن از نور خورشید را دارد. و ممکن است برای برخی نور مستقیم خورشید به دلیل بیماری

۱. زیارت جامعه از امام هادی علیه السلام نقل شده و یک دوره کامل امام شناسی را در خود جای داده است.

۲. «بِكُمْ يُمْسِكُ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ»؛ (من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۱۵؛ تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۹۹).

[بخش دوم: سیره پیامبران در وجود حضرت مهدی * ۹۳]

زیان بخش باشد. گاهی اوقات برای مردم نیز امام غایب بهتر است، زیرا عده‌ای برای شوق آمدنش خود را بهتر آماده می‌کنند و عده‌ای دیگر دست خود را با ریختن خون او آلوده نمی‌کنند.

۴. انسان‌ها هر لحظه امید دارند ابر کنار رود و از نور آفتاب کمال استفاده را ببرند، ولی وقتی که آفتاب نیست مانند شب، این انتظار وجود ندارد. انسان‌های منتظر هر لحظه امید آشکار شدن امامشان را دارند، ولی این انتظار برای کسانی که از فایده‌های امام آگاهی کامل دارند اثر بخش‌تر است و کسانی که غیبت او را باور ندارند و می‌گویند در آخرالزمان متولد می‌شود، انتظار و داشتن امید بی‌معنا است.

۵. خورشید اگر برای عده‌ای پشت ابر است برای افراد دیگر ممکن است پشت ابر نباشد و یا ممکن است کسانی از ابر فراتر روند و با وجود ابری بودن هوا از نور مستقیم خورشید بهره ببرند. امام غایب نیز ممکن است گاهی برای برخی افراد آشکار شود، ولی دیگران نفهمند. یا عده‌ای چون خادمان حضرت همیشه در رکاب امام باشند و غیبت برای آنان معنایی نداشته باشد. مانند هواپیما که ابرها را می‌شکافد و از فراز ابرها خورشید بر آن می‌تابد.

اگر کسی بر جاذبه‌های دنیا چیره شود و با توجه به بعد روحانی خویش به تقویت آن پردازد ممکن است از پرده غیبت فراتر رود و از امام غایب بدون مانع بهره ببرد.

جمال یار ندارد نقاب و پرده ولی غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد. (حافظ)

۶. بهره بردن از خورشید گرچه پشت ابر باشد همگانی است؛ استفاده از امام نیز گرچه غایب باشد همگانی است.

۷. ابری شدن و پنهانی خورشید از عوارض زمین است؛ چون آفتاب نور افشانی خود را دارد، ولی ابر نور افشانی آن را کم می‌کند. غیبت نیز نتیجه رفتار انسان‌ها است و این کاستی از طرف ما است نه از طرف ایشان، زیرا امام برکات مادی و معنوی خود را برای ما عرضه می‌کند، ولی به دلیل قدرشناسی مردم حاکمیت بر جامعه ندارد و به صورت ناشناس به مدیریت گیتی می‌پردازد.

فصل هفتم. گشایش بعد از سختی

یکی از سنت‌های آفرینش گشایش و راحتی بعد از رنج و سختی است. کسی که در برابر طوفان رنج‌ها و سختی‌ها پایداری کند، روزی شیرینی مقاومت خود را خواهد چشید. در قرآن کریم می‌خوانیم: « پس در حقیقت با (هر) دشواری، آسانی است. در واقع با (هر) دشواری، آسانی است. »^۱

در حدیثی آمده است؛ رسول گرامی اسلام ﷺ در ضمن توصیه‌هایی به فضل بن عباس، فرمود:

همانا در صبر بر آنچه ناخوش داری سود بسیاری است و بدان در حقیقت پیروزی با صبر شکل می‌گیرد و گشایش همراه ناراحتی است و همانا با سختی آسانی و همانا با دشواری راحتی است.^۲

و از ابوذر غفاری نقل شده است که گوید: روزی خدمت رسول اکرم ﷺ در مسجدشان رسیدم در حالی که جز ایشان و امیرمؤمنان علی علیه السلام که کنارشان نشسته بود کس دیگری در مسجد نبود. فرصت را غنیمت شمردم و گفتم: ای رسول خدا! مرا سفارشی کن که در راه خدا به سود من باشد. فرمود: بله، چه کسی بهتر از تو ای ابوذر! تو از ما اهل بیت هستی. یکی از سفارش‌های

۱. «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا * إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»؛ (الشرح (۹۴)، آیه ۵ و ۶).

۲. «فَإِنَّ فِي الصَّبْرِ عَلَى مَا تَكْرَهُ خَيْرًا كَثِيرًا وَاعْلَمْ أَنَّ النَّصْرَ مَعَ الصَّبْرِ وَأَنَّ الْفَرْجَ مَعَ الْكُرْبِ وَأَنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»؛ (من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۴۱۲، ح ۵۹۰۰).

[بخش دوم: سیره پیامبران در وجود حضرت مهدی عج ۹۵]

رسول گرامی اسلام به ابودر چنین است:

اگر توانستی کارهایت را در راه خدای عزیز با رضای همراه یقین انجام بدهی، انجام بده و اگر توانش را نداشتی صبر پیشه کن که همانا در صبر بر ناخوشی ها خیر فراوانی است و به درستی که پیروزی همراه صبر و گشایش همراه ناراحتی است و همانا با هر سختی آسانی است.^۱

در این قسمت به بررسی گشایش برخی از پیامبران از طرف خدای رحیم می پردازیم.

الف) گشایش حضرت نوح ع

حضرت نوح ع شبانه روز و آشکار و پنهان در دعوت قوم خود سوی خداپرستی تلاش کرد و در این راه انواع تهمت ها و نارواها و آزار مشرکان را تحمل کرد و جز عده کمی بقیه به خدا پرستی نگرویدند و حتی مشرکان می خواستند نوح پیامبر را سنگسار کنند. در قرآن کریم می خوانیم: «گفتند: ای نوح، اگر دست برنداری قطعاً از (جمله) سنگسارشدگان خواهی بود.»^۲ تا اینکه خداوند به او وحی نمود:

«و به سوی نوح وحی شد که همانا جز کسانی که تاکنون ایمان آورده اند، کس دیگری از قوم تو ایمان نخواهد آورد؛ پس از آنچه آنان انجام می دهند، اندوهگین مباش.»^۳

حضرت نوح ع بعد از آن همه آزارهای مشرکان از خداوند درخواست یاری نمود و به درگاه پروردگار عرضه داشت: «پروردگارا مرا در برابر تکذیب های آنان یاری کن.»^۴ و یا در سوره قمر درباره استغاثه نوح پیامبر می خوانیم: «خداوندا من مغلوب گشته ام، پس مرا پیروز کن.»^۵ و خداوند

۱. «فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَعْمَلَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِالرِّضَا فِي الْيَقِينِ فَافْعَلْ وَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَاصْطَبِرْ فَإِنَّ فِي الصَّبْرِ عَلَى مَا تَكْرَهُ خَيْرًا كَثِيرًا وَإِنَّ النَّصْرَ مَعَ الصَّبْرِ وَالْفَرَجَ مَعَ الْكُرْبِ وَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»؛ (أعلام السنين، ص ۱۹۹؛ مكارم الاخلاق، ص ۴۶۹).

۲. «قَالُوا لَيْنَ لَمْ تَنْتَهَ يَا نُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ»؛ (شعراء (۲۶)، آیه ۱۱۶).

۳. «وَأَوْحِي إِلَى نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ»؛ (هود (۱۱)، آیه ۳۶).

۴. «رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَّبُونِ»؛ (المؤمنون (۲۳)، آیه ۲۶).

۵. «قَدْ عَارَبَهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانصُرْ»؛ (قمر (۵۱)، آیه ۱۰).

به او دستور ساخت کشتی را داد و او و پیروانش را یاری و مشرکان را غرق کرد.
در سوره انبیاء درباره یاری حضرت نوح می‌خوانیم: « و نوح را هنگامی که از پیش ندا داد و
دعای او را پذیرفتیم و وی و خانواده‌اش را از اندوه بزرگ نجات دادیم.»^۱

ب) گشایش حضرت ایوب علیه السلام

حضرت ایوب علیه السلام بعد از سختی‌های فراوان که در از دست دادن مال و فرزندان و سلامتی
چشید، از درگاه پروردگار استغاثه و طلب یاری کرد و خدای مهربان اضافه بر آنچه از او گرفته بود
به وی عطا کرد. یعنی بعد از سختی، گشایش و آسایش به حضرت ایوب علیه السلام روی آورد و دوران
رنج و اندوه او به پایان رسید. در قرآن کریم درباره این موضوع می‌خوانیم.

« و ایوب را (یاد کن) هنگامی که پروردگارش را ندا داد که به من زیان (و رنج) رسیده است
در حالی که تو مهرورزترین مهرورزانی. پس (دعای) او را اجابت نمودیم و زیان وارده بر او را بر
طرف کردیم و خانواده‌اش و همانندشان را همراه آنان به وی (باز) دادیم تا رحمتی از جانب ما و
یادمانی برای پرستش کنندگان باشد.»^۲

درباره این موضوع در حدیثی که از ابوبصیر نقل شده، آمده است: از امام موسی کاظم از
بلاهای وارده بر حضرت ایوب در دنیا پرسیدم که علت آن چه بود؟ فرمود: برای نعمت‌هایی بود
که خداوند در دنیا به او عطا کرده بود و آن حضرت شکر آن را به جا می‌آورد. سپس فرمود: در آن
زمان ابلیس می‌توانست تا نزدیکی عرش الهی برود. ابلیس وقتی دید ادای شکر نعمت حضرت
ایوب بالا می‌رود، حسادت کرد و گفت: پروردگارا! ایوب شکر نعمت تو را به جا نیاورد مگر به دلیل
آنچه از دنیا به او داده‌ای و اگر او را از آنها محروم کنی دیگر هرگز شکر نعمتی را به جا نخواهد
آورد. به ابلیس گفته شد: تو را بر مال و فرزندان او مسلط کردم.^۳ ابلیس لعین خود را سریع به

۱. « وَ نُوحًا إِذْ نَادَى مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ »؛ (الأنبياء (۲۱)، آیه ۷۶).

۲. « وَ أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ * فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَ آتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ
مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَ ذِكْرَى لِلْعَابِدِينَ »؛ (انبياء (۲۱)، آیه ۸۳ و ۸۴).

۳. پروردگار عزیز می‌خواست با این تسلط ابلیس بر مال و جسم حضرت ایوب نه بر روح او، به ابلیس و

﴿ بخش دوم: سیره پیامبران در وجود حضرت مهدی ﴿ ۹۷ ﴾ ﴾

حضرت ایوب رسانید و مال و فرزندان او را نابود کرد. اما وقتی ابلیس مشاهده کرد تغییری در ایوب پیامبر حاصل نشد و هنوز او بنده‌ای شکر گذار است، گفت: خدایا ایوب می‌داند آنچه از دنیا از او گرفته‌ای به او باز می‌گردانی، مرا بر بدن او مسلط کن. گفته شد: تو را بر بدن او مگر بر قلب و زبان و چشمان و گوش‌هایش مسلط نمودم. ابلیس لعین سریع نزد حضرت ایوب آمد چون می‌ترسید که رحمت الهی میان او و حضرت ایوب فاصله شود. وقتی بلاها از هر سو حضرت ایوب را فرا گرفت (ولی او با این حال شاکر خداوند بود) گروهی از یاران او به حضورش آمدند و گفتند: ای ایوب! کسی به این گونه بلاها گرفتار نمی‌شود مگر به دلیل کارهای زشت و زشت‌سیرتی و شاید تو گناهی مرتکب شدی و از ما پنهان داشتی. در این جا حضرت ایوب نتوانست سرزنش آنان را تحمل کند و رو به درگاه پروردگار استغاثه و طلب یاری نمود.^۱

ج) گشایش حضرت مهدی علیه السلام

بعد از سختی‌های فراوان که به وجود نازنین حضرت مهدی علیه السلام و مردم جهان و آفرینش از ستم‌ها و بیداده‌های کافران می‌رسد، سرانجام روزی فرا خواهد رسید که خدای عزیز اجازه ظهور به او می‌دهد و او می‌آید و بندگان صالح را وارثان زمین خواهد نمود و برای همگان گشایش و آسایش و رشد را به ارمغان خواهد آورد.

از سعید بن جبیر نقل شده است که گوید: شنیدم سید عبادت کنندگان علی بن حسین علیه السلام می‌فرمود:

« در قائم ما سنت‌هایی از پیامبران است ... اما سنت ایشان از حضرت ایوب علیه السلام گشایش بعد از سختی است.»^۲

دیگران نشان دهد که بنده اش ایوب در سختی‌ها چون خوشی‌ها سپاس گذار او خواهد بود و اینکه علاوه بر افزودن بر مقام‌های حضرت ایوب او را به عنوان الگو و اسوه صبر و استقامت به آیندگان معرفی کند.

۱. *علل الشرائع*، ج ۱، ص ۷۶، باب ۶۵، ح ۵.

۲. «فی القایم مینا سنن من الأنبیاء... و أما من ایوب فالفرج بعد البؤی...» (کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۱، ص ۳۲۱، باب ۳۱، ح ۳).

حضرت مهدی عج در آغاز قیام در مکه معظمه خواهد بود و در حالی که به کعبه پناه آورده و در کنار آن ایستاده است، در قسمتی از سخنان خود این گونه به سختی‌های دوران قبل از ظهور اشاره می‌کند:

(ای مردم) از شما می‌خواهم به حقّ خدا و حقّ رسول او و حقّ خودم - که مرا بر شما حقّ خویشاوندی با رسول خدا صلی الله علیه و آله است - که ما را یاری کنید و از ما باز دارید آن کس را که به ما ستم می‌کند. همانا ما را سبک شمردند و به ما ستم کردند و از شهرها و فرزندانمان رانده شدیم و بر ما برتری یافتند و از حقمان کنار زدند و اهل باطل بر ما نسبت ناروا بستند. پس خدا را خدا را؛ درباره حقّ ما به یاد آورید و ما را خوار نسازید و ما را یاری کنید تا خدای بلند مرتبه شما را یاری فرماید.^۱

۱. «... وَ أَسْأَلُكُمْ بِحَقِّ اللَّهِ وَ رِسُولِهِ وَ بِحَقِّي فَإِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقَّ الْقُرْبَى مِنْ رَسُولِ اللَّهِ إِلَّا أَعْتَمْتُمُونَا وَ مَنْعْتُمُونَا مِمَّنْ يَظْلِمُنَا فَقَدْ أَخِفْنَا وَ ظَلَمْنَا وَ طَرَدْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَ أَبْنَانِنَا وَ بَغِي عَلَيْنَا وَ دَفَعْنَا عَنْ حَقِّنَا فَأَوْتَرَ [فَأَفْتَرَى] أَهْلُ الْبَاطِلِ عَلَيْنَا فَاللَّهُ فِينَا لَا تَخَذُلُونَا وَ انصُرُونَا يَنْصُرْكُمْ اللَّهُ...» (بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۳۷، باب ۲۵، ح ۱۰۵). روایت با سندهای مختلف از جابر بن یزید از امام محمد باقر عج نقل شده است و از جهت سند معتبر است.

فصل هشتم. ناگهانی بودن گشایش و ظهور

وقتی سختی ها و آزارها به پیامبران و برگزیدگان پروردگار از هر طرف روی می آورد و آنان می پنداشتند دیگر گشایشی نخواهد بود و کسی ایمان نخواهد آورد، ناگهان نصر و یاری خداوند می رسید. در قرآن کریم می خوانیم:

« تا آنگاه که فرستادگان (الهی از ایمان آوردن مردم) ناامید شدند و دانستند که آنان تکذیب شده اند، (در این حال) یاری ما بدیشان رسید؛ پس هر کس را که خواستیم نجات داده شد، ولی سختی (مجازات) ما از گروه خلاف کاران بازگردانده نشود.»^۱

در میان پیامبران، بعثت حضرت موسی (ع) ناگهانی معرفی می شود و روایت هایی از اهل بیت (ع) ناگهانی بودن ظهور حضرت مهدی (ع) را شبیه ناگهانی مبعوث شدن حضرت موسی به پیامبری معرفی می کنند. در این قسمت به بررسی این شباهت می پردازیم.

الف) ناگهانی بودن گشایش حضرت موسی (ع)

حضرت موسی (ع) بعد از مدتی که نزد شعیب پیامبر بود، از شهر مدین با خانواده خود خارج شد و به طرف مصر حرکت کرد. در شب تاریک و سرد راه را گم کرد. از دور آتشی دید، به طرف آن رفت تا به راه راهنمایی شود یا شعله ای از آن را بگیرد؛ اما ناگهان خدای عزیز با او سخن

۱. «حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّيَ مَنْ نَشَاءُ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ» (یوسف (۱۲)، آیه ۱۱۰).

گفت و او را به پیامبری برگزید.

در قرآن کریم می‌خوانیم: « و آیا خبر موسی به تو رسید؟ هنگامی که آتشی دید، پس به خانواده خود گفت: درنگ کنید، زیرا من آتشی دیدم، امید که پاره‌ای از آن برای شما بیاورم یا در پرتو آتش راه یابم. پس چون بدان رسید، ندا داده شد که: ای موسی! این منم پروردگار تو، پای پوش خویش بیرون آور که تو در وادی مقدس طوی هستی و من تو را برگزیده‌ام، پس بدانچه وحی می‌شود، گوش فرا ده.»^۱

از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است که به برخی از یاران خویش فرمود:

به آن چه ناامیدی امیدوارتر از آنچه امید می‌داری باش، زیرا موسی بن عمران رفت تا برای خانواده خود شعله‌ای آتش بیاورد، اما نزد ایشان بازگشت در حالی که رسول خدا و پیامبر بود و خدای عزیز کار بنده و پیامبرش موسی را در یک شب اصلاح فرمود و با قائم که دوازدهمین نفر از امامان است، نیز چنین کند. کارش را در یک شب اصلاح فرماید همچنان که کار پیامبرش موسی را در شبی اصلاح فرمود و او را از حیرت و غیبت به روشنائی گشایش و ظهور در آورد.^۲

در حدیثی دیگر از عبدالعظیم حسنی نقل شده است که گوید: وارد مجلس آقایم امام محمد تقی شدم و می‌خواستم از ایشان درباره قائم پرسم که آیا او همان مهدی است یا نه؟ قبل از پرسش من امام فرمود: ای ابوالقاسم! همانا قائم ما همان مهدی است که واجب است در دوران غیبت او منتظرش باشند و در دوره ظهور اطاعت شود و او سومین از نوادگان من است. و سوگند به کسی که محمد را به پیامبری برانگیخت و ما را به امامت مخصوص گردانید اگر از عمر دنیا

۱. « وَ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى * إِذْ رَأَى نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجْدُ عَلَى النَّارِ هُدًى * فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ يَا مُوسَى * إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى * وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى: (طه) (۲۰)، آیات ۹-۱۳)».

۲. «كُنْ لِمَا لَا تَرْجُو أَزْجَى مِنْكَ لِمَا تَرْجُو فَإِنَّ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ عليه السلام خَرَجَ لِيَقْتَسِمَ لِأَهْلِهِ نَارًا فَرَجَعَ إِلَيْهِمْ وَهُوَ رَسُولُ نَبِيِّ فَأَصْلَحَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَمْرَ عَبْدِهِ وَنَبِيِّهِ مُوسَى عليه السلام فِي لَيْلَةٍ وَهَكَذَا يَفْعَلُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِالْقَائِمِ الثَّانِي عَشَرَ مِنَ الْأَيْمَةِ عليه السلام يَصْلُحُ لَهُ أَمْرُهُ فِي لَيْلَةٍ كَمَا أَصْلَحَ أَمْرَ نَبِيِّهِ مُوسَى وَيُخْرِجُهُ مِنَ الْحَيْرَةِ وَالْغَيْبَةِ إِلَى نُورِ الْفَرَجِ وَالظُّهُورِ: (كمال‌الدین وتمام‌النعمه، ج ۱، ص ۱۵۱، باب ۶، ذیل ح ۱۳؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۴۹)».

[بخش دوم: سیره پیامبران در وجود حضرت مهدی (عج) ۱۰۱]

جز یک روز باقی نمانده باشد خداوند آن روز را طولانی گرداند تا در آن قیام کند و زمین را پر از عدل و داد نماید همچنان که آکنده از ستم و بیداد شده باشد. سپس امام در ادامه افزود:

« همانا خدای بلند مرتبه امر او را در یک شب اصلاح فرماید چنان که امر موسی کلیم الله را اصلاح فرمود. او رفت تا برای خانواده‌اش شعله‌ای آتش بیاورد، اما بازگشت در حالی که رسول خدا و پیامبر بود.»^۱

ب) ناگهانی بودن ظهور حضرت مهدی (عج)

ظهور حضرت مهدی (عج) چون روی دادن قیامت ناگهانی خواهد بود. وقتی از اهل بیت (ع) درباره زمان ظهور قائمشان می‌پرسیدند آنان آغاز دولت کریمه را چون قیامت ناگهانی معرفی می‌نمودند. برای نمونه به دو حدیث اشاره می‌شود.

حدیث اول. از امام حسن مجتبی (ع) نقل شده است که گوید: از جدم رسول خدا (ص) از امامان بعد از ایشان پرسیدم. فرمود: امامان بعد از من به تعداد نقبای بنی اسرائیل دوازده نفر هستند که خداوند دانش و بینش من را به آنان عطا کرده است و تو ای حسن از آنان هستی. پرسیدم: ای رسول خدا! پس قائم ما اهل بیت چه وقتی قیام می‌کند؟ فرمود:

« ای حسن! همانا مثال آن چون قیامت است که در آسمان‌ها و زمین سنگین است و جز به صورت ناگهانی به سراغ شما نمی‌آید.»^۲

حدیث دوم. دَعْبِلُ خَزَاعِي شاعر و مداح اهل بیت (ع) گوید: برای مولایم علی بن موسی الرضا (ع) قصیده ام را خواندم، که اول آن این بیت بود:

۱. «وَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِيُصْلِحَ لَهُ أُمَّةً فِي لَيْلَةٍ كَمَا أُصْلِحَ أُمَّةَ مُوسَى (ع) إِذْ ذَهَبَ لِيَقْتَسِمَ لِأَهْلِهِ نَارًا فَرَجَعَ وَهُوَ رَسُولُ نَبِيِّ» (كمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۲، ص ۳۷۷، باب ۳۶، ح ۱: مدينة معاجز الأئمة الإثني عشر، ج ۷، ص ۴۰۷، ح ۱۰۷).

۲. «يَا حَسَنُ إِنَّمَا مَثَلُهُ كَمَثَلِ السَّاعَةِ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً» (كفاية الأثر، ص ۱۶۷؛ بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۳۴۱، باب ۴۱، ح ۲۰۵).

[۱۰۲ ❁ حضرت مهدی، آینه پیامبران ❁]

مَدَارِسُ آيَاتٍ خَلَّتْ مِنْ تِلَاوَةِ
وَ مَنْزِلٍ وَحِيٍّ مُقْفِرِ الْعَرَصَاتِ^۱
وَقْتِي بِهِ اَيْنِ اَيَاتٍ اَز شَعْرَم رَسِيدَم:
خُرُوجُ اِمَامٍ لَا مَحَالَهٔ خَارِجُ
يُمَيِّزُ فِينَا كُلَّ حَقٍّ وَ بَاطِلٍ
يَقُومُ عَلَيَّ اِسْمِ اللّٰهِ وَ الْبَرَكَاتِ
وَ يُجْزِي عَلَيَّ التَّعْمَاءِ وَ النَّقِمَاتِ^۲

امام رضا عليه السلام به شدت گریست سپس سر خود را بلند نمود و فرمود: ای خزاعی! روح قدسی این دو بیت را بر زبانت جاری کرد. آیا می‌دانی این امام کیست و چه زمانی قیام می‌کند؟ گفتم: نه، ای مولای من مگر اینکه شنیده‌ام به قیام امامی از شما که زمین را از فساد پاک می‌کند و آن را پر از داد می‌کند؛ همان طور که لبریز از بیداد شده باشد. فرمود: ای دعبیل! امام بعد از من فرزندم محمد و بعد از محمد فرزندش علی و بعد از علی فرزندش حسن و بعد از حسن فرزندش حجت قائم که مورد انتظار در زمان غیبتش و اطاعت شونده در زمان ظهورش می‌باشد و اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خدای عزیز آن روز را طولانی می‌کند تا او قیام کند و زمین را پر از عدل کند، همانگونه که پر از ستم شده باشد و اما چه زمانی؟ به تحقیق پدرم از پدرش از پدرانش علیهم السلام روایت کرده‌اند که به پیامبر صلی الله علیه و آله گفته شد: ای رسول خدا! چه وقت قائم از ذریه تو قیام می‌کند؟ فرمود:

«مثال آن چون قیامت است که جز او کسی آن را در وقتش آشکار نمی‌سازد و در آسمان‌ها و زمین سنگین است و جز به صورت ناگهانی، به سراغ شما نمی‌آید.»^۳

۱. مدرسه‌های آیات الهی که از تلاوت تهی و منزل وحی که عرصه‌هایش تبدیل به بیابان خالی شده است.
۲. خروج امامی که ظهورش حتمی است. به نام خدا و با برکت‌ها قیام می‌کند. هر حقی را از باطل در میان ما جدا می‌سازد و با نعمت‌ها و کیفرها جزا می‌دهد.
۳. «... مَثَلُهُ مَثَلُ السَّاعَةِ لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقَلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً» (عیون أخبار الرضا عليه السلام، ج ۲، ص ۲۶۶، باب ۶۶، ح ۳۵). روایت از جهت سند معتبر است.

[بخش دوم: سیره پیامبران در وجود حضرت مهدی (عج) ۱۰۳]

فصل نهم. استفاده از قدرت اعجازی

پیامبران و برگزیدگان پروردگار برای اثبات حقایق و اتمام حجت بر اهل باطل و دلگرمی پیروان حق و پیشبرد اهداف خداوند از معجزات گوناگون استفاده می‌نمودند که تمامی شان در اختیار حضرت مهدی (عج) قرار خواهند گرفت و ایشان از این خرق عادت‌ها و دیگر کرامت‌ها در عصر ظهور استفاده خواهد نمود.

در روایتی که از عبد الله بن ابی یعفور از امام جعفر صادق (ع) نقل شده است، می‌خوانیم: معجزه ای از معجزات پیامبران و وصی‌های آنان نیست مگر اینکه خدای بلند مرتبه مانند آنها را به وسیله قائم ما آشکار می‌کند تا اتمام حجتی برای دشمنان باشد.^۱

در این فصل به عنوان نمونه به بررسی برخی از این توانایی‌ها در برخی از پیامبران می‌پردازیم.

الف) قدرت‌های اعجازی پیامبر گرامی اسلام

معجزات بسیاری به إذن پروردگار و به وسیله پیامبر گرامی اسلام (ص) برای اثبات حقایق و پیشبرد اهداف روی داد. در این قسمت به چند مورد از آنها که در قرآن کریم ذکر شده است،

۱. «مَا مِنْ مُعْجَزَةٍ مِنْ مُعْجَزَاتِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْصِيَاءِ إِلَّا وَيُظْهِرُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مِثْلَهَا فِي يَدِ قَائِمِنَا لِاتِّمَامِ الْحُجَّةِ عَلَى الْأَعْدَاءِ»؛ (مختصر اثبات الرجعة، ج ۱۴ (به نقل از تراثنا، ش ۱۵، ص ۲۱۳)؛ إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، ج ۵، ص ۳۲۸، ح ۱۳۷).

اشاره می‌شود.

یکم. قرآن کریم

قرآن کریم قانون‌ها و سبک زندگی اسلامی را به ما می‌آموزد و در عصر ظهور نیز به عنوان محور و مبنای برنامه‌های حضرت مهدی عج قرار می‌گیرد. اما یکی از جلوه‌های این کتاب گرانقدر اعجاز آن است. قرآن کریم از همین حروفی که انسان‌ها استفاده می‌کنند تدوین شده است، ولی انسان‌ها و جنیان از آوردن مثل آن ناتوان هستند. پس یکی از معجزات همیشگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرآن کریم است که پیامبران پیشین چنین معجزه‌ای نیاوردند هم از این جهت که دچار تحریف نشد^۱ و هم از جهت دعوت به تحدی و آوردن مثل آن.

آیاتی از قرآن کریم دعوت به آوردن مثل قرآن کریم و آیه‌ای دعوت به آوردن ده سوره مثل سوره‌های قرآن و آیاتی دعوت به آوردن سوره‌ای مثل آن می‌کنند. در این قسمت برخی از این آیات بیان می‌شود.

آیه اول. « بگو: اگر انسان‌ها و جنیان جمع شوند، بر اینکه همانند این قرآن را بیاورند، مانند آن را نخواهند آورد و اگر چه برخی آنان، پشتیبان برخی دیگر باشند.»^۲

آیه دوم. « آیا می‌گویند: به دروغ آن (قرآن را به خدا) نسبت داده است؟! بگو: اگر راست‌گویید، پس شما هم ده سوره ساختگی، همانند این (قرآن) بیاورید و جز خدا، هر کسی را می‌توانید فرا خوانید!»^۳

آیه سوم. « آیا می‌گویند: (او) به دروغ آن (قرآن) را (به خدا) نسبت داده است؟! بگو: اگر راست‌گویید پس سوره‌ای همانند آن بیاورید و غیر از خدا، هر کس را می‌توانید (به یاری) فرا

۱. «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ؛ در حقیقت ما خود، آگاه‌کننده (قرآن) را فرو فرستادیم، و قطعاً ما پاسداران آن هستیم»؛ (الحجر (۱۵)، آیه ۹).

۲. «قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً»؛ (الإسراء (۱۷)، آیه ۸۸).

۳. «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنِ اسْتَعْظَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»؛ (هود (۱۱)، آیه ۱۳).

[بخش دوم: سیره پیامبران در وجود حضرت مهدی (عج) ۱۰۵]

خوانید!»^۱

برخی از جلوه‌های اعجاز قرآن کریم را می‌توان در موارد ذیل بر شمرد.

۱. بلاغت قرآن کریم که اگر آیه ای از آن در کلام عرب باشد به دلیل آوا و آهنگ مخصوص و فصاحت بالا مشخص است.

۲. تازگی قرآن کریم که هر چه از زمان نزول آن می‌گذرد کهنه نمی‌شود.

۳. تازگی آن که هر چه بیشتر خوانده شود، حلاوت آن فزونی گیرد و نکته‌های جدیدی می‌آموزد.

۴. جامعیت قرآن کریم که هر چیزی که برای هدایت و سعادت انسان لازم است، در آن آمده است.

۵. عام بودن آن که گرچه در عرب نازل شده است، ولی اختصاص به گروه و زمان و مکان خاصی ندارد.

۶. نبودن اختلاف در قرآن کریم که اگر کلام هر نویسنده ای بود، اختلافاتی در آن مشاهده می‌شد.

۷. اخبار از آینده و بیان فرجام جهان که هر چه جلوتر می‌رویم بیشتر حقایق آن روشن می‌شود.

۸. اخبار از گذشته که به صورتی از گذشته خبر می‌دهد که گویا در تمام حوادث تاریخ پیامبران حضور داشته است.

۹. علوم قرآن کریم که هر چه بر علوم بشر افزوده می‌شود، اسرار جدیدی از آن کشف می‌شود.

۱۰. بیان بالاترین معارف با جملاتی ساده که بیشتر معارف آن با اندک تأملی قابل فهم همگان است.

در سخنی زیبا امیر بیان علی (ع) این گونه اعجاز قرآن کریم را توصیف می‌کند:

۱. «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَلْعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (یونس (۱۰)، آیه ۳۸).

[۱۰۶ ✽ حضرت مهدی، آینه پیامبران ✽]

و خدای سبحان می‌فرماید: « و ما هیچ چیز را در کتاب، فروگذار نکردیم »^۱ و اینکه «بیان گر هر چیزی است»^۲ و آیات قرآن یکدیگر را تصدیق می‌کنند و اختلافی در آن وجود ندارد. چنانکه می‌فرماید: « و اگر (بر فرض) از طرف غیر خدا بود، حتماً در آن اختلاف فراوانی می‌یافتند.»^۳ و همانا قرآن دارای ظاهری زیبا و شگفت‌انگیز و باطنی پر مایه و عمیق است، شگفتی‌های آن پایان ندارد و اسرار نهفته آن تمام نمی‌شود و تاریکی‌ها جز به آن از میان نمی‌رود.^۴

دوم. شق القمر

یکی از معجزه‌های بزرگ پیامبر گرامی اسلام ﷺ شکافتن و دو تکه کردن ماه است که در مکه قبل از هجرت ایشان به مدینه در شبی که ماه کامل بود، اتفاق افتاد. در قرآن کریم این حادثه را همراه نزدیک شدن قیامت آورده است که در آن روز خورشید و ماه متلاشی می‌شوند و این حادثه می‌تواند نمونه کوچکی از رستاخیز بزرگ قیامت باشد. در قرآن کریم می‌خوانیم:

« ساعت (رستاخیز) نزدیک شد و ماه شکافت و اگر نشانه (معجزه آسایی) ببینند روی می‌گردانند، و می‌گویند: (این) سحری مستمر^۵ است.»^۶

اما شأن نزول این آیات چنین است که؛ عده‌ای از مشرکان مکه در شب چهاردهم - که ماه کامل بود - نزد رسول خدا ﷺ آمدند و گفتند: اگر راست می‌گویی و تو پیامبر خدا هستی «ماه» را برای ما دو پاره کن. جبرئیل امین نازل شد و گفت: ای محمد! همانا خدا به تو سلام می‌رساند و

۱. الانعام (۶)، آیه ۳۸.

۲. اشاره به آیه «و نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ بَيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ»؛ (النحل (۱۶)، آیه ۸۹).

۳. نساء (۴)، آیه ۸۲.

۴. «وَاللَّهُ سُبْحَانَهُ يَقُولُ «مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» وَفِيهِ بَيَانٌ لِكُلِّ شَيْءٍ وَذَكَرَ أَنَّ الْكِتَابَ يُصَدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضًا وَأَنَّهُ لَا اخْتِلَافَ فِيهِ فَقَالَ سُبْحَانَهُ «وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» وَإِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أَيْقُنٌ وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ لَا تَقْنَى عَجَائِبُهُ وَلَا تَنْقُضِي غَرَائِبُهُ وَلَا تُكْشِفُ الظُّلُمَاتُ إِلَّا بِهِ»؛ (نهج البلاغه، ص ۶۱، خطبه ۱۸).

۵. «مستمر» اشاره به این نکته است که مشرکان معجزات بسیاری از پیامبر اسلام دیده بودند و این معجزه را در ادامه آنها سحر و جادو می‌پنداشتند.

۶. «اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ * وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرَضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ»؛ (قمر (۵۴)، آیات ۱-۲).

﴿ بخش دوم: سیره پیامبران در وجود حضرت مهدی ﴿ ۱۰۷ ﴾ ﴾

می فرماید: ما به همه چیز فرمان داده ایم که فرمانبر تو باشند. پیامبر اسلام به مشرکان فرمود: اگر انجام دهم ایمان می آورید: گفتند: آری. آن حضرت سر خود را به طرف آسمان بلند نمود و به ماه دستور داد دو قطعه شود. پس ماه دو تکه شد و پیامبر اکرم و پیروان حق سجده شکر برای خدای عزیز به جا آوردند. سپس به ماه دستور داد به حالت اول باز گردد و دو قطعه ماه به هم وصل شد. اما مشرکان به جای ایمان آوردن، رسول خدا را به جادوگری متهم کردند. بنابر نقل این معجزه در شب چهاردهم ذی الحجه در منطقه منی رخ داده است.^۱ و از انس نقل شده که این حادثه دو بار رخ داده است،^۲ یعنی بعد از بار اول و وصل دو تکه ماه دوباره برای اتمام حجت به دستور پیامبر اکرم ماه دو تکه شده و بعد به هم وصل شده است.

شیخ طوسی در تواتر معجزه «شق القمر» آورده است:

به تحقیق دو تکه شدن ماه را عبدالله بن مسعود و انس بن مالک و ابن عمر و حذیفه و ابن عباس و جبیر بن مطعم و مجاهد و ابراهیم روایت نموده اند و مسلمانان بر آن اجماع دارند؛ پس به مخالفت افراد کمی اعتنا نمی شود، زیرا این اتفاق در میان صحابه مشهور است و کسی از آنان آن را انکار نمی کند.^۳

آلوسی (از مفسران عامه) تواتر روایت های معجزه دو تکه شدن ماه را می پذیرد و به نقل از «ابن سبکی» آورده است:

قول درست نزد من این است که؛ دو شقه شدن ماه متواتر است که نص قرآن کریم بر آن دلالت دارد و در صحیح بخاری و مسلم و غیر این دو از طریق های گوناگون نقل شده است به صورتی که نمی توان در تواتر آن شک نمود.^۴

۱. بر گرفته از تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۴۰ و المناقب، ج ۱، ص ۱۲۲.

۲. جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۷، ص ۵۰.

۳. «وقد روی انشقاق القمر عبد الله بن مسعود و انس ابن مالک و ابن عمر و حذیفه و ابن عباس و جبیر بن مطعم و مجاهد و ابراهیم، و قد أجمع المسلمون علیه و لا یعتد بخلاف من خالف فيه لشدوده لان القول به أشهر بین الصحابة فلم ینکره أحد» (التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۴۴۳).

۴. «الصحيح عندي أن انشقاق القمر متواتر منصوص عليه في القرآن مروى في الصحيحين و غيرهما من طرق شتى

بنابر نقل ابن مسعود وقتی این حادثه عظیم رخ داد مشرکان قریش آن را جادو خواندند و گفتند: اینک بنگرید مسافرینی که از اطراف می آیند چه می گویند. همانا محمد نمی تواند تمام مردم را جادو کند. وقتی مسافران آمدند از آنان جریان را پرسیدند و آنان گفتند بله ما آن را دیده ایم. پس آیه «اَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ اَنْشَقَّ الْقَمَرُ» نازل شد.^۱

سوم. یاری فرشتگان

فرشتگان یاری کنندگان پیامبران و برگزیدگان پروردگار و مؤمنان در طول تاریخ بوده و می باشند، ولی در برخی موارد چون جنگ بدر یاری آنان نمود بیشتری داشت؛ جنگی که مسلمانان با کمترین سلاح و نیروهای ناآزموده برای به غنیمت گرفتن کاروان تجاری مشرکان مکه رفتند، ولی با لشکر آنان که تعدادشان سه برابر مسلمانان بود و مجهز به سلاح های جنگی بودند برخورد کردند. در قرآن کریم سه گروه فرشته «منزلیین» و «مسومین» و «مردفین» برای یاری و تقویت روحیه مؤمنان در جنگ بدر ذکر شده است که به شرح ذیل آیات آن بیان می شود.

« و به یقین خدا شما را در (جنگ) بدر یاری کرد در حالی که شما خوار بودید. پس (خودتان را) از (عذاب) خدا حفظ کنید، باشد که شما سپاسگزاری کنید. آنگاه که به مؤمنان می گفتی: آیا (برای) شما کافی نیست که پروردگارتان، شما را با سه هزار (نفر) از فرشتگان فرود آمده، یاری تان کند؟! آری، اگر شکیبایی (و استقامت) کنید و (خودتان را) حفظ کنید و (دشمنان) با همین سرعتشان به (سراغ) شما آیند، پروردگارتان شما را با پنج هزار (نفر) از فرشتگان نشان دار مدد خواهد کرد.»^۲

« و (به یاد آورید) هنگامی که خدا به شما، یکی از دو گروه (کاروان تجاری قریش، یا لشکر

بحیث لا یمتری فی تواتره»: (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۴، ص ۷۴).

۱. الدر المشور فی تفسیر المأثور، ج ۶، ص ۱۳.

۲. «و لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللّٰهُ بِبَدْرِ وَ اَنْتُمْ اَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللّٰهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ * اِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِيْنَ اَلَنْ يَكْفِيَكُمْ اَنْ يُمَدِّدَ لَكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ اَلْفٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِيْنَ * بَلٰى اِنْ تَصْبِرُوْا وَ تَتَّقُوا وَ يَأْتُوْكُمْ مِّنْ قُوْرِهِمْ هَاذَا يُمَدِّدُكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ اَلْفٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِيْنَ»: (آل عمران (۳)، آیات ۱۲۳-۱۲۵).

[بخش دوم: سیره پیامبران در وجود حضرت مهدی (عج) ۱۰۹]

آنان) را وعده داد، که آن برای شما باشد و آرزو می‌کردید که (گروه) غیر مسلح برای شما باشد و (لی) خدا می‌خواهد حق را با کلمات (و وعده‌هایش) تثبیت کند، و دنباله کافران را قطع کند تا حق را تثبیت کند و باطل را نابود گرداند، و گر چه خلافکاران ناخشنود باشند. (به خاطر آورید که در میدان بدر) هنگامی را که از پروردگارتان یاری می‌خواستید، پس (درخواست) شما را پذیرفت (به) اینکه، من شما را با هزار (نفر) از فرشتگان پیایی، یاری می‌کنم!^۱

علامه طباطبایی در توضیح این آیات آورده است:

تطبیق آیه‌های دو سوره (آل عمران و انفال) می‌رسانند که مقصود از نازل شدن هزار فرشته «مردفین» این است که هزار فرشته نازل شده اند که عده دیگری به دنبال آنان خواهند آمد. بنابراین هزار فرشته «مردفین» قابل تطبیق با سه هزار فرشته «منزلین» می‌باشند.^۲

چهارم. ترس در دل دشمنان

یکی از نیروهای اعجازی که پیامبر گرامی اسلام (ص) با آن یاری می‌شد ترس در دل دشمنان بود که قدرت درست اندیشیدن و مقابله منطقی با آن حضرت را از آنان می‌گرفت. در قرآن کریم می‌خوانیم: «(به یادآور) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان وحی کرد که من با شما می‌باشم، پس کسانی را که ایمان آورده‌اند، ثابت (قدم) دارید. به زودی در دل‌های کسانی که کفر ورزیدند وحشت می‌افکنم و فراز گردن‌ها را بزیند و همه انگشتان (و دست و پای) شان را قطع کنید!»^۳

۱. «وَ إِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَ تَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشُّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ وَ يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَ يَقَطَعَ ذَابِرَ الْكَافِرِينَ * لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَ يُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ * إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُم بِآلْفٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُرَدِّفِينَ»؛ (انفال (۸)، آیات ۷-۹).

۲. «فإن تطبیق الآيات من السورتين يوضح أن المراد بنزول ألف من الملائكة مردفين نزول ألف منهم يستتبعون آخرين فينطبق الألف المردفون على الثلاثة آلاف المنزلين»؛ (الميزان في تفسير القرآن، ج ۹، ص ۲۰).

۳. «إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبَّثُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَ اضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ»؛ (الأنفال (۸)، آیه ۱۲).

از ابو امامه از رسول خدا ﷺ نقل شده است که فرمود:

به چهار چیز برتری داده شده ام: تمام زمین برای من مسجد و پاکیزه قرار داده شد و هر فردی از امتم بخواند نماز بخواند و آب نیابد و زمینی باشد همانا برای او مسجد و پاکیزه قرار داده شده است؛ و با ترس (در دل دشمنان) مسیر یک ماه در پیش رو یاری شده ام؛ و غنیمت ها برای امت من حلال شده است؛ و برای تمام مردم مبعوث شده ام.^۱

ب) قدرت‌های اعجازی حضرت موسی ﷺ

حضرت موسی ﷺ از معجزات مختلفی برای هدایت و اتمام حجت بر بنی اسرائیل و قبطیان استفاده می نمود که در این قسمت به چند مورد از آنها که به وسیله عصا و سنگ آن حضرت انجام می شد، اشاره می شود.


یک. عصای حضرت موسی ﷺ


وقتی حضرت موسی ﷺ در مسیر بازگشت از شهر مدین در آن شب سرد و تاریک در وادی مقدس از طرف خداوند به پیامبری برگزیده و به پرستش پروردگار و نماز سفارش شد. در آن وادی خدای عزیز از او می پرسد: « و آن چیست در دست راست تو، ای موسی؟! گفت: این عصای من است که بر آن تکیه می کنم، و با آن (برگ درختان را) بر گوسفندانم می تکانم و در آن برای من نیازهای دیگری هست.^۲ فرمود: ای موسی! آن را بیفکن، و (موسی) آن را افکند، و به ناگاه آن ماری شد که به جنب و جوش افتاد. فرمود: آن را بگیر و مَترس! به زودی آن را به حالت نخستینش باز می گردانیم.»^۳

۱. «فُضِّلْتُ بِأَرْبَعٍ جَعَلْتُ لِي الْأَرْضَ مَسْجِدًا وَ طَهْرًا وَ أَيَّمَا رَجُلٍ مِنْ أُمَّتِي أَرَادَ الصَّلَاةَ فَلَمْ يَجِدْ مَاءً وَ وَجَدَ الْأَرْضَ فَقَدْ جَعَلْتُ لَهُ مَسْجِدًا وَ طَهْرًا وَ نُصِرْتُ بِالرُّعْبِ مَسِيرَةَ شَهْرٍ يَسِيرٌ بَيْنَ يَدَيَّ وَ أَجَلْتُ لِأُمَّتِي الْغَنَائِمَ وَ أُرْسِلْتُ إِلَى النَّاسِ كَافَّةً» (الخصال، ج ۱، ص ۲۰۱، باب الاربعه، ح ۱۴؛ وسائل الشيعه، ج ۳، ص ۳۵۰، باب ۷، ح ۳۸۴۰).

۲. حضرت موسی ﷺ می خواست بیشتر با محبوب خود سخن گوید؛ برای همین این مقدار درباره عصا توضیح داد. البته خدا نیز می دانست این عصا است، ولی می خواست بیشتر با بنده خود سخن گوید و چون شروع از پروردگار عزیز بود، علاقه بیشتر خداوند را می رساند.

۳. «وَ مَا تِلْكَ بِبَيْتِكَ يَمُوسَى * قَالَ هِيَ عَصَايَ اتَّوَكَّلْتُ عَلَيْهَا وَ أَهْشُ بِهَا عَلَى غَنَمِي وَ لِي فِيهَا مَأْرِبٌ أُخْرَى * قَالَ أَلْقِهَا

[بخش دوم: سیره پیامبران در وجود حضرت مهدی  ۱۱۱]

چند مورد از معجزاتی که حضرت موسی  به وسیله این عصا انجام می‌داد در قرآن کریم به شرح ذیل آمده است.

یک. تبدیل شدن آن به ماری بزرگ و خوردن جادوی ساحران

« و (موسی) عصایش را افکند، پس به ناگاه آن ازدهایی آشکار شد.»^۱

«(به هنگام مبارزه، ساحران) گفتند: ای موسی! یا اینکه تو (عصایت را) می‌افکنی، و یا اینکه ما (وسایل سحر را) می‌افکنیم؟ گفت: بیفکنید! و هنگامی که (ساحران وسایل خود را) افکندند، دیدگان مردم را افسون کردند و آنان را هراسان کردند و سحری بزرگ (پدید) آوردند! و به موسی وحی کردیم که: عصایت را بیفکن. و ناگهان آن (عصا ازدها شد و آن) چه را به دروغ می‌ساختند، بلعید!»^۲

دو. زدن آن به سنگ و جوشیدن دوازده چشمه از آن سنگ


« و به موسی - آنگاه که قومش از او آب خواستند - وحی کردیم که: با عصایت بر سنگ بزن.

و دوازده چشمه از آن جوشید که هر (گروهی از) مردم آبشخور خود را می‌شناختند.»^۳

سه. زدن عصا به دریا و خشک شدن آن برای عبور بنی اسرائیل و نجات از دست فرعونیان

« و به موسی وحی کردیم که: با عصایت بر دریا بزن. (او چنین کرد) و آن شکافته شد و هر

پاره‌ای همچون کوه بسیار بزرگی شد!»^۴

چگونگی آمدن این عصا از بهشت تا وقتی که به دست حضرت موسی  رسید و تا رسیدن

يُمُوسَى * فَالْقَنُهَا إِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى * قَالَ خُذْهَا وَلَا تَخَفْ سَتُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَى؛ (طه (۲۰)، آیات ۱۷-۲۱).

۱. «فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ»؛ (اعراف (۷)، آیه ۱۰۷؛ شعراء (۲۶)، آیه ۳۲).

۲. «قَالُوا يَمُوسَى إِمَّا أَنْ تُلْقَى وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ نَحْنُ الْمُلْقِينَ * قَالَ أَلْقُوا فَلَمَّا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ وَجَاءُوا بِسِحْرِ عَظِيمٍ * وَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ»؛ (اعراف (۷)، آیات ۱۱۵-۱۱۷).

۳. «وَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَا عَشَرَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ شَرِبَهُمْ»؛ (الأعراف (۷)، آیه ۱۶۰).

۴. «فَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ»؛ (الشعراء (۲۶)، آیه ۶۳).

[۱۱۲ * حضرت مهدی. آینه پیامبران *]

آن به حضرت مهدی عجله در روایت‌هایی از اهل بیت علیهم‌السلام بیان شده است که به شرح ذیل در ضمن دو حدیث مطرح می‌شود.

حدیث اول. از محمد بن فیض از امام محمد باقر علیه‌السلام نقل شده است که فرمود:

عصای حضرت موسی علیه‌السلام متعلق به حضرت آدم علیه‌السلام بود و در اختیار حضرت شعیب علیه‌السلام قرار گرفت و بعد از آن به موسی بن عمران رسید و هم اکنون نزد ما است و تازه آن را دیده‌ام و آن سبز است و گویا به تازگی از درخت بریده شده است و چون از او خواسته شود، سخن گوید و برای قائم ماجده قرار داده شده است و با آن انجام می‌دهد آن کاری که موسی با آن انجام می‌داد و همانا آن می‌ترساند و آنچه به دروغ می‌سازند را می‌بلعد و آنچه به آن فرمان داده شود، انجام می‌دهد و هر جا روی آورد ساخته‌های دروغین را می‌خورد. وقتی دو طرف دهانش را باز کند یکی در زمین و دیگری در سقف قرار می‌گیرد و میانشان چهل ذراع فاصله است که با زبانش دروغ ساخته‌ها را می‌بلعد.^۱

حدیث دوم. عبد الله بن سنان گوید: شنیدم امام جعفر صادق علیه‌السلام می‌فرمود:

عصای حضرت موسی علیه‌السلام قطعه‌ای از «آس»^۲ - نهالی بهشتی - بود. هنگامی که او به طرف مدین می‌رفت جبرئیل علیه‌السلام آن را برایش آورد. و آن عصا همراه با تابوت حضرت آدم در دریاچه طبریه^۳ است و هرگز آن دو نمی‌پوسند و تغییر نمی‌یابند تا اینکه قائم عجله وقتی که قیام کند، آن دو را بیرون می‌آورد.^۴

۱. «كَانَتْ عَصَا مُوسَى لِأَدَمَ فَصَارَتْ إِلَى شُعَيْبٍ ثُمَّ صَارَتْ إِلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ وَ إِنَّهَا لِعِنْدَنَا وَإِنَّ عَهْدِي بِهَا آتِئاً وَ هِيَ خَضْرَاءُ كَهَيْئَتِهَا حِينَ انْتَزَعَتْ مِنْ شَجَرَتِهَا وَ إِنَّهَا لَتَنْطِقُ إِذَا اسْتَنْطِقَتْ أُعِدَّتْ لِقَائِمِنَا يَصْنَعُ بِهَا مَا كَانَ يَصْنَعُ مُوسَى وَ إِنَّهَا لَتَرْوَعُ وَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ وَ تَصْنَعُ مَا تُؤْمَرُ بِهِ إِنَّهَا حَيْثُ أَقْبَلَتْ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ يُفْتَحُ لَهَا شُعْبَاتَانِ إِحْدَاهُمَا فِي الْأَرْضِ وَ الْأُخْرَى فِي السَّقْفِ وَ بَيْنَهُمَا أَرْبَعُونَ ذِرَاعاً تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ يَلْسَانِهَا»: (الكافي، ج ۱، ص ۲۳۱، ح ۱؛ كمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۲، ص ۶۷۳، باب ۵۸، ح ۲۸).

۲. ابن منظور آورده است: «الأس بأرض العرب كثير ينبت في السهل و الجبل و خضرته دائمة أبداً و يسمو حتى يكون شجراً عظماً؛ آس در زمین عرب بسیار است و در دشت و کوه می‌روید و سبزی آن همیشگی است و به قدری رشد می‌کند که درخت تنومندی می‌شود»؛ (لسان‌العرب، ج ۶، ص ۱۹).

۳. طبریه، دریاچه‌ای در شمال فلسطین است.

۴. «كَانَتْ عَصَا مُوسَى قَضِيبَ آسٍ مِنْ غَرْسِ الْجَنَّةِ أَتَاهَا جِبْرَائِيلُ عليه‌السلام لَمَّا تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَدْيَنَ وَ هِيَ وَ تَابُوتُ آدَمَ فِي بُحَيْرَةِ

[بخش دوم: سیره پیامبران در وجود حضرت مهدی عج ۱۱۳]

دو. سنگ حضرت موسی ع

در قرآن کریم به سنگ حضرت موسی ع اشاره شده است که با عصای خود به آن می‌زد و از آن دوازده چشمه به تعداد قبایل بنی اسرائیل می‌جوشید و هر قبیله از چشمه ای از آن استفاده می‌نمود. در قرآن کریم می‌خوانیم: « و یاد کنید هنگامی را که موسی برای قومش آب طلبید و گفتیم: با عصایت بر سنگ بزن! و دوازده چشمه از آن بشکافت، که هر گروهی از مردم، آبشخور خود را می‌شناختند. (و گفتیم): از روزی خدا بخورید و بیاشامید و در زمین تبهکارانه فساد مکنید.»^۱ در آیه ۱۶۰ سوره اعراف نیز به جوشش آب از این سنگ اشاره شده است. در آیه مورد اشاره می‌خوانیم: « کُلُوا وَ اشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ » که در کنار آشامیدن، خوردن آب نیز مطرح شده است و این مطلب می‌رساند آبی که از سنگ حضرت موسی ع می‌جوشید علاوه بر سیراب نمودن باعث سیر شدن هم می‌شد. این سنگ در عصر ظهور همراه حضرت مهدی عج خواهد بود و علاوه بر رفع تشنگی باعث سیر شدن نوشندگان آن می‌شود.

در این باره به دو حدیث اشاره می‌شود.

حدیث اول. از ابوالجارود نقل شده است که گوید: امام محمد باقر ع فرمود:

وقتی قائم ع از مکه خارج شود خبر رسان او اعلان می‌کند: آگاه باشید؛ هیچ کدام از شما غذا و نوشیدنی همراه خود بر ندارد و به همراه او سنگ «موسی بن عمران» بار می‌شود و آن به اندازه بار شتری است. پس در هیچ جایگاهی نایستد، جز آنکه چشمه‌هایی از آن جاری می‌شود و هر کس گرسنه باشد سیر و هر کس تشنه باشد سیراب می‌شود و چهار پایان آنان هم سیراب می‌شوند تا آنکه در نجف -از پشت کوفه-

طَبْرِیَّةٌ وَ لَنْ یَلِنَا وَ لَنْ یَتَغَیَّرَا حَتَّى یُخْرِجَهُمَا الْقَائِمُ ع إِذَا قَامَ»؛ (الغیبة للنعمانی، ص ۲۳۸، باب ۱۳، ح ۲۷). روایت از جهت سند معتبر است.

۱. «وَ إِذِ اسْتَسْقَى مُوسَى لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَا عَشَرَ عَیْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرَبَهُمْ كُلُوا وَ اشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَ لَا تَعْتُوا فِی الْأَرْضِ مُفْسِدِینَ»؛ (بقره (۲)، آیه ۶۰). درباره این سنگ و بهستی بودن آن مطالبی نقل شده که می‌توان به تفاسیر ذیل همین آیه مراجعه نمود.

فرود آیند.^۱

حدیث دوم. از ابوسعید خراسانی از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: امام محمد باقر علیه السلام فرمود:

وقتی قائم در مکه قیام کند و بخواهد به طرف کوفه رود، خبر رسانش فریاد کند: کسی از شما خوردنی و آشامیدنی همراه خود بر ندارد. و سنگ حضرت موسی علیه السلام که به مقدار یک بار شتر است را با خود می‌برند. پس در هر جایی فرود آیند، چشمه آبی از آن سنگ بجوشد که گرسنه را سیر و تشنه را سیراب کند و همان سنگ توشه آنان است تا هنگامی که در نجف - از پشت کوفه - فرود آیند.^۲

در روایت دیگری که از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده به جوشیدن آب و شیر از این سنگ اشاره شده است.^۳

ج) قدرت‌های اعجازی حضرت سلیمان علیه السلام

در میان پیامبران، حضرت سلیمان علیه السلام دارای چنان حکومتی بود که هیچ کدام از حاکمان ستمگر چنین حکومتی را تجربه نکرده بودند و نمی‌کنند. در قرآن کریم از زبان حضرت سلیمان آمده است: «گفت: پروردگارا مرا ببخش و ملکی به من ارزانی دار که هیچ کس را پس از من سزاوار نباشد، در حقیقت، تویی که خود بسیار بخشنده‌ای.»^۴

۱. «إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ علیه السلام مِنْ مَكَّةَ يَتَأَدَّى مُنَادِيَهُ أَلَا لَا يَحْمِلَنَّ أَحَدٌ طَعَامًا وَلَا شَرَابًا وَ حَمَلَ مَعَهُ حَجَرُ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ علیه السلام وَ هُوَ وَقَرَّ بَعِيرٌ فَلَا يَنْزِلُ مَنزِلًا إِلَّا انْفَجَرَتْ مِنْهُ عَيْنٌ فَمَنْ كَانَ جَانِعًا شَبَعٌ وَ مَنْ كَانَ ظَلَمَانًا رَوِيَّ وَ رَوِيَتْ دَوَابُّهُمْ حَتَّى يَنْزِلُوا النَّجْفَ مِنْ ظَهْرِ الْكُوفَةِ» (كمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۲، ص ۶۷۰، باب ۵۸، ح ۱۷؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۲۴، باب ۲۷، ح ۳۷).

۲. «أَلَا لَا يَحْمِلُ أَحَدٌ مِنْكُمْ طَعَامًا وَلَا شَرَابًا وَ يَحْمِلُ حَجَرُ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ وَ هُوَ وَقَرَّ بَعِيرٌ فَلَا يَنْزِلُ مَنزِلًا إِلَّا انْبَعَثَ عَيْنٌ مِنْهُ فَمَنْ كَانَ جَانِعًا شَبَعٌ وَ مَنْ كَانَ ظَلَمَانًا رَوِيَّ فَهُوَ رَأْدُهُمْ حَتَّى يَنْزِلُوا النَّجْفَ مِنْ ظَهْرِ الْكُوفَةِ» (الكافي، ج ۱، ص ۲۳۱، ح ۳؛ بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۱۸۵، باب ۶، ح ۲۰).

۳. الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۶۹۰؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۵، باب ۲۷، ح ۶۷.

۴. «قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ هَبْ لِي مَلَكًا لَا يَتَّبِعُنِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ» (ص (۳۸)، آیه ۳۵).

[بخش دوم: سیره پیامبران در وجود حضرت مهدی * ۱۱۵]

در آیات بعد خداوند این گونه پاسخ درخواست سلیمان را می‌دهد: « پس باد را رام او ساختیم، در حالی که به فرمانش به نرمی به هر کجا خواست روان می‌شد، و شیطان‌ها را (از) هر بنا و غواص (رام او ساختیم). و (گروه) دیگر را که نزدیک به همدیگر در زنجیرها (بسته شده) اند، این بخشش ماست پس بی حساب ببخش یا نگاه‌دار.»^۲

در این جا به بررسی عطا و بخشش‌های خدای عزیز به حضرت سلیمان علیه السلام می‌پردازیم. برخی از ویژگی‌های حکومت سلیمانی که در قرآن کریم به آنها اشاره شده است، به شرح ذیل است.

یکم. تسخیر باد

خداوند باد را به تسخیر حضرت سلیمان علیه السلام در آورد به طوری که هر جا می‌خواست برود باد به فرمان او به نرمی آنان را می‌برد که صبحگاهان مسیر یک ماه و عصرگاهان مسیر یک ماه را می‌پیمود، یعنی در طول یک روز مسیر دو ماه را در می‌نوردید و بساط حضرت سلیمان را با خود

۱. از علی بن یقطین نقل شده است که گوید: از امام موسی کاظم علیه السلام پرسیدم: آیا می‌شود پیامبر خدا بخیل باشد؟ فرمود: نه. پرسیدم پس سخن سلیمان « پروردگارا مرا ببخش و ملکی به من ارزانی دار که سزاوار هیچ کس پس از من نباشد » معنایش چیست؟ فرمود: پادشاهی بر دو نوع است: الف. سلطنتی که با برتری و زور و زورگویی بر مردم به دست می‌آید. ب. سلطنتی که از طرف خدای بلند مرتبه عطا شود. مانند سلطنت آل ابراهیم و پادشاهی طالوت و حکومت ذو القرنین. و مقصود حضرت سلیمان این بود که پروردگارا سلطنتی به من عطا فرما که سزاوار کسی بعد از من نباشد، اینکه بگویند این حکومت شبیه سلطنت ستمگران و زورگویان بر مردم است. پس خدای عزیز باد را به تسخیر او در آورد که به فرمان او هر جا تصمیم می‌گرفت به نرمی روان می‌شد و صبح گاهان مسیر یک ماه و عصرگاهان مسیر یک ماه را می‌پیمود و خدای عزیز شیطان‌ها را برای بنایی و غواصی به تسخیر او در آورد و زبان پرندگان را به او آموخت و در زمین به او حکومت عطا نمود. پس مردم در آن وقت و بعد از او فهمیدند که حکومت حضرت سلیمان علیه السلام شبیه هیچ حکومتی از حکومت‌های از طرف مردم و حاکمان ستمگر نیست. (معانی الأخبار، ص ۳۴۳. باب معنی قول سلیمان علیه السلام رب اغفر لی و رب لی ملکا، ح ۱).

۲. «فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ * وَالشَّيَاطِينَ كُلَّ بَنَّاءٍ وَغَوَّاصٍ * وَءَاخِرِينَ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ * هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ»؛ (ص ۳۸)، آیه ۳۶-۳۹.

حرکت می‌داد. پروردگار حکیم باد نرم و لطیف را در تسخیر حضرت سلیمان قرار داد تا به وسیله آن اجسام سخت را به حرکت در آورد. آیاتی که به فرمان در آمدن باد توسط حضرت سلیمان را بیان می‌کنند، به شرح ذیل است.

« و برای سلیمان تندباد را (رام ساختیم) در حالی که به فرمان او به سوی سرزمینی که در آن برکت نهادیم روان می‌شد و (ما) به هر چیزی دانا بودیم.»^۱

« پس باد را در اختیار او قرار دادیم که هر جا تصمیم می‌گرفت، به فرمان او نرم، روان می‌شد.»^۲

« و برای سلیمان باد را مسخر ساختیم که صبحگاهان مسیر یک ماه را و عصرگاهان مسیر یک ماه را می‌پیمود.»^۳

دوم. تسخیر جنیان و شیاطین

جنیان مسلمان و غیر مسلمان در خدمت حضرت سلیمان علیه السلام بودند و هر کس از آنان از فرمان او سرپیچی می‌کرد به وسیله آتش سوزانی مجازات می‌شد و برخی از شیطان‌ها در غل و زنجیر او بودند. آنان برای حضرت سلیمان غواصی می‌کردند و اشیاء گران قیمت از دریاها برای او می‌آوردند و برخی دیگر برای او بنایی می‌نمودند و کاخ و ساختمان و ظرف‌های بزرگ ثابت و غیر ثابت می‌ساختند. در قرآن کریم درباره تحت فرمان حضرت سلیمان بودن آنان می‌خوانیم.

« و از شیطان‌ها کسانی برایش غواصی می‌کردند و کاری غیر از آن (نیز) انجام می‌دادند و آنها را (از سرکشی) حفظ می‌کردیم.»^۴

« و شیطان‌ها را (از) بنا و غواص، تا (وحشیان) دیگر را که جفت جفت با زنجیرها به هم

۱. «وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ»؛ (انبیاء (۲۱)، آیه ۸۱).

۲. «فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ»؛ (ص (۳۸)، آیه ۳۶).

۳. «وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ غُدُوها شَهْرٌ وَرَوْاحُها شَهْرٌ»؛ (سبا (۳۴)، آیه ۱۲).

۴. «وَمِنَ الشَّيَاطِينِ مَنْ يَغُوضُونَ لَهُ وَيَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ وَكُنَّا لَهُمْ حَفِظِينَ»؛ (انبیاء (۲۱)، آیه ۸۲).

[بخش دوم: سیره پیامبران در وجود حضرت مهدی * ۱۱۷]

بسته بودند (تحت فرمانش در آوردیم).»^۱

« و برخی از جنّ به فرمان پروردگارشان پیش او کار می کردند، و هر کس از آنها از دستور ما سر برمی تافت، از عذاب سوزان به او می چشاندیم. (آنان) برای او هر چه می خواست از محرابها و مجسمه ها و ظرف های بزرگ مانند حوضچه ها و دیگ های چسبیده به زمین می ساختند. ای خاندان داود، شکر گزار باشید و از بندگان من اندکی سپاس گزارند.»^۲

سوم. توانایی یاران و قدرت طی الارض

برخی نیروهای تحت فرمان حضرت سلیمان عليه السلام که از انسان ها و جنیان بودند، قدرت های خارق عادت و عجیبی داشتند. در جریان درخواست حضرت سلیمان از اطرافیانش برای آوردن تخت ملکه سبا از کاخ او به دربار سلیمانی این توانایی اطرافیان مشخص می شود. در آن زمان اصف بن برخیا وصی آن پیامبر در چشم بر هم زدنی تخت را حاضر کرد.

در قرآن کریم درباره این موضوع می خوانیم.

«(سپس) گفت: ای سران (کشور) کدام یک از شما تخت او را -پیش از آنکه مطیعانه نزد من آیند- برای من می آورد؟ عفریتی از جنّ گفت: من آن را پیش از آنکه از مجلس خود برخیزی برای تو می آورم و بر این (کار) سخت توانا و مورد اعتمادم. کسی که نزد او دانشی از کتاب (الهی) بود، گفت: من آن را پیش از آنکه چشم خود را بر هم زنی برایت می آورم. پس چون (سلیمان) آن (تخت) را نزد خود مستقر دید، گفت: این از فضل پروردگار من است، تا مرا بیازماید که آیا سپاسگزارم یا ناسپاسی می کنم. و هر کس سپاس گزارد، تنها به سود خویش سپاس می گزارد، و هر کس ناسپاسی کند، بی گمان پروردگارم بی نیاز و کریم است.»^۳

۱. «وَالشَّيَاطِينُ كُلٌّ بِنَاءٍ وَغَوَاصٍ * وَآخِرِينَ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ»؛ (ص ۳۸)، آیه ۳۷-۳۸.

۲. «وَمِنَ الْجِنَّةِ مَن يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَ مَن يَزِغُ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقُهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ * يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبَ وَ تَمَاثِيلَ وَ جِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَ قُدُورٍ رَاسِيَاتٍ اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَ قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ»؛ (سبأ ۳۴)، آیه ۱۲-۱۳.

۳. «قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُوا أَئِكُمْ يَا تُنِبِي بَعْرَشِيهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ * قَالَ عَفْرَيْتُ مِنَ الْجِنَّةِ أَنَا أَتَيْكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تُقَوْمَ مِنْ مَقَامِكَ وَ إِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ * قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا أَتَيْكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا

چهارم. تسخیر پرندگان و فهمیدن زبان حیوانات

علاوه بر جنیان، انسان ها و پرندگان نیز تحت فرمان حضرت سلیمان علیه السلام بودند. در قرآن کریم می‌خوانیم: « و برای سلیمان سپاهیان از جن و انس و پرندگان جمع‌آوری شدند و (برای رژه) دسته دسته گردیدند. »^۱ و در آیه‌ای دیگر سخن از فهمیدن سخن پرندگان توسط او مطرح شده است: « و سلیمان از داود ارث برد و گفت: ای مردم، ما زبان پرندگان را تعلیم یافته‌ایم و از هر چیزی به ما داده شده است. راستی که این همان امتیاز آشکار است. »^۲ و در آیات بعدی همین سوره گفتار درباره سخن گفتن مورچه‌ای با سایر مورچگان و فهمیدن آن توسط حضرت سلیمان علیه السلام است. یعنی فهمیدن سخن حیوانات توسط حضرت سلیمان فقط محدود به پرندگان نمی‌شد و او سخن سایر جانوران را نیز می‌فهمید.

پنجم. داشتن کاخ باشکوه

حضرت سلیمان علیه السلام دارای کاخ باشکوهی بود که به وسیله نیروهایش از آدمیان و جنیان بنا شده بود. درباره عظمت کاخ سلیمانی همین بس که ملکه سبا که خود دارای کاخی با عظمت است^۳، وقتی درون کاخ حضرت سلیمان قدم می‌زند به اشتباه می‌افتد و به خاطر شکوه آن کاخ ایمان می‌آورد. در قرآن کریم می‌خوانیم: « به او گفته شد: وارد ساحت کاخ (پادشاهی) شو. و چون آن را دید، برکه‌ای پنداشت و ساقهایش را نمایان کرد. (سلیمان) گفت: این کاخی مفروش از آبگینه است. (ملکه سبا) گفت: پروردگارا، من به خود ستم کردم و (اینک) با سلیمان در برابر

مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ»؛ (نمل (۲۷)، آیه ۳۸-۴۰).

۱. «وَحُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ»؛ (نمل (۲۷)، آیه ۱۷).
 ۲. «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ»؛ (نمل (۲۷)، آیه ۱۶).
 ۳. هدهد درباره قدرت او به حضرت سلیمان می‌گوید: «إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ؛ من (آنجا) زنی را یافتم که بر آنان سلطنت می‌کرد و از هر چیزی به او داده شده بود و تختی بزرگ داشت.»

[بخش دوم: سیره پیامبران در وجود حضرت مهدی (عج) ۱۱۹]

خدا، پروردگار جهانیان، تسلیم شدم.»^۱

د) قدرتهای اعجازی حضرت مهدی (عج)

گرچه خداوند به حضرت سلیمان (ع) حکومت باشکوهی عطا کرد، ولی به اهل بیت (ع) «ملک عظیم» را داد که تجلی کامل آن در دولت کریمه مهدوی خواهد بود.

در قرآن کریم می‌خوانیم: «یا اینکه نسبت به مردم (پیامبر و اهل بیتش)، بر آنچه خدا از فضلش به آنان عطا کرده، رشک می‌ورزند؟! و به یقین ما به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و فرمانروایی بزرگی به آنان عطا کردیم.»^۲

بُرَيْدٌ عَجَلِيٌّ گوید: امام محمد باقر (ع) درباره تفسیر این آیه فرمود: از آنان رسولان و پیامبران و امامان را قرار داد پس چگونه در آل ابراهیم به آن اعتراف می‌کنند، ولی در آل محمد آن را انکار می‌کنند. پرسیدم مقصود از «وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا» چیست؟ فرمود:

«ملک عظیم یعنی در میان آنان امامانی قرار داد که هر کس آنان را فرمان برد، خدا را فرمان برده و هر کس نافرمانی آنان کند، خدا را نافرمانی نموده است و این همان «ملک عظیم» است.»^۳

و از ابو حمزه ثمالی از امام جعفر صادق (ع) نقل شده است که در ذیل این آیه فرمود:

«به خدا سوگند ما آن مردم هستیم که خدای بلند مرتبه فرماید و به خدا سوگند ما حسادت شدگانیم و ما اهل آن ملک هستیم که به سوی ما باز می‌گردد.»^۴

۱. «قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَ كَشَفَتْ عَنْ سَاقِهَا قَالَتْ إِنَّهُ صَرْحٌ مُّمَرَّدٌ مِنْ قَوَارِيرَ قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَ أَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»؛ (نمل (۲۷)، آیه ۴۴).

۲. «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا»؛ (النساء (۴)، آیه ۵۴).

۳. «الْمُلْكُ الْعَظِيمُ أَنْ جَعَلَ فِيهِمْ أَيْمَةً مَنْ أَطَاعَهُمْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ عَصَاهُمْ عَصَى اللَّهَ فَهُوَ الْمُلْكُ الْعَظِيمُ»؛ (الكافي ج ۱، ص ۲۰۶، باب أن الأئمة عليهم السلام ولاية الأمر، ح ۵). روایت از جهت سند معتبر است.

۴. «نَحْنُ وَ اللَّهُ النَّاسُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ نَحْنُ وَ اللَّهُ الْمُحْسُودُونَ وَ نَحْنُ أَهْلُ هَذَا الْمُلْكِ الَّذِي يَعُودُ إِلَيْنَا»؛ (بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۳۶، ح ۹؛ بحار الأنوار ج ۲۳، ص ۲۸۸، باب ۱۷، ح ۱۲).

در این قسمت به جلوه‌هایی از قدرت‌های اعجازی حضرت مهدی علیه السلام بنابر آنچه از روایت‌ها استفاده می‌شود، اشاره می‌کنیم.

یکم. آسانی هر سختی

هر سختی در برابر حضرت مهدی علیه السلام سر فرود می‌آورد و هر گره‌ای به دست مبارکشان گشوده می‌شود و گنج‌های زمین برای او آشکار خواهد شد.

محمد بن ابی عمیر گوید: از امام موسی کاظم علیه السلام درباره تفسیر سخن خدای عزیز «وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً»^۱ پرسیدم: فرمود: نعمت ظاهر امام آشکار و نعمت پنهان امام غایب است. پرسیدم از میان امامان کسی هست که غایب شود؟ فرمود:

«بله، از دیدگان مردم شخص او غایب می‌شود، ولی از دل‌های مؤمنان یادش پنهان نمی‌شود و او دوازدهمین از ما است. هر امر دشواری را خداوند برای او آسان و هر سختی را برایش هموار و گنج‌های زمین را برای او آشکار و هر دوری را برای او نزدیک می‌کند و هر گردن کش لجوج را به وسیله او نابود و هر شیطان رانده شده را به دستانش هلاک می‌کند.»^۲

دوم. شکست ناپذیری و نابودی گردن‌کشان

یکی از جلوه‌های دولت کریمه مهدوی شکست ناپذیری و نابودی تمام زورگویان به دست ایشان و یاران اوست. از محمد بن مسلم از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود:

«و اما شباهت حضرت مهدی علیه السلام به جدش محمد مصطفی صلی الله علیه و آله قیام با شمشیر و کشتن دشمنان خدا و دشمنان رسول خدا و گردن‌کشان و ستمگران است و او به وسیله شمشیر و ترس (در دل دشمنان) یاری می‌شود و پرچمی (شکست خورده) برایش باز نمی‌گردد.»^۳

۱. «و نعمت‌هایش را آشکارا و پنهانی بر شما گسترده و تمام کرد»: (لقمان (۳۱)، آیه ۲۰).

۲. «نَعَمْ يَغِيبُ عَنْ أَبْصَارِ النَّاسِ شَخْصَهُ وَلَا يَغِيبُ عَنْ قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ ذِكْرُهُ وَهُوَ الثَّانِي عَشَرَ مِمَّا يُسَهِّلُ اللَّهُ لَهُ كُلَّ عَسِيرٍ وَ يُدَلِّلُ لَهُ كُلَّ صَعْبٍ وَ يُظَهِّرُ لَهُ كُنُوزَ الْأَرْضِ وَ يُقَرِّبُ لَهُ كُلَّ بَعِيدٍ وَ يُبَيِّرُ بِهِ كُلَّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَ يُهْلِكُ عَلَى يَدِهِ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ...» (کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۲، ص ۳۶۸، باب ۳۴، ح ۶). روایت از جهت سند معتبر است.

۳. «... وَ أَمَّا شَبَهُهُ مِنْ جَدِّهِ الْمُصْطَفَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله فَخَرُوجُهُ بِالسَّيْفِ وَ قَتْلُهُ أَعْدَاءَ اللَّهِ وَ أَعْدَاءَ رَسُولِهِ وَ الْجَبَّارِينَ وَ

[بخش دوم: سیره پیامبران در وجود حضرت مهدی (عج) ۱۲۱]

سوم. یاری شدن با ترس در دل دشمنان

حضرت مهدی (عج) به وسیله نیروهای مختلف چون فرشتگان و مؤمنان یاری می‌شود. یکی از عوامل پیروزی ایشان ترس در دل دشمنان معرفی شده است. همانگونه که پیامبر گرامی اسلام (ص) به وسیله ترس دشمنان از ایشان یاری می‌شد. در این قسمت به دو حدیث اشاره می‌شود.

از عبدالرحمن بن کثیر از امام جعفر صادق (ع) نقل شده است که درباره سخن خدای عزیز «أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ»^۱ امام فرمود: «مقصود امر ما است که همان امر خدای عزیز است و اینکه درباره آن عجله نکنید تا خداوند او را به وسیله سه لشکر فرشتگان و مؤمنان و ترس یاری کند.»^۲

از ابوحمزه ثمالی نقل شده است که گوید: شنیدم امام محمد باقر (ع) می‌فرمود:

هر گاه قائم آل محمد (عج) قیام کند همانا خداوند او را با فرشتگان مسومین و مردفین و منزلین و کرویین^۳ یاری می‌کند. جبرئیل پیش روی او، میکائیل سمت راست و اسرافیل سمت چپ او قرار دارند و ترس (در دل دشمنان) به فاصله یک ماهه راه پیشاپیش و پشت سر او و از راست و چپ او حرکت می‌کند و فرشتگان مقرب در پیش روی او خواهند بود.^۴

الطَّوَاغِيَّتِ وَ أَنَّهُ يُنْصَرُ بِالسَّيْفِ وَ الرُّعْبِ وَ أَنَّهُ لَا تُرَدُّ لَهُ رَايَةٌ...» (كمال السدين و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۲۷، باب ۳۲، ح ۷).

۱. نحل (۱۶)، آیه ۱.

۲. «هُوَ أَمْرُنَا أَمْرُ اللَّهِ لَا يُسْتَعْجَلُ بِهِ يُؤَيِّدُهُ ثَلَاثَةٌ أَجْنَادِ الْمَلَائِكَةِ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الرُّعْبُ...» (الغيبة للنعماني، ص ۲۴۳، باب ۱۳، ح ۴۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۵۶، باب ۲۷، ح ۱۱۹).

۳. «مسومین» به معنای نشان دار و «مردفین» به معنای هم ردیف و پشت سر هم و «کرویین» به معنای مقربان پروردگار می‌باشد.

۴. «لَوْ قَدْ خَرَجَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ (عج) لَنَصَرَهُ اللَّهُ بِالْمَلَائِكَةِ الْمُسَوِّمِينَ وَ الْمُرْدِفِينَ وَ الْمُنْزِلِينَ وَ الْكُرُوبِينَ يَكُونُ جِبْرَائِيلُ أَمَامَهُ وَ مِيكَائِيلُ عَنْ يَمِينِهِ وَ إِسْرَافِيلُ عَنْ يَسَارِهِ وَ الرُّعْبُ مَسِيرَةَ شَهْرٍ أَمَامَهُ وَ خَلْفَهُ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ وَ الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ جَدَاهُ...» (الغيبة للنعماني، ص ۲۳۴، باب ۱۳، ح ۲۲؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۴۸، باب ۲۷، ح ۹۹).

[۱۲۲ * حضرت مهدی. آینه پیامبران *]

چهارم. تسخیر باد و در اختیار گرفتن اسباب

یکی از عطاهای خداوند به حضرت سلیمان علیه السلام تسخیر باد بود. حضرت مهدی علیه السلام که وارث پیامبران است از طرف خدای توانا دارای این قدرت و دیگر قدرت‌های اعجازی خواهد بود. در قسمتی از حدیث قدسی که از اباصلت از امام رضا از پدران گرامیش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله در معراج از خدای عزیز نقل شده، درباره حضرت مهدی آمده است:

... و باد را مسخر او (خاتم الاوصیاء) قرار می‌دهم و ابرهای سخت را رام او می‌سازم و اسباب را در اختیار او می‌گذارم و با لشکریان خود یاریش می‌کنم و با فرشتگانم به او یاری می‌رسانم تا دعوت مرا آشکار کند و آفریدگان را بر یکتایی من جمع نماید.^۱

پنجم. توانایی طی الارض

آصف بن برخیا تخت ملکه سبا را در کاخ حضرت سلیمان علیه السلام حاضر کرد. او قدرت طی الارض و آوردن تخت در یک چشم بر هم زدن را به دیگران نشان داد. سلیمان پیامبر گرچه خود توانایی حاضر کردن آن را داشت، ولی می‌خواست وصی خود را با این اعجاز به اطرافیان معرفی کند. در روایت‌های اهل بیت علیهم السلام یکی از قدرت‌هایی که برای حضرت مهدی علیه السلام و یاران ایشان معرفی شده است، توانایی نقل مکان از جایی به جایی دیگر بدون گذشت محسوس زمان است. گویا آنان با سرعت نور این کار را انجام می‌دهند که دانش آن برای بشر کنونی نامعلوم است و در عصر ظهور این قدرت در اختیار کسانی که قابلیت آن را دارند قرار داده می‌شود. برای نمونه به دو حدیث اشاره می‌شود.

عبد العظیم بن عبد الله حسنی گوید: به امام محمد جواد علیه السلام گفتم: امید دارم شما قائم از اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله باشید؛ همان کسی که زمین را پر از عدل و داد می‌کند، همان طور که انباشته از بیداد و ستم شده باشد. امام بعد از بیان سخنانی در اینکه ایشان آن قائم مقصود نیست، در معرفی حضرت مهدی علیه السلام فرمود:

۱. «وَأَسْخَرَنَّ لَهُ الرِّيحَ وَ لَأُذَلِّلَنَّ لَهُ السَّحَابَ الصَّعَابَ وَ لَأَرْقِيَنَّ فِي الْأَسْبَابِ وَ لَأَنْصُرَنَّهُ بِجُنْدِي وَ لَأَمِدَّنَّهُ بِمَلَائِكَتِي ...» (عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۶۴، باب ۲۶، ح ۲۲؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۱۲، باب ۲۷، ح ۵).

[بخش دوم: سیره پیامبران در وجود حضرت مهدی عج ۱۲۳]

« او هم نام و هم کنیه رسول خدا ص است و او کسی است که زمین برایش پیچیده می‌شود (یعنی توانایی طی الارض خواهد داشت) و هر دشواری برایش هموار گردد.»^۱

مفضل بن عمر از امام جعفر صادق ع نقل می‌کند که فرمود: همانا آیه « هر جا که باشید خداوند تمامی شما را گرد می‌آورد.»^۲ درباره کسانی از یاران قائم ع که ناپدید می‌شوند، نازل شده است. سپس ایشان در توصیف چگونگی جمع شدن یاران فرمود:

آنان شب هنگام از بسترهایشان ناپدید می‌شوند و صبح هنگام در مکه هستند و برخی از آنان بر ابرها حرکت می‌کنند که به نام خود و نام پدر و شمایل و نسب شناخته می‌شوند. مفضل گوید: به امام گفتم: فدایت شوم ایمان کدام گروه برتر است؟ فرمود: کسانی که در روز بر ابرها سیر می‌کنند.^۳

ششم. همراهی فرشتگان

روایت‌های بسیاری از اهل بیت علیهم‌السلام درباره بیعت فرشتگان و یاری شدن حضرت مهدی عج به وسیله فرشتگان و آورده شدن پرچم رسول خدا ص به وسیله جبرئیل امین و ندای او به دست ما رسیده است که با عنوان‌های ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۱. یاری فرشتگان

همانطور که در نبردهای پیامبر گرامی اسلام با مشرکان فرشتگان یاری‌گر ایشان و مؤمنان بودند در عصر ظهور نیز فرشتگان کمک کار حضرت مهدی و یاران او خواهند بود. در این باره به دو حدیث اشاره می‌شود.

از ابوبکر حضرمی از امام محمد باقر ع نقل شده است که فرمود:

-
۱. «هُوَ سَمِي رَسُولِ اللَّهِ وَ كُنْيَةُ وَ هُوَ الَّذِي تُطَوَّى لَهُ الْأَرْضُ وَ يَدُلُّ لَهُ كُلُّ صَعْبٍ ...» (كمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۲، ص ۳۷۷، باب ۳۶، ح ۲). روایت از جهت سند معتبر است.
 ۲. «أَيُّنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِي بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً» (بقره (۲)، آیه ۱۴۸).
 ۳. «إِنَّهُمْ لَيَفْتَقِدُونَ عَنْ فُرُشِهِمْ لَيْلًا فَيُصْبِحُونَ بِمَكَّةَ وَ بَعْضُهُمْ يَسِيرُ فِي السَّحَابِ، يُعْرَفُ بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ وَ جَلِيَّتِهِ وَ نَسَبِهِ. قَالَ فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ أَتَيْتُمْ أَكْثَرَهُمْ إِيمَانًا؟ قَالَ: الَّذِي يَسِيرُ فِي السَّحَابِ نَهَارًا» (كمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۲، ص ۶۷۲، باب ۵۸، ح ۲۴). روایت از جهت سند معتبر است.

گویا قائم عجله را در نجف کوفه می‌نگرم که از مکه همراه پنج هزار از فرشتگان به آن مکان آمده است در حالی که جبرئیل طرف راست و میکائیل سمت چپ و مؤمنان پیش روی او می‌باشند و او لشگریان را سوی مناطق و شهرها می‌فرستد.^۱

در قسمتی از حدیثی که ابان بن تغلب از امام جعفر صادق علیه السلام نقل نموده است، درباره یاری و همراهی فرشتگان با حضرت مهدی عجله هنگام ظهور می‌خوانیم که امام فرمود: سیزده هزار و سیصد و سیزده فرشته به دنبال آن حضرت بانگ برآورند. پرسیدم: تمام این جمعیت فرشتگانند؟ فرمود: بلی، آنان عبارتند از:

۱. فرشتگانی که با حضرت نوح علیه السلام در سفینه بودند.
۲. فرشتگانی که با حضرت ابراهیم علیه السلام بودند، وقتی آن حضرت را در آتش انداختند.
۳. فرشتگانی که با حضرت موسی علیه السلام بودند، زمانی که دریا را برای بنی اسرائیل شکافت.
۴. فرشتگانی که با حضرت عیسی علیه السلام بودند، وقتی که حق تعالی او را به آسمان برد.
۵. چهار هزار فرشته مسومین (نشان گذار) و هزار فرشته مردفین (پشت سر هم) که همراه پیامبر گرامی اسلام بودند.^۲

۶. سیصد و سیزده فرشته که در جنگ بدر حاضر شدند.

۷. چهار هزار فرشته که از آسمان به قصد نبرد در رکاب امام حسین علیه السلام نازل شدند، ولی به آنان اجازه جنگ داده نشد؛ پس آنان کنار قبر آن حضرت پریشان موی و غبار آلود تا روز قیامت می‌گریند و رئیسشان فرشته‌ای است که به او منصور گفته می‌شود. هیچ زیارت‌کننده‌ای به زیارت آن حضرت نمی‌رود مگر اینکه به استقبال او می‌آیند و هیچ وداع‌کننده‌ای با آن حضرت نیست مگر اینکه او را بدرقه می‌کنند و بیماری از زائران نیست مگر اینکه او را عیادت می‌کنند و از آنان

۱. «كَانِي بِالْقَائِمِ عجله عَلَى نَجْفِ الْكُوفَةِ وَقَدْ سَارَ إِلَيْهَا مِنْ مَكَّةَ فِي خَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ جَبْرَائِيلُ عَنْ يَمِينِهِ وَمِيكَائِيلُ عَنْ شِمَالِهِ وَالْمُؤْمِنُونَ بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُوَ يُفَرِّقُ الْجُنُودَ فِي الْبِلَادِ»؛ (الإرشاد، ج ۲، ص ۳۷۹؛ روضة الواعظين، ج ۲، ص ۲۶۴).

۲. در روایتی دیگر که از ابو حمزه ثمالی از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده است به یاری نمودن خداوند حضرت مهدی را توسط فرشتگان «مسومین» و «منزلین» و «مردفین» و «کرویین» اشاره شده است. (الغيبة للنعماني، ص ۲۳۴، باب ۱۳، ح ۲۲).

[بخش دوم: سیره پیامبران در وجود حضرت مهدی (عج) ۱۲۵]

کسی نمی‌میرد مگر اینکه بر او نماز می‌گزارند و پس از مرگش برای او آمرزش می‌طلبند و جملگی این فرشتگان منتظر قیام قائم (عج) و زمان خروج ایشان می‌باشند.^۱

۲. بیعت فرشتگان

در روایت‌های اهل بیت (علیهم‌السلام) به بیعت جبرئیل و میکائیل و فرشتگان بدر با حضرت مهدی (عج) اشاره شده است^۲ که برای نمونه به یک حدیث اشاره می‌شود.

از مفضل بن عمر نقل شده است که گوید: شنیدم امام جعفر صادق (عج) فرمود:

وقتی خدای عزیز به قائم (عج) اجازه قیام دهد بر منبر رود و مردم را سوی خود فرا خواند و آنان را به خدا قسم دهد و سوی حقش فرا خواند و در میان آنان به سیره رسول خدا (ص) رفتار و مانند او در میان آنان عمل می‌کند، پس خدای جلیل جبرئیل (عج) را می‌فرستد تا نزد او آید. و او در «حطیم»^۳ فرود آید. سپس از امام می‌پرسد: به چه چیزی فرا می‌خوانی؟ قائم پاسخ او را می‌دهد. جبرئیل گوید: من اولین کسی هستم که با تو بیعت می‌کند؛ دستت را دراز کن، سپس

۱. «... فَيَنْحَطُّ عَلَيْهِ ثَلَاثَةٌ عَشْرَ آلَافٍ [أَلْفٌ مَلَكٌ وَ ثَلَاثُمِائَةٌ وَ ثَلَاثَةٌ عَشْرَ مَلَكًا قُلْتُ كُلُّ هَؤُلَاءِ الْمَلَائِكَةُ قَالَ نَعَمْ الَّذِينَ كَانُوا مَعَ نُوحٍ فِي السَّفِينَةِ وَ الَّذِينَ كَانُوا مَعَ إِبْرَاهِيمَ حِينَ أُلْقِيَ فِي النَّارِ وَ الَّذِينَ كَانُوا مَعَ مُوسَى حِينَ فَلَقَ الْبَحْرَ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ وَ الَّذِينَ كَانُوا مَعَ عِيسَى حِينَ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَ أَرْبَعَةٌ آلَافٍ مَلَكٌ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مُسَوِّمِينَ وَ أَلْفٌ مُرَدِّفِينَ وَ ثَلَاثُمِائَةٌ وَ ثَلَاثٌ عَشْرَةٌ مَلَائِكَةٌ بَدْرِيِّينَ وَ أَرْبَعَةٌ آلَافٍ مَلَكٌ هَبَطُوا يُرِيدُونَ الْقِتَالَ مَعَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (عج) فَلَمَّ يُؤَدِّنْ لَهُمْ فِي الْقِتَالِ فَهَمَّ عِنْدَ قَبْرِهِ شِعْثٌ غُبْرٌ يَبْكُونَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ رِيسُهُمْ مَلَكٌ يُقَالُ لَهُ مَنْصُورٌ فَلَا يَزُورُهُ زَائِرٌ إِلَّا اسْتَقْبَلُوهُ وَ لَا يُودَعُهُ مُودَعٌ إِلَّا شِعْوُهُ وَ لَا يَمْرَضُ مَرِيضٌ إِلَّا عَادُوهُ وَ لَا يَمُوتُ مَيِّتٌ إِلَّا صَلَّى عَلَيَّ وَ اسْتَغْفَرُوا لَهُ بَعْدَ مَوْتِهِ وَ كُلُّ هَؤُلَاءِ فِي الْأَرْضِ يَنْتَظِرُونَ قِيَامَ الْقَائِمِ إِلَيَّ وَ قَبْتُ خُرُوجَهُ (عج)» (كامل الزيارات، ص ۱۱۹، باب ۴۱، ح ۵). روایت از جهت سند معتبر است.

۲. الغيبة للنعمانی، ص ۳۱۴، باب ۲۰، ح ۶؛ دلائل الإمامة، ص ۲۴۱.

۳. معاویه بن عمار گوید: از امام جعفر صادق (عج) درباره «حطیم» پرسیدم. فرمود: آن ما بین حجر الاسود و درب (کعبه) است. پرسیدم چرا حطیم نامیده شد؟ فرمود: برای اینکه برخی از مردم برخی دیگر را در آنجا (به دلیل ازدحام) پایمال می‌کنند. (الكافي، ج ۴، ص ۵۲۷، ح ۱۲) در روایتی دیگر حسن بن جهم گوید: از امام رضا (عج) پرسیدم: برترین مکان در مسجد الحرام که در آنجا نماز گذارده شود کجاست؟ فرمود: حطیم، که ما بین حجر الاسود و درب کعبه است. (الكافي، ج ۴، ص ۵۲۵، ح ۱).

دستش را لمس می‌کند و سیصد و چند ده نفر دورش جمع می‌شوند و با او بیعت می‌کنند و در مکه می‌ماند تا تعداد یارانش به ده هزار نفر برسد، سپس سوی مدینه حرکت می‌کند.^۱

۳. آورده شدن پرچم رسول خدا توسط جبرئیل امین

در بخش اول در بیان میراث همراه امام مهدی عجته، درباره پرچم شکست ناپذیر رسول خدا صلی الله علیه و آله که همراه حضرت مهدی است، توضیحاتی داده شد. این پرچم همانطور که در جنگ بدر توسط جبرئیل امین آورده شد، برای حضرت مهدی نیز جبرئیل امین آن را می‌آورد، به روایتی در این زمینه اشاره می‌شود.

ابوحمزه ثمالی گوید: امام محمد باقر علیه السلام فرمود:

گویا به قائم می‌نگرم که بر نجف کوفه آشکار شده است و چون بر آن درآید پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله را بر افرازد و پایه آن از پایه‌های عرش خدای عزیز است و حرکت دهنده آن به نصرت خدای عظیم آن را سیر دهد و آن پرچم بر هیچ کس فرود نیاید جز آنکه خدای قادر او را هلاک کند. گوید: گفتم: آیا آن پرچم همراه او هست و یا آن که برای او می‌آورند؟ فرمود: برای او می‌آورند، جبرئیل علیه السلام آن را می‌آورد.^۲

۴. ندای جبرئیل امین

در روایت‌های اهل بیت علیهم السلام به چند ندا از جبرئیل امین در هنگام ظهور و قیام حضرت

۱. «إِذَا أَدْنَى اللَّهُ عَرْزَ وَجَلَّ لِلْقَائِمِ فِي الْخُرُوجِ صَعِدَ الْمِنْبَرُ وَ دَعَا النَّاسَ إِلَى نَفْسِهِ وَ نَاشَدَهُمْ بِاللَّهِ وَ دَعَاهُمْ إِلَى حَقِّهِ وَ أَنْ يَسِيرَ فِيهِمْ بِسِيرَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ يَعْمَلُ فِيهِمْ بِعَمَلِهِ فَيَبْعَثُ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ جَبْرَائِيلَ عليه السلام حَتَّى يَأْتِيَهُ فَيُنزِلُ عَلَى الْحَطِيمِ ثُمَّ يَقُولُ لَهُ إِلَى أَيِّ شَيْءٍ تَدْعُو فَيُخْبِرُهُ الْقَائِمُ عليه السلام فَيَقُولُ جَبْرَائِيلُ أَنَا أَوَّلُ مَنْ يُبَايِعُكَ ابْسُطْ يَدَكَ فَيَمْسَحُ عَلَى يَدِهِ وَ قَدْ وَافَاهُ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ بِضْعَةَ عَشَرَ رَجُلًا فَيُبَايِعُونَهُ وَ يُقِيمُ بِمَكَّةَ حَتَّى يَتِمَّ أَصْحَابُهُ عَشْرَةَ آلَافٍ أَنْفُسٍ ثُمَّ يَسِيرُ مِنْهَا إِلَى الْمَدِينَةِ» (الإرشاد، ج ۲، ص ۳۸۲؛ كشف الغمة، ج ۲، ص ۴۶۴).

۲. «كَأَنِّي أَنْظَرُ إِلَى الْقَائِمِ قَدْ ظَهَرَ عَلَى نَجْفِ الْكُوفَةِ فَإِذَا ظَهَرَ عَلَى النَّجْفِ نَشَرَ رَايَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَمُودَهَا مِنْ عُمُدِ عَرْشِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ سَابَرَهَا مِنْ نَصْرِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ لَا يَهْوِي بِهَا إِلَى أَحَدٍ إِلَّا أَهْلَكَهُ اللَّهُ عَرْزَ وَ جَلَّ قَالَ قُلْتُ تَكُونُ مَعَهُ أَوْ يُؤْتَى بِهَا قَالَ بَلْ يُؤْتَى بِهَا يَأْتِيَهُ بِهَا جَبْرَائِيلُ عليه السلام» (كمال الدين و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۷۲، باب ۵۸، ح ۲۳). روایت از جهت سند معتبر است.

بخش دوم: سیره پیامبران در وجود حضرت مهدی عج ۱۲۷

مهدی عج اشاره شده است که به دو حدیث اشاره می‌شود.

در قسمتی از حدیثی که از ابوبصیر از امام جعفر صادق عج نقل شده است، می‌خوانیم:

حضرت مهدی عج خروج نمی‌کند مگر اینکه به نامش از وسط آسمان در شب بیست و سوم از ماه رمضان، شب جمعه ندا داده شود. پرسیدم: چه چیزی ندا داده می‌شود؟ فرمود: به نام او و نام پدرش که: «آگاه باشید: همانا فلانی فرزند فلانی قائم آل محمد است، پس سخن او را بشنوید و از او فرمان برید.» در آن هنگام چیزی که خداوند در آن روح را آفریده، نمی‌ماند مگر اینکه صدا را می‌شنود. پس آن خوابیده را بیدار می‌کند و او به بیرون خانه می‌آید و دختران خانه نشین بیرون می‌آیند و حضرت مهدی به خاطر آنچه می‌شنود خروج می‌کند و آن صدای جبرئیل عج است.^۱

أبان بن تغلب گوید: امام جعفر صادق عج فرمود:

نخستین بیعت کننده با قائم عج جبرئیل عج است که به شکل پرنده سفیدی نازل می‌شود و با ایشان بیعت می‌کند، سپس یک پا بر خانه خدا کعبه و پای دیگر را بر بیت المقدس قرار می‌دهد و با صدایی گویا و رسا که همه آفریده‌ها می‌شنوند، ندا می‌دهد: «فرمان خدا رسید پس شتاب نکنید.»^۲

هفتم. افزونی توان مؤمنان

مؤمنان با قدرت ایمان، خود را به قدرت پروردگار متصل می‌کنند و چون از کسی جز خدای عزیز نمی‌هراسند و فقط بر او تکیه و توکل می‌کنند قدرت‌های دیگر در مقابلشان کم و ناچیز به

۱. «وَلَا يَخْرُجُ الْقَائِمُ حَتَّى يُنَادِيَ بِاسْمِهِ مِنْ جَوْفِ السَّمَاءِ فِي لَيْلَةٍ ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ لَيْلَةَ جُمُعَةٍ قُلْتُ بِمِ يَنَادِي قَالَ بِاسْمِهِ وَاسْمِ أَبِيهِ أَلَا إِنَّ فُلَانًا بَنَ فُلَانًا قَائِمًا آلِ مُحَمَّدٍ فَاسْمِعُوا لَهُ وَاطِيعُواهُ فَلَا يَبْقَى شَيْءٌ خَلَقَ اللَّهُ فِيهِ الرُّوحَ إِلَّا سَمِعَ الصَّيْحَةَ فَتَوَقَّظَ النَّائِمُ وَيَخْرُجُ إِلَى صَحْنِ دَارِهِ وَتَخْرُجُ الْعَذْرَاءُ مِنْ خِدْرِهَا وَيَخْرُجُ الْقَائِمُ بِمَا يَسْمَعُ وَهِيَ صَيْحَةُ جِبْرِئِيلَ عج » (الغيبة للنعماني، ص ۲۸۹، باب ۱۶، ح ۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۱۹، باب ۲۱، ح ۴۸).

۲. «أَتَى أَمْرَ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ» (نحل (۱۶)، آیه ۱).

۳. «إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يُبَايِعُ الْقَائِمَ عج جِبْرِئِيلُ عج يَنْزِلُ فِي صُورَةِ طَيْرٍ أَيْبُضُ فَيُبَايِعُهُ ثُمَّ يَضَعُ رِجْلًا عَلَى بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ وَرِجْلًا عَلَى بَيْتِ الْمُقَدَّسِ ثُمَّ يُنَادِي بِصَوْتٍ طَلِقٍ ذَلِكَ تَسْمَعُهُ الْخَلَائِقُ أَتَى أَمْرَ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ» (كمال الدين وتمام النعمة، ج ۲، ص ۶۷۱، باب ۵۸، ح ۱۸). روایت از جهت سند معتبر است.

حساب می‌آید. بنابر صریح قرآن کریم قدرت هر مؤمن باید برتر از ده نفر از کافران باشد یعنی حداقل باید به تنهایی ده کافر را شکست دهد و در حداکثر ساکت است. ولی چون اکثر مسلمانان هنوز به مفاهیم بالای اسلام دست نیافته اند قدرت هر مؤمن در صدر اسلام برتر از دو کافر معرفی می‌شود و در جنگ بدر می‌بینیم مسلمانان با توان تجهیزاتی کم بر مشرکانی که بیش از سه برابر خود بودند، پیروز شدند. در قرآن کریم می‌خوانیم:

ای پیامبر! مؤمنان را به جنگ (و جهاد) برانگیز. اگر از شما بیست نفر شکیا باشند، بر دویست نفر پیروز می‌شوند و اگر صد نفر از شما باشند، بر هزار نفر از کسانی که کفر ورزیدند، پیروز می‌گردند به سبب اینکه، آنان گروهی هستند که به طور عمیق نمی‌فهمند. هم اکنون خدا به شما تخفیف داد، و معلوم داشت که در شما ضعفی هست پس اگر از شما صد نفر شکیا باشند، بر دویست نفر پیروز می‌شوند و اگر از شما هزار نفر باشند، با رخصت الهی، بر دو هزار نفر پیروز خواهند شد و خدا با شکیبایان است.^۱

در عصر دولت کریمه در پرتو هدایت حضرت مهدی علیه السلام بنابر آنچه از اهل بیت علیهم السلام نقل شده است مؤمنان دارای قدرتی چهل برابری خواهند شد و شکست برای آنان معنایی نخواهد داشت. برای نمونه به دو حدیث اشاره می‌شود.

حدیث اول. از ابوالجارود از امام محمد باقر از پدرانش علیهم السلام از امیرمؤمنان علی علیه السلام نقل شده است که بر بالای منبر فرمود:

و (حضرت مهدی) دستش را بر سرهای بندگان خدا قرار می‌دهد، پس مؤمنی نمی‌ماند مگر اینکه قلبش قوی تر از پاره‌های آهن می‌شود و خدای عزیز به او قدرت چهل مرد می‌دهد.^۲

۱. «يَأَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرِينَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ * الْآنَ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفِينَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ»؛ (انفال (۸)، آیات ۶۵ و ۶۶).

۲. «... وَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَلَا يَبْقَى مُؤْمِنٌ إِلَّا صَارَ قَلْبُهُ أَشَدَّ مِنْ زُبْرِ الْحَدِيدِ وَأَعْطَاهُ اللَّهُ تَعَالَى قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا...» (كمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۲، ص ۶۵۳، باب ۵۷، ح ۱۷؛ منتخب‌الانوار المصنیه، ص ۲۷).

[بخش دوم: سیره پیامبران در وجود حضرت مهدی (عج) ۱۲۹]

حدیث دوم، ابان بن تغلب گوید: امام جعفر صادق (ع) فرمود:

پس (حضرت مهدی) پرچم رسول خدا را باز می‌کند که پایه آن از پایه عرش خدا و بقیه آن همراه پیروزی خداوند است و هرگز بر چیزی فرود نمی‌آید مگر آنکه آن را خداوند می‌شکافد. پس وقتی بر افراشته شد مؤمنی باقی نمی‌ماند مگر اینکه قلبش چون پاره‌های آهن گردد و به مؤمن قدرت چهل مرد داده می‌شود.^۱

نکته

در قسمتی از حدیثی که از ابوالجارود از امام محمد باقر (ع) نقل شده، آمده است: «... حضرت مهدی (عج) به روش سلیمان بن داود رفتار می‌کند.»^۲ یعنی همان طور که حضرت سلیمان (ع) تمام قدرتی را که خدای عزیز در اختیار او قرار داده بود در راه رضای خدا و حاکم شدن دین پروردگار در جامعه به کار می‌بست، حضرت مهدی نیز تمام توانایی و قدرت‌های اعجازی خود را در مسیر رضای خداوند و حاکمیت دین اسلام بر گستره گیتی به کار خواهد بست. وقتی خدای آگاه قدرت تسخیر جنیان و باد و حیوانات را به حضرت سلیمان می‌دهد، خطاب می‌فرماید: «این بخشش ماست، (آن را) بی‌شمار ببخش یا نگاه دار.»^۳ پروردگار حکیم چگونه استفاده کردن از این نعمت‌ها را در اختیار حضرت سلیمان قرار می‌دهد، اما می‌داند بنده اش سلیمان همه این توانایی‌ها را در راه پیشبرد دین الهی به کار خواهد بست. حضرت مهدی نیز این گونه است؛ آن امام عزیز از طرف خدای قادر قدرت‌هایی افزون بر توان سلیمانی دریافت می‌کند، اما روش او همان روش حضرت سلیمان است و همه این توان‌ها را در مسیر پیشبرد دین حق به کار می‌بندد.

۱. «... فَيَنْشُرُ رَايَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَمُودَهَا مِنْ عَمُودِ الْعَرْشِ وَ سَائِرُهَا مِنْ نَصْرِ اللَّهِ لَا يَهْوِي بِهَا إِلَى شَيْءٍ أَبَدًا إِلَّا هَتَكَهُ اللَّهُ فَإِذَا هَرَّهَا لَمْ يَبْقَ مُؤْمِنٌ إِلَّا صَارَ قَلْبُهُ كَزَبْرِ الْحَدِيدِ وَ يُعْطَى الْمُؤْمِنُ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا...» (کامل‌الزیارات، ص ۱۱۹، باب ۴۱، ح ۵). روایت از جهت سند معتبر است.

۲. «... يَسِيرُ بِسِيرَةِ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ»؛ (الغنية للطوسي، ص ۴۷۴؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۹۱، باب ۲۶، ح ۳۴).

۳. «هَذَا عَطَاؤُنَا فَأَمْنٌ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ»؛ (ص ۳۸)، آیه ۳۶-۳۹.

فصل دهم. برقراری حکومت صالحان

در دوره‌های گذشته چون زمان حضرت نوح و حضرت موسی و حضرت داود و سلیمان علیهم‌السلام، مقداری یا تمام زمین در اختیار مؤمنان صالح قرار گرفت و در زمان پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز مسلمانان بر مشرکان پیروز شدند و شبه جزیره عربستان در اختیار آنان قرار گرفت. در این فصل بر آنیم تا به بررسی حکومت صالحان در گذشته و در دولت کریمه حضرت مهدی علیه‌السلام بر گستره زمین بپردازیم.

الف) حاکمیت صالحان در زمان حضرت نوح علیه‌السلام

حضرت نوح علیه‌السلام با هر راهی توانست، قوم خود را اندرز داد و آنان را از عاقبت بت پرستی ترسانید، ولی جز تعداد کمی بقیه ایمان نیاوردند. او هر چه بیشتر تلاش می‌نمود، فرار و انکار و لجاجت قومش فزونی می‌گرفت. شیخ الانبیاء وقتی خود را عاجز دید و هیچ راهی را برای اصلاح آنان سود بخش ندید و از طرف دیگر خدای عزیز به او خبر داده بود که دیگر کسی از قومش ایمان نمی‌آورند، در آن وقت دستان خود را برای شکایت از قوم خود سوی خداوند بالا برد و به درگاه پروردگار عرضه داشت: «پروردگارا! همانا قوم من مرا دروغگو پنداشتند، اکنون میان من و آنان جدایی بیفکن و مرا و مؤمنانی را که با من هستند، رهایی بخش.»^۱

و خدای مقتدر تمامی مشرکان را غرق کرد و حضرت نوح علیه‌السلام و پیروانش را نجات و آنان را

۱. «قَالَ رَبِّ إِنَّ قَوْمِي كَذَّبُونِ فَافْتَحْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتْحًا وَنَجِّنِي وَمَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (شعراء (۲۶)، آیات ۱۱۷-۱۱۸).

[بخش دوم: سیره پیامبران در وجود حضرت مهدی (عج) ۱۳۱]

وارثان زمین قرار داد. در قرآن کریم می‌خوانیم:

« و او را تکذیب کردند و (ما) وی و کسانی را که با او در کشتی بودند، نجات دادیم و آنان را جانشینانی (برای کافران) قرار دادیم و کسانی را که نشانه‌های ما را دروغ انگاشتند، غرق کردیم. پس بنگر فرجام هشدار داده شدگان، چگونه بود!»^۱

یکی از شباهت‌های دولت کریمه مهدوی به دوران حضرت نوح (ع) نابودی تمام مشرکان و باقی ماندن صالحان بر روی زمین و حاکمیت پیروان حق بر سراسر گیتی است. یعنی همانگونه که در زمان حضرت نوح (ع) با اجابت دعای او توسط پروردگار حکیم تمامی مشرکان نابود شدند و وارثان زمین فقط حضرت نوح (ع) و خدا پرستان بودند در دوران دولت حضرت مهدی (عج) نیز بندگان صالح خداوند وارثان زمین خواهند شد و زمانی فرا خواهد رسید که شرکی بر روی زمین باقی نماند.

از امام جعفر صادق (ع) نقل شده است که درباره سنت‌های جاری حضرت نوح (ع) درباره حضرت مهدی (عج) فرمود:

« همانا در صاحب این امر سنت‌هایی از پیامبران است. سنتی از حضرت نوح (ع) و آن طول عمرش و آشکار شدن دولت او و باز بودن دستانش در از میان بردن دشمنان است.»^۲

ب) حاکمیت صالحان در زمان حضرت موسی (ع)

فرعون برای حفظ برتری و حاکمیت خود در میان مردم تفرقه می‌انداخت و تا می‌توانست قدرت بنی اسرائیل را با سر بریدن پسران و به خدمت و کنیزی گرفتن دختران و زنانشان از میان می‌برد و آنان را در سستی و ناتوانی نگاه می‌داشت. با وجود تدابیر شدید فرعون، خدای عزیز در دامن فرعون نابود کننده او را پرورش داد و سرانجام فرعون و وزیرش هامان و سپاهیان را به

۱. «فَكَذَّبُوهُ فَتَبَّيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَجَعَلْنَاهُمْ خَلَائِفَ وَأَعْرَفْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُتَكَبِّرِينَ» (یونس (۱۰)، آیه ۷۳).

۲. «إِنَّ فِي صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ سُنَنًا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ عَلَى نَبِيِّنَا وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ سُنَّةٌ مِنْ نُوحٍ وَهُوَ طَوَّلَ عُمُرِهِ وَظَهَرَ دَوْلَتُهُ وَبَسَطَ يَدَهُ فِي هَلَاكِ أَعْدَائِهِ...» (الخرائج والجرائج، ج ۲، ص ۹۳۶).

[۱۳۲ ❁ حضرت مهدی، آینه پیامبران ❁]

وسیله حضرت موسی علیه السلام و بنی اسرائیل نابود کرد. خواست فرعون در هم شکستن قدرت بنی اسرائیل و ادامه حاکمیت طاغوتی خود بود، ولی اراده و خواست خداوند بر در هم شکستن قدرت مستکبران و برتری دادن مستضعفان قرار داشت و در آخر فرعون و فرعونیان غرق و نابود و مستضعفان آزاد شدند و توانستند راهی سرزمین مقدس شوند. در قرآن کریم می‌خوانیم:

« و می‌خواهیم بر کسانی که در زمین ضعیف قرار داده بودند، منت نهیم و آنان را پیشوایان (زمین) گردانیم و آنان را وارثان (آن) قرار دهیم. و در زمین به آنان امکانات دهیم، و به فرعون و هامان و لشکریانشان، آنچه را همواره از آن بیم داشتند بنمایانیم.»^۱

اهل بیت علیهم السلام و پیروانشان کسانی هستند که چون حضرت موسی علیه السلام و پیروانش، حق آنان رعایت نشده و مستکبران تا توانسته اند آنان را به شهادت رسانده و یا کنار زده و در ضعف از لحاظ سیاسی و اقتصادی و نظامی نگاه داشته اند. ولی اراده پروردگار بر حاکمیت آنان در دنیا در عصر دولت کریمه مهدوی و در دوره رجعت و در قیامت است. یکی از برترین مصداق‌های آیه محل بحث غلبه و پیروزی مستضعفان در عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام می‌باشد.

از امیرمؤمنان علی علیه السلام نقل شده است که فرمود: «دنیا پس از چموشی - همچون شتری که از دادن شیر به دوشنده‌اش خود داری می‌کند و برای بچه‌اش نگه می‌دارد - به ما روی می‌آورد.» سپس آن حضرت به دنبال این سخن این آیه را تلاوت فرمود: ﴿ وَ تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ ﴾^۲

و همچنین از امیرمؤمنان علی علیه السلام نقل شده است که در بیان سخن خدای عزیز ﴿ وَ تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ ﴾ فرمود: مقصود آل محمد است که خداوند مهدی آنان را بعد از سختی‌های وارد بر آنان می‌فرستد و او آنان را عزیز و دشمن شان را خوار می‌کند.^۳

۱. « وَ تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَ نَمَكِّنْ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِيهِمْ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ »؛ (قصص (۲۸): ۵-۶).

۲. نهج البلاغه، ص ۵۰۶، کلمات قصار ش ۲۰۹؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۶۴، باب ۵، ح ۶۶.

۳. الغيبة للطوسی، ص ۱۸۴، ح ۱۴۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۵۴، باب ۵، ح ۳۵.

بخش دوم: سیره پیامبران در وجود حضرت مهدی عج [۱۳۳]

ج) حاکمیت صالحان در عصر حضرت داود و سلیمان علیهم السلام

بنی اسرائیل بعد از زمان حضرت موسی علیه السلام به دلیل نافرمانی از خداوند و فساد و ستم به همدیگر قدرت خود را از دست دادند و اقوام دیگر بر آنان غلبه کردند و سرزمین‌ها و آزادی‌شان از میان رفت. در آن زمان از پیامبر خود^۱ خواستند که حاکمی برای آنان برگزیند تا قدرتشان باز گردد. پیامبرشان حضرت طالوت را به فرمان پروردگار برای آنان برگزید، ولی بنی اسرائیل زبان به اعتراض گشودند. پیامبرشان دلیل این انتخاب را گزینش پروردگار و توانایی علمی و جسمی او معرفی نمود و اینکه نشانه حقانیت این انتخاب خدای حکیم بازگشت تابوت عهد به میان آنان است. آنان با فرماندهی طالوت به جنگ جالوت و لشگریانش رفتند و در میان مؤمنان، حضرت داود علیه السلام توانست جالوت را به قتل رساند و به این وسیله حاکمیت و وراثت سرزمین مقدس به بنی اسرائیل با رشادت حضرت داوود بازگشت و زمینه حکومت او و پسرش سلیمان پیامبر را در آینده فراهم نمود.

در قرآن کریم می‌خوانیم.

« پس آنان را به رخصت خدا شکست دادند و داوود، جالوت را کشت و خدا به او فرمانروایی و فرزاندگی عطا کرد.»^۲

د) حاکمیت صالحان در صدر اسلام

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وقتی یارانی پیدا نمود در شهر یثرب دولت کریمه نبوی و حکومت صالحان را تشکیل داد. اوج حاکمیت صالحان در صدر اسلام وقتی بود که مکه مکرمه بدون خونریزی فتح شد، فتحی که زمینه ساز گسترش اسلام و قدرت مسلمانان و تسلط آنان بر شبه جزیره عربستان در عصر حیات رسول اکرم صلی الله علیه و آله شد. سوره نصر که درباره فتح مکه نازل شده است به خوبی آثار این پیروزی را نشان می‌دهد. در این سوره

۱. بنا بر نقل از امام محمد باقر علیه السلام نام این پیامبر «اشمویل» که به عربی «اسماعیل» می‌شود، معرفی شده است. (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۶۱).

۲. «فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَءَاتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ»؛ (بقره (۲)، آیه ۲۵۱).

می خوانیم:

﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ * وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا؛ هنگامی که یاری خدا و پیروزی فرا رسد و مردم را می بینی در حالی که گروه گروه در دین خدا وارد می شوند.﴾

علامه طباطبایی درباره این فتح آورده است:

روشن ترین واقعه ای که می تواند مصداق نصرت و فتح در آیه باشد، فتح مکه است، چون آن مادر پیروزی ها در زمان زندگی رسول خدا ﷺ و پیروزی آشکاری بود که بنیان شرک را در جزیره العرب از میان برد.^۱

ه) حاکمیت صالحان در عصر دولت کریمه

روزی فرا خواهد رسید که صالحان و بندگان شایسته پروردگار وارثان و حاکمان بر تمامی زمین خواهند شد و با همراهی امامشان دولت کریمه را در گستره گیتی جاری خواهند کرد. حاکمیتی که تا قیامت پایانی نخواهد داشت و چون گذشته دوباره ستمگران حاکم بر زمین نخواهند شد.

آیاتی از قرآن کریم اشاره به این وعده خدای عزیز، یعنی حاکمیت بندگان صالح بر سراسر زمین دارند که برای نمونه به چند آیه از میان آن ها و روایت های اهل بیت علیهم السلام در ذیل شان اشاره می شود.

آیه اول. سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.

« و هر آینه در زبور پس از ذکر نوشتیم که زمین را بندگان نیک و شایسته من به میراث می برند. »^۲

مقصود از «زبور» کتاب حضرت داوود علیه السلام و منظور از «ذکر» تورات یا لوح محفوظ

۱. و أوضح ما يقبل الانطباق عليه النصر و الفتح المذكوران في الآية هو فتح مكة الذي هو أم فتوحاته صلي الله عليه و آله في زمن

حياته و النصر الباهر الذي انهدم به بنیان الشرك في جزيرة العرب؛ (الميزان في تفسير القرآن ج ۲۰، ص ۳۷۶).

۲. «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»؛ (انبیاء (۲۱)؛ آیه ۱۰۵).

بخش دوم: سیره پیامبران در وجود حضرت مهدی عج ۱۳۵

است. در این آیه خداوند وعده حکومت صالحان را در تمامی زمین می‌دهد و با کلمه «کتبنا»^۱ و ادات تأکید آن را حتمی معرفی می‌کند؛ وعده ای که تاکنون رخ نداده است. از امام محمد باقر عج نقل شده است که فرمود: « این آیه وعده ای برای مؤمنان است به اینکه آنان تمام زمین را به ارث می‌برند.»^۲

و از محمد بن عبدالله بن حسن از امام محمد باقر عج نقل شده است که درباره سخن خدای عزیز عزَّ وَجَّهَهُ « أَنْ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ » فرمود: « آنان یاران حضرت مهدی عج در آخر الزمان هستند.»^۳

و در تفسیر علی بن ابراهیم مقصود از بندگان صالح در آیه؛ وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ حضرت مهدی عج و یاران او معرفی شده اند.^۴

آیه دوم: سوره نور، آیه ۵۵.

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسُدَّ نَخْلِفْتَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا كُنَّا أَنْتَخِلَفُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ ... ؛ خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده داده است که قطعاً آنان را در زمین جانشین خواهد کرد، همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین کرد.

در این آیه خدای عزیز به مؤمنان صالح وعده جانشینی و حاکمیت بر زمین را در آینده می‌دهد؛ همانگونه که در گذشته چون زمان حضرت نوح عج این جانشینی اتفاق افتاد و در بیش از بیست جای قرآن کریم به این نکته اشاره شده است که خداوند خلف وعده

۱. در این آیه به جای کلمه «کتبنا» می‌شد واژه «قلنا» به معنای «گفتیم» بیاید ولی برای بیان حتمی بودن و تأکید بر رخ دادن حکومت صالحان کلمه «کتبنا» آمده است یعنی آن را نوشتیم گویا خدای عزیز آن را نگاشته و پای آن را امضا نموده است.

۲. «إِنَّ ذَلِكَ وَعْدٌ لِلْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّهُمْ يَرِثُونَ جَمِيعَ الْأَرْضِ»؛ (التبيان في تفسير القرآن ج ۷، ص ۲۸).

۳. «هُم أَصْحَابُ الْمَهْدِيِّ فِي آخِرِ الزَّمَانِ»؛ (مجمع البيان في تفسير القرآن ج ۷، ص ۱۰۵؛ تأويل الآيات الظاهرة، ص ۳۲۶).

۴. تفسير القمي ج ۲، ص ۷۷.

[۱۳۶ ❁ حضرت مهدی، آینه پیامبران ❁]

نمی‌کند.

شیخ طبرسی از عیاشی به اسنادش از امام زین العابدین علیه السلام نقل می‌کند که ایشان آیه (۵۵ سوره نور) را تلاوت نمود و فرمود: « آنان به خدا قسم شیعیان ما اهل بیت هستند که خداوند آن را برای آنان به دستان مردی از ما انجام می‌دهد و او مهدی این امت است.»^۱ و از یونس بن ظبیان از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود:

چون شب جمعه فرا می‌رسد پروردگار عزیز فرشته‌ای را به آسمان دنیا فرو می‌فرستد، و هنگامی که صبح آن شب بر می‌دمد آن فرشته بر عرش بر فراز بیت المعمور نشیند، و برای محمد و علی و حسن و حسین علیهم السلام منبرهایی از نور گذارند و ایشان بر فراز آنها روند و فرشتگان و پیامبران و مؤمنان بر آنان گرد آیند و درهای آسمان گشوده شود. چون خورشید به نیمه روز رسد رسول خدا صلی الله علیه و آله گوید: پروردگارا! میعادت که در کتاب خود «آیه ۵۵ سوره نور» آن را وعده فرموده‌ای، کی خواهد بود؟ سپس فرشتگان و پیامبران نیز همانند آن را گویند و بعد محمد و علی و حسن و حسین علیهم السلام به سجده در آیند و گویند: پروردگارا! به خشم آی که حریم تو دریده شده و برگزیدگان تو کشته شده‌اند و بندگان نیکوکار تو خوار گشته‌اند. پس خداوند آنچه بخواهد انجام می‌دهد و آن در روزی معین است.^۲

نکته

فرقی که میان دولت کریمه مهدوی با سایر حکومت‌های صالحان در گذشته می‌باشد این است که بعد از ظهور حضرت مهدی علیه السلام دیگر بازگشتی تا قیامت برای حاکمیت ستمگران نخواهد بود. به عنوان مثال وقتی خدای عزیز بشارت حاکمیت حضرت نوح علیه السلام و صالحان همراه او را می‌دهد آن را تا زمان معینی معرفی می‌کند که بعد از آن زمان، از نسل آنان کسانی در آینده به وجود می‌آیند که اهل فساد و ستم خواهند بود و بر فرزندان

۱. «هُمَ وَاللَّهُ شِيعَتُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ يَفْعَلُ اللَّهُ ذَلِكَ بِهِمْ عَلَى يَدَيِ رَجُلٍ مِنَّا وَهُوَ مَهْدِي هَذِهِ الْأُمَّةِ»؛ (مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۷، ص ۲۳۹؛ تأویل الآيات الظاهرة، ص ۳۶۵).

۲. الغيبة للنعمانی، ص ۲۷۶، باب ۱۴، ح ۵۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۹۷، باب یوم خروجہ (۲۶)، ح ۵۴.

بخش دوم: سیره پیامبران در وجود حضرت مهدی عج ۱۳۷

مؤمنشان مسلط خواهند شد.

در قرآن کریم می‌خوانیم: «گفته شد: ای نوح! با درودی از ما و برکت‌هایی بر تو و بر گروه‌هایی که با تو هستند، فرود آی. و گروه‌هایی هستند که به زودی برخوردارشان می‌کنیم، سپس از جانب ما عذابی دردناک به آنان می‌رسد.»^۱

یعنی گرچه تمامی مشرکان در آن زمان از میان رفتند و بندگان صالح همراه حضرت نوح عج وارثان زمین شدند، ولی بعد از مدت زمانی که حضرت نوح از دنیا رفت، از نوادگان انسان‌های مؤمن گروهی مشرک شدند و در زمان‌های بعد حتی توانستند حاکمیت را از آن خود کنند و برگزیدگان خدا و مؤمنان را در انزوا قرار دهند تا اینکه حضرت هود عج برای هدایت آنان به پیامبری مبعوث شد.

از امام جعفر صادق عج نقل شده است که فرمود: «وقتی هنگام وفات حضرت نوح عج رسید پیروان را فرا خواند و به آنان فرمود:

بدانید بعد از من غیبتی خواهد بود که در آن طاغوت‌ها آشکار می‌شوند و همانا خدای عزیز برای شما گشایش به وسیله قائم از فرزندانم که نامش هود است، می‌فرستد. او دارای سیمای نیکان و آرامش و وقار است و در سیمای او رفتار شبیه من است.»^۲

اما وقتی حکومت صالحان به فرمان پروردگار و به وسیله حضرت مهدی عج برقرار می‌شود دیگر تا قیامت حکومت از آن صالحان و خدا پرستان خواهد بود و دیگر جایی برای شرک و بی‌دینی نخواهد ماند و آیه شریفه «وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»^۳ مصداق عملی خود را

۱. «قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَ بَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَ عَلَىٰ أُمَّةٍ مِّمَّنْ مَعَكَ وَ أُمَّةٍ سَنُنْتَعِبُهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ» (هود (۱۱)، آیه ۴۸).

۲. «اعلموا أنه ستكون بعدي غيبة تظهر فيها الطواغيت و أن الله عز و جل يفرج عنكم بالقائم من ولدي اسمه هود له سمت و سكينه و وقار يشبهني في خلقي و خلقي...» (كمال الدين و تمام النعمة، ج ۱، ص ۱۳۵، باب ۲، ح ۴؛ بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۳۶۳، باب ۴، ح ۲۷).

۳. الأعراف (۷)، آیه ۱۲۸؛ القصص (۲۸)، آیه ۸۳.

خواهد یافت.

در قسمتی از حدیثی که از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام از پدران گرامیش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است، می‌خوانیم که حضرت فرمود:

وقتی مرا به آسمان بردند، جبرئیل دو تا، دو تا، اذان و اقامه گفت. سپس گفت: ای محمد! پیش برو. گفتم: ای جبرئیل! بر تو پیشی بگیرم؟ گفت: آری، زیرا خدای عزیز پیامبرانش را و به خصوص تو را بر تمام فرشتگان برتری داده است. پس جلو رفتم و با آنان نماز گذاردم و این افتخاری نیست. سپس وقتی به پوشش‌های نوری رسیدیم، جبرئیل به من گفت: ای محمد! پیش‌رو و از من جدا شو. گفتم: ای جبرئیل! در چنین جایی مرا تنها می‌گذاری؟ عرضه داشت: ای محمد! آخرین حدی که خدای عزیز برای من قرار داده، همین جا است. اگر از آن تجاوز کنم باله‌ایم می‌سوزد. پس مرا در نور پرتاب نمود و در آن نور تا جایی که خدای فرزانه از ملکوتش می‌خواست، جلو رفتم. ندایی به گوشم رسید: یا محمد! عرضه داشتم: لبیک پروردگارم، فرخنده و مبارک و بلند مرتبه‌ای. ندا رسید: ای محمد! تو بنده من و من پروردگار تو هستم، پس تنها مرا پرستش و بر من توکل کن. تو نورم در بین بندگانم و فرستاده‌ام و حجت من بر آفریدگانم می‌باشی، بهشتم را برای پیروانت و جهنم را برای مخالفان تو آفریده‌ام و برای جانشینان تو کرامتم و برای شیعیانت ثوابم را واجب نمودم. عرضه داشتم: پروردگارا! جانشینانم کیانند؟ ندا رسید: ای محمد! نام‌های اوصیای تو بر عمود عرش نگاشته شده است. در آن حال که در پیشگاه پروردگارم جلّ جلاله بودم، به عمود عرش نگریستم. دوازده نور دیدم، در هر نوری خطی سبز بود که بر آن اسم یکی از جانشینانم به چشم می‌خورد، اولین آنان علی بن ابی طالب علیه السلام و آخرینشان مهدی امّتم بود. عرضه داشتم: پروردگارا! آنان وصی‌های بعد از من هستند؟ ندا رسید: ای محمد! اینان اولیا و دوستان و برگزیدگان و حجت‌های من بعد از تو بر آفریدگانم می‌باشند و اینان جانشینان تو و بهترین آفریده‌های من بعد از تو می‌باشند. به عزّت و شکوه خودم قسم؛ همانا به وسیله آنان دینم را آشکار می‌کنم و کلمه خود را برتری می‌دهم و با آخرینشان زمین را از دشمنانم پاک خواهم کرد و او را بر شرق‌ها و غرب‌های زمین حاکم می‌گردانم و بادها را مسخر او و ابرهای سخت را برای او

[بخش دوم: سیره پیامبران در وجود حضرت مهدی * ۱۳۹]

رام می‌کنم و سبب‌ها را در اختیارش قرار می‌دهم و با لشکریانم یاریش و با فرشتگانم کمکش خواهم نمود تا دعوت مرا آشکار کند و آفریدگان را بر یکتاپرستی من گرد آورد. سپس سلطنتش را با دوام می‌گردانم و روزگار را پیوسته بین دوستانم تا روز قیامت قرار می‌دهم.^۱

۱. «... يَا مُحَمَّدُ هَؤُلَاءِ أَوْلِيَائِي وَأَحِبَّائِي وَأَصْفِيَائِي وَحُجَجِي بَعْدَكَ عَلَى بَرِيَّتِي وَهُمْ أَوْصِيَاؤُكَ وَخُلَفَاؤُكَ وَخَيْرُ خَلْقِي بَعْدَكَ وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لِأَظْهَرَنَّهُمْ دِينِي وَأَعْلَىٰ بِيَهُمْ كَلِمَتِي وَأَلْطَهَّرَنَّهُ الْأَرْضَ بِآخِرِهِمْ مِنْ أَعْدَائِي وَأَمْلَكَنَّهُ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا وَأَسَخَّرَنَّهُ لِي الرِّيحَ وَأَدَلَّلَنَّهُ لِي السَّحَابَ الصَّعَابَ وَأَلْزَمَنَّهُ فِي الْأَسْبَابِ وَأَنْصَرَنَّهُ بِجُنْدِي وَأَمَدَّنَهُ بِمَلَائِكَتِي حَتَّىٰ يُعْلِنَ دَعْوَتِي وَيَجْمَعَ الْخَلْقَ عَلَيَّ تَوْجِيدِي ثُمَّ لَا دِيَمَنَ مُلْكُهُ وَلَا دَاوِلَنَ الْأَيَّامَ بَيْنَ أَوْلِيَائِي إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ»؛ (علل الشرائع، ج ۱، ص ۷، باب ۷، ح ۱؛ منتخب الأنوار المضية، ص ۱۱).

فصل یازدهم. گسترش توحید و خدا پرستی در سطح گیتی

مهمترین هدف پیامبران و برگزیدگان پروردگار دعوت مردم به پرستش خدای عزیز و کنار گذاشتن فرمانبری و پرستیدن مستکبران و معبودهای دروغین چون بت ها بوده و می باشد. در قرآن کریم می خوانیم: « و به یقین در هر امتی فرستاده ای برانگیختیم (تا بگویند) که خدا را بپرستید و از طغیان گر (ان و بتها) دوری کنید.»^۱

حضرت مهدی عج نیز برای گسترش خدا پرستی در جهان و از میان بردن شرک و بندگی طاغوت قیامش را از کنار خانه توحید آغاز می کند و ندای یکتا پرستی را در سراسر کره خاکی گسترش می دهد. در این فصل به بیان این شباهت به شرح ذیل می پردازیم.

الف) گسترش توحید توسط پیامبران خدا علیهم السلام

دعوت به توحید و خدا پرستی از زبان پیامبران و فرستادگان پروردگار در آیاتی از قرآن کریم مطرح شده است که برای نمونه به چند مورد از آنها اشاره می شود.

از زبان حضرت نوح علیه السلام می خوانیم:

« همانا نوح را به سوی قومش فرستادیم. پس گفت: ای قوم من، خدا را بپرستید که برای

شما معبودی جز او نیست، من از عذاب روزی سترگ بر شما بیمناکم.»^۲

۱. «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ»؛ (نحل (۱۶)، آیه ۳۶).

۲. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ»؛ (اعراف (۷)، آیه ۵۹).

﴿ بخش دوم: سیره پیامبران در وجود حضرت مهدی ﴿ ۱۴۱ ﴾ ﴾

و از زبان حضرت صالح علیه السلام به قوم ثمود می‌خوانیم:

« و به سوی (قوم) ثمود، برادرشان صالح را (فرستادیم) گفت: ای قوم من! خدا را پرستش کنید، که هیچ معبودی جز او برای شما نیست. او شما را از زمین پدید آورد و سازندگی آن را به شما وا گذاشت. پس از او آمرزش بخواهید، سپس به سوی او باز گردید، چرا که پروردگار من نزدیک (و) اجابت کننده (درخواست‌ها) است.»^۱

و از زبان حضرت عیسی علیه السلام به بنی اسرائیل می‌خوانیم:

« و حال آنکه مسیح گفت: ای بنی اسرائیل (فرزندان یعقوب)! خدا را، که پروردگار من و پروردگار شماست، پرستش کنید؛ چرا که هر کس به خدا شرک ورزد، پس حتماً خدا بهشت را بر او ممنوع ساخته، و مقصدش آتش است و برای ستمکاران هیچ یآوری نیست.»^۲

ب) برپایی اسلام توسط پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله

حضرت محمد صلی الله علیه و آله زمانی به پیامبری بر انگيخته شد که مردم در جاهلیت به سر می‌بردند و به جای خدای یکتا، بت‌های ساخته شده از سنگ و چوب را می‌پرستیدند. آنان به راحتی خون یکدیگر را می‌ریختند و از نعمت امنیت بی بهره بودند و زندگی را به دشواری سپری می‌کردند.

امیرمؤمنان علی علیه السلام درباره اوضاع پیش از اسلام عرب‌ها می‌فرماید:

خداوند محمد صلی الله علیه و آله را به عنوان بیم دهنده عالمیان و امین بر قرآن کریم بر انگيخت و شما ملت عرب در آن وقت دارای بدترین دین و در بدترین خانه‌ها بودید. منزلتان در میان سنگ‌های سخت و در بین مارهای زهردار بود. آب تیره می‌نوشیدید، غذای خشن می‌خوردید، خون یکدیگر را می‌ریختید، قطع رحم می‌کردید، بتان در میان شما نصب

۱. «وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوَبُّوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ»؛ (هود (۱۱)، آیه ۶۱).

۲. «وَقَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ»؛ (مائده (۵)، آیه ۷۲).

[۱۴۲ ✽ حضرت مهدی. آینه پیامبران ✽]

بود و گرفتار گناهان بودید.^۱

در این شرایط پیامبر گرامی اسلام آمد و آنان را به سوی خدا پرستی فرا خواند و میانشان برادری برقرار نمود و سبک درست زندگی را به مسلمانان آموخت.

در قرآن کریم درباره بعثت پیامبر اکرم ﷺ می‌خوانیم: « به یقین، خدا بر مؤمنان منت نهاد؛ هنگامی که در میان آنان فرستاده‌ای از خودشان بر انگیخت که آیاتش را بر آنان بخواند و رشدشان دهد و کتاب (خدا) و فرزاندی به آنان بیاموزد در حالی که قطعاً پیش از (آن) در گمراهی آشکاری بودند.»^۲

امیرمؤمنان علی علیه السلام درباره روش پیامبر اکرم ﷺ در کنار زدن جاهلیت و هدایت مردم به سوی حق می‌فرماید:

او را فرستاد در حالی که نشانه‌های هدایت کهنه شده و راه روشن دین به نابودی رسیده بود. او حق را آشکار کرد و آفریدگان را خیرخواهی نمود و به راه درست هدایت کرد و به میانه روی فرمان داد. درود و سلام خدا بر او و آل او باد.^۳

ج) برپایی دوباره اسلام توسط حضرت مهدی علیه السلام

انسان‌های با ایمان وقتی قدرت می‌گیرند و حاکم بر مردم می‌شوند، مردم را به سوی خود فرا نمی‌خوانند و به دنبال جمع آوری ثروت و زورگویی و خوشگذرانی و فساد نیستند، بلکه آنان مردم را به سوی خدای عزیز راهنمایی و ثروت‌ها را به درستی در جامعه تقسیم می‌کنند و به خوبی‌ها و زیبایی‌ها فرمان می‌دهند و مردم را به سوی آنها تشویق می‌کنند و آنان را از بدی‌ها و زشتی‌ها

۱. «إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَذِيرًا لِلْعَالَمِينَ وَآمِينًا عَلَى التَّنْزِيلِ وَأَنْتُمْ مَعْشَرَ الْعَرَبِ عَلَى شَرِّ دِينٍ وَفِي شَرِّ دَارٍ مُنِيخُونَ بَيْنَ حِجَارَةٍ خُشْنٍ وَحَيَاتٍ صَمٍّ تُشْرَبُونَ الْكَيْدَ وَتَأْكُلُونَ الْجَشِبَ وَتُسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَتَقْطَعُونَ أَرْحَامَكُمْ الْأَصْنَامَ فِيكُمْ مَنصُوبَةً وَالْآثَامَ بِكُمْ مَعْصُوبَةً» (نهج البلاغه، ص ۶۸، خطبه ۲۶).

۲. «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (آل عمران (۳)، آیه ۱۶۴).

۳. «أَرْسَلَهُ وَأَعْلَامَ الْهُدَى دَارِسَةً وَمَنَاهِجَ الدِّينِ طَامِسَةً فَصَدَعَ بِالْحَقِّ وَنَصَحَ لِلْخَلْقِ وَهَدَى إِلَى الرُّشْدِ وَأَمَرَ بِالْقَصْدِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ» (نهج البلاغه، ص ۳۰۸، خطبه ۱۹۵).

[بخش دوم: سیره پیامبران در وجود حضرت مهدی عج ۱۴۳]

باز می‌دارند. در قرآن کریم در وصف آنان می‌خوانیم:

« کسانی که اگر در زمین به آنان قدرت دهیم، نماز را برپا می‌دارند، و زکات را می‌پردازند و به نیکی‌ها فرمان می‌دهند، و از بدی‌ها باز می‌دارند و فرجام همه کارها تنها برای خداست. »^۱
از ابوالجارود از امام محمد باقر عج نقل شده است که امام درباره آیه فرمود:

این آیه در شأن آل محمد عج و حضرت مهدی عج و یاران او است که خداوند آنان را حاکم بر شرق‌ها و غرب‌های زمین می‌کند و دین را آشکار خواهد نمود و به وسیله او و یارانش بدعت‌ها و باطل را می‌براند، همان‌طور که افراد نادان حق را می‌رانند تا اینکه اثری از ستم دیده نمی‌شود.^۲

پیامبر گرامی اسلام دین توحیدی را با محوریت قرآن کریم برای ما به ارمغان آورد، ولی فرصت آن را نیافت تا دین حق را در سراسر گیتی جاری و حاکم کند، وعده‌ای که در آیاتی از قرآن کریم به آن اشاره شده است. در این قسمت به بیان برخی از این آیات و روایت‌هایی از اهل بیت عج که تحقق وعده پروردگار را در دولت کریمه حضرت مهدی عج می‌دانند، می‌پردازیم.

آیه اول: آیه ۳۳، سوره توبه.

« او کسی است که فرستاده‌اش را با هدایت و دین حق فرستاد، تا آن را بر همه دین (ها) پیروز گرداند و گر چه مشرکان ناخشنود باشند. »^۳

حدیث اول. از محمد بن فضیل نقل شده است که گوید: از امام موسی کاظم عج درباره تفسیر آیه «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ» پرسیدم. فرمود: او کسی است که رسول

۱. «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (حج (۲۲): ۴۱).

۲. « وَ هَذِهِ الْآيَةُ لِأَنَّ مُحَمَّدَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ وَ الْمَهْدِيِّ وَ أَصْحَابِهِ يَمْلِكُهُمُ اللَّهُ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا وَ يُظْهِرُ الدِّينَ وَ يُبَيِّتُ اللَّهُ بِهِ وَ بِأَصْحَابِهِ الْبِدْعَ وَ الْبَاطِلَ كَمَا أَمَاتَ الشَّفَةَ الْحَقُّ حَتَّى لَا يَرَى أَثَرَ الظُّلْمِ» (تفسیر قمی: ج ۲، ص ۸۷: تاویل الآيات الظاهرة، ص ۳۳۹).

۳. «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (توبه (۹)، آیه ۳۳: سوره صف (۶۱)، آیه ۹).

[۱۴۴ ✽ حضرت مهدی، آینه پیامبران ✽]

خود را فرمان به ولایت وصیتش داد و ولایت همان دین حق است. درباره « لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ » پرسیدم. فرمود:

«يُظْهِرُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَدْيَانِ عِنْدَ قِيَامِ الْقَائِمِ؛ دین حق را بر تمامی دین ها هنگام قیام قائم غلبه و برتری می دهد.»^۱

حدیث دوم. شیخ طبرسی در حدیثی که از امام محمد باقر علیه السلام نقل می کند، آورده است: زمان تحقق آیه هنگام قیام مهدی از آل محمد علیهم السلام است که در آن روز هیچ کس در روی زمین نخواهد بود مگر اینکه اقرار به حقانیت محمد صلی الله علیه و آله می کند.^۲

حدیث سوم. از مقداد بن أسود نقل شده است که گوید: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: بر روی زمین هیچ خانه شهری و روستایی نمی ماند مگر اینکه خداوند اسلام را وارد آن می نماید یا به عزت و سرافرازی و یا به ذلت و خواری. یا عزیزشان می گرداند و آنان را از اهل اسلام قرار می دهد پس به آن سرافراز می شوند و یا ذلیلشان می کند و به آن دینداری می کنند.^۳

آیه دوم: آیه ۸۳، سوره آل عمران.

«أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْتَغُونَ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعًا وَ كَرْهًا وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ؛ آیا جز دین خدا را می جویند، در حالی که هر کس در آسمان ها و زمین است، خواه و ناخواه تسلیم اوست و به سوی او بازگردانده می شوند.»

همگان در نظام تکوین تسلیم امر خدایند و روزی فرا خواهد رسید که در نظام تشریح نیز همگان به فرمان پروردگار گردن نهند و ندای توحید از گوشه گوشه گیتی شنیده شود.

۱. کافی ج ۱، ص ۴۳۲، ح ۹۱.

۲. «إِنَّ ذَلِكَ يَكُونُ عِنْدَ خُرُوجِ الْمَهْدِيِّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ فَلَا يَبْقَى أَحَدٌ إِلَّا أَقَرَّ بِمُحَمَّدٍ»؛ (مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۵، ص ۳۸؛ تفسير صافي، ج ۲، ص ۳۳۸).

۳. «لَا يَبْقَى عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ بَيْتٌ مَدْرٌ وَلَا وَبَرٌ إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ كَلِمَةَ الْإِسْلَامِ إِمَّا بِعِزِّ عَزِيزٍ وَإِمَّا بِذَلِّ ذَلِيلٍ إِمَّا يَعْزِّهِمْ فَيَجْعَلُهُمُ اللَّهُ مِنْ أَهْلِهِ فَيَعِزُّوهُ بِهِ وَإِمَّا يُذِلُّهُمْ فَيَذَلُّوهُ لَهُ»؛ (الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۳، ص ۳۱۰؛ تفسير القرآن العظيم (ابن كثير)، ج ۴، ص ۱۲۰).

[بخش دوم: سیره پیامبران در وجود حضرت مهدی (عج) ۱۴۵]

روایت‌هایی از اهل بیت (علیهم‌السلام) به این حقیقت اشاره دارند که به دو مورد به شرح ذیل اشاره می‌شود. حدیث اول. از عبد‌الاعلی از امام محمد باقر (عج) نقل شده است که در ضمن حدیثی طولانی فرمود:

... و زمینی باقی نمی‌ماند مگر اینکه در آن صدای شهادتین «أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ» و «أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» بلند می‌شود و مقصود از آیه «وَلَهُ أَسْلَمَ...» این مطلب است.^۱

حدیث دوم. در بیان آیه «وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا» از رفاعه بن موسی نقل شده است که گوید: شنیدم امام جعفر صادق (عج) می‌فرمود:

«وقتی قائم (عج) قیام کند، زمینی باقی نمی‌ماند مگر اینکه در آن «أشهد أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله» طنین انداز می‌شود.»^۲

آیه سوم: آیه ۳۹، سوره انفال.

«و با آنان کارزار کنید تا آنگاه که فتنه‌ای - کفر و شرک و فتنه‌انگیزی - نماند و دین یکسره خدای را باشد. پس اگر باز ایستند، همانا خدا به آنچه می‌کنند بیناست.»^۳

محمد بن مسلم گوید: از امام محمد باقر (عج) پیرامون تفسیر این آیه شریفه: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ» پرسیدم. حضرت فرمود:

هنوز زمان تحقق این آیه نیامده است. همانا رسول خدا (ص) از سر نیازی که خود و اصحابش داشتند (و ناگزیر بودند با مشرکان و منحرفان بسازند) به آنان مهلت داد. پس اگر زمان تحقق آیه برسد مهلتی به آنان داده نشود بلکه کشته می‌شوند تا خدای عزیز به

۱. «وَلَا تَبْقَى أَرْضٌ إِلَّا نُودِيَ فِيهَا شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَهُوَ قَوْلُهُ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ...» (تفسیر عیاشی: ج ۲، ص ۵۸، ح ۴۹؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۴۳، باب ۲۷، ح ۹۱).

۲. «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ لَا يَبْقَى أَرْضٌ إِلَّا نُودِيَ فِيهَا شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»؛ (تفسیر عیاشی: ج ۱، ص ۱۸۳، ح ۸۱؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۴۰، باب ۲۷، ح ۸۹).

۳. «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»؛ (انفال (۸)؛ آیه ۳۹).

یگانگی پرستش شود و شرکی به جای نماند.^۱

البته آن گونه که از برخی آیات و روایت ها فهمیده می شود شرک علنی و معبودهای دروغین بر چیده می شوند، ولی بنا بر آزاد بودن انسان ها در عقیده در آن دوره نیز کسانی خواهند بود که بر دین حق نباشند. در سوره نور بعد از وعده حکومت مؤمنان صالح و برپایی دین حق و برقراری امنیت در گستره گیتی، این گونه آمده است: «... در حالی که مرا می پرستند (و) هیچ چیز را شریک من نخواهند ساخت و کسانی که بعد از آن کفر ورزند، پس آنان همان فاسقان هستند.»^۲ از این آیه استفاده میشود که در آن دوره نیز کسانی خواهند بود که اهل کفر باشند، ولی کافر بودن خود را اظهار و اعلان نمی کنند؛ برای همین فاسق شمرده شده اند.

از بشیر نبال نقل شده است که گوید:

وقتی وارد مدینه شدم و به منزل امام محمد باقر علیه السلام رسیدم دیدم استری زین شده بر درب خانه آماده بود، پس کناری نشستم. وقتی حضرت از منزل بیرون آمد بر او سلام کردم. امام از استر پایین و سوی من آمد و (بعد از پاسخ) فرمود: اهل کجایی؟ گفتم: از مردم عراق. فرمود: از کجای آن؟ گفتم: از اهل کوفه. فرمود: همراهت در راه چه کسی بود؟ گفتم: گروهی از محدثه. فرمود: محدثه کیانند؟ گفتم: همان مرجئه. فرمود: وای بر مرجئه؛ فردا که قائم ما قیام کند، به چه کسی پناه خواهند برد؟ عرض کردم: آنان گویند: اگر چنان واقعه ای رخ دهد، ما و شما در برخورداری از عدالت یکسان خواهیم بود. فرمود: هر کس توبه کند، خداوند توبه او را پذیرد و هر که در نهان نفاق ورزد، خداوند جز او را از رحمت خود دور نسازد و هر کس اندک مخالفتی ابراز کند، خداوند خورش را خواهد ریخت.^۳

۱. «لَمْ يَجِئْ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ بَعْدَ إِذْ رَسُوهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَخَّصَ لَهُمْ لِحَاجَتِهِ وَحَاجَةِ أَصْحَابِهِ فَلَوْ قَدْ جَاءَ تَأْوِيلُهَا لَمْ يَقْبَلْ مِنْهُمْ لَكِنَّهُمْ يُقْتَلُونَ حَتَّى يُؤَخِّدَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَحَتَّى لَا يَكُونَ شِرْكٌ»؛ (الكافي، ج ۸، ص ۲۰۱، ح ۲۴۳).
روایت از جهت سند معتبر است.

۲. «يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»؛ (نور، ۲۴)، آیه ۵۵.

۳. «وَيُخِ هَذِهِ الْمُرْجِيَّةُ إِلَى مَنْ يَلْجئونَ عَدَا إِذَا قَامَ قَائِمُنَا؟ قُلْتُ: إِنَّهُمْ يَقُولُونَ لَوْ قَدْ كَانَ ذَلِكَ كُنَّا نَحْنُ وَ أَنْتُمْ فِي الْعَدْلِ سَوَاءٌ فَقَالَ مَنْ تَابَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ مَنْ أَسْرَّ نِفَاقًا فَلَا يُعَدُّ اللَّهُ غَيْرَهُ وَ مَنْ أَظْهَرَ شَيْئًا أَهْرَقَ اللَّهُ دَمَهُ»؛ (الغيبة للنعماني، ص ۲۸۳).

[بخش دوم: سیره پیامبران در وجود حضرت مهدی (عج) ۱۴۷]

در این حدیث مخالفان حضرت مهدی (عج) در عصر ظهور به سه گروه تقسیم می‌شوند: گروهی توبه می‌کنند و به حق باز می‌گردند و گروهی به مخالفت علنی خود ادامه می‌دهند که نابود می‌شوند و گروهی به حق باز نمی‌گردند، ولی مخالفت علنی نیز ندارند و پنهانی بر روش باطل خود ادامه می‌دهند که امام با آنان کاری نخواهد داشت.

فصل دوازدهم. برقراری عدالت در زمین

خداوند خود عادل است و سنت و روش او از روی راستی و داد است.^۱ و پروردگار عزیز عدالت پیشگان را دوست دارد^۲ و از ستمگران بیزار است.^۳ و در دنیا و آخرت به کسی ستم نمی‌کند.^۴ بر هر امت و قومی که فرستاده‌ای آمد به فرمان پروردگار بر اساس عدالت رفتار و از ستم و بیداد دوری کرد.^۵ و می‌توان گفت یکی از مهمترین هدف‌های رسالت پیامبران و برگزیدگان پروردگار برقراری عدالت در میان مردم بوده و می‌باشد. گرچه در بیشتر موارد به هدف خود نرسیدند و اقوام آنان عذاب شدند. در قرآن کریم می‌خوانیم:

« به یقین فرستادگانمان را با دلیل‌های روشن (معجزه آسا) فرستادیم و همراه آنان کتاب

۱. «و تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ» و سخن پروردگارت بر اساس راستی و عدل تمام شده

است. هیچ تغییر دهنده‌ای برای سخنان (سنت گونه) او نیست»؛ (انعام (۶)، آیه ۱۱۵).

۲. «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» که خدا دادگران را دوست می‌دارد»؛ (مائده (۵)، آیه ۴۲؛ حجرات (۴۹)، آیه ۹؛ ممتحنه (۶۰)، آیه ۸).

۳. «وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ» و خدا، ستمکاران را دوست نمی‌دارد»؛ (آل عمران (۳)، آیات ۵۷ و ۱۴۰).

۴. «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَ لَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» به راستی که خدا هیچ گونه به مردم ستم نمی‌کند و لیکن مردم بر خودشان ستم می‌کنند»؛ (یونس (۱۰)، آیه ۴۴).

۵. «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قَضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ» و برای هر امتی، فرستاده‌ای است و هنگامی که فرستاده آنان بیاید، بینشان به دادگری داور می‌شود و آنان مورد ستم واقع نمی‌شوند»؛ (یونس (۱۰)، آیه ۴۷).

[بخش دوم: سیره پیامبران در وجود حضرت مهدی (عج) ۱۴۹]

(خدا) و ترازو را فرو فرستادیم، تا مردم به دادگری برخیزند.»^۱

در این فصل به بررسی سیره برخی از پیامبران و برگزیدگان پروردگار در برقراری عدالت در میان اقوام خود می‌پردازیم. سپس به خواست خدا به عدالت وعده داده شده در دولت کریمه حضرت مهدی (عج) خواهیم پرداخت.

الف) تلاش حضرت شعیب (عج) برای برقراری عدالت

مدین یکی از شهرهای منطقه شام کنار خلیج عقبه می‌باشد که شعیب پیامبر برای هدایت آنان مبعوث شد. از جریان حضرت موسی (عج) (رفتن به شهر مدین نزد حضرت شعیب (عج) بعد از فرار از مصر) هم دوره بودن تقریبی حضرت شعیب و حضرت موسی مشخص می‌شود. و هر دو پیامبر از نوادگان حضرت ابراهیم (عج) محسوب می‌شوند. در قرآن کریم درباره درخواست حضرت شعیب (عج) از مردم می‌خوانیم:

« و به سوی (مردم) مدّین برادرشان شعیب را (فرستادیم) گفت: ای قوم من! خدا را پرستش کنید که هیچ معبودی جز او برای شما نیست. پیمان‌ه و ترازو را کم مگذارید، چرا که من شما را در نیکی (و ثروت فراوان) می‌بینم و در حقیقت من از عذابِ روزی فراگیر، بر شما می‌ترسم. و ای قوم من! پیمان‌ه و ترازو را بر طبق دادگری، کاملاً ادا کنید و به مردم از روی ستم چیزهایشان را کم مدهید و در زمین تبهکارانه فساد مکنید. ذخیره الهی برای شما بهتر است اگر مؤمن باشید و من بر شما نگهبان نیستم.»^۲

حضرت شعیب چون سایر پیامبران ابتدا مردم را به خدا پرستی و کنار گذاشتن پرستش بت‌ها و معبودهای دروغین فرا می‌خواند و در مرحله دوم از آنان می‌خواهد که کم فروشی نکنند و به عدالت در معاملات رفتار کنند که به دلیل اهمیت، این مطلب تکرار شده است و در مرحله سوم

۱. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»؛ (حدید (۵۷)، آیه ۲۵).

۲. «وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنِّي غَيْرُهُ وَلَا تَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ إِنِّي أَرَانَكُمْ بِخَيْرٍ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُحِيطٍ * وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ * بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ»؛ (هود (۱۱)، آیات ۸۴-۸۶).

[۱۵۰ ❁ حضرت مهدی، آینه پیامبران ❁]

آنان را از فساد روی زمین باز می‌دارد. با نگاهی دقیق به این آیات درمی‌یابیم که همه درخواست‌های شعیب پیامبر نوعی درخواست رفتار به عدالت و دادن حق هر کسی به او است. ابتدا با بت پرستی ظلم به خود نکنید و با خدا پرستی در مسیر حق قرار بگیرید و در مرحله بعد در رفتار خود خدا پرستی را نشان دهید و به دیگران با کم فروشی و تجاوز به حقوق و جان و ناموس آنان ستم نکنید. و در آیه آخر باز تأکید می‌کند که آنچه از راه کامل دادن پیمان و وزن و به عدالت رفتار کردن برای شما باقی می‌ماند برایتان بهتر است؛ اگر اهل ایمان هستید. یعنی اولاً، ایمان به خدا و خداپرستی باعث به عدالت رفتار نمودن می‌شود و ثانیاً، اگر درست حساب کنید به عدالت رفتار کردن و دادن حق هر کسی به او، باعث سود شما در دنیا و آخرت می‌شود و فرجام کم فروشی چیزی جز زیان حتی در همین دنیا نیست.

در آخر آیه حضرت شعیب نکته ای را مطرح می‌کند و آن اینکه «من نگهبان شما نیستم»، یعنی هر چقدر هم نظارت و نگهبانی زیاد باشد، ولی مردم فاسد باشند باز به صورتی دیگر کم فروشی و فساد رخ می‌دهد و راه چاره خدا پرست شدن مردم است تا مردم با ایمان، خدا را همه جا نگهبان خود حس و به درستی رفتار کنند.

(ب) عدالت محمدی

خدای عزیز به پیامبر گرامی اسلام ﷺ دستور می‌دهد که بر اساس عدالت رفتار کند. در قرآن کریم می‌خوانیم: «(ای پیامبر) بگو: پروردگارم به دادگری فرمان داده است»^۱ و همچنین آمده است: «و (بگو) فرمان داده شدم تا در میان شما عدالت (پیشه) کنم»^۲.

پیامبر اکرم از ابتدا به امین و عادل بودن معروف بود و وقتی به پیامبری مبعوث شد، فرهنگ جاهلی مردم-که شامل انواع ظلم‌ها چون بت پرستی، خونریزی، غارت، فساد و بی بند و باری، کشتن فرزندان و غیره می‌شد- را کنار زد و با عدالت و احسان با آنان رفتار نمود.

محمد بن مسلم گوید: از امام محمد باقر علیه السلام درباره قائم علیه السلام پرسیدم که وقتی قیام کند به چه

۱. «قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ»؛ (اعراف) (۷)، آیه ۲۹.

۲. «وَأَمْرٌ لِّأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ»؛ (الشوری) (۴۲)، آیه ۱۵.

[بخش دوم: سیره پیامبران در وجود حضرت مهدی * ۱۵۱]

روشی با مردم رفتار خواهد کرد؟ فرمود: به روشی که رسول خدا ﷺ به آن روش عمل نمود تا اسلام را آشکار کند. پرسیدم: سیره رسول خدا چگونه بود؟ فرمود:

« آنچه از جاهلیت بود را باطل کرد و با مردم با عدالت رفتار نمود و همچنین قائم ﷺ؛ وقتی قیام کند، آنچه از نادانی و سستی میان مردم است را کنار می‌زند و با عدالت به سوی آنان روی می‌آورد.»^۱

در قرآن کریم خدای عادل به فرستاده اش دستور می‌دهد حتی در میان غیر مسلمانان چون یهود نیز به عدالت رفتار کند. در قرآن مجید می‌خوانیم:

«(یهودیان) شنوای خوبی برای دروغ هستند و مال حرام فراوان می‌خورند، پس اگر نزد تو آیند بین آنان داوری کن یا از آنان روی گردان. و اگر از آنان روی گردانی، پس به تو زیانی نمی‌رسانند و اگر داوری می‌کنی، پس به دادگری میانشان حکم کن. همانا خداوند دادگران را دوست می‌دارد.»^۲

و در آیه‌های مختلف قرآن کریم از اهل ایمان خواسته شده است که به عدالت رفتار کنند، گرچه به ضرر خود یا پدر و مادر و بستگان باشد و حتی نسبت به دشمنان نیز به داد رفتار کنند. برای نمونه به دو آیه اشاره می‌شود.

« ای کسانی که ایمان آورده‌اید؛ برپا دارندگان دادگری باشید و برای خدا گواهی دهید، و گر چه (این گواهی) به زیان خودتان، یا پدر و مادر و نزدیکان (شما) باشد. اگر (یکی از آنها) توانگر یا نیازمند باشد، پس (در گواهی شما تأثیر نگذارد، چرا که) خدا سزاوارتر به (حمایت از) آن دو است. و از هوس پیروی نکنید که منحرف می‌شوید. و اگر (حق را) تحریف کنید، یا (از آن) روی گردانید، پس در حقیقت خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.»^۳

۱. «أَبْطَلَ مَا كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَ اسْتَقْبَلَ النَّاسَ بِالْعَدْلِ وَ كَذَلِكَ الْقَائِمُ ﷺ إِذَا قَامَ يُبْطَلُ مَا كَانَ فِي الْهُدْنَةِ مِمَّا كَانَ فِي أَيْدِي النَّاسِ وَ يَسْتَقْبَلُ بِهِمُ الْعَدْلَ»؛ (تهذیب الأحكام، ج ۶، ص ۱۵۴، باب ۷۰، ح ۱). روایت از جهت سند معتبر است.

۲. «سَمَاعُونَ لِكُذِّبِ أَكْأَلُونَ لِّلشَّحْتِ فَإِنْ جَاؤَكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ إِنْ تَعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئاً وَ إِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»؛ (مانده (۵)، آیه ۴۲).

۳. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَ لَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَ الْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ

« ای کسانی که ایمان آورده‌اید؛ قیام کنندگان برای خدا، گواهی دهندگان به دادگری باشید و البته کینه‌ورزی گروهی، شما را وا ندارد بر اینکه به عدالت رفتار نکنید، عادل باشید که آن به پارسایی نزدیک‌تر است. و (خودتان را) از (عذاب) خدا حفظ کنید، که خدا به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.»^۱

ج) عدالت نماد مهدویت

در بسیاری از روایت‌های مهدویت که درباره ظهور حضرت مهدی عج مطالبی را بیان می‌کنند، کلمه عدالت به چشم می‌خورد. یعنی عدالت به عنوان بارزترین دستاورد دولت کریمه مطرح شده است و می‌توان عدالت را نماد مهدویت نامید. به عنوان نمونه به چند حدیث از شیعه و عامه اشاره می‌شود.

از امام هادی عج نقل شده است که درباره حضرت مهدی عج فرمود:

و جمعه روز فرزند فرزندم می‌باشد که برای او گروه نیرومندی از حق خواهان جمع می‌شوند و او کسی است که زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همانطور که (قبل از آمدن او) از ستم و بیداد پر شده است.^۲

از ابوسعید خدری از رسول گرامی اسلام ص نقل شده است که فرمود:

قیامت بر پا نمی‌شود تا اینکه مردی از اهل بیت من که زیبا روی و بر بینی او برآمدگی است، حاکم می‌شود. او زمین را از عدالت پر می‌کند، همان طور که قبل از (آمدن) او از ستم پر شده باشد.^۳

أُولَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلُوتُوا أَوْ تَعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا؛ (نساء (۴)، آیه ۱۳۵).
 ۱. «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»؛ (مائدة (۵)، آیه ۸).
 ۲. «... وَالْجُمُعَةُ ابْنُ أَبِيهِ وَإِلَيْهِ تَجْتَمِعُ عِصَابَةُ الْحَقِّ وَ هُوَ الَّذِي يَمْلَأُهَا قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلِئْتَ جَوْرًا وَ ظُلْمًا...»؛ (معاني الأخبار، ص ۱۲۳، ح ۱؛ النخبال، ج ۲، ص ۳۹۴، ح ۱۰۲).
 ۳. «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّىٰ يَمْلِكَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي أَجْلَىٰ أَقْنَىٰ يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلِئْتَ قَبْلَهُ ظُلْمًا...»؛ (مسند أحمد، ج ۳، ص ۱۷؛ صحيح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۲۳۸).

بخش دوم: سیره پیامبران در وجود حضرت مهدی عج ۱۵۳

در روایتی که از امام جعفر صادق عج از امیرمؤمنان علی ع نقل شده است، می‌خوانیم: خداوند را به خدایی و رسول را به رسالت و اولی الامر را به امر به معروف و عدالت و احسان بشناسید.^۱ یکی از مهمترین معیارهای شناسایی پیشوای خوب، عدالت است تا جایی که صفت اصلی برای یک زمامدار صالح، عدالت معرفی شده است.

حضرت مهدی عج کسی است که در عصر ظهور حق هر صاحب حقی را به او می‌دهد و باطل را در همه ابعادش از میان بر می‌دارد. او کسی است که عدالت را مانند گرما و سرما به داخل خانه‌ها می‌برد و کسی حتی در محیط خانواده به دیگری ستم نمی‌کند. او کسی است که رابطه انسان با خداوند و رابطه انسان با خویشتن و رابطه انسان با انسان‌های دیگر و رابطه انسان با محیط پیرامون خود را بر اساس عدالت و راستی بنا خواهد گذاشت.

در قسمتی از روایتی که از حسین بن خالد از امام علی بن موسی الرضا عج نقل شده درباره عدالت مهدوی آمده است:

خداوند به وسیله او زمین را از هر بیدادی پاک و از هر ستمی پاکیزه می‌کند. پس وقتی ایشان قیام کند، زمین به نور او نورانی می‌شود و ترازوی عدل را میان مردم قرار می‌دهد در نتیجه کسی به دیگری ستم نخواهد کرد.^۲

۱. «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع اعْرِفُوا اللَّهَ بِاللَّهِ وَ الرَّسُولَ بِالرَّسَالَةِ وَ أُولِي الْأَمْرِ بِالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ الْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ» (التوحيد، ص ۲۸۵، باب ۴۱، ح ۳).

۲. «... يُطَهِّرُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ جَوْرٍ وَ يُقَدِّسُهَا مِنْ كُلِّ ظُلْمٍ ... فَإِذَا خَرَجَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِهِ وَ وَضَعَ مِيزَانَ الْعَدْلِ بَيْنَ النَّاسِ فَلَا يَظْلِمُ أَحَدٌ أَحَدًا...» (كمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۲، ص ۳۷۱، باب ۳۵، ح ۵). روایت از جهت سند معتبر است.

فصل سیزدهم. داوری و قضاوت بدون بینه

قاضی بر اساس ظاهر و آنچه دلایل روشن بر آن دلالت می‌کند، حکم می‌دهد. اما ممکن است گاهی صحنه سازی شده باشد و شاهدان به دروغ شهادت دهند و در نتیجه حکم قاضی گرچه در ظاهر بر اساس دادگری است، ولی در واقع مخالف واقع و حق باشد و حکم به نفع ستمگر صادر شود.

در روایت‌هایی از اهل بیت علیهم‌السلام داوری و قضاوت حضرت مهدی علیه‌السلام به وسیله الهام و فهم خداوند و بر اساس واقع و بدون استفاده از دلایل ظاهری معرفی می‌شود که در این فصل به بررسی این موضوع در سیره پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و حضرت داوود و سلیمان علیهم‌السلام می‌پردازیم.

الف) قضاوت و داوری پیامبر گرامی اسلام

هشام بن حکم گوید: امام جعفر صادق علیه‌السلام فرمود:

رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «همانا من بر اساس دلایل روشن و سوگندها داوری می‌کنم و برخی از شما در بیان دلیل خود از برخی دیگر قوی تر می‌باشید پس اگر به نفع کسی، چیزی از مال برادرش حکم نمودم، همانا با این حکم، برای او پاره ای از آتش دوزخ قرار داده ام.»^۱

۱. «إِنَّمَا أَقْضِي بَيْنَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَالْأَيْمَانِ وَبَعْضُكُمْ أَلْحَنُ بِحُجَّتِهِ مِنْ بَعْضٍ فَإِنَّمَا رَجُلٌ قَطَعْتُ لَهُ مِنْ مَالِ أَخِيهِ شَيْئاً فَإِنَّمَا قَطَعْتُ لَهُ بِهِ قِطْعَةً مِنَ النَّارِ» (الكافي، ج ۷، ص ۴۱۴، باب أن القضاء بالبينات والأيمان ح ۱). روایت از جهت سند معتبر است.

[بخش دوم: سیره پیامبران در وجود حضرت مهدی * ۱۵۵]

اما از قرآن کریم دستور دیگری نیز به پیامبر اکرم ﷺ فهمیده می‌شود و آن حکم کردن بر اساس وحی و واقع است. در قرآن کریم می‌خوانیم:

« در واقع ما این کتاب را به حق به سوی تو فرو فرستادیم تا با آنچه خدا به تو نشان داده است، در میان مردم داوری کنی و به نفع خائنان، دشمن (بی گناهان) مباش.»^۱

درباره شأن نزول این آیه چنین آمده است: سه برادر از طایفه ای از انصار به نام «بنی ابیرق» به خانه عموی «قتاده بن نعمان»^۲ دستبرد زدند و شمشیر و زره و مقداری مواد غذایی را ربودند. قتاده شکایت نزد رسول خدا ﷺ برد و جریان را عرضه داشت. آن سه برادر برای رفع اتهام از خود مسلمان با ایمانی به نام «لبید بن سهل» را متهم ساختند و به قتاده گفتند کار «لبید» بوده است. سخن به گوش «لبید» رسید؛ شمشیر برداشت و سراغ آنان رفت و گفت: به من تهمت دزدی می‌زنید در حالی که خود به آن سزاوارترید و شما همان منافقانی هستید که رسول خدا را با شعر هجو می‌کردید و آن را به قریش نسبت می‌دادید. یا این تهمت را ثابت می‌کنید و یا شمشیر خود را بر شما فرود می‌آورم. سارقان با او کنار آمدند و حرفشان را پس گرفتند. سپس آن سه برادر برای رفع اتهام نزد یکی از سخنوران قبیله خود به نام «أسید بن عروه» رفتند تا خدمت پیامبر اکرم برود و آنان را از دزدی تبرئه کند. او رفت و عرضه داشت: ای رسول خدا! قتاده به خاندانی از ما که دارای شرف و بزرگی و نسب هستند، تهمت دزدی زده است. پیامبر گرامی اسلام قتاده را مورد سرزنش قرار داد که چرا بی دلیل تهمت زده است. قتاده ناراحت نزد عموی خود رفت و گفت: ای کاش مرده بودم و این سخن را از رسول خدا نمی‌شنیدم. آیه نازل شد و به پیامبر دستور داد تا میان مردم بر اساس آنچه خدا به او نشان داده است، داوری کند و به نفع خائنان دشمن بی گناهان نشود.^۳

پیامبر اکرم ﷺ گرچه بر اساس ظاهر و مطابق قوانین قضایی اسلام داوری نمود و چون

۱. «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا»؛ (نساء (۴). آیه ۱۰۵).

۲. از اصحاب رسول خدا ﷺ در غزوه بدر.

۳. برگرفته از تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۵۰.

دلایل خائن قوی تر بود، به نفع آنان حکم کرد. ولی خدای حکیم از او می‌خواهد در برخی مواقع که حق مسلمانی ضایع می‌شود بر اساس واقع و آنچه از طرف خدای عزیز می‌داند، حکم کند. به عبارت دیگر پیامبر اکرم وظیفه دارد چون سایر قاضیان بر اساس دلایل روشن و سوگندها داوری کند، ولی به دلیل جایگاهی که دارد این حق به او داده شده است که در برخی از موارد که از دلایل ظاهری حکم خلاف واقع استفاده می‌شود، بر اساس واقع و آنچه به او وحی شده است حکم کند.

حکم کردن بر اساس واقع یعنی بر اساس وحی یا الهام مخصوص رسول اکرم ﷺ نیست و شامل اوصیاء او نیز می‌شود. عبد الله بن سنان گوید: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: نه به خدا سوگند؛ خدا به کسی از افریدگانش واگذار نکرده است مگر به رسول خدا ﷺ و به امامان. خدای عزیز فرمود: «در واقع ما این کتاب را به حق به سوی تو فرو فرستادیم تا با آنچه خدا به تو نشان داده است، در میان مردم داوری کنی.» و این حکم در وصی‌های پیامبر اسلام جاری است.^۱

و «خاتم الاوصیاء» یعنی حضرت مهدی علیه السلام نیز بر این اساس میان مردم داوری خواهد نمود.

ب) قضاوت و داوری حضرت داوود و سلیمان علیهما السلام

خدای عزیز به حضرت داوود علیه السلام دانش و حکمت عطا کرد و او را میان مردم حاکم و داور قرار داد. درباره خلافت و داوری او در قرآن کریم آمده است:

«ای داوود! همانا ما تو را در زمین جانشین قرار دادیم، پس میان مردم به حق داوری کن.»^۲
و درباره قضاوت حضرت داوود و سلیمان علیهما السلام در قرآن کریم می‌خوانیم:
«و (یادکن) داوود و سلیمان را هنگامی که درباره کشتزاری داوری کردند، آنگاه که

۱. «لَا وَاللَّهِ مَا فَوَّضَ اللَّهُ إِلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ إِلَّا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَإِلَى الْأَيْمَةِ قَالَ عَزَّ وَجَلَّ «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَهِيَ جَارِيَةٌ فِي الْأَوْصِيَاءِ عليهم السلام» (کافی، ج ۱، ص ۲۶۷، باب التفويض إلى رسول الله و إلهي الأئمة، ح ۸). روایت از جهت سند معتبر است.

۲. «يا داوودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ» (ص (۳۸)، آیه ۲۶).

بخش دوم: سیره پیامبران در وجود حضرت مهدی * ۱۵۷

گوسفندان مردم، (بدون چوپان) شبانگاه در آن چریده (و آن را تباه کرده) بودند و (ما) بر داوری آنان گواه بودیم. و آن (داوری) را به سلیمان فهماندیم و به هر کدام حکم و علم دادیم و کوه‌ها و پرندگان را به همراه داوود رام ساختیم در حالی که (با او) تسبیح می‌گفتند و (ما) کننده (این کار) بودیم.»^۱

بنابر آنچه نقل شده است، حضرت داوود علیه السلام می‌خواست وصی خود را معرفی کند. خداوند به او وحی فرستاد تا زمان مناسب آن صبر کند. تا اینکه گوسفندانی شبانه وارد تاکستانی شدند و آن باغ را از بین بردند. صاحب درختان انگور شکایت نزد حضرت داوود علیه السلام آورد. داوود نبی فرصت را برای معرفی وصی مناسب دید. برای همین از فرزندانش - که بسیار بودند - خواست برای حل دعوا نظر دهند. حکم مسأله که توسط پیامبران تا آن زمان جاری می‌شد، این بود که برای جبران خسارت صاحب باغ، حکم به تحویل گوسفندان به صاحب تاکستان می‌نمودند. در این میان حضرت سلیمان علیه السلام نظر جالبی داد و آن اینکه؛ چون منافع تاکستان در آن سال نابود شده است تا یک سال گوسفندان در اختیار صاحب باغ قرار گیرد و منافع آنها در آن سال از آن او باشد. به حضرت داوود علیه السلام وحی شد تا این نظر را بپذیرد و این گونه حکم کند. و خدای حکیم این گونه وصی حضرت داوود را به پیروان شناساند.^۲

در این جریان حضرت سلیمان بر اساس الهام الهی داوری نمود و حکم مسأله را تغییر داد. از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: حضرت داوود علیه السلام از خدای عزیز خواست تا حق را همان گونه که هست به او نشان دهد تا بر اساس آن داوری کند. خطاب آمد: تو تحمل آن را نداری. حضرت داوود اصرار ورزید و خداوند هم این قدرت را به او داد. مردی که به دیگری ستم نموده بود پیش داوود پیامبر آمد و گفت: این مرد مالم را گرفته است. خدای علیم به حضرت داوود وحی نمود: این مرد ستمکار است و پدر آن فرد را کشته است و مالش را برده است. حضرت

۱. «و داوود و سلیمان إذ يحكمان في الحرب إذ نثشت فيه غنم القوم و كنا لحكيمهم شاهدين * ففهمناها سليمان و كلاً ما أتينا حكماً و علماً و سخرننا مع داود الجبال يسبحن و الطير و كنا فاعلين»؛ (انبیاء (۲۱)، آیات ۷۸-۷۹).

۲. ر.ک: تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۴۱، ح ۱۱۰-۱۱۸.

داوود دستور داد فرد تجاوزگر را کشتند و آن مال را گرفتند و به مظلوم دادند. مردم در شگفت شدند و با هم درباره این کار داوود پیامبر و سرزنش او سخن می‌گفتند. این سخنان به گوش حضرت داوود رسید و او ناراحت شد و از خدای حکیم خواست، این قدرت را از او بگیرد. پس خدای عزیز به او وحی نمود که به وسیله دلایل روشن میان آنان داوری کن و سوگند خوردن آنان به نام مرا به آن بیفزای.^۱

بنابراین روش حضرت داوود علیه السلام داوری بر اساس دلیل‌های آشکار و سوگندها بوده، گرچه در دوره ای بر اساس واقع داوری نموده است. در نتیجه آنان گاهی اوقات از وحی و فهم الهی در قضاوت بهره می‌بردند.

ج) قضاوت و داوری حضرت مهدی علیه السلام

در عصر ظهور فهم و پذیرش مردم نسبت به داوری بر اساس واقع بالا می‌رود به صورتی که آنان به راحتی این گونه داوری را می‌پذیرند. این پذیرش آسان می‌تواند به دلیل ابزاری باشد که جرم و مجرم به وسیله آنها کشف می‌شود و دیگر فقط به بینه و قسم اکتفا نمی‌شود و یا اینکه چون حضرت سلیمان علیه السلام که دارای قدرت اعجازی بود، حضرت مهدی علیه السلام و یاران خاص ایشان نیز از قدرت‌های اعجازی بهره می‌برند و به دلیل زیاد شدن این امور در میان مردم آن زمان، پذیرش داوری بر اساس واقع برایشان آسان می‌شود.

در روایت‌های اهل بیت علیهم السلام حضرت مهدی علیه السلام به حضرت داوود و سلیمان علیهم السلام در داوری با فهم الهی و بدون بینه تشبیه شده است.

به چند روایت‌ها به عنوان نمونه اشاره می‌کنیم.

حدیث اول. أبان بن عثمان گوید: شنیدم امام جعفر صادق علیه السلام می‌فرمود:

دنیا پایان نمی‌یابد تا اینکه مردی از نسل من قیام می‌کند. او مانند داوری خاندان حضرت داوود قضاوت خواهد کرد و بینه درخواست نمی‌کند. او حق هر کسی را به او

۱. کافی، ج ۷، ص ۴۱۴، باب أن القضاء بالبينات و الأیمان، ح ۳.

می دهد.^۱

حدیث دوم. از ابان بن تغلب نقل شده است، که گوید: با امام جعفر صادق ع در مسجدی در مکه بودیم؛ امام در حالی که دست مرا گرفته بود، فرمود: ای ابان! خداوند سیصد و سیزده نفر را در این مسجد شما خواهد آورد، اهل مکه می دانند آنان از پدران و اجدادشان نیستند. با آنان شمشیرهایی است که بر هر شمشیری نام آن مرد و نام پدر و شمایل و نسب او نگاشته شده است. سپس دستور می دهد ندا دهنده ای اعلان کند:

« این مهدی است که مانند داوود و سلیمان داوری می کند و بر آن بینه نمی طلبد. »^۲

حدیث سوم. از امام جعفر صادق ع نقل شده است که فرمود:

همانا در صاحب این امر سنت هایی از پیامبران است. ایشان بعد از بیان سنت برخی از پیامبران، در معرفی سیره حضرت داوود ع در وجود حضرت مهدی ع می فرماید:

« و سنتی از حضرت داوود (در وجود حضرت مهدی) است و آن داوری به وسیله الهام قلبی است. »^۳

حدیث چهارم. از عبد الله بن عجلان از امام جعفر صادق ع نقل شده است که فرمود:

وقتی قائم آل محمد ع قیام کند میان مردم چون داوود حکم می کند و به بینه نیازی ندارد و خدای عزیز به او الهام می کند؛ پس به دانش خود حکم می کند و هر قومی را به آنچه پنهان می کنند خبر می دهد و دوستش را از دشمنش با هوشمندی می شناسد. خدای سبحان می فرماید: «قطعاً در این، نشانه هایی برای هوشیاران است. و قطعاً آن بر سر راه پایدار است. »^۴

۱. « لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِّنِّي يَحْكُمُ بِحُكُومَةِ آلِ دَاوُدَ وَ لَا يَسْأَلُ بَيِّنَةً يُعْطِي كُلَّ نَفْسٍ حَقَّهَا » (بصائر الدرجات، ص ۲۵۸، باب ۱۵، ح ۱) روایت از جهت سند معتبر است.

۲. « هَذَا الْمَهْدِيُّ يَقْضِي بِقَضَاءِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ لَا يَسْأَلُ عَلَى ذَلِكَ بَيِّنَةً » (الغيبة للنعماني، ص ۳۱۳، باب ۲۰، ح ۵؛ بحار الأنوار ج ۵۲، ص ۳۶۹، باب ۲۷، ح ۱۵۵).

۳. « وَ سُنَّةٌ مِنْ دَاوُدَ وَ هُوَ حُكْمُهُ بِالْإِلْهَامِ » (الخراج والجرائح، ج ۲، ص ۹۳۶).

۴. « إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ وَ إِنَّهَا لَيْسَبِيلٌ مُّقِيمٌ » (حجر (۱۵)، آیات ۷۵-۷۶).

۵. « إِذَا قَامَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ حَكَمَ بَيْنَ النَّاسِ بِحُكْمِ دَاوُدَ لَا يَحْتَاجُ إِلَى بَيِّنَةٍ يُلْهِمُهُ اللَّهُ تَعَالَى فَيَحْكُمُ بِعِلْمِهِ وَ يُخَيِّرُ كُلَّ قَوْمٍ بِمَا اسْتَبْطَنُوهُ وَ يَعْرِفُ وَلِيَّهُ مِنْ عَدُوِّهِ بِالتَّوَسُّمِ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ « إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ وَ إِنَّهَا لَيْسَبِيلٌ

[۱۶۰ ✽ حضرت مهدی. آینه پیامبران ✽]

حدیث پنجم. از حسن بن ظریف نقل شده است که خدمت امام حسن عسکری علیه السلام نامه‌ای نوشته و سوالاتی مطرح کرده است. یکی از سؤال‌هایی که فرزند ظریف از امام پرسید این است که وقتی قائم علیه السلام قیام کند، چگونه داوری می‌کند؟ جواب آمد: از قائم پرسیدی، پس وقتی قیام کند به دانش خود میان مردم داوری کند؛ مانند قضاوت حضرت داوود علیه السلام و بینه نمی‌طلبد.^۱

حدیث ششم. ابو عبیده حذاء گوید: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

ای ابو عبیده! همانا از ما کسی نمی‌میرد مگر اینکه کسی جانشین او می‌شود که مانند او و همانند روش او عمل و رفتار می‌کند و به سوی آنچه او فرا خوانده فرا می‌خواند. ای ابو عبیده! به درستی که آنچه به حضرت داوود داده شده بود از حضرت سلیمان منع نشد. سپس فرمود: «ای ابو عبیده! وقتی قائم آل محمد علیهم السلام قیام کند چون داوود و سلیمان حکم کند و بینه درخواست نمی‌کند.»^۲

مُقِيمٍ» (الإرشاد، ج ۲، ص ۳۸۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۳۹، باب ۲۷، ح ۸۶).

۱. «سَأَلْتُ عَنِ الْقَائِمِ فَإِذَا قَامَ قَضَى بَيْنَ النَّاسِ بِعِلْمِهِ كَقَضَاءِ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يَسْأَلُ الْبَيِّنَةَ...» (كافي، ج ۱، ص ۵۰۹، ح ۱۳).

۲. «يَا أَبَا عَبِيدَةَ إِذَا قَامَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ حَكَمَ بِحُكْمِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ لَا يَسْأَلُ بَيِّنَةً» (كافي، ج ۱، ص ۳۹۷، ح ۱).

روایت از جهت سند معتبر است.

فصل چهاردهم. گسترش امنیت و آرامش

بیشتر انسان ها امنیت و آرامش را در داشتن قدرت و ثروت می‌دانند، اما چون ساحران فرعونى تا زمانى که بتوانند در دربار حاکمان و ثروتمندان راهى یابند و از مقربان آنان بشوند از انجام هر کارى، حتى مقابله با فرستادگان پروردگار دریغ نمى‌ورزند. ولى کسی که همه قدرت ها و ثروت ها از اوست خدای قادر و مالک است و فرعونیان در این دنیا و سرای دیگر اسیر و گرفتار توانمندی اویند.

یکی از صفات خدای عزیز «مؤمن» به معنای ایمنی دهنده است. اگر انسان دستورهای پروردگار را انجام دهد و از فرستادگان حق پیروی کند و از ولایت شیطان دورى کند در پرتو امنیت پروردگار قرار مى‌گیرد. به عبارت دیگر دارای ایمان مى‌شود و ایمان و مؤمن از ماده «امن» هستند، یعنی انسان مؤمن هم در مقام امن پروردگار قرار مى‌گیرد و هم دیگران از او ایمن خواهند بود.

در قرآن کریم مى‌خوانیم:

« کسانی که ایمان آوردند و ایمانشان را با ستمی نیالودند، امنیت برای آنان است و آنان ره یافتگانند.»^۱

یکی از مهمترین خواست ها و هدفهای پیامبران و برگزیدگان خدا دعوت مردم به خدا

۱. «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ»؛ (الأنعام(۶)، آیه ۸۲).

[۱۶۲ ❁ حضرت مهدی، آینه پیامبران ❁]

پرستی برای قرار گرفتن در مقام امن پروردگار بوده است تا در پرتو ایمان به خدا در مقام امن او قرار گیرند و در دنیا و آخرت از این امنیت برای رشد و بالندگی خود استفاده کنند و دیگران نیز از امنیت آنان بهره ببرند و از بدی و ناامنی از طرف آنان در امان باشند.

در عصر ظهور نیز هر کس در زمره پیروان ولی پروردگار، یعنی حضرت مهدی عج قرار گیرد از امنیت کامل برخوردار می‌شود و چون در آن عصر همگان پیرو ایشان می‌شوند و دین حق بر گستره گیتی حاکم می‌شود، امنیت همه جا را فرا می‌گیرد.

پیامبران و برگزیدگان پروردگار چون حضرت نوح، هود، صالح، ابراهیم، شعیب، موسی و عیسی علیهم‌السلام و پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و پیروانشان با کافران و مشرکان زمان خود درگیر شدند. گرچه مشرکان از قدرت و ثروت بهره مند بودند و بیشتر پیروان پیامبران از فقیران و پا برهنگان جامعه بودند، ولی خدای عزیز در فرجام، فرستادگانش و پیروان آنان را یاری نمود و نجات داد و کافران و بت پرستان را نابود کرد. یعنی در همین دنیا نیز امنیت از آن پیروان حق شد و پیروان باطل هلاک شدند. در قرآن کریم می‌خوانیم:

« قطعاً ما فرستادگانمان و کسانی را که ایمان آورده‌اند، در زندگی دنیا و روز (رستاخیز) ی که گواهان به پا می‌خیزند، یاری می‌دهیم. »^۱

در این فصل برای نمونه به بررسی امنیت جاری در زندگی برخی از فرستادگان خدا و پیروان آنان می‌پردازیم.

الف) امنیت حضرت نوح علیه‌السلام و پیروان

حضرت نوح علیه‌السلام چون خود را در پناه کسی می‌بیند که همه قدرت‌ها از اوست، قوم مشرک خود را به تحدی فرا می‌خواند که هر حيله و توانی دارید در نابودی من به کار گیرید، ولی نمی‌توانید مرا از بین ببرید. در قرآن کریم می‌خوانیم:

« خبر بزرگ نوح را بر آنان بخوان، آنگاه که به مردمش گفت: ای قوم من! اگر جایگاه من و

۱. « إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ » (غافر (۴۰)، آیه ۵۱).

﴿بخش دوم: سیره پیامبران در وجود حضرت مهدی ﴿۱۶۳﴾﴾

تذکرات من نسبت به آیات خدا، بر شما گران است، پس تنها بر خدا توکل می‌کنم. و کار (و فکر) تان و شریک‌های (معبود) تان را جمع کنید، سپس کارت‌تان بر شما هیچ پوشیده نماند، آنگاه به (حیات) من پایان دهید و (مرا) مهلت مدهید.^۱

و در پایان کار می‌بینیم قوم مشرک او همگی در آن طوفان سهمگین غرق و نابود شدند و علاوه بر عذاب دنیوی دچار عذاب ابدی شدند، ولی نوح پیامبر و پیروانش نجات یافتند و برکت‌های دنیا و آخرت نصیبشان شد و تا پایان عمر در امنیت و آرامش زندگی کردند. در قرآن کریم می‌خوانیم:

«و او را تکذیب کردند و (ما) وی و کسانی را که با او در کشتی بودند، نجات دادیم و کسانی را که نشانه‌های ما را دروغ انگاشتند، غرق کردیم؛ چرا که آنان گروهی کور (دل) بودند.»^۲

ب) امنیت حضرت هود علیه السلام و پیروان

حضرت هود علیه السلام قوم عاد را به خدا پرستی و کنار گذاشتن پرستش بت‌ها فرا می‌خواند و می‌فرمود: به سوی خدا باز گردید تا نعمت‌های آسمان بر شما سرازیر شود و از گناه دست بردارید و اهل ایمان به خدای یگانه شوید تا قدرتی بر قدرت‌تان افزوده گردد. ولی آنان به جای پذیرش حق، بر بت پرستی خود پافشاری می‌کردند و حضرت هود را نفرین شده خدایان دروغین خود می‌دانستند. اما هود پیامبر خود را در پناه قدرت بی‌کران پروردگار می‌بیند و با کمی پیروان از مشرکان نمی‌هراسد و آنان را دعوت به تحدی می‌کند که اگر راست می‌گویید هر حيله و توانی دارید بر ضد من به کار گیرید و مرا امان ندهید. در قرآن کریم از زبان حضرت هود می‌خوانیم:

«(هود) گفت: در حقیقت من خدا را به گواهی می‌گیرم، (شما نیز) گواه باشید که من نسبت به آنچه غیر از او، شریک (خدا) قرار می‌دهید بیزارم، پس همگی برای (نابودی) من نقشه بکشید سپس (مرا) مهلت ندهید. چرا که من بر خدا، پروردگار من و پروردگار شما توکل کرده‌ام. هیچ

۱. «وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَ تَذَكِيرِي بِآيَاتِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَ شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرَكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَ لَا تَنْظُرُونِ»؛ (یونس (۱۰)، آیه ۷۱).

۲. «فَكَذَّبُوهُ فَأَنْجَيْنَاهُ وَ الَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَ أَعْرَفْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا عَمِينَ»؛ (الأعراف (۷)، آیه ۶۴).

جنبنده‌ای نیست مگر اینکه او زمامش را گرفته است. به درستی که پروردگار من بر راه راست است.»^۱

و در پایان می‌بینیم قوم نافرمان عاد با عذاب خدای منتقم نابود می‌شوند و علاوه بر جهنم ابدی در دنیا نیز امنیت از آنان گرفته می‌شود و از میان می‌روند، ولی هود پیامبر با پیروانش نجات می‌یابند و در امنیت و آرامش ولایت پروردگار در دنیا و آخرت قرار می‌گیرند. در قرآن کریم می‌خوانیم:

« و هنگامی که فرمان (عذاب) ما فرا رسید، هود و کسانی را که با او ایمان آورده بودند، به رحمتی از جانبمان نجات دادیم و آنان را از عذابی سخت، نجات بخشیدیم. و این (قوم) عاد بود که نشانه‌های پروردگارشان را انکار کردند و فرستادگانش را نافرمانی نمودند و از فرمان هر زورگوی ستیزه‌گر پیروی کردند و در این دنیا و روز رستاخیز، لعنتی در پی آنان روانه شده است. آگاه باشید که (قوم) عاد به پروردگارشان کفر ورزیدند. هان، عاد یعنی قوم هود (از رحمت خدا) دور باد!»^۲

ج) امنیت حضرت ابراهیم علیه السلام

حضرت ابراهیم علیه السلام اسوه یکتا پرستان و مبارزه کنندگان با شرک است. او گرچه در بیشتر اوقات یک تنه به مبارزه با طاغوت‌هایی چون نمرود می‌رفت، ولی از امنیت کامل برخوردار بود. وقتی مشرکان او را از خدایان دروغین خود می‌ترسانند در جواب آنان می‌فرماید:

« و چگونه از آنچه شریک (خدا) قرار می‌دهید، بترسم؟ و حال آنکه شما نمی‌ترسید از اینکه چیزی را شریک خدا قرار می‌دهید که هیچ دلیلی درباره آن بر شما فرو نفرستاده است. پس اگر

۱. «قَالَ إِنِّي أَشْهَدُ اللَّهَ وَ أَشْهَدُوا أَنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ * مِنْ دُونِهِ فَكَيْدُونِي جَمِيعًا ثُمَّ لَا تُنظِرُونِ * إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَ رَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (هود (۱۱)، آیات ۵۴-۵۶).

۲. «وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا هُودًا وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَ نَجَّيْنَاهُمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ * وَ تِلْكَ ءَعَادٌ جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَ عَصَوْا رُسُلَهُ وَ اتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَبِيدٍ * وَ اتَّبِعُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا إِنَّ ءَعَادًا كَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلَا بُعْدًا لِعَادٍ قَوْمِ هُودٍ» (هود (۱۱)، آیات ۵۸-۶۰).

[بخش دوم: سیره پیامبران در وجود حضرت مهدی (عج) ۱۶۵]

می‌دانید، کدام یک از دو دسته (بت پرستان و خداپرستان)، به امنیت سزاوارترند؟!^۱
حضرت ابراهیم (ع) بت‌های نمرودیان را شکست و یک تنه در مقابل بت پرستان قرار گرفت. آنان تصمیم گرفتند او را در آتش بیندازند. هیزم زیادی جمع آوری کردند و آن را آتش زدند و با منجنیق ابراهیم بت شکن را درون آتش انداختند، اما چون ابراهیم خلیل در پرتو امنیت پروردگار است، آتش برای او به بوستان و گلستانی تبدیل می‌شود؛ گویا او برای تفریح به آنجا آمده است.
در قرآن کریم می‌خوانیم:

«(بت پرستان) گفتند: اگر می‌خواهید کاری انجام دهید، او را بسوزانید و معبودهایتان را یاری کنید. گفتیم: ای آتش بر ابراهیم سرد و سلامت باش. و خواستند برای او نقشه‌ای بکشند (و نابودش کنند)، ولی آنان را زیانکارترین (مردم) قرار دادیم و او را نجات دادیم و (او و) لوط را به سوی سرزمینی که برای جهانیان در آن برکت قرار دادیم، (بردیم).»^۲

در مسجد الحرام نشانه‌های روشن چون مقام و جایگاه حضرت ابراهیم (ع) وجود دارد. پیامبر بزرگی که بعد از بنای کعبه، از خداوند خواست این شهر را در امنیت و آرامش قرار دهد.^۳ و خدای عزیز آن را ایمن گردانید.^۴ امنیت شهر مکه از جهت تشریحی روشن است، چرا که هر کس در آن وارد شود در امان است. حتی اگر جنایتکار وارد مسجد الحرام شود نمی‌توان او را دستگیر کرد و

۱. «وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُم بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»؛ (انعام (۶)، آیه ۸۱).

۲. «قَالُوا حَرْفُوهُ وَانصُرُوا إِلَهَيْتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَعِلِينَ * قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَيَّ إِبْرَاهِيمَ * وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ * وَنَجَّيْنَاهُ وَلُوطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ»؛ (انبیاء (۲۱) آیه ۶۸ - ۷۱).

۳. «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا؛ و هنگامی را که ابراهیم گفت: پروردگارا! این (مکه) را سرزمینی امن قرار ده»؛ (بقره (۲)، آیه ۱۲۶)؛ «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا؛ و هنگامی را که ابراهیم گفت: پروردگارا این سرزمین (مکه) را امن قرار ده»؛ (ابراهیم (۱۴)، آیه ۳۵).

۴. «أَوَلَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجَبَّى إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ؛ و آیا آنان را در حرم امنی مستقر نساختم، که محصولات هر چیزی به سوی آن (شهر) آورده می‌شود؟!»؛ (قصص (۲۸)، آیه ۵۷)؛ «أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا وَيُتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ؛ و آیا نظر نکرده‌اند که ما (مکه) را حرم امنی قرار دادیم در حالی که مردم از اطرافشان ربوده می‌شدند؟!»؛ (عنکبوت (۲۹)، آیه ۶۷).

تنها می‌توان او را در تنگنا قرار داد تا خود مجبور به خارج شدن از آن شود.^۱ ولی از جهت تکوینی گرچه در بیشتر اوقات این شهر مقدس از امنیت برخوردار بوده، ولی مواردی می‌توان یافت که امنیت جانی از آن رخت بر بسته است.^۲ مگر اینکه امنیت نسبی را مطرح کنیم و بگوییم شهر مکه نسبت به پیرامون خود و نقاط دیگر از امنیت بیشتری برخوردار بوده است.

اما می‌توان به مقوله امنیت نگاه جامع‌تری داشت و اصل و مبنای امنیت را ایمنی از عذاب پروردگار در دنیا و آخرت دانست که انسان برای رسیدن به آن چه بسا امنیت دنیایی خود را به خطر می‌اندازد و در این راه جان و مالش را نثار می‌کند.

از دیدگاه اهل بیت علیهم‌السلام اصل در امنیت، ایمنی از خشم و عذاب خدا معرفی و در پرتو آن امنیت در دنیا مطرح می‌شود. نیز ایمنی از خشم پروردگار با پذیرش بندگی او و پیروی از فرستادگان و حجّت‌هایش به دست می‌آید. به عبارت دیگر گرچه می‌توان با وارد شدن در حرم امن الهی تا حدودی از بلاهای دنیایی در امان بود، ولی می‌توان با شنیدن ندای توحید در آن مکان مقدس و قرار گرفتن در زمره پیروان حجّت‌های خدا از عذاب و آتش دوزخ ایمنی یافت و در دنیا با آرامش درونی به امنیت واقعی دست یافت و چه بسا اگر مردم آن سامان واقعا پیرو حجّت‌های خدا بودند، همان بلاها نیز به سراغشان نمی‌آمد.

در بیان ایمنی مطرح شده در آیه شریفه «در آن (خانه) نشانه‌های روشن (از جمله) مقام ابراهیم است و هر کس در آن داخل شود، در امان خواهد بود.»^۳ سخنان اهل بیت علیهم‌السلام خواندنی

۱. حلبی گوید: از امام جعفر صادق علیه‌السلام درباره سخن خدای عزیز «وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» پرسیدم. فرمود: وقتی بنده در بیرون حرم جنایتی انجام دهد سپس به حرم فرار کند نمی‌توان او را در حرم بازداشت نمود ولی از خرید و فروش و خوراک و آشامیدنی و سخن گفتن با او بازداشته می‌شود که در این صورت امید است از حرم خارج شده و دستگیر شود و اگر در حرم جرمی مرتکب شود در حرم بر او حد جاری می‌شود زیرا احترام حرم را پاس نداشته است. (الكافی، ج ۴، ص ۲۲۶، ح ۲). روایت از جهت سند معتبر است.

۲. چون به آتش کشیده شدن کعبه توسط لشگر یزید بن معاویه و کشته شدن عبدالله بن زبیر به دست حجاج بن یوسف ثقفی و کشتار مردم مکه و به غارت رفتن حجر الاسود در زمان قرامطه.

۳. «فِي آيَاتِ بَيِّنَاتٍ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا»؛ (آل عمران (۳)، آیه ۹۷).

بخش دوم: سیره پیامبران در وجود حضرت مهدی عج ۱۶۷

است. در این قسمت به چند حدیث اشاره می‌شود.

حدیث اول. عبدالخالق صیقل گوید: از امام جعفر صادق عج درباره سخن خدای عزیز « وَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا » پرسیدم. فرمود: از چیزی پرسیدی که کسی از آن نپرسید مگر آن که خدا بخواهد. سپس فرمود:

کسی که قصد این خانه کند در حالی که می‌داند این همان خانه ای است که خدای بلند مرتبه به آن فرمان داده است و ما اهل بیت را آنگونه که شایسته شناخت ما است بشناسد، در دنیا و آخرت در امان خواهد بود.^۱

حدیث دوم. علی بن عبدالعزیز گوید: از امام جعفر صادق عج درباره سخن خداوند «... وَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» پرسیدم. فرمود: از مرجئه و قدریه و خوارج و زندیقی که ایمان به خدا ندارند، وارد آن می‌شوند و این ورود ارزشی ندارد. پرسیدم: پس مقصود چه کسی است؟ فرمود: « هر کس داخل آن شود و حق ما را آنگونه که شایسته است بشناسد از گناهانش خارج و از اندوه دنیا و آخرت آسوده شود».^۲

حدیث سوم. بنابر آنچه در ضمن حدیثی طولانی نقل شده است، امام جعفر صادق عج برای آزمایش ابوحنیفه - که ادعای دانش کتاب خداوند و سنت رسول اکرم ص را داشت - از او می‌پرسد: ای ابوحنیفه! مرا خبر ده از سخن خدای عزیز « وَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا » این مکان کدام نقطه از زمین می‌باشد؟ گفت: مقصود کعبه است. امام فرمود: آیا می‌دانی حجاج بن یوسف برای مقابله با ابن زبیر که در کعبه بود، منجنیق قرار داد و او را کشت. آیا ابن زبیر در آن در امان قرار گرفت؟! ابوحنیفه ساکت شد. راوی گوید: در پایان جلسه یکی از یاران امام به نام «ابوبکر حضرمی» از امام درباره مقصود آیه پرسید. حضرت فرمود:

«این است که هر کس با قائم ما دست دهد و بیعت کند و با او همراه و در گروه یارانش

۱. «مَنْ أَمَّ هَذَا الْبَيْتَ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ الْبَيْتُ الَّذِي أَمَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ وَ عَرَفْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ حَقَّ مَعْرِفَتِنَا كَانَ آمِنًا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ» (کافی، ج ۴، ص ۵۴۵، ح ۲۵؛ تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۴۵۲، باب ۲۶، ح ۲۲۵).

۲. «وَ مَنْ دَخَلَهُ وَ هُوَ عَارِفٌ بِحَقِّنَا كَمَا هُوَ عَارِفٌ لَهُ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ وَ كُفْيَ هَمِّ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ» (تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۹۰، ح ۱۰۷؛ بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۳۶۹، باب ۶۴، ح ۷).

باشد، در امان خواهد بود»^۱.

یعنی در هر دوره ای انسان ها وظیفه دارند از حجت زمان خود پیروی کنند تا در مسیر حق قرار گیرند و از امنیت پروردگار استفاده کنند. در نتیجه در عصر ظهور هر کس در زمره پیروان حضرت مهدی عج قرار گیرد، امنیت دنیا و آخرت در آن دوره شامل او می شود. نکته ای که می توان به آن اشاره نمود اینکه در عصر ظهور چون حاکمیت کره خاکی در دست صالحان و گرایش مردم به یکتا پرستی فراگیر است امنیت و آرامشی حاکم خواهد شد که در دوره های قبل به این گستردگی جاری نبوده است.

د) امنیت در عصر ظهور

یکی از شاخصه های مهم برای ارزش گذاری هر حکومتی میزان امنیتی است که آن دولت برای مردمش از جهت های مختلف به ارمغان می آورد و بنابر آنچه وعده داده شده است یکی از جلوه های دولت کریمه حضرت مهدی عج برقراری امنیت در گستره گیتی است.

در قرآن کریم می خوانیم:

« خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، وعده داده است که قطعاً آنان را در زمین جانشین خواهد کرد، همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین کرد و مسلماً دینشان را که برای آنان پسندیده است، به نفعشان مستقر خواهد کرد، و البته بعد از ترسشان (وضعیت) آنان را به آرامش مبدل می کند، در حالی که مرا می پرستند و هیچ چیز را شریک من نخواهند ساخت.»^۲

در این آیه بعد از وعده خلافت صالحان بر گستره گیتی و وعده طنین انداز شدن ندای

۱. «وَأَمَّا قَوْلُهُ؛ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا فَمَنْ بَاتِعَهُ وَدَخَلَ مَعَهُ وَمَسَّحَ عَلَى يَدَيْهِ وَدَخَلَ فِي عَقْدِ أَصْحَابِهِ كَانَ آمِنًا؛ مقصود از «وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا»؛ (علل الشرائع، ج ۱، ص ۸۹، باب ۸۱، ح ۵؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۱۳، باب ۲۷، ح ۸).

۲. «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا»؛ (النور (۲۴)، آیه ۵۵).

[بخش دوم: سیره پیامبران در وجود حضرت مهدی عج ۱۶۹]

الله اکبر در سراسر زمین، سوّمین وعده پروردگار عزیز به مؤمنان صالح، امنیت و آرامش معرفی می شود. یعنی وقتی صالحان حاکمیت زمین را بر عهده گرفتند و دین اسلام را در سراسر جهان جاری نمودند، امنیت کامل همه جا را فرا می گیرد.

روایت‌هایی از پیشوایان معصوم علیهم السلام به بیان امنیت و آرامش مطرح شده در آیه می پردازند که به برخی از آنها اشاره می شود.

حدیث اوّل. از جابر بن عبدالله انصاری از رسول گرامی اسلام ص نقل شده است که در معرفی اوصیای خود به جندب بن جُناده، بعد از معرفی آنان درباره حضرت مهدی عج آیه ۵۵ سوره نور را تلاوت فرمود. ابوذر غفاری پرسید: ای رسول خدا! ترس آنان - که در این آیه آمده است - از چیست؟ فرمود:

ای جندب! در زمان هریک از آنان حاکمی است که آنان را می ترساند و آزار و اذیت می کند و وقتی خداوند قیام قائم ما را می رساند او زمین را سرشار از عدل و داد می کند همان طور که از بیداد و ستم پر شده بود.^۱

حدیث دوّم. از سدیر صیرفی از امام جعفر صادق ع نقل شده است که در ضمن حدیثی طولانی که درباره شباهت حضرت مهدی عج به پیامبران می باشد، فرمود:

.... قائم عج نیز چنین است زیرا زمان پنهان زیستی او طولانی می شود تا حق خالص آشکار و ایمان از ناپاکی تصفیه شود و هر کس از شیعیان که طینت خبیثی دارد از دین بیرون رود. کسانی که ترس آن است که چون حاکمیت و قدرت و امنیت فراگیر در عصر قائم عج را مشاهده کنند، دو رویی ورزند. مفضل پرسید: ای فرزند رسول خدا! ناصبی ها می پندارند که این آیه (یعنی آیه ۵۵ سوره نور) در شأن ابوبکر و عمر و عثمان و علی علیهم السلام نازل شده است. فرمود: خداوند دل های ناصبی ها را هدایت نمی کند. چه زمانی دینی که خدا و رسولش از آن خشنود بوده اند با قدرت و استوار برقرار و امنیت در میان امت فراگیر و ترس از دل هایشان جدا و شک از سینه های آنان رخت بر بسته است؟ آیا

۱. «یا جندب: فی زمن کل واحد منهم سلطان یعتربه و یؤذیه فإذا عجل الله خروج قائمنا یملا الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً» (کفایة الأثر، ص ۵۶: بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۳۰۴، باب ۴۱، ح ۱۴۴).

[۱۷۰ ❁ حضرت مهدی، آینه پیامبران ❁]

در عهد آن خلفای سه‌گانه؟ یا در عهد علی علیه السلام؟ با این که مسلمانان از دین بازگشتند و آشوب‌هایی در زمانشان بر پا شد و جنگ‌هایی بین مسلمانان و کافران به وقوع پیوست؟^۱

۱. «وَكَذَلِكَ الْقَائِمُ فَإِنَّهُ تَمْتَدُّ أَيَّامُ غَيْبِيهِ لِيُصْرِّحَ الْحَقُّ عَنِ مَحْضِهِ وَيَصْفُوَ الْإِيمَانُ مِنَ الْكَدْرِ بِإِزْدَادٍ كُلِّ مَنْ كَانَتْ طِينَتُهُ خَبِيثَةً مِنَ الشَّيْعَةِ الَّذِينَ يُخْشَى عَلَيْهِمُ النِّفَاقُ إِذَا أَحْسَوْا بِالِاسْتِخْلَافِ وَ التَّمَكِينِ وَ الْأَمْنِ الْمُنْتَشِرِ فِي عَهْدِ الْقَائِمِ...»؛ (كمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۲، ص ۳۵۵، باب ۳۳، ح ۵۱؛ الغيبة للطوسي، ص ۱۶۸).

فصل پانزدهم. آبادانی زمین و افزایش برکت‌های الهی


یکی از جلوه‌های عصر ظهور آبادانی و سرازیر شدن نعمت‌های آسمان و بیرون آمدن برکت‌ها و گنج‌ها از زمین است که در پرتو آن همگان بی‌نیاز شده و فقیر و محتاجی برای کمک رسانی و دادن صدقه یافت نمی‌شود.

در قرآن کریم نعمت‌های دنیایی متاع قلیل معرفی می‌شود، یعنی در برابر نعمت‌های بی پایان آخرتی بهره‌های دنیا کم و ناچیز شمرده می‌شود؛ هم از جهت کم بودن نسبت به نعمت‌های بی شمار بهشتی و هم به جهت کم ارزش تر بودن و کیفیت پایین تری داشتن نسبت به نعمت‌های سرای دیگر و هم از جهت زودگذر بودن که زمان استفاده از لذت‌های دنیا نسبت به نعمت‌های ابدی آخرتی بسیار ناچیز است.

برای نمونه به چند آیه در این موضوع اشاره می‌شود.

«ای پیامبر! هرگز، رفت و آمد کافران در شهرها، تو را نفریبد؛ این کالای اندکی است، سپس

مقصدشان جهنم است و چه بد بستری است!»^۱

در زمان رسول خدا  فرمان جهاد صادر شد. عده‌ای از جنگ به شدت می‌هراسیدند و

می‌گفتند: پروردگارا! چرا برای ما جنگ مقرر داشتی و چرا تا زمانی آن را به تأخیر نینداختی؟!

۱. «لَا يُغْرِّكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ * مَتَاعٌ قَلِيلٌ ثُمَّ مَا لَهُمْ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمِهَادُ» (آل عمران (۳)، آیات ۱۹۶ و ۱۹۷).

خدای عزیز به فرستاده‌اش خطاب می‌کند که به آنان بگو: « بهره دنیا اندک است و برای کسی که خودنگهدار باشد (نعمت‌های) آخرت، بهتر است و کمترین ستمی، به شما نخواهد شد.»^۱ و در سوره ای دیگر می‌خوانیم:

« و اگر نبود که مردم امت یگانه‌ای (در کفر) می‌شدند، حتماً برای کسانی که به (خدای) گسترده مهر کفر می‌ورزند برای خانه‌هایشان سقف‌هایی از نقره و نردبان‌هایی که بر آنها بالا می‌روند، قرار می‌دادیم و (نیز) برای خانه‌هایشان درها و تخت‌هایی که بر آنها تکیه زنند و زر و زیور (قرار می‌دادیم). و همه اینها جز کالای زندگی پست (دنیا) نیست، و نزد پروردگارت، آخرت برای پارسایان (خود نگهدار) است.»^۲

بنابراین نعمت‌های دنیایی به تنهایی ارزش محسوب نمی‌شود و اگر کسی تنها به دنبال دنیا و استفاده حداکثری از آن باشد و آخرت را رها کند، علاوه بر دست خالی بودن در سرای جاودانی در این دنیا نیز چه بسا گرفتار خشم و عذاب پروردگار می‌شود و از دنیا نیز بهره خود را نمی‌برد. در قرآن کریم می‌خوانیم:


« آیا اطلاع نیافته‌اند که پیش از آنان چه بسیار، گروه‌هایی را هلاک کردیم؟! که در زمین به آنان امکاناتی دادیم، که برای شما آنچنان امکاناتی فراهم نکردیم و اباران‌های آبی در پی آسمان را بر آنان فرستادیم و نه‌رهایی قرار دادیم، که از زیر (شهرهای) آنان روان باشد و آنان را بخاطر پیامدهای (گناهان) شان هلاک ساختیم و گروه‌های دیگری بعد از آنان پدید آوردیم.»^۳

اما اگر انسان اهل خدا باشد و در مسیر بندگی او از فرستادگانش پیروی کند، علاوه بر برخورداری از نعمت‌های پروردگار نسبت به مؤمنان، در این دنیا نیز از نعمت‌های خداوند استفاده

۱. «مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَىٰ وَ لَا تُظْلَمُونَ فَتِيلًا»؛ (النساء (۴)، آیه ۷۷).

۲. «وَ لَوْ لَا أَن يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَّجَعَلْنَا لِمَن يَكْفُرُ بِالرَّحْمَانِ لِيُؤْتِيَهُمْ سُقُوطًا مِّنْ فَضَّةٍ وَ مَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ * وَ لِيُؤْتِيَهُمْ أُبْوَابًا وَ سُرُرًا عَلَيْهَا يَتَكَبَّرُونَ * وَ رُحُوفًا وَ إِن كُلَّ ذَلِكَ لَمَّا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ»؛ (زخرف (۴۳)، آیات ۳۳-۳۵).

۳. «أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِن قَبْلِهِمْ مِن قَرْنٍ مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ نُمَكِّنْ لَكُمْ وَ أَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا وَ جَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِن تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَ أُنشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ»؛ (الأنعام (۶)، آیه ۶).

بخش دوم: سیره پیامبران در وجود حضرت مهدی  ۱۷۳

خواهد کرد.

الف) برکت‌های آسمان و زمین در عصر پیامبران


یکی از وعده‌های پیامبران و فرستادگان پروردگار به مردم استفاده بیشتر از نعمت‌های خدا در دنیا در صورت ایمان به پروردگار بوده است. به عبارت دیگر در پرتو خدا پرست شدن مردم و هماهنگی انسان‌ها با دستگاه آفرینش، آسمان و زمین در اختیار آنان قرار می‌گیرد و برکت‌هایشان را ارزانی می‌دارند.

در قرآن کریم از زبان نوح پیامبر می‌خوانیم:

«و گفتم: از پروردگارتان آمرزش بخواهید، چرا که او بسیار آمرزنده است تا (باران) آسمان را پی در پی بر شما فرو فرستد، و شما را با اموال و پسران مدد رساند و برای شما باغ‌هایی قرار دهد و برای شما نه‌رهایی قرار دهد.»^۱

و از زبان هود پیامبر می‌خوانیم:

«و ای قوم من! از پروردگارتان آمرزش بخواهید، سپس به سوی او باز گردید، تا (باران) آسمان را پی در پی بر شما فرو فرستد و نیرویی بر نیرویتان بر شما بیفزاید و خلافاکارانه روی بر نتابید.»^۲

و حضرت یونس  وقتی دید قوم او ایمان نمی‌آورند آنان را نفرین کرد و خداوند وعده عذاب آنان را داد اما او بدون اذن پروردگار قوم خود را ترک کرد و گرفتار نهنگ شد. از آن طرف قوم او وقتی نشانه‌های عذاب را دیدند به درگاه خدا رو آوردند و توبه کردند و خدای مهربان توبه آنان را پذیرفت و آنان تا مدتی از برکت‌های زندگانی دنیا بهره مند شدند.

در قرآن کریم می‌خوانیم: «چرا هیچ شهری نبود که (اهل آن) ایمان بیاورد و ایمانش به حال

۱. «فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا * يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا * وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا»؛ (نوح) (۷۱)، آیات (۱۰-۱۲).

۲. «وَيَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ»؛ (هود) (۱۱)، آیه (۵۲).

آن سود بخشد؟ مگر قوم یونس که وقتی (در آخرین لحظه) ایمان آوردند، عذاب رسوایی را در زندگی دنیا از آنان برطرف کردیم و تا چندی آنان را برخوردار ساختیم.»^۱

ب) برکت‌های آسمان و زمین در عصر ظهور

اگر اهل زمین تقوا و درستکاری پیشه کنند، برکت‌های مادی و معنوی پروردگار از آسمان و زمین بر آنان نازل می‌شود و همگان در آرامش به رشد و شکوفایی خواهند رسید. و از انواع عذاب‌ها و گرفتاری‌ها در امان خواهند بود و مانند برخی از اقوام چون قوم نوح و هود و صالح و لوط عذاب نخواهند شد. در قرآن کریم می‌خوانیم.

«و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می‌گشودیم، ولی تکذیب کردند؛ پس به کیفر دستاوردها گریبان آنان را گرفتیم.»^۲

یکی از ویژگی‌های عصر ظهور فراگیری اسلام در گستره گیتی است که ندای توحید در گستره گیتی طنین انداز می‌شود و مردم در پرتو هدایت حضرت مهدی عج رو سوی پروردگار می‌آورند و در پرتو آن خداوند نعمت‌هایش را از آسمان و زمین بر مردم ارزانی می‌دارد و علاوه بر زیادی نعمت‌ها به دلیل تقسیم عدالت محور ثروت‌ها توسط حضرت مهدی عج مردم به بی‌نیازی و رفاه دست می‌یابند.

عبدالله بن ابی‌یعفور گوید: امام جعفر صادق عج فرمود:


«اگر به عدالت میان مردم رفتار شود، همانا آنان بی‌نیاز می‌شوند و آسمان روزی خود را نازل می‌کند و زمین به فرمان خدای عزیز نعمت‌های خود را بیرون می‌دهد.»^۳

و در حدیثی دیگر که از امام جعفر صادق عج از امیرمؤمنان علی عج نقل شده است، درباره

۱. یونس (۱۰)، آیه ۹۸.

۲. «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (اعراف (۷)، آیه ۹۶).

۳. «... إِنَّ النَّاسَ يَسْتَعْتُونَ إِذَا عُدِلَ بَيْنَهُمْ وَ تُنَزَّلُ السَّمَاءُ رِزْقَهَا وَ تُخْرِجُ الْأَرْضُ بَرَكَاتَهَا بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى» (الكافي، ج ۳، ص ۵۶۸، ح ۶). روایت از جهت سند معتبر است.

بخش دوم: سیره پیامبران در وجود حضرت مهدی  ۱۷۵

فزونی نعمت‌های پروردگار در عصر ظهور می‌خوانیم:

«... و وقتی قائم ما قیام کند آسمان بارانش را فرو فرستد و زمین سبزی خود را آشکار کند و دشمنی از دل‌های بندگان خدا رخت بر بندد و درندگان و حیوانات آرامش یابند به گونه ای که اگر زنی از عراق سوی شام رود جز بر روی سبزه زار پاهایش را نگذارد و اگر زینت و بار خود را بر سر داشته باشد، هیچ درنده‌ای او را به هیجان نیاورد و از هیچ چیزی نترسد...»^۱

و در روایتی دیگر اشاره به وصل شدن شهر مکه معظمه به مدینه طیبه به وسیله نخلستان شده است.^۲

۱. «وَلَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا لَأَنْزَلَتِ السَّمَاءُ قَطْرَهَا وَ لَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ تِبَاتَهَا وَ لَذَهَبَتِ الشَّحْنَاءُ مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ وَ اصْطَلَحَتِ السَّبَاعُ وَ الْبَهَائِمُ حَتَّى تَمْشِيَ الْمَرْأَةُ بَيْنَ الْعِرَاقِ إِلَى الشَّامِ لَا تَضَعُ قَدَمَيْهَا إِلَّا عَلَى النَّبَاتِ وَ عَلَى رَأْسِهَا زِينَتُهَا لَا يَهَيِّجُهَا سَبْعٌ وَ لَا تَخَافُهُ...» (الخصال، ج ۲، ص ۶۱۰، ح ۱۰؛ تحف العقول، ص ۱۱۵). روایت از جهت سند معتبر است.

۲. «يَتَّصِلُ مَا بَيْنَ مَكَّةَ وَ الْمَدِينَةَ نَخْلًا» (تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۴۵).

فصل شانزدهم. رجعت و بازگشت مردگان

رجعت از ماده «رجع» و به معنای برگشتن است. مانند مردی که بعد از طلاق همسرش و جدایی از او در دوران عده رجوع می‌کند و به سوی او باز می‌گردد و زندگی مشترک را دوباره آغاز می‌کند. اما مقصود از رجعت در این فصل برگشتن روح حیات به جسد انسان بعد از مردن و جدا شدن آن از بدن است. یکی از حوادثی که در عصر ظهور اتفاق می‌افتد رجعت مردگان است که در این فصل به بررسی آن در عصر پیامبران علیهم‌السلام و عصر ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام می‌پردازیم.

الف) زنده شدن پیامبری بعد از صد سال

در سوره بقره به داستان پیامبری اشاره شده است که از کنار روستای مخروبه ای عبور می‌کرد در حالی که دیوارهای آن خراب شده و مردمش از میان رفته بودند. او با خود گفت: چگونه خداوند این‌ها را بعد از مرگ و پوسیدنشان زنده می‌کند. خدای قادر او را صد سال میراند و سپس زنده نمود. جریان کامل این ماجرا این گونه در قرآن کریم آمده است:

« یا (اطلاع نیافتی از) همچون کسی که از کنار آبادی عبور کرد، در حالی که (دیوارهای) آن، به روی سقف‌هایش فرو ریخته بود. (آن پیامبر با خود) گفت: چگونه خدا این (ها) را پس از مرگشان زنده می‌کند؟! و خدا او را صد سال میراند، سپس او را برانگیخت (و به او) فرمود: چقدر درنگ کردی؟ (پیامبر) گفت: یک روز یا بخشی از یک روز را درنگ کردم. (خدا) فرمود: بلکه صد سال درنگ کردی! پس به غذایت و نوشیدنی‌ات بنگر که هیچ گونه تغییر نیافته است! و به الاغ خود نگاه کن (که چگونه از هم متلاشی شده، و این امور برای این است که تو یقین پیدا کنی)، و برای اینکه تو را نشانه‌ای برای مردم (در مورد رستاخیز) قرار دهیم. و به استخوان‌ها بنگر که

بخش دوم: سیره پیامبران در وجود حضرت مهدی (عج) ۱۷۷

چگونه آنها را برداشته، (به هم پیوند می‌دهیم)، سپس گوشت بر آن می‌پوشانیم! پس هنگامی که (این حقایق) بر او روشن شد، گفت: می‌دانم که خدا بر هر چیزی تواناست.^۱

در تفسیر عیاشی آمده است که ابن کواء از حضرت علی (ع) پرسید: ای امیرمؤمنان! کدام فرزند از مردم دنیا از پدرش بزرگتر بوده است؟ فرمود: بله، آن فرزند «عزیر»^۲ است. عزیر هنگام بازگشت از زمینش گذرش به روستای مخروبه‌ای افتاد در حالی که سوار بر الاغ بود و پوستینی همراه داشت که انجیر و کوزه‌ای از نوشیدنی در آن بود. پس گفت: چگونه خدا اینها را بعد از مرگشان زنده می‌کند؟! خداوند صد سال او را میراند و فرزندش متولد شد و دارای فرزند شد، سپس خداوند «عزیر» را زنده نمود، پس در آن هنگام فرزندش بزرگتر از پدرش بود.^۳

ب) رجعت زمان حضرت موسی (ع)

در قرآن کریم دو نمونه از رجعت در زمان حضرت موسی (ع) یکی به صورت فردی و دیگری به صورت جمعی گزارش شده است که به شرح ذیل بیان می‌شود.

یکم. زنده شدن فردی کشته شده

فردی در بنی اسرائیل پسر عموی خود را به دلیل حسادت به قتل رساند و خود مدعی خون او شد. حضرت موسی (ع) برای مشخص شدن قاتل از بنی اسرائیل خواست گاوی ذبح کنند و دم او را به مقتول بزنند تا زنده شود و قاتل خود را معرفی کند. بنی اسرائیل بهانه‌های مختلفی آوردند و خداوند هر بار آن گاو را محدود تر می‌نمود تا اینکه منحصر در یک گاو شد و آنان مجبور شدند به مقدار پر شدن پوستین آن طلا دهند و آن را بخرند و قسمتی از آن را به مقتول بزنند تا زنده

۱. «أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوها لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»؛ (بقره (۲)، آیه ۲۵۹).

۲. در برخی نقل‌ها نام این پیامبر «ارمیا» ذکر شده است. (ر.ک: البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۵۲۹).

۳. تفسیر عیاشی؛ ج ۱، ص ۱۴۱، ح ۴۶۸؛ قصص الأنبياء للجزائري، ص ۴۲۸.

شود. در قرآن کریم درباره این ماجرا می‌خوانیم:

« و (یاد کنید) هنگامی را که شخصی را کشتید و هر کدام (قتل) او را از خود دور می‌کردید (و به ستیزه برخاستید) و خدا بیرون آورنده (و فاش‌کننده) چیزی است که (آن را) همواره پنهان می‌داشتید. و گفتیم: بخشی از آن (گاو) را به آن (کشته) بزنید (تا زنده شود) این گونه خدا مردگان را زنده می‌کند، و نشانه‌های (معجزه‌آسای) ش را به شما می‌نمایاند تا شاید شما خردورزی کنید.»^۱

اصل این ماجرا از احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی از امام رضا علیه السلام این گونه نقل شده است: شنیدم امام رضا علیه السلام می‌فرمود: مردی از بنی اسرائیل یکی از خویشان خود را به قتل رساند، سپس جنازه مقتول را در سر راه بهترین تیره از تیره‌های بنی اسرائیل انداخت، آن گاه خود را خون خواه او معرفی می‌نمود. بنی اسرائیل به موسی علیه السلام گفتند: فلان قبیله (همان که مقتول در راهشان افتاده بود) فلان کس را کشته‌اند، به ما بگو چه کسی از آنان قاتل اوست؟ حضرت موسی فرمود: گاوی بیاورید. گفتند: ما را دست انداخته‌ای؟ گفت: پناه می‌برم به خدا از اینکه از بی‌خردان باشم. آن گاه امام فرمود: اگر اینان به دستور موسی عمل می‌کردند و گاوی می‌آوردند، کار تمام بود و قاتل پیدا می‌شد، ولی سخت گرفتند؛ پس خدا هم بر آنان سخت گرفت. گفتند: از خدایت بخواه ویژگی‌های گاو را مشخص کند. موسی گفت: خدا می‌فرماید: آن گاوی است نه پیر و بزرگ و نه کوچک و جوان، بلکه میانه می‌باشد و اگر آنان چنین گاوی آورده بودند از ایشان پذیرفته می‌شد، ولی کار را بر خود تنگ گرفتند و خدا هم بر آنان سخت گرفت. باز گفتند: از خداوند بخواه برای ما معین کند که چه رنگی باشد؟ پاسخ داد: خدا می‌فرماید: آن، گاوی زرد رنگ خالص که شاد کننده بینندگان است. باز اگر آنان چنین گاوی می‌آوردند، قبول می‌شد، ولی سخت گرفتند و خداوند هم بر آنان دشوار قرار داد. به موسی گفتند: از پروردگارت بخواه تا برای ما روشن بیان کند که آن چگونه است؟ چرا که چگونگی گاو بر ما مشتبه شده و اگر خدا بخواهد ما

۱. «وَ إِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَّا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ * فَفَلْنَا اضْرِبُوهٗ بِنَعْصِهَا كَذٰلِكَ يُحْيِي اللّٰهُ الْمَوْتٰى وَ يُرِيكُمْ ءَايٰتِهٖ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُوْنَ» (بقره (۲)، آیات ۷۲-۷۳).

[بخش دوم: سیره پیامبران در وجود حضرت مهدی عج ۱۷۹]

حتماً آن را می‌یابیم. موسی عج گفت: خدا می‌فرماید: آن گاویست که نه رام است که زمینی را شخم زند و یا با او آب از چاه بکشند و زراعت را آب دهند و دارای رنگ خالص یک دست است. گفتند: اکنون سخن حق را آوردی. پس جستجو کردند و آن را با چنین ویژگی‌ها نزد جوانی اسرائیلی یافتند. آن جوان گفت: آن را نمی‌فروشم مگر اینکه پوست آن را پر از طلا کنید. بنی اسرائیل نزد موسی آمده، این خبر را به او گزارش دادند. موسی عج فرمود: چاره‌ای نیست آن را بخريد. ناچار آن را خریدند و دستور داد آن را سر ببرند. آن گاه دستور داد که دم آن گاو را به بدن مقتول بزنند و چون چنین کردند زنده شد و گفت: ای فرستاده خدا! پسر عمویم مرا به قتل رسانده، نه آن کس که او را متهم کرده‌اند. و این گونه قاتل را شناختند. در آن هنگام حضرت موسی عج به یکی از یارانش گفت: این گاو قصه جالبی دارد. پرسید آن چیست؟ فرمود: جوانی از بنی اسرائیل با پدرش بسیار مهربان بود او وقتی کالایی خریده بود و به خانه آمد، دید کلیدها زیر سر پدرش است و او پدرش را بیدار نکرد و از آن معامله گذشت. پدرش بیدار و از ماجرا با خبر شد. پدر به او گفت: آفرین، این گاو را بگیر که برای تو به عوض آن چه از دستت رفته، باشد. حضرت موسی عج فرمود: بنگرید به کار نیک که تا کجا اهلش را می‌برد.^۱

این ماجرا در تفسیر قمی در روایتی معتبر از امام جعفر صادق عج نیز نقل شده است.^۲

دوم. زنده شدن هفتاد نفر از بنی اسرائیل

از میان هفتصد هزار بنی اسرائیلی، هفتاد هزار نفر و از میان هفتاد هزار نفر، هفت هزار نفر و از میان هفت هزار نفر، هفت صد نفر و از میان هفت صد نفر، هفتاد نفر توسط حضرت موسی عج برگزیده شدند تا چگونگی وحی و سخن گفتن خداوند با کلیم الله را بشنوند. اما وقتی صدایی که پروردگار ایجاد کرده بود از همه طرف شنیدند، پا را فراتر گذاردند و گفتند: ای موسی! تا خدا را آشکارا نبینیم هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم که صاعقه و زلزله ای آنان را به خاطر نافرمانی شان فرا گرفت و میراند. حضرت موسی عج دید اگر با خبر مرگ آنان سوی بنی اسرائیل باز گردد،

۱. عیون‌أخبارالرضا، ج ۲، ص ۱۳، باب ۳۰، ح ۳۱. روایت از جهت سند معتبر است.

۲. تفسیرقمی، ج ۱، ص ۴۹.

مرگشان را به او نسبت می‌دهند. برای همین از خداوند خواست آنان را زنده نماید و آنان بعد از مرگ به إذن پروردگار زنده شدند.

در آیاتی از قرآن کریم به این داستان اشاره شده است که برای نمونه چند آیه بیان می‌شود.

« و موسی از میان قومش، هفتاد مرد را برای میعادگاه ما برگزید و هنگامی که زلزله آنان را فرا گرفت گفت: پروردگارا! اگر (بر فرض) می‌خواستی، آنان و مرا پیش (از این) هلاک می‌ساختی. آیا ما را به خاطر آنچه سبک‌سران ما انجام داده‌اند، هلاک می‌کنی؟! این، جز آزمایش تو نیست در حالی که هر کس را بخواهی (به خاطر اعمالش)، به وسیله آن در گمراهی وا می‌نهی و هر که را بخواهی (و شایسته بدانی)، رهنمایی می‌کنی. تو سرپرست (و یاور) مایی، پس ما را بیامرز، و بر ما رحم کن، و تو بهترین آمرزندگان^۱.»

« و (یاد کنید) هنگامی را که گفتید: ای موسی! به تو ایمان نخواهیم آورد، تا اینکه خدا را آشکارا ببینیم، پس در حالی که شما می‌نگریستید، صاعقه شما را (فرو) گرفت. سپس شما را پس از مرگتان برانگیختیم، تا شاید شما سپاسگزاری کنید.»^۲

در قسمتی از حدیثی طولانی که ابن جهم آن را روایت نموده است می‌خوانیم که او گوید:

در مجلس مأمون حاضر شدم و نزد او علی بن موسی الرضا علیه السلام حضور داشت. مأمون پرسید: ای فرزند رسول خدا! آیا نمی‌گویید که پیامبران معصوم هستند. فرمود: بله. مأمون عباسی درباره آیاتی از قرآن کریم از امام سؤال نمود که یکی از آنها چنین است:

پرسید: پس معنای سخن خدای عزیز « و هنگامی که موسی به میعادگاه ما آمد، و پروردگارش با او سخن گفت، عرض کرد: پروردگارا! خودت را بر من بنمای، تا بر تو بنگرم. (خدا)

۱. «وَ اخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُمْ مِنْ قَبْلِ وَ إِيَّايَ أَتَهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الشُّفَهَاءُ مِنَّا إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَنْ تُشَاءُ وَ تُهْدِي مَنْ تُشَاءُ أَنْتَ وَلِيْنَا فَاعْفِرْ لَنَا وَ ارْحَمْنَا وَ أَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ»؛ (الأعراف (۷)، آیه ۱۵۵).

۲. «وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ * ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»؛ (بقره (۲)، آیات ۵۵-۵۶).

[بخش دوم: سیره پیامبران در وجود حضرت مهدی (عج) ۱۸۱]

گفت: هرگز مرا نخواهی دید. «چیست؟ و چگونه ممکن است کلیم الله موسی بن عمران نداند که خدای عزیز دیدنش جایز نیست که این گونه درخواست می کند؟! امام رضا (ع) فرمود: همانا کلیم الله موسی بن عمران می دانست که خدای فرزانه عزیزتر از آن است که با چشم ها دیده شود، ولی وقتی با خدای بلند مرتبه سخن گفت و با او مناجات نمود سوی قوم خود بازگشت و به آنان خبر داد که خدای بلند مرتبه با او سخن گفته و او را به خود نزدیک ساخته و با او مناجات نموده است. بنی اسرائیل گفتند: به تو ایمان نمی آوریم مگر اینکه سخن گفتن خداوند را همان گونه که تو شنیدی، بشنویم! در آن زمان بنی اسرائیل هفتصد هزار نفر بودند حضرت موسی از میان آنان هفتاد هزار نفر و سپس از میان آنان هفت هزار نفر، سپس هفتصد نفر و در آخر از میان هفتصد نفر، هفتاد نفر را برای وعده گاه پروردگارش برگزید. پس با آنان به طور سینا رفت و آنان را دامنه کوه نگه داشت و خود از کوه طور بالا رفت و از خدای عزیز و مبارک خواست با او سخن بگوید خدای بلند مرتبه با او سخن گفت و آنان صدایش را از بالا و پایین و راست و چپ و عقب و جلو شنیدند، زیرا خدای فرزانه صدا را در درخت ایجاد نمود؛ سپس صدا را از آن پخش کرد به گونه ای که از همه طرف آن را شنیدند. ولی آنان (به جای پذیرش) گفتند: (ای موسی) هرگز به تو ایمان نمی آوریم که این صدا، صدای خدا باشد مگر اینکه خداوند را آشکارا ببینیم! آنان وقتی این سخن گزاف را گفتند و نافرمانی و سرپیچی نمودند، خدای عزیز صاعقه ای فرو فرستاد و آنان را به خاطر ستمشان میراند. حضرت موسی عرضه داشت: پروردگارا! به بنی اسرائیل چه بگوییم، وقتی سوی آنان بازگشتم؟ و گویند: همانا تو آنان را بردی و به قتل رساندی، چون در ادعایت در مناجات با خدا راست نگفتی. پس خداوند آنان را زنده کرد و به سوی او برانگیخت. آنان گفتند: اگر تو از خدا بخواهی که خود را به تو نشان دهد اجابت می کند و تو ما را آگاه کن که او چگونه است تا او را به درستی بشناسیم! حضرت موسی فرمود: ای قوم من؛ همانا خدا با چشم دیده نمی شود و کیفیتی برای او نیست و به درستی که او با آیاتش شناخته و با نشانه هایش دانسته می شود. آنان گفتند: هرگز به تو ایمان نمی آوریم مگر اینکه از او بخواهی!

۱. «وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنظُرَ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرَاكَ (اعراف (۷)، آیه ۱۴۳).

حضرت موسی به خداوند عرضه داشت: پروردگارا! سخن بنی اسرائیل را شنیدی و تو آگاهتر به خیر آنان هستی. خدای با عظمت به او وحی نمود: ای موسی! از من بخواه آنچه از تو خواستند و من به خاطر نادانی آنان تو را نکوهش نمی‌کنم. در این هنگام حضرت موسی عرضه داشت: «پروردگارا! خودت را بر من بنمای تا بر تو بنگرم. خدا پاسخ داد: هرگز مرا نخواهی دید، ولی به کوه بنگر، و اگر در جایش ثابت ماند، پس در آینده مرا خواهی دید. و هنگامی که پروردگارش بر کوه جلوه نمود، آن را همسان خاک قرار داد و موسی مدهوش به زمین افتاد و هنگامی که به هوش آمد، گفت: منزهی تو (از اینکه با چشم دیده شوی)، به سوی تو بازگشتم و من نخستین مؤمنان (از آنان) هستم.»^۱ به اینکه دیده نمی‌شوی. پس مأمون از این پاسخ امام به شور آمد و گفت: «لِلَّهِ دَرْكٌ يَا أَبَا الْحَسَنِ.»^۲ و^۳

ج) زنده شدن مردگان توسط حضرت عیسی علیه السلام

یکی از اعجازهای حضرت عیسی علیه السلام در کنار سایر معجزه‌های او، زنده نمودن مردگان بود. در قرآن کریم می‌خوانیم:

« و (او را به عنوان) فرستاده‌ای به سوی فرزندان یعقوب (بنی اسرائیل، قرار داده که او به آنان می‌گوید) به درستی که من از طرف پروردگارتان نشانه‌ای (معجزه وار) برایتان آورده‌ام. من از گل برای شما (چیزی) همانند شکل پرنده می‌سازم و در آن می‌دمم، پس به إذن خدا، پرنده‌ای می‌گردد. و نابینای مادر زاد، و (مبتلایان به) پیسی را بهبود می‌بخشم و مردگان را به اجازه خدا زنده می‌کنم و از آنچه می‌خورید و آنچه در خانه‌هایتان ذخیره می‌کنید، به شما خبر می‌دهم که همانا در این (معجزات)، نشانه‌ای برای شماست، اگر مؤمن باشید.»^۴



۱. «رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرَاكَ وَ لَكِنِ انْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ نَرَاكَ فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَ خَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ» (الأعراف (۷)، آیه ۱۴۳).

۲. کنایه از اینکه علوم سرشار شما از طرف خداوند است.



۳. التوحید، ص ۱۲۱، باب ما جاء في الرؤية (۸)، ح ۲۴؛ عيون أخبار الرضا علیه السلام ج ۱، ص ۱۹۵، باب ۱۵، ح ۱.

۴. «وَ رُسُلًا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ

بخش دوم: سیره پیامبران در وجود حضرت مهدی ۱۸۳

درباره زنده نمودن مردگان توسط حضرت عیسی  و زندگی شخص زنده شده، در روایتی که از ابان بن تغلب از امام جعفر صادق  نقل شده، آمده است:

از امام سؤال شد: آیا عیسی بن مریم کسی را بعد از مرگش زنده کرد که برای او خوردن و روزی و مدتی زندگی نمودن و فرزند باشد؟ فرمود:

«بله، برای او دوستی صمیمی در بندگی خدای عزیز بود و حضرت عیسی  نزد او رفت و آمد داشت و همنشین او می‌شد. حضرت عیسی از او مدتی غایب شد؛ سپس به منزل او رفت تا حالش را جویا شود، ولی مادرش بیرون آمد و وقتی حال دوستش را جویا شد، گفت: ای رسول خدا! او مرد. فرمود: آیا دوست داری او را ببینی؟ گفت: بله، به او فرمود: فردا نزد تو می‌آیم تا به إذن خدای بلند مرتبه او را زنده کنم. حضرت عیسی فردا نزد آن زن آمد و فرمود: با هم سر قبر او برویم. با هم رفتند تا به قبر رسیدند. حضرت عیسی بر آن ایستاد، سپس خدای عزیز را خواند. پس قبر شکافته شد و پسر آن زن در حالی که زنده شده بود، خارج شد. وقتی او مادرش را و مادرش او را دید، با هم گریستند. حضرت عیسی  بر آن دو مهربانی نمود و به او فرمود: آیا دوست داری در دنیا با مادرت زندگی کنی؟ پاسخ داد: آیا با خوردن و روزی و مدتی زندگی یا بدون خوردن و روزی و زندگی؟ حضرت عیسی فرمود: با خوردن و روزی و مدتی زندگی و اینکه بیست سال زندگی و ازدواج کنی و صاحب فرزند شوی. جوان گفت: بله، اگر این گونه است. و حضرت عیسی او را به مادرش بازگرداند و او بیست سال زندگی نمود و ازدواج کرد و صاحب فرزند شد.»^۱

د رجعت هزاران نفر توسط حزقیل پیامبر

در قرآن کریم سخن از هزاران نفر به میان آمده است که از ترس مرگ از خانه‌هایشان فرار

اللَّهُ وَ أُرِي الْأَكْمَةَ وَ الْأَبْرَصَ وَ أَحْيِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أَنْبِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدْخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل عمران: ۳)، آیه ۴۹. مشابه این آیه در بیان معجزه‌های حضرت عیسی «آیه ۱۱۰ سوره مائده» می‌باشد.

۱. کافی، ج ۸، ص ۳۳۷، ح ۵۳۲. روایت از جهت سند معتبر است.

کردند، ولی خداوند آنان را میراند؛ سپس به فرمان پروردگار زنده شدند و زندگی نمودند.
در سوره بقره می‌خوانیم:

« آیا اطلاع نیافتی از کسانی که از بیم مرگ، از خانه‌هایشان خارج شدند و حال آنکه آنان هزاران (نفر) بودند و خدا به آنان گفت: بمیرید، سپس آنان را زنده کرد. قطعاً خدا نسبت به مردم دارای بخشش است، ولی بیشتر مردم سپاس‌گزاری نمی‌کنند.»^۱
برای مشخص شدن مقصود از هزاران نفر در آیه و چگونگی زندگی آنان بعد از رجعت و زنده شدن به دو حدیث اشاره می‌شود.

حدیث اول. به دستور مأمون امام رضا علیه السلام به مرو آورده شد. مأمون به وزیرش فضل بن سهل دستور داد تا دانشمندان و بزرگان ادیان و افکار مختلف را برای بحث و گفتگو با ایشان گرد آورد. بزرگان یهودی و نصرانی و رؤسای صابئان و بزرگان زرتشت و اهل کلام جمع شدند. در آن مجلس یکی از دلیل‌هایی که بزرگان مسیحی برای خدا بودن عیسی می‌آوردند، زنده نمودن مردگان توسط او بود. امام در پاسخ آنان به پیامبران زیادی از جمله پیامبر گرامی اسلام اشاره نمود که مردگان را زنده می‌کردند و کسی مدعی خدا بودن آنان نشده است. یکی از پیامبران مورد اشاره امام رضا علیه السلام حضرت حزقیل علیه السلام بود که امام درباره او فرمود:

«حضرت حزقیل هم مانند کار عیسی بن مریم را انجام داد و سی و پنج هزار نفر را بعد از اینکه از مرگشان شصت سال گذشته بود، زنده نمود.»

امام در توضیح کسانی که به وسیله حزقیل پیامبر زنده شدند، در قسمتی دیگر از سخنانش فرمود:

«گروهی از بنی اسرائیل از شهرهایشان به خاطر طاعون و ترس از مرگ فرار کردند و آنان هزاران نفر بودند و خداوند در یک زمان جان تمامی آنان را گرفت. اهل آن منطقه مکانی برای جنازه‌های آنان ساختند و جنازه‌ها در آنجا بود تا اینکه استخوان‌هایشان پوسید و متلاشی شد.

۱. «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ»؛ (بقره (۲)، آیه ۲۴۳).

[بخش دوم: سیره پیامبران در وجود حضرت مهدی (عج) ۱۸۵]

پیامبری از بنی اسرائیل از آنجا گذر می نمود از زیادی استخوان های پوسیده در آنجا تعجب کرد. خدا به او وحی نمود: آیا دوست داری آنان را برای تو زنده کنم و آنان را انداز نمایی؟ عرض کرد: بله ای پروردگار. پس خدای عزیز به او وحی نمود که صدایشان بزن و بگو: ای استخوان های پوسیده به إذن خدای عزیز و بلند مرتبه بلند شوید. پس تمامی آنان زنده شدند و ایستادند، در حالی که خاک را از سرهایشان می تکاندند.^۱

حدیث دوم. حمران بن أعین گوید: از امام محمد باقر (عج) درباره آیه پرسیدم: آیا آنان زنده شدند تا مردم به آنان بنگرند سپس همان روز مردند یا اینکه ساکن خانه ها شدند و غذا خوردند و ازدواج نمودند؟ امام فرمود:

« بلکه خداوند آنان را بازگرداند و آنان ساکن خانه ها شدند و غذا خوردند و ازدواج نمودند و این گونه مدتی زندگی کردند تا اینکه أجل هایشان به صورت طبیعی فرا رسید.»^۲

ه) رجعت در عصر ظهور

در قرآن کریم می خوانیم: « قطعاً ما فرستادگانمان و کسانی را که ایمان آورده اند، در زندگی پست (دنیا) و روز (رستاخیز) ی که گواهان به پا می خیزند یاری می دهیم.»^۳ از این آیه و آیات مشابه استفاده می شود که خدای حکیم به پیامبران و پیشوایان دین و مؤمنان وعده یاری و پیروزی در دنیا را داده است، ولی درباره برخی از آنان این وعده در دنیا تحقق نیافته است که دوره رجعت زمان تحقق این وعده ها در دنیا قبل از آخرت است. از نگاهی دیگر انسان هایی در دوره خود قابلیت رشد و رسیدن به کمال انسانی را داشته اند، ولی به دلیل حکومت های ظالم و ستمگران از آن باز داشته شدند که زمان رسیدن به این رشد در دوره رجعت تحقق می یابد. و از

۱. «وَلَقَدْ صَنَعَ حِزْقِيلُ النَّبِيُّ مِثْلَ مَا صَنَعَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ فَأَحْيَا خَمْسَةً وَثَلَاثِينَ أَلْفَ رَجُلٍ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهِمْ بِسِتِّينَ سَنَةً...» (التوحيد، ص ۴۲۲، باب ۶۵، ح ۱).

۲. «بَلْ رَزَقْنَاهُمُ اللّٰهَ حَتّٰى سَكَنُوا الدُّوْرَ وَ أَكَلُوا الطَّعَامَ وَ نَكَحُوا النِّسَاءَ وَ لَبَسُوا بِذٰلِكَ مَا شَاءَ اللّٰهُ ثُمَّ مَاتُوا بِآجَالِهِمْ» (تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۳۰، ح ۴۳۳؛ مختصر البصائر، ص ۱۰۵، باب فی الکرات، ح ۲۲).

۳. «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ» (غافر (۴۰)، آیه ۵۱).

نگاهی دیگر برخی ستمگران در دنیا ستم فراوانی نموده اند و در این دنیا به سزای کارهای خود نرسیدند که در دوره رجعت زنده و عذاب می‌شوند.

آیاتی از قرآن کریم به رجعت در آخر الزمان اشاره دارند که به چند آیه اشاره می‌شود. مورد اول. « و هنگامی که گفتار (فرمان عذاب) بر آنان واقع شود، (و در آستانه رستخیز قرار گیرند)، جنبنده‌ای را از زمین برای آنان بیرون می‌آوریم که با آنان سخن می‌گوید، (در مورد این) که مردم همواره به نشانه‌های ما یقین نداشتند. و (یادکن) روزی را که از هر امتی، گروهی شتابان از کسانی که نشانه‌های ما را دروغ می‌انگاشتند، گرد آوری می‌کنیم و آنان (از پراکندگی و بی‌نظمی) بازداشته می‌شوند.»^۱

خروج دابة الارض در روایت‌های عامه یکی از نشانه‌های قیامت شمرده شده است^۲ که قبل از قیامت واقع می‌شود و آیه بعد درباره محشور شدن عده‌ای است که می‌رساند مقصود قیامت نیست، زیرا در وادی محشر همگان محشور خواهند شد و به حسابشان رسیدگی می‌شود.

از امام جعفر صادق علیه السلام درباره آیه ﴿ وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا ﴾ سؤال شد. پرسید: عامه درباره آن چه می‌گویند؟ گفتم: می‌گویند درباره قیامت است. فرمود: آیا خداوند در قیامت از هر امتی گروهی را محشور می‌کند و بقیه را رها می‌کند؟! همانا این آیه درباره رجعت است. اما آیه قیامت این است: « و آنان را گردآوری می‌کنیم و هیچ یک از ایشان را فروگذار نمی‌کنیم و بر پروردگارت عرضه می‌شوند، در حالی که صف کشیده‌اند.»^۳ و^۴

مورد دوم. « و بر (مردم) آبادی که هلاکشان ساختیم، ممنوع است که آنان (به دنیا) بازگردند.»^۵

۱. «وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ * وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ»؛ (نمل (۲۷)، آیات ۸۲-۸۳).

۲. معجم الکبیر الطبرانی، ج ۳، ص ۱۸۳، ح ۳۰۶۰.

۳. «وَ حَشْرْنَاَهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا * وَ عَرِضُوا عَلَى رَبِّكَ صَفًّا...»؛ (الکهف (۱۸)، آیات ۴۷-۴۸).

۴. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۵۱، باب الرجعة (۲۹)، ح ۲۷.

۵. «وَ حَرَامٌ عَلَى قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنْتُمْ لَا يَرْجِعُونَ»؛ (الأنبياء (۲۱)، آیه ۹۵).

[بخش دوم: سیره پیامبران در وجود حضرت مهدی عج ۱۸۷]

ابوبصیر از امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام نقل می‌کند که فرمودند: هر آبادی که خداوند اهل آن را با عذاب هلاک نموده است، در عصر رجعت باز نمی‌گردند و این آیه از بزرگترین دلیل‌ها در اثبات رجعت است، زیرا کسی از مسلمانان انکار نمی‌کند که مردم همگان در قیامت محشور می‌شوند چه آنانی که هلاک شدند و چه آنانی که هلاک نشدند.^۱

اعتقاد به رجعت اثر امید بخشی دارد، زیرا معتقدان به امام عصر عج برای دستیابی به حکومت صالحان و همراهی با امامشان در دولت کریمه تلاش می‌کنند. اما وقتی گرد پیروی سراغ آنان می‌آید و به مرگ نزدیک می‌شوند به این نتیجه می‌رسند که عصر ظهور را درک نخواهند کرد، اما وقتی به رجعت معتقد باشند این امید را دارند که در آن عصر به دنیا باز گردند و دوران بهشتی بر روی زمین را مشاهده نمایند.

برای آشنایی با چگونگی رجعت و بازگشت مردگان در عصر ظهور حضرت مهدی عج، چند حدیث از اهل بیت علیهم السلام بیان می‌شود.

حدیث اول. از مفضل بن عمر نقل شده است که گوید: حضرت مهدی عج را یاد می‌نمودیم و سخنان درباره کسی بود که از اصحاب ما باشد و در حال انتظار بمیرد. پس امام جعفر صادق عج به ما فرمود:

« وقتی قیام کند، نزد قبر مؤمن آمده و به او گفته می‌شود: فلانی همانا صاحب ظهور کرد، پس اگر می‌خواهی به او پیوندی، ملحق شو و اگر می‌خواهی در جوار نعمت‌های پروردگارت باقی بمانی، بمان.»^۲

حدیث دوم. حسن بن شاذان گوید: به امام رضا عج نامه نوشتم و از آزار برخی از اهل واسط شکایت نمودم. حضرت به خط مبارکش نوشت:

همانا خدای عزیز از دوستان ما پیمان بر صبر در دولت باطل گرفته است، پس به فرمان پروردگارت بردباری پیشه کن. همانا اگر آقای آفریدگان قیام کند هر آینه آنان

۱. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۷۵؛ روایت از جهت سند معتبر است.

۲. «إِذَا قَامَ أَتَى الْمُؤْمِنَ فِي قَبْرِهِ فَيَقَالُ لَهُ يَا هَذَا إِنَّهُ قَدْ ظَهَرَ صَاحِبُكَ فَإِنْ تَشَاءُ أَنْ تَلْحَقَ بِهِ فَالْحَقْ بِهِ وَإِنْ تَشَاءُ أَنْ تُقِيمَ فِي كَرَامَةِ رَبِّكَ فَأَقِمْ» (الغيبة للطوسي، ص ۴۵۸؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۹۱، باب الرجعة، ۲۹، ح ۹۸).

(آزار کننده مؤمنان) می‌گویند: ای وای بر ما، چه کسی ما را از خوابگاهمان برانگیخت؟!

این چیزی است که خدای رحمان وعده داده است و فرستادگان او راست گفتند.^۱

و در دعای عهد که از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است، درباره بازگشت مؤمنان از دنیا رفته می‌خوانیم:

« بار خدایا هر گاه میان من و میان او مرگی - که آن را بر بندگانت سرنوشت حتمی قرار دادی - فاصله شود، پس مرا از قبرم کفن پوشان با شمشیر برهنه و نیزه آماده بیرون آور تا اجابت کننده دعوت ندا دهنده در شهر و روستا باشم.^۲»

و در مزار کبیر به نقل از امام جعفر صادق علیه السلام درباره این دعا آمده است:

« هر کس خداوند را با این عهد چهل روز بامدادان بخواند، از یاران قائم ما خواهد بود و اگر قبل از ظهور بمیرد، خدای سبحان او را از قبرش خارج می‌کند.^۳»

۱. «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَخَذَ مِيثَاقَ أَوْلِيَائِنَا عَلَى الصَّبْرِ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَلَوْ قَدْ قَامَ سَيِّدُ الْخَلْقِ لَقَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ»؛ (کافی، ج ۸، ص ۲۴۷، ح ۳۴۶).

۲. «اللَّهُمَّ فَإِنْ حَالَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَى عِبَادِكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِي مُؤْتَرِّرًا كَفَيْتَنِي شَاهِرًا سَيِّفِي مُجَرِّدًا قَتَاتِي مُلْتَبِيًّا دَعْوَةَ الدَّاعِي فِي الْحَاضِرِ وَالْبَادِي»؛ (المصباح للكفعمي، ص ۵۵۰؛ البلد الأمين، ص ۸۲).

۳. «مَنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا بِهَذَا الْعَهْدِ كَانَ مِنْ أَنْصَارِ قَائِمِنَا علیه السلام»، فَإِنْ مَاتَ قَبْلَهُ أَخْرَجَهُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ قَبْرِهِ...»؛ (المزار الكبير، ص ۶۶۳؛ مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۳۹۳، باب ۴۱، ح ۲۵).

بخش سوم:

ویژگی‌های مشترک پیروان

همان گونه که حضرت مهدی عج شبیه پیامبران و برگزیدگان پروردگار در اهداف و سیره و سیما است، پیروان ایشان نیز در مواردی شبیه پیروان فرستادگان خدا می‌باشند. در این بخش بر آنیم که این شباهت‌ها را در قالب چند فصل بیان کنیم.

فصل اول. سختی و آزار پیروان

آنان که به رسالت پیامبران و برگزیدگان ایمان می‌آوردند و خدا پرست می‌شدند به دلیل کمی تعداد تا مدتی چون پیامبرشان مورد اذیت و آزار بت پرستان و کافران قرار می‌گرفتند. برخی چون اصحاب اخدود در آتش سوزانده و برخی شکنجه می‌شدند و برخی چون پدر و مادر عمار یاسر زیر شکنجه به شهادت می‌رسیدند و برخی به خاطر شدت سختی‌ها مجبور می‌شدند پنهانی به پرستش خدا بپردازند و یا منزل و اموال خود را رها و هجرت کنند. در قرآن کریم می‌خوانیم:

« آیا پنداشتید که داخل بهشت می‌شوید، و حال آنکه هنوز مثال (حوادث) کسانی که قبل از شما در گذشته‌اند، به شما نرسیده است؟ به آنان سختی (زندگی) و زیان (جسمی) رسید و (چنان) متزلزل شدند، تا اینکه فرستاده (خدا) و کسانی که با او ایمان آورده بودند می‌گفتند: یاری خدا کی خواهد آمد؟! آگاه باشید، که یاری خدا نزدیک است.»^۱

این جریان در پیروان حضرت نوح و هود و صالح علیهم‌السلام و سایر برگزیدگان جاری بوده است. به عنوان نمونه در حدیثی که از امام جعفر صادق عج نقل شده است، می‌خوانیم:

۱. «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَّاءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرَ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ»؛ (بقره (۲)، آیه ۲۱۴).

[بخش سوم: ویژگی‌های مشترک پیروان ﴿ ۱۹۱ ﴾]

وقتی وفات حضرت نوح علیه السلام فرا رسید پیروان خود را فرا خواند و فرمود: بدانید بعد از من غیبتی رخ می‌دهد که ستمگران و طاغوت‌ها در آن آشکار خواهند شد و خدای عزیز با قائمی از فرزندان من که نامش «هود» است، برای شما گشایش می‌آورد. او خیر خواه و آرام و بزرگ منش است و در آفرینش و رفتار شبیه من است. خداوند دشمنان شما را در زمان ظهور او با باد نابود خواهد کرد. مؤمنان پیوسته منتظر آمدن هود پیامبر بودند و زمان انتظار ظهور به درازا کشید تا اینکه بسیاری از آنان دل‌هایشان سخت شد. خدای حکیم پیامبرش هود را هنگام اوج گرفتاری‌ها و ناامیدی آنان آشکار نمود و دشمنان را با بادی نازا از میان برد که این گونه خدای عزیز آن باد را توصیف نموده است: «هیچ چیزی را که بر آن بگذشت فرو نگذاشت مگر آنکه آن را چون (استخوان) پوسیده می‌ساخت.»^{۱ و ۲}

در این فصل به بررسی سختی‌ها و گرفتاری‌های رسیده به پیروان حضرت موسی علیه السلام می‌پردازیم و سپس سختی‌ها و آزارهای منتظران در دوره غیبت حضرت مهدی علیه السلام بررسی می‌شود.

الف) سختی و آزار پیروان حضرت موسی علیه السلام

وقتی حضرت یعقوب علیه السلام و خاندان او به دلیل قحطی و به دعوت حضرت یوسف علیه السلام به مصر آمدند تا زمان زنده بودن حضرت یوسف روزگار خوشی داشتند. ولی بعد از وفات او فرعونیان بنی اسرائیل را به بردگی گرفتند و آنان انواع عذاب‌ها و آزارها را نسبت به آنان روا می‌داشتند و برای جلوگیری از رشد زیاد جمعیت آنان فرزندان‌شان را می‌کشتند و زنان و دخترانشان را به کنیزی می‌گرفتند و از مردانشان بیگاری می‌کشیدند تا اینکه نجات دهنده آنان حضرت موسی علیه السلام آمد. بنا بر نقلی از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله حضرت یوسف علیه السلام هنگام وفات خاندان و پیروانش را دور خود جمع کرد و ستایش و ثنای پروردگار به جای آورد و سپس درباره سختی شدیدی که به

۱. «ما تَذُرُ مِنْ شَيْءٍ أَنْتَ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلْتَهُ كَالرَّمِيمِ» (الذاریات (۵۱)، آیه ۴۲).

۲. کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۱، ص ۱۳۵، باب فی ذکر ظهور نوح علیه السلام بالنبوة (۲)، ح ۴.

آنان می‌رسد سخن گفت؛ از اینکه در آن سختی مردانشان کشته می‌شوند و شکم زنان باردارشان پاره و سر کودکانشان بریده می‌شود تا آنگاه که خدای عزیز، حق را در قائم - که از فرزندان «لاوی بن یعقوب» است - آشکار می‌کند و او مردی گندمگون و بلند قامت است و ویژگی‌های او را برایشان بر شمرد و بنی اسرائیل این وصیت را در خاطر داشتند. غیبت و سختی بر بنی اسرائیل واقع شد و آنان مدت چهار صد سال منتظر قیام قائم بودند تا آنکه ولادت او را بشارت دادند و نشانه‌های ظهورش را مشاهده کردند. در آن هنگام سختی شان شدت یافت و با سنگ و چوب به ایشان حمله می‌شد و فقیه‌ی که به احادیث او آرامش می‌یافتند تحت تعقیب قرار گرفت و پنهان شد. به او نامه نوشتند و گفتند: ما در گرفتاری‌ها با سخن تو آرامش می‌یافتیم. پس آن فقیه با ایشان به گوشه‌ای از بیابان رفت و نشست و درباره قائم و ویژگی‌های او و نزدیکی ظهورش سخن می‌گفت. در شبی مهتابی در آن حال که نشسته بودند، حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام نمایان شد. او که در آن وقت سن کمی داشت، از سرای فرعون برای گردش بیرون آمده بود. موسی بن عمران از همراهان خود کناره گرفت و در حالی که سوار بر استری بود و ردای خز سبز رنگی بر دوش داشت، نزد ایشان آمد. چون آن فقیه او را دید، از ویژگی‌های او را شناخت. برخاست و بر پاهای او افتاد و بر آن بوسه زد. سپس گفت: سپاس خدایی را که مرا از دنیا نبرد تا آنکه تو را به من نشان داد و چون پیروانش چنین دیدند دانستند که او صاحبشان است و به شکرانه آن برای خدای عزیز به سجده افتادند و موسی جز این نگفت که امیدوارم خداوند در گشایش شما شتاب کند و بعد از آن غایب شد و به شهر مدین رفت و سالیانی را نزد شعیب ماند. پنهان زیستی دوم از مخفی بودن قبلی بر آنان سخت‌تر بود و قرار بود آن پنجاه و چند سال ادامه یابد. گرفتاری‌ها بر بنی اسرائیل شدت گرفت و آن فقیه باز پنهان شد. دوباره کسی را نزد او فرستادند و گفتند: ما بر خفای تو شکیبایی نداریم، پس به بیابانی بیرون شد و آنان را خواست و دل داریشان داد و اعلام کرد که خدای بلند مرتبه به او وحی کرده است که پس از چهل سال گشایش شان را خواهد رسانید. همگی گفتند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ» و خدای عزیز وحی فرمود که به ایشان بگو: به خاطر سخنشان «الْحَمْدُ لِلَّهِ» آن را سی سال قرار دادم. گفتند: «كُلُّ نِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ؛ هر نعمتی از جانب خدا است» پس وحی آمد که به آنان بگو: آن را به بیست سال کاهش دادم. گفتند: «لَا يَأْتِي بِالْخَيْرِ إِلَّا اللَّهُ؛ خوبی جز از طرف خدا نمی‌آید» پس وحی آمد که به آنان بگو: آن را به ده سال

[بخش سوم: ویژگی‌های مشترک پیروان ﴿۱۹۳﴾]

کاستم. گفتند: «لَا يَصْرِفُ الشَّرَّ إِلَّا اللَّهُ؛ بدی را جز خدا بر نمی‌دارد» پس خداوند به آن فقیه وحی کرد که به ایشان بگو: جای خود را ترک نکنید که اجازه گشایش شما را دادم. در این میان حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام در حالی که سوار بر الاغی بود، آشکار شد. آن فقیه تصمیم گرفت او را به شیعیان معرفی کند تا او را بشناسند. حضرت موسی رسید و نزد آنان ایستاد. فقیه از او پرسید: نامت چیست؟ فرمود: موسی. پرسید: فرزند چه کسی هستی؟ فرمود: فرزند عمران. پرسید: او فرزند کیست؟ فرمود: فرزند قاهت^۱ فرزند لاوی فرزند یعقوب. پرسید: چه آورده‌ای؟ فرمود: رسالت از جانب خدای عزیز. آن فقیه برخاست و دست حضرت موسی را بوسید. سپس در میانشان نشست و آنان را بشارت داد و دستورهایی او را به ایشان ابلاغ کرد و سپس ایشان را پراکنده نمود.^۲

حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام به عنوان نجات دهنده آنان از چنگال فرعونیان آمد و در مقابله با فرعونیان، ساحران را شکست داد. وقتی فرعون خود را شکست خورده دید برای جلوگیری از گرایش مردم به یکتا پرستی هر کس از مردم و بنی اسرائیل را که به پیامبری حضرت موسی ایمان می‌آوردند به زندان می‌انداخت و انواع شکنجه‌ها را نسبت به آنان روا می‌داشت. به همین جهت فقط عده کمی از بنی اسرائیل آن هم با ترس و دلهره به حضرت موسی گرویدند. آنان شکایت نزد او بردند و گفتند:

«گفتند: پیش از آنکه به سوی ما بیایی و پس از آمدنت نزد ما، آزار دیدیم! (موسی) گفت: امید است پروردگارتان دشمن شما را هلاک کند، و شما را در زمین جانشین آنان سازد، و بنگرد که چگونه عمل می‌کنید.»^۳

ب) سختی و آزار پیروان حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام

۱. علامه مجلسی به جای «قاهت»، «وهب» نقل نموده است. (بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۳۶، باب ۲، ح ۷).
۲. کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۱۴۵، باب فی غیبه موسی عَلَيْهِ السَّلَام (۶)، ح ۱۲.
۳. «قَالُوا أَوْذِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَ مِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ» (الأعراف (۷)، آیه ۱۲۹).

پیروان حضرت مهدی عج نیز در دوران پنهان زیستی ایشان سختی و آزارهای زیادی می‌بینند و از این جهت شبیه پیروان حضرت موسی ع می‌باشند. این حقیقت در قرآن کریم درباره پیروان دین اسلام و حق مداران آخر الزمان مطرح شده است.

« قطعاً در مال‌ها و جان‌هایتان آزمایش می‌شوید و از کسانی که پیش از شما به آنان کتاب داده شده و (نیز) از کسانی که به شرک گراییده‌اند، آزار بسیاری خواهید شنید و اگر صبر کنید و پرهیزگاری نمایید، این (ایستادگی) حاکی از عزم استوار (شما) در کارهاست.»^۱

محمد بن مسلم گوید: وارد مجلس امام محمد باقر شدم و می‌خواستم درباره قائم آل محمد از ایشان بپرسم. امام قبل از پرسش من فرمود: ای محمد بن مسلم! قائم آل محمد شبیه پنج تن از پیامبران است. ایشان درباره شباهت حضرت مهدی عج به حضرت موسی ع فرمود:

و اما شباهت او (حضرت مهدی عج) به حضرت موسی ع ادامه داشتن ترس او و طولانی شدن غیبت و نهان بودن میلاد اوست و رنج و سختی پیروان او در دوره بعد از او در آنچه از آزار و خواری گرفتار می‌شوند، می‌باشد. تا آنکه خدای عزیز اجازه ظهور او را دهد و او را یاری و بر دشمنانش پیروز کند.^۲

و در قسمت پایانی حدیث قدسی لوح که از ابوبصیر از امام جعفر صادق ع نقل شده، درباره اوضاع دشوار مؤمنان در دوره غیبت حضرت مهدی عج چنین آمده است:

... در دوران او دوستانم خوار می‌شوند و سرهای آنان را دشمنان به هم پیشکش می‌کنند چنانچه سرهای ترک و دیلم را برای هم می‌فرستند. پس آنان کشته و سوزانده می‌شوند و ترسان و بیمناک و هراسان باشند و زمین از خونشان رنگین گردد. ناله و شیون در

۱. «لَتُبْلَوْنَ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَلَتَسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيراً وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ»؛ (آل عمران (۳)، آیه ۱۸۶).

۲. «... وَأَمَّا شَبَهُهُ مِنْ مُوسَى ع فَدَوَامُ خَوْفِهِ وَطُولُ غَيْبَتِهِ وَخَفَاءُ وِلَادَتِهِ وَتَعَبُ شِيعَتِهِ مِنْ بَعْدِهِ بِمَا لَقُوا مِنَ الْأَذَى وَالْهَوَانِ إِلَى أَنْ أَدْنَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي ظُهُورِهِ وَنَصْرَهُ وَأَيْدَهُ عَلَى عَدُوِّهِ...»؛ (کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۱، ص ۳۲۷، باب ۳۲، ح ۷).

[بخش سوم: ویژگی‌های مشترک پیروان ❁ ۱۹۵]

میان زنانشان آشکار شود. آنان به راستی دوستان من باشند و به وسیله آنان هر آشوب سخت و تاریک را بزدایم و از برکت آنان زلزله‌ها و بارهای گران و زنجیرها را بردارم، بر آنان درود و رحمت‌های پروردگارشان باد، و آنان همان هدایت‌شدگان هستند.^۱

فصل دوم. اختلاف مردم درباره او

یکی از ویژگی‌های مشترک حضرت مهدی عج و پیامبران خدا اختلاف و چند دستگی مردم درباره برگزیده و فرستاده پروردگار می‌باشد که در این فصل به برخی از آنها به شرح ذیل اشاره می‌شود.

۱. «فَيَذُلُّ أَوْلِيَانِي فِي زَمَانِهِ وَتَهَادَى رُءُوسُهُمْ كَمَا تَهَادَى رُءُوسُ الشُّرَكَ وَالسَّيْلِمِ فَيُقْتَلُونَ وَيُحْرَقُونَ وَيَكُونُونَ خَائِنِينَ مَرْغُوبِينَ وَجَلِيلِينَ تُصْبِغُ الْأَرْضُ بِدِيْمَانِهِمْ وَيَفْشُو الْوَيْلُ وَالرَّثَّةُ فِي نِسَانِهِمْ أَوْلِيَاكَ أَوْلِيَانِي حَقًّا بِهِمْ أَذْفَعُ كُلَّ فِتْنَةٍ عَمْبَاءَ جِنْدِسٍ وَبِهِمْ أَكْشِفُ الزَّلَازِلَ وَ أَذْفَعُ الْأَصَارَ وَ الْأَغْلَالَ أَوْلِيَاكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأَوْلِيَاكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ»؛ (الإمامة والتبصرة من الحيرة، ص ۱۰۳، باب ۲۷، ح ۹۲). روایت از جهت سند معتبر است.

الف) اختلاف مردم درباره حضرت صالح علیه السلام

حضرت صالح علیه السلام یکی از پیامبران خدا است که برای هدایت قوم ثمود برانگیخته شد. قوم ثمود در دشت ها خانه های زیبا و در دل کوهها خانه های زمستانی می ساختند، ولی آنان به جای پرستش خداوند بتان را می پرستیدند و اهل شرّ و فساد بر زمین بودند. این فرستاده پروردگار برای ثابت کردن پیامبری خویش شتری بزرگ از دل کوه بیرون آورد که یک روز تمامی آب آن منطقه را می نوشید و در عوض از شیر آن شتر مردم استفاده می کردند و روز دیگر آب قسمت قوم ثمود بود. اما قوم ثمود با دیدن این معجزه خداوند به جای ایمان آوردن به خدای عزیز آن شتر را پی کردند و بعد از سه روز عذابی سهمگین سراغ آنان آمد، عذابی که شامل صاعقه^۱ و صدای وحشتناک^۲ و زمین لرزه^۳ بود و همگان جز افراد با ایمان نابود شدند.

بنابر آنچه نقل شده است، حضرت صالح علیه السلام مدتی در غیبت و به دور از قوم خود زندگی کرد. بعد از بازگشت او به سوی قوم خود، مردم درباره اینکه او حضرت صالح علیه السلام است، سه دسته شدند و فقط یک گروه او را پذیرفتند. در این نقل حضرت مهدی علیه السلام شبیه حضرت صالح علیه السلام معرفی می شود؛ اولاً، به خاطر اینکه مدتی پنهانی زندگی خواهد کرد و ثانیاً، اینکه؛ بعد از دوره غیبت وقتی آشکار می شود مردم در پذیرش او سه دسته می شوند و فقط اهل ایمان و یقین او را می پذیرند. ترجمه روایت به شرح ذیل است.

زید شحام گوید: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: حضرت صالح علیه السلام مدتی از قوم خود پنهان شد. او روزی که غایب شد مردی کامل و خوش اندام و انبوه ریش و لاغر میان و سبک گونه و در

۱. «وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ فَأَخَذَتْهُمُ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ؛ و اما ثمودیان: پس آنان را راهبری کردیم ولی کوردلی را بر هدایت ترجیح دادند، پس به (کیفر) آنچه مرتکب می شدند صاعقه عذاب خفت آور آنان را فرو گرفت»؛ (فصلت (۴۱)، آیه ۱۷).

۲. «وَأَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَائِعِينَ؛ و کسانی را که ستم ورزیده بودند، آن بانگر (مرگبار) فرا گرفت، و در خانه هایشان از پا درآمدند»؛ (هود (۱۱)، آیه ۶۷).

۳. «فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَائِعِينَ؛ آنگاه زمین لرزه آنان را فرو گرفت و در خانه هایشان از پا درآمدند»؛ (اعراف (۷)، آیه ۷۸).

[بخش سوم: ویژگی‌های مشترک پیروان ﴿ ۱۹۷ ﴾]

میان مردان متوسط القامه بود و چون نزد قومش برگشت او را از سیمایش نشناختند. او به سوی آنان بازگشت در حالی که مردم سه دسته بودند: گروهی انکار کننده که هرگز برنگشتند، گروهی که اهل شک و تردید بودند، و دیگرانی که اهل ایمان و یقین نسبت به او بودند. حضرت صالح علیه السلام هنگامی که برگشت ابتدا به دعوت اهل تردید پرداخت و به آنان فرمود: من «صالح» هستم. اما اهل شک او را تکذیب کردند و دشنام دادند و راندند و گفتند: خدا از تو بیزار باد؛ صالح به شکل تو نبود. او آنگاه نزد منکران آمد. آنان نیز سخن او را نشنیدند و تا توانستند از وی دوری کردند. سپس نزد دسته سوم رفت که اهل یقین بودند و به آنان فرمود: من «صالح» هستم. آنان گفتند: برای ما خبری بازگویی تا شک ما درباره تو برود و ما شکی نداریم که خدای تعالی آفریدگاری است که هر کسی را که بخواهد به هر شکلی در می‌آورد و به ما خبر داده‌اند و نیز در میان خود نشانه‌های قائم را آنگاه که بیاید بررسی کرده‌ایم و صحت آنها به وسیله یک خبر آسمانی از جانب تو محقق می‌شود. صالح علیه السلام گفت: من صالحی هستم که شتر را برای شما آوردم. گفتند: راست گفتی، آن همان است که ما بررسی کرده‌ایم. آن شتر چه نشانه‌هایی داشت؟ صالح فرمود: یک روز او آب را می‌نوشید و یک روز شما. گفتند: به خدا و آنچه آورده‌ای ایمان آوردیم. در چنین حالی است که خدای بلند مرتبه فرمود: «أَنَّ صَالِحًا مَّرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ» و اهل یقین گفتند: «إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ» ما به آنچه فرستاده شده است ایمان داریم و مستکبران که همان شک‌کنندگان و منکران بودند، گفتند: «قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ» ما به کسی که شما به او ایمان آورده‌اید، کافریم. راوی گوید: از امام پرسیدم: آیا در آن روز (که صالح میانشان نبود) در میان آنان عالمی به جای صالح علیه السلام بود؟ فرمود: خدا عادلتر از آن است که زمین را بدون عالم گذارد که مردم را به خدای بلند مرتبه راهبری کند و آن قوم بعد از خروج حضرت صالح علیه السلام تنها هفت روز در حال بلا تکلیفی به سر بردند که امامی را نمی‌شناختند، ولی آنان در عمل به دین خدای عزیز که در دستشان بود با هم متحد بودند و چون صالح علیه السلام آشکار شد دور او جمع شدند. امام در ادامه فرمود:

« و همانا مثال قائم علیه السلام چون صالح علیه السلام است. »^۱

ب) اختلاف مردم درباره حضرت عیسی علیه السلام

غیبت و پنهان زیستی حضرت عیسی علیه السلام باعث اقوال مختلفی درباره او شده است. در روایت‌های اهل بیت علیهم السلام حضرت مهدی علیه السلام شبیه حضرت عیسی معرفی می‌شود و وجه شباهت را سخن‌های مختلف درباره او می‌دانند. برای نمونه چند حدیث مطرح می‌شود.

حدیث اول. از سعید بن جبیر از امام زین العابدین علیه السلام نقل شده است که فرمود: در قائم از ما سنت‌هایی از پیامبران است. ایشان در بیان سنت حضرت عیسی در وجود حضرت مهدی فرمود:

« و اما (سنت جاری) از حضرت عیسی (در حضرت مهدی) اختلاف مردم درباره اوست. »^۲

حدیث دوم. از ابوبصیر نقل شده است که گوید: شنیدم امام محمد باقر علیه السلام می‌فرمود: در صاحب این امر سنتی از حضرت موسی و سنتی از حضرت عیسی و سنتی از حضرت یوسف و سنتی از حضرت محمد است. سپس ایشان درباره سنت جاری از حضرت عیسی در وجود حضرت مهدی فرمود:

« و اما (سنت جاری) از حضرت عیسی (در حضرت مهدی) آن است که آنچه درباره حضرت عیسی می‌گفتند درباره او می‌گویند. »^۳

مشابه این حدیث از امام جعفر صادق علیه السلام نیز نقل شده است.^۴

اما درباره حضرت عیسی علیه السلام چه چیزهایی می‌گفتند و اختلاف مردم درباره او چه بود که آنها در حضرت مهدی علیه السلام جاری است؟ روایت‌هایی از اهل بیت علیهم السلام به بیان این اختلاف‌ها می‌پردازند

۱. «... وَإِنَّمَا مَثَلُ الْقَائِمِ مَثَلُ صَالِحٍ» (کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۱، ص ۱۳۶، باب ذکر غیبة صالح‌النبي (۳)، ح ۶). روایت از جهت سند معتبر است.

۲. «وَأَمَّا مِنْ عِيسَى فَأَخْتِلَافُ النَّاسِ فِيهِ» (کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۱، ص ۳۲۱، باب ۳۱، ح ۳).

۳. «وَأَمَّا مِنْ عِيسَى فَيُقَالُ فِيهِ مَا قِيلَ فِي عِيسَى» (کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۱، ص ۳۲۹، باب ۳۲، ح ۱۱؛ الغيبة للنعمانی، ص ۱۶۴، ح ۵).

۴. کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۲، ص ۳۵۰، باب ۳۳، ح ۴۶.

(بخش سوم: ویژگی‌های مشترک پیروان ۱۹۹)

که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

حدیث اول. ابوبصیر گوید: شنیدم امام محمد باقر علیه السلام می‌فرمود: در صاحب این امر سنت‌هایی از چهار پیامبر است؛ سنتی از حضرت موسی و سنتی از حضرت عیسی و سنتی از حضرت یوسف علیهم السلام و سنتی از حضرت محمد صلی الله علیه و آله. سپس ایشان درباره سنت جاری از حضرت عیسی علیه السلام در وجود حضرت مهدی علیه السلام فرمود:

« و اما سنت جاری از حضرت عیسی (در حضرت مهدی) پس گفته می‌شود او مرده است، در حالی که از دنیا نرفته است.»^۱

حدیث دوم. از محمد بن مسلم نقل شده است که گوید: وارد مجلس امام محمد باقر علیه السلام شدم و می‌خواستم درباره قائم آل محمد از ایشان بپرسم. امام قبل از پرسش من فرمود: ای محمد بن مسلم! قائم آل محمد شبیه پنج تن از پیامبران است. ایشان درباره شباهت حضرت مهدی علیه السلام به حضرت عیسی علیه السلام فرمود:

و اما شباهت ایشان به حضرت عیسی اختلاف مردم درباره اوست. عده‌ای گویند: متولد نشده است و عده‌ای گویند: مرده است و عده‌ای گویند: کشته و به صلیب کشیده شده است.^۲

حدیث سوم. از سدید صیرفی از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است که درباره اختلاف مردم درباره حضرت عیسی علیه السلام و حضرت مهدی علیه السلام فرمود:

و اما غیبت حضرت عیسی؛ یهودیان و مسیحیان اتفاق بر این دارند که او کشته شده است، ولی خدای بلند مرتبه آنان را با این سخن تکذیب کرد: « و آنان او را نکشتند و به صلیب نکشیدند لیکن امر بر آنان مشتبه شد.»^۳ غیبت قائم نیز چنین است؛ همانا مردم

۱. «وَأَمَّا مِنْ عِيسَى فَيَقَالُ إِنَّهُ مَاتَ وَلَمْ يَمُتْ»؛ (کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۱، ص ۳۲۶، باب ۳۲، ح ۶). روایت از جهت سند معتبر است.

۲. «وَأَمَّا شَبَهُهُ مِنْ عِيسَى فَاخْتِلَافٌ مِنْ اخْتِلَافٍ فِيهِ حَتَّى قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَا وُلِدَ وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مَاتَ وَقَالَتْ طَائِفَةٌ قُتِلَ وَصَلِبَ»؛ (کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۱، ص ۳۲۷، باب ۳۲، ح ۷).

۳. «وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ»؛ (نساء (۴)، آیه ۱۵۷).

[۲۰۰ ✽ حضرت مهدی. آینه پیامبران ✽]

آن را به زودی به دلیل طولانی بودن آن انکار می‌کنند، پس گوینده‌ای گوید: او به دنیا نیامده است و گوینده‌ای به دروغ گوید: او به دنیا آمده و مرده است و گوینده‌ای با سخن کفر آمیز گوید: یازدهمین از امامان ما عقیم بوده است و گوینده‌ای با سخن ارتدادی گوید: که تعداد امامان به سیزده یا بیشتر رسیده است و گوینده‌ای با سخنان نافرمانی خدای عزیز کند و ادعا کند: روح قائم در جسد دیگری سخن می‌گوید.^۱

از این سه حدیث مواردی که مردم درباره حضرت عیسی علیه السلام و حضرت مهدی علیه السلام اختلاف دارند و بر زبان می‌آورند به شرح ذیل مطرح شده است.

یکم. گفتار مردم در متولد نشدن حضرت عیسی علیه السلام

عده‌ای می‌گویند حضرت عیسی علیه السلام متولد نشده است. روایت محمد بن مسلم این مطلب را ذکر می‌کند و حدیث سدیر صیرفی درباره حضرت مهدی علیه السلام این اختلاف را بیان می‌کند.

دوم. گفتار مردم در رحلت حضرت عیسی علیه السلام

افرادی می‌گویند حضرت عیسی علیه السلام وجود داشته و به دنیا آمده است، ولی از دنیا رفته است. روایت ابوبصیر و محمد بن مسلم این مطلب را درباره حضرت عیسی بیان می‌کنند و حدیث سدیر صیرفی این مطلب را درباره حضرت مهدی علیه السلام مطرح می‌کند.

سوم. گفتار مردم در کشته شدن حضرت عیسی علیه السلام

افرادی می‌گویند حضرت عیسی علیه السلام به دنیا آمد، ولی به صلیب کشیده و کشته شد. روایت محمد بن مسلم این مطلب را ذکر می‌کند. این قول درباره حضرت عیسی مشهور است و اکثر مسیحیان قائل به آن هستند و قرآن کریم نیز این قول را مطرح و انکار می‌کند. «و آنان او را

۱. «وَأَمَّا عِيسَىٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى اتَّفَقَتْ عَلَى أَنَّهُ قُتِلَ وَكَذَّبَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِقَوْلِهِ «وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَٰكِن شُبِّهَ لَهُمْ» كَذَلِكَ عِيسَى الْقَائِمُ فَإِنَّ الْأُمَّةَ سَتُكْرِهَهَا لِطَوْلِهَا فَمِنْ قَائِلٍ يَقُولُ: أَنَّهُ لَمْ يُؤْلَدْ وَ قَائِلٍ يَقْتَرِي بِقَوْلِهِ: إِنَّهُ وُلِدَ وَمَاتَ وَ قَائِلٍ يَكْفُرُ بِقَوْلِهِ: إِنَّ حَادِي عَشْرًا كَانَ عَقِيمًا وَ قَائِلٍ يَمُرُقُ بِقَوْلِهِ: إِنَّهُ يَتَعَدَّى إِلَى ثَالِثِ عَشْرٍ فَصَاعِدًا وَ قَائِلٍ يَعْصِي اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِدَعْوَاهُ: إِنَّ رُوحَ الْقَائِمِ علیه السلام يَنْطَوِّقُ فِي هَيْكَلٍ غَيْرِهِ» (كمال السدين و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۵۵، باب ۳۳، ح ۵۱؛ الغيبة للطوسي، ص ۱۶۸).

[بخش سوم: ویژگی‌های مشترک پیروان ❁ ۲۰۱]

نکشند و به صلیب نکشیدند، لیکن امر بر آنان مشتبه شد.^۱

در انجیل متی درباره به صلیب کشیده شدن و کشته شدن و دفن شدن حضرت عیسی چنین آمده است:

«پس او را مصلوب نموده، رخت او را تقسیم نمودند.»^۲ «عیسی باز به آواز بلند صیحه زده، روح خود را تسلیم نمود.»^۳ «اما چون وقت عصر رسید شخصی دولتمند از اهل رومه، یوسف نام که او نیز از شاگردان عیسی بود آمد و نزد پلاطیس رفته، جسد عیسی را خواست. آنگاه پلاطیس فرمان داد که داده شود. پس یوسف جسد را برداشته، آن را در کتان پیچیده، او را در قبری نو که برای خود از سنگ تراشیده بود، گذارد و سنگی بزرگ بر سر آن غلطانیده، برفت.»^۴

سپس در انجیل متی در سوره بیست و هشت از برخاستن حضرت عیسی بعد از سه روز از قبر و زنده شدن او و دیدار با شاگردان و رفتن به آسمان سخن به میان آمده است. همین سخنان درباره به صلیب کشیده شدن حضرت عیسی و کشته شدن او و زنده شدن پس از سه روز و به آسمان رفتن در انجیل «مرقس»، «لوقا» و «یوحنا» نیز مطرح شده است.^۵

ج) اختلاف‌های مردم درباره حضرت مهدی علیه السلام

درباره حضرت مهدی علیه السلام اختلاف وجود دارد اما کسی نمی‌گوید او به دنیا آمده و به قتل رسیده است. به نظر می‌رسد مقصود از مشابهت اختلاف مردم درباره حضرت مهدی و حضرت عیسی، اصل اختلاف مقصود باشد نه موارد اختلاف و به همین جهت روایت سدید صیرفی اقوالی را از اختلاف مردم درباره حضرت مهدی ذکر می‌کند، ولی از اینکه این اختلاف‌ها درباره حضرت عیسی هست یا خیر، ساکت است. البته با بیان احادیث دیگر مشابهت موردی در دو اختلاف میان

۱. «وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ»؛ (نساء (۴)، آیه ۱۵۷).

۲. متی ۲۷: ۳۵.

۳. متی ۲۷: ۵۰.

۴. متی ۲۷: ۵۷-۶۰.

۵. مرقس ۱۵ و ۱۶؛ لوقا ۲۳ و ۲۴؛ یوحنا ۱۹-۲۱.

[۲۰۲ ❁ حضرت مهدی، آینه پیامبران ❁]

حضرت مهدی و حضرت عیسی مشخص می‌شود، یعنی عده‌ای می‌گویند: حضرت عیسی متولد نشده است و وجود خارجی نداشته است و درباره حضرت مهدی نیز این سخن وجود دارد و دوم اینکه افرادی می‌گویند حضرت عیسی به دنیا آمده، ولی از دنیا رفته است؛ حالا با مرگ طبیعی یا با کشته شدن. و درباره حضرت مهدی نیز افرادی می‌گویند متولد شده، ولی از دنیا رفته است. در این قسمت اختلاف‌های مردم درباره حضرت مهدی که در روایت سدید صیرفی مطرح شده اند، به شرح ذیل بیان می‌شود.

یکم. افرادی گویند: حضرت مهدی عج متولد نشده است. « أَنَّهُ لَمْ يُولَدْ »

دوم. دروغ‌گویانی گویند: حضرت مهدی به دنیا آمده و از دنیا رفته است. « إِنَّهُ وُلِدَ وَ مَاتَ »
سوم. کافرانی گویند: امام یازدهم عقیق بوده است. « إِنَّ خَادِي عَشْرَتَا كَانَ عَقِيمًا » این قول مشابه قول متولد نشدن حضرت مهدی است.

چهارم. خارج‌شدگانی از دین گویند: تعداد امامان به سیزده یا بیشتر رسیده است. « إِنَّهُ يَتَعَدَّى إِلَى ثَالِثِ عَشَرَ فَصَاعِدًا » یعنی امامت را منحصر به دوازده امام ندانسته اند و قائل به امامان بیشتر شده اند. مدعیان این قول باید قائل به رحلت حضرت مهدی باشند.

پنجم. نافرمایان پروردگار ادعا کنند: روح قائم در جسد دیگری سخن می‌گوید: « إِنَّ رُوحَ الْقَائِمِ يَنْطَلِقُ فِي هَيْكَلِ غَيْرِهِ » یعنی جسد حضرت مهدی عمر طبیعی خود را کرده است و روح ایشان در جسد دیگری قرار گرفته است. این قول همان قائل شدن به تناسخ درباره وجود حضرت مهدی است.

[بخش سوم: ویژگی‌های مشترک پیروان ﴿۲۰۳﴾]

فصل سوم. فریال و جدایی مؤمنان

به تأخیر افتادن عذاب ستمگران و مهلت دادن آنان تا جدایی اهل ایمان از اهل باطل و روشن شدن حق از باطل برای مردم، یکی از سنت‌های خدای عزیز است که در قرآن کریم و روایت‌های اهل بیت علیهم‌السلام به آن اشاره شده است. در قرآن کریم می‌خوانیم:

«اگر (کافر و مؤمن) از هم متمایز می‌شدند، قطعاً کافران را به عذاب دردناکی معذب می‌داشتیم.»^۱

در آیه قبل از این آیه آمده است: «و او کسی است که دستان (تجاوزگر) آنان را از شما و دستان شما را از آنان در دل مکه کوتاه کرد، بعد از آن که شما را بر آنان پیروز ساخت و خدا به آنچه انجام می‌دهید، بیناست.»

یعنی خداوند مسلمانان را بعد از فتح مکه از خونریزی در آن شهر مقدس بازداشت. دلیل این کار چه بود؟ در حالی که در سال‌های گذشته مشرکان مکه جنگ‌های مختلفی ضد مسلمانان راه انداخته بودند و تعداد زیادی از آنان را به شهادت رسانده بودند و در دو سال قبل یعنی سال ششم هجرت آنان را از زیارت خانه خدا و اهدای قربانی‌های نشان شده بازداشت کرده بودند؟

در صدر آیه محل بحث، دلیل این بازداشتن این گونه بیان می‌شود:

«وَلَوْ لَا رِجَالٌ مُّؤْمِنُونَ وَ نِسَاءٌ مُّؤْمِنَاتٌ لَّمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَّوَّهُمْ فِتْصِيْبِكُمْ مِنْهُمْ مَّعْرَةٌ بَٰعِثٌ عَلِيمٌ وَ اِذَا نَبِذْتُمْ

۱. «لَوْ تَرَىٰ لَوْ لَعَذَّبْنَا الَّذِيْنَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا اَلِيْمًا»؛ (فتح (۴۸)، آیه ۲۵).

مردان مؤمن و زنان مؤمنی که آنان را نمی‌شناختید، که پایمال شان می‌کردید، پس از آنان عیبی بدون آگاهی به شما می‌رسید. (خدا هرگز مانع این جنگ نمی‌شد لیکن شما را از حمله بازداشت)» یعنی بازداشتن مؤمنان در آن زمان از حمله به شهر مکه و نابودی مشرکان به دست آنان به دلیل وجود انسان‌های با ایمانی بوده است که در میان اهل مکه بودند و پروردگار حکیم نمی‌خواست آنان به دست مسلمانان کشته شوند و در آخر آیه به این سنت الهی اشاره شده است که اگر اهل حق از اهل باطل جدا می‌شدند خداوند در نابودی اهل باطل لحظه‌ای درنگ نمی‌کرد. در تفسیر مجمع البیان در توضیح آیه می‌خوانیم:

اگر مؤمنان از کافران جدا می‌شدند مشرکان از اهل مکه را با شمشیر و کشته شدن به دستان شما عذاب می‌کردیم، ولی خدای حکیم مؤمنان را از نابودی کافران به دلیل اختلاط آنان باز داشت و عذاب نکرد.^۱

از اهل بیت علیهم‌السلام بیان دیگری درباره چگونگی جدایی مؤمنان از کافران بیان شده و آن جدایی مؤمنان از نسل کافران است. برای روشن شدن این بیان روایتی به شرح ذیل عرضه می‌شود: راوی گوید: از امام جعفر صادق علیه‌السلام پرسیدم: چرا امیر مؤمنان علیه‌السلام از ابتدا با مخالفان خود - بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - تبرد نکرد؟ فرمود:

به دلیل آیه‌ای در کتاب خدای عزیز: «اگر جدا می‌شدند حتما کافران را عذاب دردناکی می‌چشاندیم» پرسیدم: مقصود از تزییل و جدا شدن آنان چیست؟ فرمود: ودیعه‌های مؤمنان باقیمانده در نسل کافران. و همچنین است قائم علیه‌السلام؛ او آشکار نمی‌شود تا اینکه ودیعه‌های خدای عزیز خارج شوند. وقتی خارج شدند، بر دشمنان خدای عزیز آشکار می‌شود و آنان را به قتل می‌رساند.^۲

۱. «لَوْ تَزَيَّلُوا» ای لو تمیز المؤمنون من الكافرين «لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ» ای من اهل مكة «عَذَاباً أَلِيماً» بالسيف و القتل بایدیکم و لكن الله تعالى يدفع المؤمنین عن الكفار فلحرمة اختلاطهم بهم لم يعذبهم؛ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۱۸۷).

۲. «لَايَةٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَاباً أَلِيماً» قَالَ قُلْتُ: وَ مَا يَعْنِي بِتَزَيَّلِهِمْ قَالَ وَ ذَانِغَ مُؤْمِنُونَ فِي أَصْلَابِ قَوْمِ كَافِرِينَ فَكَذَلِكَ الْقَائِمُ عليه‌السلام لَنْ يَظْهَرَ أَبَدًا حَتَّى تَخْرُجَ وَ ذَانِغَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَإِذَا خَرَجَتْ ظَهَرَ عَلَيَّ مَنْ

[بخش سوم: ویژگی‌های مشترک پیروان ﴿ ۲۰۵ ﴾]

یعنی اگر انسان‌های با ایمانی که قرار است در آینده از کافران و نسل آنان به دنیا بیایند نباشند، عذاب بر کافران سرازیر می‌شود؛ همان گونه که وقتی کافران زمان حضرت نوح علیه السلام به این مرحله از جدایی رسیدند، عذاب بر آنان فرود آمد و غرق و نابود شدند. در قرآن کریم می‌خوانیم:

« و نوح گفت: پروردگارا! هیچ کس از کافران را بر روی زمین مگذار، چرا که اگر تو آنان را باقی گذاری، بندگان را گمراه می‌کنند و جز پلیدکار ناسپاس نزایند.»^۱

در روایت‌های اهل بیت علیهم السلام به جاری بودن این سنت الهی درباره ظهور حضرت مهدی علیه السلام اشاره شده است و برپایی دولت کریمه مهدوی را بعد از آشکار شدن حق از باطل برای مردم و جدایی صفوف اهل حق از اهل باطل و مشخص شدن مؤمنان واقعی دانسته اند و این سنت در زمان حضرت نوح علیه السلام نیز جاری شده است که نمونه ای از آن در مطالب بالا بیان شد و در این فصل به بررسی بیشتر آن می‌پردازیم.

الف) جدایی کامل پیروان حق در زمان حضرت نوح علیه السلام

حضرت نوح علیه السلام هر چه توانست در دعوت قوم خود به خدا پرستی تلاش کرد، ولی به جای ایمان آوردن، اکثر آنان از او بیشتر فاصله گرفتند. تا اینکه آن پیامبر از خداوند درخواست عذاب برای کافران را نمود. « گفت: پروردگارا، قوم من مرا تکذیب کردند؛ پس میان من و آنان به طور کامل جدایی انداز و مرا و کسانی از مؤمنان را که با من هستند، نجات بخش.»^۲

اما پروردگار حکیم برای جدایی انسان‌های با ایمان از نسل کافران و تصفیه مؤمنان و جدا

ظَهَرَ مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ جَلَالُهُ فَقَتَلَهُمْ؛ (کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۲، ص ۶۶۱، باب ۵۴). روایت از جهت سند معتبر است.

۱. «وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا؛ (نوح) (۷۱)، آیات ۲۶-۲۷).

۲. «قَالَ رَبِّ إِنَّ قَوْمِي كَذَّبُونِ * فَافْتَحْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتْحًا وَنَجِّنِي وَمَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ؛ (شعراء) (۲۶)، آیات ۱۱۷-۱۱۸).

﴿ ۲۰۶ ﴾ حضرت مهدی، آینه پیامبران ﴿﴾

شدن منافقان از آنان چند بار عذاب بت پرستان را تأخیر انداخت. تا اینکه حضرت نوح علیه السلام از طرف خدای عزیز با خبر شد که دیگر کسی از قومش به او ایمان نمی‌آورد. « و به سوی نوح وحی شد که همانا جز کسانی که (تاکنون) ایمان آورده‌اند، (کس دیگری) از قوم تو هرگز ایمان نخواهد آورد، پس از آنچه همواره انجام می‌دهند، اندوهگین مباش. »^۱

او وقتی دید بر باقی ماندگان انذار او تأثیری ندارد و کافران هر چه می‌توانند به آزار او و مؤمنان می‌پردازند، آنان را نفرین کرد که اولاً، خدایا میان ما و گروه کافران جدایی بینداز و ثانیاً، هیچ یک از کافران را بر روی زمین زنده نگذار، زیرا آنان قابل هدایت نیستند و کارشان گمراه کردن دیگران است و هیچ یک از فرزندان آنان نیز از اهل ایمان نخواهند بود.^۲ حضرت نوح علیه السلام پیروزی را بر قوم بت پرست می‌خواست؛ زیرا می‌دانست با نابودی مشرکان تا مدتی بندگان صالح خداوند با آرامش بر روی زمین زندگی خواهند کرد و در مسیر پروردگار گام خواهند برداشت.

خدای فرزانه بنا بر سنت خویش در ظهور حضرت مهدی علیه السلام نیز تأخیر می‌اندازد تا حق از باطل و صف اهل حق از اهل باطل به طور کامل جدا شود و در آن وقت به دست مبارک ایشان و پیروانش کافران را عذاب می‌کند.

در قسمتی از حدیثی که از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است، درباره شباهت حضرت مهدی علیه السلام به حضرت نوح علیه السلام در تأخیر عذاب تا مشخص شدن صفوف حق از باطل مطالبی چنین آمده است:

سدیر صیرفی گوید: من و مفضل بن عمر و ابو بصیر و ابان بن تغلب بر آقایمان امام جعفر صادق علیه السلام وارد شدیم و دیدیم که بر خاک نشسته و بر دوششان عبای خیری حاشیه دار آستین کوتاه و بدون جیب است. او در حالی که مانند مادر فرزند مرده و عاشق دل سوخته‌ای می‌گریست و اندوه در چهره اش نمایان، دیدگان و گونه‌هایش پر از اشک و اشک‌ها از او سرازیر بود، می‌فرمود: آقای من! غیبت تو خواب از دیدگانم ربوده و بسترم را بر من تنگ ساخته و آسایش

۱. «وَأَوْحِيَ إِلَى نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ» (هود (۱۱)، آیه ۳۶).

۲. برگرفته از آیات ۲۶ و ۲۷ سوره نوح.

[* بخش سوم: ویژگی‌های مشترک پیروان * ۲۰۷]

قلبم را از من باز داشته است. ای آقای من! پنهان زیستی تو اندوه مرا به غم‌های همیشگی پیوند داده و نبود یکی پس از دیگری جمع و شمارش را از میان برده است. من دیگر احساس نمی‌کنم اشکی را که از دیدگانم روان است و ناله‌ای را که از بلایای گذشته از سینه‌ام بیرون می‌آید، جز آنچه را که در برابر دیدگانم مجسم است؛ از گرفتاری‌هایی بزرگتر و جانگدازتر و ناملایماتی سخت‌تر و ناآشنا تر و ناگواری‌هایی که با خشم تو در آمیخته و بلاهایی که با نارضایتی تو عجین شده است.

سذیر گوید: از سخنان شگفت آور امام و از مشاهده حال هول انگیز او، عقل از شدت حیرانی از سرمان پرید و دل‌هایمان چاک چاک شد و پنداشتیم امام با امر ناگوار سختی یا بلایی از بلاهای روزگار برخورد کرده است. پرسیدیم: ای فرزند برترین آفریدگان! خدا گریانت نکند؛ از چه حادثه‌ای اشکتان روان و سرشک از دیدگانتان ریزان است؟ و کدام حادثه است که این ماتم را بر شما واجب کرده است؟!

امام نفس عمیقی کشید که بر اثر آن حالش دگرگون و هراسش افزون شد و فرمود: وای بر شما؛ صبح امروز در کتاب «جفر» می‌نگریستم و آن کتابی است که در آن علم منایا و بلایا و ناگواری‌های بزرگ و دانش گذشته و آنچه تا روز قیامت رخ می‌دهد، آمده است. همان کتابی که خداوند آن را مخصوص محمد ﷺ و امامان پس از او قرار داده است. در آن کتاب می‌نگریستم؛ در آن مطالبی درباره میلاد قائم ما ﷺ و غیبت او و تأخیر کردن و طول عمرش و آزمایش مؤمنان در آن زمان و پیدایش انواع شک در دل‌های آنان به دلیل طولانی بودن غیبت و بازگشت اکثرشان از دین و کنار گذاشتن رشته اسلام از گردن‌هایشان را دیدم. رشته‌ای که خدای عزیز درباره آن فرموده است: «وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ»^۱ که مقصود از آن ولایت است. در آن هنگام ناراحتی مرا فرا گرفت و اندوه بر من حاکم شد. گفتیم: ای فرزند رسول خدا! ما را گرامی بدار و در برخی از آنچه درباره این موضوع می‌دانی شریک فرما. فرمود: خدای بلند مرتبه در قائم ما سه ویژگی جاری کرده که آن ویژگی‌ها در سه نفر از پیامبران نیز جاری بوده است:

۱. «و کارنامه هر انسانی را به گردن او بسته‌ایم»؛ (الاسراء (۱۷)، آیه ۱۳).

﴿ ۲۰۸ ﴾ حضرت مهدی، آینه پیامبران ﴿﴾

می‌لادش را چون تولد موسی ﴿﴾ و غیبتش را مانند غیبت عیسی ﴿﴾ و تأخیرش را مانند تأخیر نوح ﴿﴾ قرار داده است و بعد از آن عمر عبد صالح، یعنی «خضر ﴿﴾» را دلیلی بر عمر او قرار داده است. به امام گفتیم: ای فرزند رسول خدا! اگر ممکن است مقصود از این سخنان را برای ما بیان کنید.

امام جعفر صادق ﴿﴾ درباره تأخیر حضرت نوح ﴿﴾ فرمود: اما تأخیر حضرت نوح ﴿﴾ چنین است که چون برای قوم خود از آسمان درخواست عذاب کرد، خدای بلند مرتبه روح الامین ﴿﴾ را با هفت هسته خرما پیش او فرستاد. فرستاده پروردگار گفت: ای پیامبر خدا! خدای عزیز به تو خطاب می‌کند: اینان آفریدگان و بندگان من هستند و آنها را با صاعقه‌ای از صاعقه‌های خود نابود نمی‌کنم مگر بعد از پی‌گیری در دعوت و تمام ساختن حجت. پس بار دیگر در دعوت قوم خود تلاش کن که من برای این تلاش پاداش به تو خواهم داد و این هسته‌ها را بکار؛ همانا گشایش و خلاصی تو آن گاه است که آنها بروید و بزرگ شود و میوه به بار آورد و این مژده را به مؤمنان پیرو خود بده. وقتی پس از زمانی طولانی درختان روید و تنومند و دارای تنه و شاخه شد و میوه داد و به بار نشست حضرت نوح ﴿﴾ از خدای بلند مرتبه درخواست کرد که وعده اش را انجام دهد. اما خدای فرزانه فرمان داد که هسته این درختان را بکار و دوباره صبر و تلاش کند و حجت را بر قومش تمام کند. او این خبر را به افرادی که به او ایمان آورده بودند، رساند. سیصد تن از آنان از دین برگشتند و گفتند: اگر ادعای نوح حق بود، وعده پروردگارش عوض نمی‌شد. سپس خدای بلند مرتبه هر بار دستور می‌داد که هسته‌های میوه درختان را بکار و نوح پیامبر نیز هفت مرتبه آنها را کاشت و هر مرتبه گروهی از مؤمنان از دین بر می‌گشتند تا آنکه هفتاد و چند نفر بیشتر باقی نماندند.

آنگاه خدای بلند مرتبه به او وحی فرمود: ای نوح! هم اکنون برابر دیدگان تو صبح از شب روشن شد وقتی که حق خالص آشکار و امر صاف و ایمان از تیرگی پاک شد، زیرا بد سرشتان از دین بیرون رفتند. اگر من کافران را نابود می‌کردم و این گروه‌های از دین بیرون شده که به تو ایمان آورده بودند را باقی می‌گذاشتم به وعده سابق خود درباره مؤمنانی از قوم تو که در یکتا پرستی صادق و به ریسمان پیامبری تو چنگ زده بودند، وفا نمی‌کردم. به اینکه آنان را جانشین خود در زمین کنم و دینشان را استوار سازم و ترسشان را تبدیل به امنیت نمایم تا با رفتن شک از

[بخش سوم: ویژگی‌های مشترک پیروان ﴿ ۲۰۹ ﴾]

دل‌های آنان عبادتشان برای من خالص شود. و چگونه این جانشینی و استواری و تبدیل ترس به آرامش از سوی من برایشان ممکن بود در حالی که کاستی یقین مرتدان و بد سرشتی و ناپاکی آنان - که نتیجه نفاق و گمراهیشان بود - را می‌دانستم. و اگر آنان بوی سلطنت مؤمنان را - هنگام جانشینی و نابودی دشمنانشان - استشمام می‌کردند، نفاق درون را مستحکم کرده و ریسمان‌های دل‌های گمراهشان را برای همیشه می‌گشودند و دشمنی با برادرانشان را آشکار می‌کردند و برای به چنگ آوردن ریاست و فرماندهی با آنان می‌جنگیدند و با وجود این فتنه‌ها و جنگ‌ها چگونه استواری در دین و قدرت یافتن مؤمنان ممکن بود؟! خیر، هرگز چنین نخواهد شد. و در آخر خداوند به حضرت نوح علیه السلام خطاب کرد: « اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَ وَحِينَا؛^۱ زیر نظر ما و به وحی ما کشتی را بساز. »

امام جعفر صادق علیه السلام در ادامه فرمود:

قائم علیه السلام نیز چنین است که زمان غیبت او طولانی می‌شود تا حق خالص آشکار و تیرگی از ایمان پاک شود و هر کس از شیعیان که سرشت ناپاکی دارد از دین بیرون رود، کسانی که ممکن است چون جانشینی و قدرت و امنیت فراگیر در عصر قائم را احساس کنند، نفاقشان را آشکار کنند.^۲

ب) غربال و جدایی پیروان حق در دوره حضرت مهدی علیه السلام

در جنگ احد به دلیل خطا و عجله تعدادی از مسلمانان برای جمع‌آوری غنیمت‌ها پیروزی تبدیل به شکست شد و تعدادی از آنان به شهادت رسیدند. این حادثه برای آنان گران بود که چرا با وجود بر حق بودن از مشرکان شکست خوردیم. خدای فرزانه این گونه پاسخ آنان را می‌دهد: « اگر (در جنگ اُحد) به شما آسیبی رسید، پس به یقین، به آن گروه (نیز در جنگ بدر)،

۱. مؤمنون (۲۳)، آیه ۲۷.

۲. « وَ كَذَلِكَ الْقَائِمُ عليه السلام تَمْتَدُ أَيَّامُ غَيْبِهِ لِيُصْرَحَ الْحَقُّ عَنْ مَحْضِهِ وَ يَصْفُوَ الْإِيمَانُ مِنَ الْكَدْرِ بِازْتِدَادِ كُلِّ مَنْ كَانَتْ طَيْبَتُهُ خَيْبَةً مِنَ الشَّيْءِ الَّذِينَ يُخْشَى عَلَيْهِمُ النَّفَاقُ إِذَا أَحْسَوْا بِالِاسْتِخْلَافِ وَ التَّمْكِينِ وَ الْأَمْنِ الْمُتَشِيرِ فِي عَهْدِ الْقَائِمِ؛ (كمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۲، ص ۳۵۵، باب ۳۳، ح ۵۱؛ بحارالأنوار، ج ۵۱، ص ۲۲۱، باب ۱۳، ح ۹).

[۲۱۰ * حضرت مهدی. آینه پیامبران *]

آسیبی مثل آن رسید و ما این روزها (ی شکست و پیروزی) را در میان مردم (دست به دست) می‌گردانیم و (این) به خاطر آن است که خدا کسانی را که ایمان آورده‌اند، معلوم بدارد (و شناخته شوند) و از میان شما گواهانی بگیرد. و خدا ستمکاران را دوست نمی‌دارد. و تا خدا، کسانی را که ایمان آورده‌اند، خالص (و پاک) گرداند و کافران را (به تدریج) نابود سازد. آیا پنداشتید که وارد بهشت خواهید شد، و حال آن که کسانی از شما را که جهاد کرده‌اند، معلوم نداشته و شکیبایان را معلوم نساخته است.»^۱

از این آیات می‌فهمیم خدای حکیم گرچه از درون انسان‌ها و ایمان و کفرشان با خبر است ولی با حوادث روزگار آنان را از یکدیگر جدا می‌کند و این سنت پروردگار تا جدایی کامل حق از باطل ادامه دارد. و تا حق از باطل و صف‌های پیروان حق از پیروان باطل به صورت کامل چون زمان حضرت نوح علیه السلام جدا نشوند، ظهور و آشکار شدن حضرت مهدی علیه السلام و حاکمیت صالحان و نابودی ستمگران رخ نخواهد داد.

در این قسمت برای نمونه چند روایت از اهل بیت علیهم السلام که به غربال مؤمنان و جدایی حق از باطل و اهل حق از اهل باطل به عنوان شرط ظهور اشاره دارند، بیان می‌شوند.

حدیث اول. از جابر بن یزید نقل شده است که گوید: از امام محمد باقر علیه السلام پرسیدم: «مَتَى يَكُونُ فَرَجُكُمْ؟» گشایش و ظهور دولت شما کی خواهد بود؟ امام فرمود:

« دور است، دور است، گشایش ما نیست مگر وقتی که غربال شوید باز غربال شوید باز غربال شوید تا اینکه خدای بلند مرتبه تیرگی را از میان ببرد و پاکی بماند.»^۲

حدیث دوم. معمر بن خلاد گوید: شنیدم امام رضا علیه السلام تلاوت می‌فرمود: «الْمُ أَوْ حَسِبَ النَّاسُ»

۱. «إِنْ يَمَسُّكُمْ فَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ فَرْحٌ مِثْلُهُ وَ تِلْكَ الْآيَاتُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ يَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ * وَ لِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ يَمْحَقَ الْكٰفِرِينَ * أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَ يَعْلَمَ الصَّابِرِينَ»؛ (آل عمران (۳)؛ آیات ۱۴۰-۱۴۲).

۲. «هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لَا يَكُونُ فَرَجُنَا حَتَّى تُعْرَبَلُوا ثُمَّ تُعْرَبَلُوا ثُمَّ تُعْرَبَلُوا يَقُولُهَا ثَلَاثًا حَتَّى يَذْهَبَ اللَّهُ تَعَالَى الْكِبْرَ وَ يَبْقَى الصَّفْوُ...»؛ (الغيبة للطوسي، ص ۳۳۹؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۱۳، باب ۲۱، ح ۲۸).

[بخش سوم: ویژگی‌های مشترک پیروان ﴿ ۲۱۱ ﴾]

أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ^۱ سپس به من فرمود: مقصود از فتنه چیست؟ گفتم: فدایت شوم بنابر آنچه نزد ما است، مقصود آزمایش در دین است. حضرت فرمود: «مانند داخل قرار گرفتن طلا در آتش آزمایش می‌شوید و مانند خالص شدن طلای درون آتش خالص می‌شوید.»^۲

حدیث سوم. از صقر بن ابی دلف نقل شده است که گوید: شنیدم امام جواد علیه السلام می‌فرمود: همانا امام بعد از من فرزندم «علی» است که فرمان او فرمان من و سخن او سخن من و پیروی از او پیروی از من است و امام بعد از او فرزندش «حسن» است که فرمان او فرمان پدرش و سخن او سخن پدرش و پیروی از او پیروی از پدرش می‌باشد، سپس امام ساکت شد. پرسیدم: ای فرزند رسول خدا! پس امام بعد از حسن چه کسی است؟ امام جواد به شدت گریست و فرمود: همانا بعد از حسن فرزندش «قائم به حق منتظر» است. پرسیدم: برای چه «قائم» نامیده شد؟ فرمود: برای اینکه بعد از فراموشی یادش و برگشتن بیشتر گویندگان به امامتش قیام می‌کند. پرسیدم چرا «منتظر» نامیده شد؟ فرمود:

« زیرا برای او غیبتی است که روزهایش بسیار و زمانش طولانی می‌شود پس (به دلیل طولانی شدن زمان غیبت) اهل اخلاص منتظر قیام اویند و شک کنندگان او را انکار می‌کنند و منکران یاد کردن او را مسخره می‌کنند و تعیین کنندگان وقت (برای ظهور) در دوره غیبت دروغ می‌گویند (یا سخانشان دروغ در می‌آید) و عجله کنندگان در آن دوره هلاک می‌شوند و تسلیم شدگان در آن زمان نجات می‌یابند.»^۳

۱. «آیا مردم پنداشتند، همین که بگویند: ایمان آوردیم. رها می‌شوند در حالی که آنان آزمایش نمی‌شوند؟!»: (عنکبوت (۲۹)، آیه ۲).

۲. «يُفْتَنُونَ كَمَا يُفْتَنُ الذَّهَبُ ثُمَّ قَالَ يُخْلَصُونَ كَمَا يُخْلَصُ الذَّهَبُ»: (کافی، ج ۱، ص ۳۷۰، باب التمهیص و الامتحان، ح ۴). روایت از جهت سند معتبر است.

۳. «لَإِنَّ لَهُ غَيْبَةً يَكْثُرُ أَيَّامُهَا وَيَطُولُ أَمْدُهَا فَيَنْتَظِرُ خُرُوجَهُ الْمُخْلِصُونَ وَيُنْكِرُهُ الْمُؤْتَابُونَ وَيَسْتَهْزِئُ بِذِكْرِهِ الْجَاحِدُونَ وَ يَكْذِبُ فِيهَا الْوَقَّاتُونَ وَيَهْلِكُ فِيهَا الْمُسْتَعْجِلُونَ وَيَنْجُو فِيهَا الْمُسْلِمُونَ»: (کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۲، ص ۳۷۸، باب ۳۶، ح ۳: کفایة الأثر ص ۲۸۳).

﴿ ۲۱۲ ﴾ حضرت مهدی. آینه پیامبران ﴿﴾

این روایت ها و حدیث‌های مشابه این مطلب را می‌رسانند که تا وقتی حق بر همگان روشن نشود و صفوف پیروان حق از پیروان باطل در طول زمان به وسیله آزمون‌ها جدا نشوند، حضرت مهدی علیه السلام ظهور نخواهد کرد؛ همانگونه که در زمان حضرت نوح علیه السلام بعد از جدایی کامل خدا پرستان از مشرکان در طول چند مرحله و شفاف شدن خطوط و مشخص شدن پیروان هر گروه، عذاب پروردگار در قالب طوفانی سهمگین آمد و مشرکان را نابود کرد.

فصل چهارم. نقش مردم و پیروان در گشایش

سرنوشت هر قوم و ملتی در دستان خود آنان است و تا نخواهند و خود را اصلاح نکنند، ستم و بیداد از آنان رخت بر نمی‌بندد. در قرآن کریم می‌خوانیم: « در حقیقت، خدا سرنوشت قومی را تغییر نمی‌دهد مگر آنان حال خود را تغییر دهند.»^۱

در این فصل به بررسی نمونه‌هایی از تأثیر نقش مردم در گشایش در زمان پیامبران خدا مطرح می‌شود و سپس نقش مردم و پیروان حضرت مهدی عج در ظهور ایشان بیان می‌شود.

الف) مردم زمان حضرت ادریس ع

حضرت ادریس ع یکی از پیامبران خدا قبل از حضرت نوح ع بود و نام او دو بار در قرآن کریم آمده است. در قرآن کریم می‌خوانیم:

« و در کتاب (قرآن) ادریس را یاد کن، که او بسیار راستگو و پیامبر بود و او را به جایگاه والایی بالا بردیم.»^۲

و در آیه ای دیگر در کنار نام پیامبران خدا اسماعیل و ذوالکفل، نام او آمده است. و اسماعیل و ادریس و ذوالکفل را (یاد کن)، در حالی که همه از شکیباییان بودند و آنان را در

۱. «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»؛ (رعد (۱۳)، آیه ۱۱).

۲. «وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيْسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا * وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا»؛ (مریم (۱۹)، آیات ۵۶-۵۷).

رحمت خود وارد ساختیم، چرا که آنان از شایستگان بودند.»^۱
 در این آیات خدای حکیم از پیامبر گرامی اسلام می‌خواهد که ادریس نبی را یاد کند و او را با ویژگی‌های «صدیق: بسیار راستگو»، «نبی: پیامبر خدا»، «صابر: شکیبیا» و «صالح: درستکار» می‌ستاید و اینکه خداوند او را مشمول رحمت خود قرار داده و به جایگاه بلندی رسانده و برده است که هم از جهت مقام می‌تواند باشد و هم رفتن به آسمان‌های بالا که توضیح آن به خواست پروردگار خواهد آمد.

علامه مجلسی در معرفی حضرت ادریس علیه السلام آورده است:

حضرت ادریس علیه السلام جد پدری حضرت نوح علیه السلام است و نامش در تورات «أخنوخ» می‌باشد و گفته شده است: او ادریس نامیده شد چون بسیار به تدریس کتاب‌ها می‌پرداخت و او اولین کسی است که با قلم نوشت و خیاط بود و اولین کسی بود که لباس دوخت و گفته شده است: خدای سبحان به او علم نجوم و حساب و هیأت آموخته بود که معجزه‌ای برای او محسوب می‌شد.^۲

حضرت ادریس علیه السلام برای حفظ جان و کشته نشدن به دست ستمگر آن زمان به غاری پناهنده شد و مردم آن شهر را که با آن ظالم همراه بودند، نفرین نمود که باران بر آنان نیارد و خود و پیروانش که بیست تن بیشتر نبودند، از آن شهر بیرون رفتند. او مدت بیست سال در غاری پنهانی می‌زیست و مردم آن آبادی را قحطی فرا گرفت که آب و غذای خود را از جاهای دور دست تهیه می‌نمودند. بعد از سال‌ها سختی و بلا بر مردم آن دیار، طاقتشان از کف رفت و دور هم جمع شدند و گفتند:

این بلایی که بر ما نازل شده است به دلیل درخواست ادریس است و ادریس از دید ما پنهان

۱. «وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِدْرِيسَ وَ ذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِّنَ الصَّابِرِينَ * وَ أَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِّنَ الصَّالِحِينَ»؛ (انبیاء (۲۱)، آیات ۸۵-۸۶).

۲. «إِدْرِيسُ هُوَ جَدُّ أَبِي نُوحٍ علیه السلام وَ اسْمُهُ فِي التَّوْرَةِ أَخْنُوخَ وَ قِيلَ إِنَّهُ سَمِّيَ إِدْرِيسَ لِكَثْرَةِ دَرَسِهِ الْكُتُبِ وَ هُوَ أَوَّلُ مَنْ خَطَّ بِالْقَلَمِ وَ كَانَ خِيَاطًا وَ أَوَّلُ مَنْ خَاطَ الثِّيَابَ وَ قِيلَ إِنَّ اللَّهَ سَبَّحَانَهُ عَلَّمَهُ النُّجُومَ وَ الْحِسَابَ وَ عِلْمَ الْهَيْئَةِ وَ كَانَ ذَلِكَ مَعْجَزَةً لَهُ»؛ (بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۲۷۰، باب قصص ادریس، ۹).

[بخش سوم: ویژگی‌های مشترک پیروان ﴿ ۲۱۵ ﴾]

شده و جای او را نمی‌دانیم، ولی خداوند از او به ما مهربان‌تر است. آنان با هم اتفاق کردند که رو به درگاه پروردگار آورند و توبه کنند. آنان بر خاکستر ایستاده و لباس سیاه پوشیده و خاک بر سرهای خود پاشیدند و با توبه و استغفار و اشک و زاری به درگاه او نالیدند.^۱

پس از بازگشت مردم به سوی پروردگار، به فرمان خداوندی قحطی و بلا از آن مردم دور شد و غیبت حضرت ادریس علیه السلام پایان یافت و او به میان مردم آمد.

ب) قوم حضرت یونس علیه السلام

حضرت یونس علیه السلام ده‌ها سال برای هدایت قومش تلاش نمود، ولی به جز دو نفر کسی به خدای عزیز ایمان نیاورد و آن قوم انواع آزارها را نسبت به این فرستاده خدا روا می‌داشتند. آن دو نفر مؤمن یکی عالم و دیگری عابد بودند. مرد عابد با نفرین یونس پیامبر موافق بود، ولی مرد عالم مخالف بود و می‌گفت بر عذاب آنان دعا نکن که خداوند به خاطر تو اجابت می‌کند در حالی که نابودی بندگانش را دوست ندارد. تا اینکه صبر حضرت یونس به پایان رسید و از خدای سبحان درخواست عذاب آن قوم ستمکار را نمود. و خدای عزیز به درخواست او پاسخ مثبت داد و زمانی را برای آمدن آن مشخص نمود، بلکه تا آن زمان مردم آن دیار از بت پرستی دست بردارند. وقتی زمان آمدن عذاب نزدیک شد، حضرت یونس و مؤمن عابد از شهر بیرون رفتند و مؤمن عالم در میان مردم باقی ماند و به انذار مردم پرداخت تا اینکه روز عذاب رسید. آن عالم گفت: ای قوم من! به سوی خدای عزیز بازگردید شاید به شما رحم کند و بلا را از شما باز دارد. آنان پذیرفتند و گفتند چه کنیم؟ مرد عالم گفت: به بیابان بروید و میان زنان و فرزندان و میان شتران و گاوها و گوسفندان و بچه‌هایشان جدایی بیندازید و گریه و ناله و زاری کنید. پس خدا به آنان

۱. «إِنَّ الَّذِي نَزَلَ بِنَا مِمَّا تَرَوْنَ بِسُؤَالِ إِدْرِيسَ رَبَّهُ أَنْ لَا يُمَطِّرَ السَّمَاءَ عَلَيْنَا حَتَّى يَسْأَلَهُ هُوَ وَقَدْ خَفِيَ إِدْرِيسُ عَنَّا وَلَا عَلِمَ لَنَا بِمَوْضِعِهِ وَاللَّهُ أَرْحَمُ بِنَا مِنْهُ فَأَجْمَعَ أَمْرُهُمْ عَلَيَّ أَنْ يَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ وَيَدْعُوهُ وَيَغْرَعُوا إِلَيْهِ وَيَسْأَلُوهُ أَنْ يُمَطِّرَ السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ وَعَلَى مَا حَوَتْ قُرْبَانُهُمْ فَقَامُوا عَلَى الرَّمَادِ وَلَبَسُوا الْمُسُوحَ وَحَتَّوْا عَلَى رُءُوسِهِمُ التُّرَابَ وَرَجَعُوا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِالتَّوْبَةِ وَالإِسْتِغْفَارِ وَالبُكَاءِ وَالتَّضَرُّعِ إِلَيْهِ» (كمال السدين و تمام النعمة، ج ۱، ص ۱۲۷، باب ۱، ح ۱؛ بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۲۷۴، باب ۹، ح ۲).

رحم نمود و عذاب را از آنان بازداشت و عذابی که به آنان نزدیک شده بود، بر کوهها فرود آمد و این گونه از نابودی نجات یافتند.^۱ در قرآن کریم می‌خوانیم:

« و چرا هیچ آبادی نبود که (اهل آن) ایمان آورند و ایمانشان به آنان سود بخشد؟! مگر قوم یونس، هنگامی که ایمان آوردند، عذاب رسوا کننده را در زندگی دنیا از آنان برطرف ساختیم و تا زمان (مرگ) بهره‌مندشان ساختیم.»^۲

ج) مردم و پیروان حضرت مهدی ﴿﴾

وقتی انسان‌ها در دنیا به خطر می‌افتند و دستشان از تمام سبب‌های مادی قطع می‌شود به یاد خدای عزیز می‌افتند تا با قدرت فراگیر خود آنان را نجات دهد. و وقتی انسان‌ها از دست یابی به عدالت و دانایی و رشد توسط حکومت‌های زمینی نا امید می‌شوند، دستشان سوی پروردگار عزیز بلند می‌شود و خواهان دولت آسمانی حضرت مهدی ﴿﴾ خواهند شد و به سوی آن حرکت می‌کنند. هشام بن سالم گوید: امام جعفر صادق ﴿﴾ فرمود:

این امر رخ نخواهد داد تا زمانی که نوعی از مردم باقی نماند مگر اینکه حاکم بر مردم شود تا نگویند اگر ما حاکم می‌شدیم به عدالت رفتار می‌نمودیم، سپس قائم ﴿﴾ به حق و عدالت قیام می‌کند.^۳

از نگاهی دیگر؛ دولت کریمه نبوی در شهر مدینه ایجاد شد از آن جهت که مردم یثرب خواهان آن بودند و روزها در انتظار قدوم مبارک پیامبر گرامی اسلام، زمینه‌های آن را فراهم نمودند. بنابراین اگر مردم خواهان برپایی دولت کریمه حضرت مهدی ﴿﴾ در سطح گیتی هستند باید برای آن تلاش کنند و با تمام وجود خواستار برپایی آن باشند و خواسته‌های او را بر

۱. بر گرفته از روایت معتبری که از امام جعفر صادق ﴿﴾ نقل شده است. (تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۱۷).

۲. «فَلَوْ لَا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ»؛ (یونس (۱۰)، آیه ۹۸).

۳. «مَا يَكُونُ هَذَا الْأَمْرُ حَتَّى لَا يَبْقَى صِنْفٌ مِنَ النَّاسِ إِلَّا قَدْ وُلُوا عَلَى النَّاسِ حَتَّى لَا يَقُولَ قَائِلٌ إِنَّا لَوْ وُلِينَا لَعَدَلْنَا ثُمَّ يَقُومُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ وَالْعَدْلِ»؛ (الغيبة للنعماني، ص ۲۷۴، باب ۱۴، ح ۵۳). روایت از جهت سند معتبر است.

[* بخش سوم: ویژگی‌های مشترک پیروان * ۲۱۷]

خواست‌های شخصی ترجیح دهند. در سخنی که از حضرت مهدی عج نقل شده است، می‌خوانیم:
«... اگر شیعیان ما که خداوند در فرمانبری خود یاریشان دهد، در راه پیمانی که بر عهده دارند
همدل شوند برای آنان میمنت دیدار ما عقب نمی‌افتد...»^۱

۱. «وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَقَعَّهْمُ اللَّهُ لِيَطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا...»
(الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۹۸؛ الخرائج و الجرائح؛ ج ۲، ص ۹۰۲).

فصل پنجم. یاری حجت‌های پروردگار

پیامبران خدا و جانشینان آنان همه از طرف پروردگار برای هدایت انسان‌ها به سوی خداپرستی و برپایی حق و عدالت در جامعه برانگیخته شده‌اند. و فرقی نمی‌کند در دوره کدام یک از آنان قرار بگیریم و در دوره هر یک که باشیم، وظیفه ما یاری کردن آن برگزیده الهی و دشمنی با دشمنان او است. بنابراین اگر پیروان واقعی هر یک از پیامبران چون حضرت نوح و ابراهیم و موسی و عیسی علیهم‌السلام و پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در دوره حضرت مهدی عج باشد یاری‌گر حضرت مهدی خواهد بود و یاری‌گر حضرت مهدی در دل این عقیده را دارد که اگر در دوره هر یک از پیامبران بود او را در مقابل طاغوت و ستمگر زمانش یاری می‌داد.

در حدیثی که از امام جعفر صادق علیه‌السلام درباره تفسیر آیات اول سوره شمس نقل شده، آمده است: مقصود از «سوگند به خورشید و تابندگی‌اش»^۱ رسول خدا و مقصود از «سوگند به ماه چون پی (خورشید) در آید» امیرمؤمنان علی بن ابی طالب و مقصود از «سوگند به روز چون (زمین را) روشن گرداند» امامان اهل بیت هستند که در آخرالزمان صاحبان زمین خواهند شد و زمین را پر از عدل و داد می‌کنند. در ادامه حدیث آمده است:

«یاری‌گر آنان چون یاری‌گر حضرت موسی علیه‌السلام بر فرعون و دشمنی با آنان چون یاری کردن

۱. «وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا* وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاها* وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَاها»؛ (شمس) (۹۱)، آیات ۱-۳.

[بخش سوم: ویژگی های مشترک پیروان ❁ ۲۱۹]

فرعون بر ضد حضرت موسی خواهد بود.^۱

برای حضرت مهدی عج سه گروه یاری کننده معرفی شده است.

یک. یاران ویژه که تعداد آنان سیصد و سیزده نفر است و با اجتماع آنان در مکه ظهور آغاز می شود.
دو. یارانی که حدود ده هزار نفر هستند و با گرد آمدن آنان امام قیام خود را آغاز می کند و از مکه خارج می شود.

سه. یارانی که در طول قیام از سرزمین های مختلف به امام می پیوندند.

عبدالعظیم حسنی گوید: امام محمد جواد عج فرمود:

...از اصحابش سیصد و سیزده نفر به تعداد اصحاب بدر از مکان های مختلف زمین پیش او گرد آیند. و این همان سخن خدای بلند مرتبه است که فرمود «هرجا باشید خدا شما را گرد خواهد آورد، همانا خداوند بر هر کاری توانا است.»^۲ و چون این تعداد از اهل اخلاص دور ایشان فراهم آیند، خدا امرش را آشکار کند و وقتی «عقد» که عبارت از ده هزار نفر باشد، برای او کامل شد با اجازه خدای بلند مرتبه قیام می کند...^۳

و از مهزم اسدی از امام جعفر صادق عج نقل شده است که گوید: به امام گفتم: آقای من چقدر شیعیان شما زیاد هستند؟! فرمود: آنان را نام ببر. گفتم: بسیارند. امام فرمود:

«اگر آن تعداد وصف شده یعنی سیصد و ده و چند نفر تکمیل شوند، آنچه آرزو دارید اتفاق می افتد...»^۴

۱. «الْمُعِينُ لَهُمْ كَالْمُعِينِ مُوسَى عَلَى فِرْعَوْنَ وَالْمُعِينُ عَلَيْهِمْ كَالْمُعِينِ فِرْعَوْنَ عَلَى مُوسَى» (تفسیر فرات کوفی، ص ۵۶۳، ح ۷۲۲).

۲. «أَيُّنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بقره (۲): آیه ۱۴۸).

۳. «يَجْتَمِعُ إِلَيْهِ مِنْ أَصْحَابِهِ عِدَّةٌ أَهْلِ بَدْرِ ثَلَاثِمِائَةٍ وَثَلَاثَةٌ عَشَرَ رَجُلًا مِنْ أَقَاصِي الْأَرْضِ وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «أَيُّنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» فَإِذَا اجْتَمَعَتْ لَهُ هَذِهِ الْعِدَّةُ مِنْ أَهْلِ الْإِخْلَاصِ أَظْهَرَ اللَّهُ أَمْرَهُ فَإِذَا أَكْمَلَ لَهُ الْعَقْدُ وَهُوَ عَشْرَةُ آلَافٍ رَجُلٍ خَرَجَ بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ...» (کمال السدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۷۷، باب ۳۶، ح ۲). روایت از جهت سند معتبر است.

۴. «أَمَا لَوْ كَمَلَتْ الْعِدَّةُ الْمَوْصُوفَةُ ثَلَاثِمِائَةً وَبِضْعَةَ عَشَرَ كَانَ الَّذِي تُرِيدُونَ» (الغيبة للنعمانی، ص ۲۰۴، باب ۱۲، ح ۵: بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۱۶۴، باب صفات الشيعة (۱۹)، ح ۱۶).

خاتمه

حضرت مهدی عج ذخیره پیامبران خدا ﷺ است که در آخر الزمان می‌آید. وقتی که ستمگران بر کره خاکی چیره شده و چون فرعونیان مردم را در جهالت و بی‌خبری نگاه داشته‌اند و انواع آزارها و ستم‌ها را نسبت به آنان روا می‌دارند (مانند زمان قبل از آمدن پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله که فساد و خونریزی همه جا را فرا گرفته بود و نیاز به فرستاده‌ای از جانب پروردگار توسط همگان احساس می‌شد تا راستی و درستی را به ارمغان آورد)، خاتم‌الاولیاء می‌آید تا چون پیامبران بساط فرعونیان و سفیانیان را در هم بیچد و حق و عدالت را در جهان حاکم کند. به همین دلیل هر چه هست شباهت اوست با فرستادگان و پیامبران خدا و تفاوتی مشاهده نمی‌شود و فقط او می‌آید تا کاری را که آنان در برپایی دین حق و حکومت صالحان آغاز کرده بودند به سرانجام برساند و زمین را تا قیامت در اختیار یکتا پرستان قرار دهد.

در پایان می‌توان تمامی پیامبران و برگزیدگان پروردگار -از حضرت آدم ابوالبشر که اولین پیامبر خدا است تا خاتم‌الاولیاء که آخرین حجت خداوند است- را انسان کاملی فرض کرد که تمامی آنان یک هدف داشته‌اند و آن برافراشتن پرچم توحید و خدا پرستی و برقراری عدالت در گستره گیتی می‌باشد. که در برقراری این هدف برخی ابتدای راه و برخی میانه راه و حضرت مهدی عج در آخر این مسیر قرار دارد که می‌آید تا خواست تمامی انبیاء و جانشینان آنان را در سراسر زمین جاری کند و با برقراری عدالت همگان را سوی خدای عزیز حرکت دهد و به رشد انسانی شان برساند.

کتابنامه

قرآن کریم

۱. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، لبنان، دارالکتب العلمیه، ج ۱، ۱۴۱۵ق.
۲. ابن اعثم الکوفی، کتاب الفتوح، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالأضواء، ج ۱، ۱۴۱۱ق.
۳. ابن بابویه، علی بن حسین، الإمامة و التبصرة من الحيرة، قم، مدرسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه، ج ۱، ۱۴۰۴ق.
۴. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی، الأمالی، تهران، کتابچی، ۱۳۷۶ش.
۵. _____، التوحید، قم، نشر اسلامی، ج ۱، ۱۳۹۸ق.
۶. _____، الخصال، قم، نشر اسلامی، ج ۱، ۱۳۶۲ش.
۷. _____، علل الشرائع، قم، کتاب فروشی داورى، ج ۱، ۱۳۸۵ش.
۸. _____، کمال الدین و تمام النعمة، تهران، اسلامی، ج ۲، ۱۳۹۵ق.
۹. _____، عیون اخبار الرضا علیه السلام، قم، کتابفروشی طوسی، ۱۳۶۳ش.
۱۰. _____، معانی الاخبار، قم، نشر اسلامی، ۱۳۶۱ش.
۱۱. _____، من لا یحضره الفقیه، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۱۲. ابن حبان، صحیح ابن حبان، بی جا، مؤسسه الرساله، ج ۲، ۱۴۱۴ق.
۱۳. ابن داود حلّی، حسن بن علی، رجال، تهران، نشر دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ق.
۱۴. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، قم، نشر اسلامی، ج ۲، ۱۴۰۴ق.
۱۵. ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، قم، انتشارات علامه، ۱۳۷۹ق.
۱۶. ابن عقده کوفی، احمد بن محمد، فضائل امیر المؤمنین علیه السلام، قم، دلیل ما، ج ۱، ۱۴۲۴ق.
۱۷. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ج ۱، ۱۴۰۴ق.
۱۸. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، نجف اشرف، دار المرتضویه، ج ۱، ۱۳۵۶ش.
۱۹. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، بیروت، دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون، ج ۱، ۱۴۱۹ق.
۲۰. ابن مشهدی، محمد بن جعفر، المزار الکبیر، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱، ۱۴۱۹ق.
۲۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، لبنان، دار الفکر - دار صادر، ج ۳، ۱۴۱۴ق.
۲۲. ابن نعمان (شیخ مفید)، محمد بن محمد، الارشاد، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۲۳. _____، الأمالی، قم، کنگره شیخ مفید، ج ۱، ۱۴۱۳ق.

۲۴. ابو مخنف کوفی، لوط بن یحیی، وقعة الطف، قم، نشر اسلامی، ج ۱، ۱۴۱۷ق.
۲۵. أحمد بن حنبل، مسند أحمد، بیروت - لبنان، دار صادر، بی تا.
۲۶. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، تبریز، بنی هاشمی، ج ۱، ۱۳۸۱ق.
۲۷. استرآبادی، علی، تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، قم، نشر اسلامی، ج ۱، ۱۴۰۹ق.
۲۸. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه بعثت، ج ۱، ۱۳۷۴ش.
۲۹. —————، مدينة معاجز الأئمة الإثنی عشر، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیة، ج ۱، ۱۴۱۳ق.
۳۰. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، لبنان، دار الفکر، ۱۴۰۱ق.
۳۱. بهاء الدین نیلی نجفی، علی بن عبد الکریم، سرور أهل الايمان فی علامات ظهور صاحب الزمان، قم، دلیل ما، ج ۱، ۱۴۲۶ق.
۳۲. —————، منتخب الأنوار المضيئة فی ذکر القائم الحجة عجلت الله فرجه، قم، مطبعة الخيام، ج ۱، ۱۳۶۰ش.
۳۳. بیهقی، ابوبکر، دلائل النبوة، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۵ق.
۳۴. جزائری، سید نعمت الله، قصص الأنبياء، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
۳۵. جمعی از نویسندگان، تراثنا، فصلنامه تخصصی، مؤسسه آل البيت، قم، سال چهارم، عدد دوم، شماره ۱۵.
۳۶. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ق.
۳۷. —————، إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، بیروت، اعلمی، ج ۱، ۱۴۲۵ق.
۳۸. حلی، حسن بن سلیمان، مختصر البصائر، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ج ۱، ۱۴۲۱ق.
۳۹. حموی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، لبنان، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ق.
۴۰. حمیری قمی، عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد، تهران، کتابخانه نینوا، بی تا.
۴۱. خزاز، علی بن محمد، کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر، قم، بیدار، ۱۴۰۱ق.
۴۲. خوئی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، بی جا، بی تا، ۱۴۱۳ق.
۴۳. دیلمی، حسن بن محمد، أعلام الدین فی صفات المؤمنین، قم، مؤسسه آل البيت عجلت الله فرجه، ج ۱، ۱۴۰۸ق.
۴۴. راعب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، لبنان، دارالمعرفة، بی تا.
۴۵. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۴۶. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة (للصبحی صالح)، قم، هجرت، ج ۱، ۱۴۱۴ق.
۴۷. شیخ طوسی، محمد بن حسن، الامالی، قم، دارالثقافة، ۱۴۱۴ق.

(* کتابنامه * ۲۲۳)

۴۸. —————، الفهرست، جواد قیومی، بی جا، نشر الفقاهه، ۱۴۲۲ق.
۴۹. —————، تهذیب الأحكام، تهران، دارالکتب اسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۵۰. —————، النعیة، قم، دار المعارف الإسلامیة، ج ۱، ۱۴۱۱ق.
۵۱. —————، التبیان فی تفسیر القرآن، لبنان، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۵۲. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد، قم، مکتبه آیة الله المرعشی النجفی، ج ۲، ۱۴۰۴ق.
۵۳. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، نشر اسلامی، ج ۵، ۱۴۱۷ق.
۵۴. طبرانی، سلیمان بن احمد، معجم الکبیر، بی جا، دار احیاء التراث العربی، ج ۲، ۱۴۰۴ق.
۵۵. طبرسی، ابو منصور احمد بن علی، الإحتجاج، مشهد مقدس، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۵۶. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، قم، شریف رضی، ج ۴، ۱۴۱۲ق.
۵۷. طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، تهران، اسلامیة، ۱۳۹۰ق.
۵۸. —————، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۵۹. طبری آملی، محمد بن جریر بن رستم، قم، دلائل الإمامة، بعثت، ج ۱، ۱۴۱۳ق.
۶۰. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، لبنان، دار المعرفه، ج ۱، ۱۴۱۲ق.
۶۱. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ش.
۶۲. عروسی الحویزی، عبد علی بن جمعة، تفسیر نور الثقلین، قم، اسماعیلیان، ج ۴، ۱۴۱۵ق.
۶۳. عیاشی، محمد بن مسعود، کتاب التفسیر، تهران، چاپخانه علمیة، ج ۱، ۱۳۸۰ق.
۶۴. فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، قم، انتشارات رضی، ج ۱، ۱۳۷۵ش.
۶۵. فرات کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، ج ۱، ۱۴۱۰ق.
۶۶. فوادیان، محمد رضا، تلاش گر پنهان، قم، سبط النبی، ج ۱، ۱۳۸۵ش.
۶۷. فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر صافی، تهران، انتشارات الصدر، ج ۲، ۱۴۱۵ق.
۶۸. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ج ۱، ۱۳۶۴ش.
۶۹. قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله، الخرائج و الجرائح، قم، مؤسسه امام مهدی علیه السلام، ج ۱، ۱۴۰۹ق.
۷۰. —————، قصص الأنبياء علیهم السلام، مشهد، مرکز پژوهش های اسلامی، ج ۱، ۱۴۰۹ق.
۷۱. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، قم، دارالکتاب، ج ۳، ۱۴۰۴ق.
۷۲. کتاب مقدس.
۷۳. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ج ۴، ۱۴۰۷ق.
۷۴. لیب بیضون، تصنیف نهج البلاغه، بی جا، مکتب الاعلام الاسلامی، ج ۲، ۱۴۰۸ق.

(۲۲۴ ❁ حضرت مهدی، آینه پیامبران ❁)

۷۵. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ج ۲، ۱۴۰۳ق.
۷۶. ———، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ج ۲، ۱۴۰۴ق.
۷۷. محدث نوری، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ق.
۷۸. مروجی طبسی، محمد جواد بامداد بشریت، قم، مسجد جمکران، ج ۱، ۱۳۸۳ش.
۷۹. مسعودی، علی بن حسین، إثبات الوصیة للإمام علی بن أبی طالب، قم، انصاریان، ۱۴۲۶ق.
۸۰. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، ج ۱، ۱۳۶۸ش.
۸۱. موسوی اصفهانی، سید محمد تقی، مکیال المکارم، مترجم سید مهدی حائری، قم، برگ شقایق، ج ۱، ۱۳۸۰ش.
۸۲. نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی، قم، نشر اسلامی، ۱۴۰۷ق.
۸۳. نرم افزارهای نور و کتابخانه اهل بیت علیهم السلام
۸۴. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبة، تهران، نشر صدوق، ج ۱، ۱۳۹۷ق.
۸۵. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، لبنان، دار الفکر، بی تا.